

وضعیت سنجی

مجموعه دوم

نویسنده : ابوالحسن بنی صدر

تاریخ انتشار کتاب : آذر ۱۳۹۷

این مجموعه از تاریخ

۱۸ سپتامبر ۲۰۱۴ برابر ۲۷ شهریور ۱۳۹۳

تا

۱۸ فوریه ۲۰۱۵ برابر ۲۹ بهمن ۱۳۹۳

نگارش یافته است

انتشارات انقلاب اسلامی

وضعیت سنجی

مجموعه دوم

نویسنده : ابوالحسن بنی صدر

تاریخ انتشار کتاب : آذر ۱۳۹۷

این مجموعه از تاریخ

۱۸ سپتامبر ۲۰۱۴ برابر ۲۷ شهریور ۱۳۹۳
تا

۱۸ فوریه ۲۰۱۵ برابر ۲۹ بهمن ۱۳۹۳
نگارش یافته است

انتشارات انقلاب اسلامی

فهرست :

- ۹ وضعیت سنجی بیست و ششم:
- چهار امر بهم پیوسته: جانشینی خامنه‌ای و کاهش قیمت نفت و رسیدن و یا
نرسیدن به توافق جامع و عزم خامنه‌ای بر حذف «سران فتنه»: ۹
- ۲۳ وضعیت سنجی بیست و هفتم:
- ربط نزاع هاشمی رفسنجانی با مصباح یزدی و مسئله جانشینی خامنه‌ای در
موقعیت بن‌بست اقتصادی و بن‌بست اتمی؟: ۲۳
- ۳۴ وضعیت سنجی بیست و هشتم:
- آیا بن‌بست گفتگوهای با ۵+۱ نه تعداد سانتریفوژها که خامنه‌ای به خاطر
ترسش از اثر آن بر رژیم است؟: ۳۴
- ۴۶ وضعیت سنجی بیست و نهم:
- تنگنای رژیم ولایت مطلقه فقیه مسئله جانشینی است: ۴۶
- ۵۴ وضعیت سنجی سیم:
- نیاز به ایران بمثابه «دشمن دائمی» و مانع‌ها موجود بر سر راه توافق
نهایی: ۵۴
- ۶۳ وضعیت سنجی سی و یکم:
- از موانع حل مشکل اتمی، یکی نقش گره‌کور را بازی می‌کند و آن بکار
گرفتن قدرت خارجی حتی در فعل و انفعالات درون رژیم است: ۶۳
- ۷۶ وضعیت سنجی سی و دوم:
- شبکه مافیائی دلالی نفت و گاز که یکی از ماجراهایش، ماجرای کرسنت
شد: ۷۶
- ۸۳ وضعیت سنجی بیست و سوم:

برپایه دروغی که حکومت بوش و یک مقام ارشد آژانس ساخته شد، ایران	
گرفتار تحریمها شد!:	۸۳
وضعیت سنجی سی و چهارم:	۹۳
ماه سرنوشت بحران اتمی: پایان یا ادامه؟	۹۳
وضعیت سنجی سی و پنجم:	۱۰۱
سقوط قیمت نفت و اکثریت پیدا کردن جمهوریخواهان در کنگره امریکا و	
سرنوشت	۱۰۱
بحران اتمی؟	۱۰۱
وضعیت سنجی سی و ششم:	۱۱۱
یک هفته و یک مسئله؟	۱۱۱
وضعیت سنجی سی و هفتم:	۱۲۲
در واپسین دور مذاکرات در واپسین روزها	۱۲۲
وضعیت سنجی سی و هشتم:	۱۳۳
نمد مالی	۱۳۳
وضعیت سنجی سی و نهم:	۱۴۰
بن بست دوجانبه و قرارگرفتن میان دو سنگ آسیاب	۱۴۰
وضعیت سنجی چهلم:	۱۴۸
شکست خطرناکی که نرسیدن	۱۴۸
توافق با ایران است:	۱۴۸
وضعیت سنجی چهل و یکم:	۱۶۰
مسئله جانشینی خامنه‌ای و نقش امریکا	۱۶۰
وضعیت سنجی چهل و دوم:	۱۷۵

- از بمب اتمی تا تأسیسات اتمی جز زیان در بر نداشته‌اند و ندارند:..... ۱۷۵
- وضعیت سنجی چهل و سوم:..... ۱۸۴
- اقتصاد ایران یکی از موانع رسیدن به توافق هسته‌ای؟ ۱۸۴
- وضعیت سنجی چهل و چهارم: ۱۹۱
- ایران، چگونه می‌تواند از بن بست هسته‌ای با امریکا خارج شود؟..... ۱۹۱
- وضعیت سنجی چهل و پنجم:..... ۱۹۵
- سقوط قیمت نفت ادامه دارد و رویارویی بزرگ در سطح جهان نیز: .. ۱۹۵
- وضعیت سنجی چهل و ششم:..... ۲۰۵
- توافق در کلیات و گفتگو در جزئیات و راه حل اقتصادی در گرو توافق
جامعه اتمی است:..... ۲۰۵
- وضعیت سنجی چهل و هفتم:..... ۲۱۵
- چهار دام و یک هدف:..... ۲۱۵
- وضعیت سنجی چهل و هشتم:..... ۲۲۸
- مدار بسته خشونت و فساد:..... ۲۲۸
- وضعیت سنجی چهل و نهم:..... ۲۳۹
- معلوم شد که کلیات صورت جزئیات است:..... ۲۳۹
- وضعیت سنجی پنجاهم:..... ۲۵۰
- وضعیت اسف بار صنعت نفت و پیشروی سریع بیابان و بازی نتان یاهو با
آتش و فشار بار سیاست رژیم در منطقه بر دوش مردم:..... ۲۵۰

روش وضعیت سنجی و ویژه‌گی‌های آن

وضعیت سنجی نخستین، به تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۹۲ انتشار یافته‌است. و اینک، ما در ۱۵ مهر ۱۳۹۷ هستیم. بنابراین، نخستین ویژه‌گی وضعیت‌سنجی، وقتی واقعیت نزدیک به همان‌که واقع شده‌است، سنجیده می‌شود، این‌است که زمان، آینده، بر صحت آن شهادت بدهد. و می‌دهد.

اما برای این‌که زمان صحت آن را تصدیق کند، می‌باید که ویژه‌گی دومی نیز داشته باشد و آن این‌است که حاصل شناسایی امرهای واقع و در رابطه قرارداد آنها به ترتیبی باشد که امرها خود زبان بگشایند و واقعیت را همان‌سان که واقع شده‌است گزارش کنند. بنابراین، امرهایی که مطالعه می‌شوند، امرهای واقع مستمر باید باشند. شناسایی این امرها، بنوبه خود، به ویژه‌گی‌ها که دارند، باید انجام بگیرد.

بنابراین، زمان و مکان یک وضعیت سنجی، هم زمان و مکانی است که، در آن، وضعیت سنجیده می‌شود و هم زمان و مکان مداومی است که گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد. بنابراین، ویژه‌گی سوم را نیز می‌یابد و آن این‌است: یک وضعیت سنجی را هر زمان بخوانی، می‌باید آن را شناسایی وضعیت همان زمان بیابی. چنان‌که پنداری از وضعیتی آگاهت می‌کند که، وضعیت حال حاضر، زمانی است که در آنی.

بدین‌قرار، ویژه‌گی چهارم یک وضعیت سنجی که به روش علمی انجام بگیرد، این‌است که ساختار رابطه‌ها مستمر باشد. آیا باید بنابراین باشد که ساختارها تغییر نمی‌کنند؟ نه. اما برای این‌که ساختاری تغییر کند، باید امرهای مستمر در رابطه صفت مستمر را از دست بدهند. برای مثال، ولایت مطلقه فقیه و سلطه حزب سیاسی مسلح بر کشور و امرهایی از این دست، دیگر نباشند. باوجود این، رابطه‌های امرهای واقع مستمر، بنابر مداخله رویدادها که می‌توانند امرهای واقع مستمر نباشند، تغییر می‌کنند. اطلاع‌ها و داده‌ها می‌توانند صحیح نباشند. بدین‌خاطر است که وضعیت‌سنجی به دقتی تا حد وسواس و شکیبایی بسیار در تناقض‌زدایی از اطلاع‌ها و داده‌ها و شناسایی رویدادهای تغییر دهنده یک وضعیت، نیاز دارد.

بدین‌قرار، کار وضعیت سنج یافتن نتیجه‌ها و پی‌آمدهای قطعی و محتمل است: امرهای واقع در رابطه می‌باید، پیشاپیش، وضعیتی را گزارش کنند که پی‌آمد وضعیت موجود می‌شود. این قسمت کار است که خود محک درستی یا نادرستی یک وضعیت سنجی است. هرگاه روش علمی بکار نرفته باشد، وضعیت سنج یا وضعیتی را مطالعه نمی‌کند که حاصل وضعیت مورد مطالعه است و یا مسائلی را که یک وضعیت پدید می‌آورد را ناگفته می‌گذارد و یا این دو کار را می‌کند و زمان به نادرستی کارش شهادت می‌دهد. بنابراین، ویژه‌گی پنجم وضعیت سنجی این می‌شود: هر وضعیتی آبستن وضعیت بعدی است و مسائلی را پدید می‌آورد که باید شناسایی شوند.

و نیز، وضعیت سنجی وقتی هم به بعدی از ابعاد واقعیت اجتماعی می‌پردازد، برای مثال، بعد اقتصادی، نمی‌تواند با غفلت از بعدهای دیگر انجام بگیرد. بدین‌خاطر، هر وضعیت سنجی در برگزیده بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. بدین‌ترتیب که بعد مورد مطالعه، می‌باید خاصه‌های بعدهای دیگر را نیز گزارش کند. از این‌رو، کار وقتی دقیق است که یک گروه دانا به ابعادهای گوناگون واقعیت اجتماعی انجامش دهند. دست‌کم وضعیت شناس، از آنان، پرسیدنی‌ها را بپرسد. در نگارش این وضعیت سنجی‌ها، شماری از همکاران شرکت کرده‌اند و اغلب آنها را می‌تواند کار جمعی تلقی کرد.

اما وضعیت سنجی برای شناسایی تنها نیست، بلکه باید این امکان را به ما بدهد که راه‌کار و یا راه‌کارهای بایسته را بیابیم و پیشنهاد کنیم. و نیز باید بتوانیم بکاربرنده راه‌کار را نیز بیابیم. هر راه‌کاری را هرکس یا هر مقامی نمی‌تواند بکار برد. و این ویژه‌گی ششم یک وضعیت سنجی به روش علمی است. چنانکه مسئله ساز، مسئله حل‌کن نمی‌شود. بسیار اتفاق می‌افتد کس یا جمعی که توانا به بکاربردن یک راه‌کار است یا هستند، بدان تن نمی‌دهد یا نمی‌دهند. از این‌رو است که وضعیت‌های فرآورده ویران‌گری‌ها و آبستن ویران‌گری‌ها، استمرار می‌جویند. بدین‌خاطر است که مسئولیت وسایل ارتباط جمعی بسیار سنگین است. زیرا هم باید جریان آزاد اندیشه‌ها و دانش‌ها و داده‌ها و اطلاع‌ها را برقرار کنند و هم توانایی و مسئولیت کس و کسانی را مرتب خاطر نشان کنند که توانا به بکاربردن راه‌کارها برای تغییر هستند.

این ویژگی‌ها و روش‌شناسی در همان حال محکی در اختیار خوانندگان قرار
می‌دهند برای آزمودن وضعیت‌سنجی‌ها که می‌خوانند.

۱۵ مهرماه ۱۳۹۷

ابوالحسن بنی‌صدر

وضعیت سنجی بیست و ششم:

**چهار امر بهم پیوسته: جانشینی خامنه‌ای و کاهش
قیمت نفت و رسیدن و یا نرسیدن به توافق جامع و
عزم خامنه‌ای بر حذف «سران فتنه»:**

۱۸ سپتامبر ۲۰۱۴ برابر ۲۷ شهریور ۱۳۹۳

• مسئله اول: در پاسخ به هشدارها درباره خطر تحریمها، رژیم می‌گفت: جرات نمی‌کنند زیرا قیمت نفت بشکه‌ای ۲۰۰ و بسا ۲۵۰ دلار می‌شود. تحریم کردند و قیمت نفت بشکه ۹۶ دلار شد؛ و باز باید هشدار داد که غرب در بهترین موقعیت است برای تشدید تحریمها:

خامنه‌ای از بیمارستان مرخص شد. هم‌زمان با بستری شدنش برای عمل جراحی، مسئله جانشینی او و نامهای جانشینان احتمالی او به قلم آمدند. و باز هم‌زمان، قیمت‌های نفت پائین آمدند و لوموند (۱۵ سپتامبر ۲۰۱۴)، در مقاله‌ای، علت‌های پائین آمدن قیمت‌ها را بر شمرد. و همچنان، هم‌زمان، وارونه سال پیش در همین ایام، این‌بار، ذهن‌ها را برای شکست احتمالی گفتگوها آماده می‌کنند. در عین حال که اظهار امیدواری می‌کنند، احتمال به نتیجه نرسیدن گفتگوها را نیز کم نمی‌دانند. و در همین وضعیت، «ایران» به کنفرانس پاریس دعوت نمی‌شود و خامنه‌ای می‌گوید (بهنگام خروج از بیمارستان): پیشنهاد همکاری با امریکا در جنگ با داعش را نمی‌پذیرد و تصریح می‌کند عملی که «کمر داعش را شکست»، بمباران‌های امریکا نبود (= با سپاه قدس بود). و ظریف می‌گوید: بغداد و اربیل را ایران نجات داد. در همین حال، نزاع هاشمی

رفسنجانی و مصباح مثل آتش فشان سرباز می‌کند و سرداران از لزوم حذف سران فتنه سخن می‌گویند. از پائین آمدن بهای نفت و عوامل آن شروع می‌کنیم:

*** چرا بهای نفت پائین می‌آید:**

انقلاب اسلامی: از ژوئن تا سپتامبر ۲۰۱۴ بهای هر بشکه نفت از ۱۱۸ دلار به ۹۶ دلار کاهش یافته‌است. در ۱۷ سپتامبر، اوپک اظهار کرد که در سال آینده روزانه نیم میلیون بشکه از تولید و عرضه نفت خواهد کاست. این اعلان سبب شد که قیمت هر بشکه نفت ۲ دلار افزایش پیدا کند. اما این اعلان یعنی این که عرضه نفت بیش از تقاضا است و در صورت تشدید تحریمها و محدود کردن صدور نفت ایران به روزانه کمتر از ۸۰۰ هزار بشکه، بهای نفت باز هم می‌تواند پائین بماند و حتی بیاید.

مقاله از لوموند (۱۵ سپتامبر ۲۰۱۴) و بنابراین، عوامل پائین آمدن بهای نفت عبارتند از:

۱. رشد اقتصادی ناچیز و وجود طلای سیاه در بازار بسیار بیش از اندازه‌است. از آغاز تابستان قیمت نفت همچنان رو به کاهش است. و هیچ نه معلوم چه وقت از کاسته شدن باز می‌ایستد.

۲. رشد اقتصادی چین نیز به نفس نفس زدن افتاده‌است. در ۱۳ سپتامبر خبر کند شدن آهنگ تولید صنعتی چین، دومین مصرف کننده نفت در جهان، کند شده‌است: در ماه اوت، رشد سالانه تولید صنعتی چین، ۶/۹ درصد بود. حالا اینکه در ماه ژوئیه، رشد سالانه آن، ۹ درصد بود. از بحران مالی سال ۲۰۰۸ بدین سو، این کمترین رشد تولید صنعتی است که چین به خود می‌بیند. شاخص‌های دیگر نیز حاکی از آهسته‌تر شدن آهنگ رشد اقتصادی چین هستند. میزان رشد اینک ۷/۵ درصد است.

۳. افزایش نجستن تقاضای جهانی نفت: آژانس بین‌المللی انرژی برایست که میزان تقاضا در افزایش است اما آهنگ آن رو بکاهش دارد: میزان رشد تقاضا در سال ۲۰۱۴، ۹۰۰ هزار بشکه در روز خواهد شد (تقاضای کل ۹۲/۶ میلیون بشکه در روز). دلیل آن ادامه داشتن رشد اقتصادی ناچیز اتحادیه اروپا و آهسته شدن رشد اقتصادی چین و کاهش تقاضای نفت توسط ژاپن و برزیل است.

بنابر برآوردها، قرار براین است که در سال ۲۰۱۵، آهنگ رشد اندک شتابی بگیرد و روزانه ۱/۲ میلیون بشکه نفت بیشتر تقاضا شود. گرچه کارشناسان افزایش رشد بازهم کمتر ارزیابی می‌کنند.

۴. تولید و عرضه بیش از اندازه نفت: شرکتهای نفتی روزانه ۸۰۰ هزار بشکه نفت لیبی را، برغم بلبشویی خونینی که کشور در آن غرقه است، عرضه می‌کنند. تولید و عرضه نفت عراق، برغم بی‌ثباتی و تهدید «دولت اسلامی» (داعش سابق) در منطقه نفت خیز شمال عراق، کاهش نیافته است. اما علت بزرگ‌تر، تولید و عرضه نفت سخره‌های نفتمند امریکا است: در ماه اوت، امریکا ۸/۶ میلیون بشکه نفت در روز تولید کرده است. از ماه ژوئیه ۱۹۸۶ بدین سو، بی‌سابقه است. اداره اطلاعات درباره انرژی امریکا پیش بینی می‌کند که میزان استخراج نفت در سال ۲۰۱۵، به ۹/۵ میلیون بشکه در روز برسد. **در سال ۲۰۰۵، وابستگی امریکا به نفت وارداتی ۶۰ درصد بود و امروز، ۳ درصد است.**

بازار نفت جهان همچنان دستخوش دگرگونی است. زیرا نفت خامی که امریکائی‌ها دیگر وارد نمی‌کنند، بخصوص نفت کشورهای افریقائی، روانه اروپا می‌شود. جریان این نفت به اروپا بر قیمت نفت برنت لندن اثر می‌گذارد و فاصله آن را با نفت برنت نیویورک کاهش می‌دهد.

• کاهش قیمت نفت می‌تواند ادامه پیدا کند:

تا وقتی که چشک اقتصاد جهان رشد از سر نگیرد، پائین آمدن قیمت نفت ناممکن نیست. سازمان همکاری و رشد اروپا، روز دوشنبه، گزارشی را منتشر کرد که بنابر آن، در سالهای ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵، رشد واقعی اقتصادهای اروپا و امریکا و چین و برزیل را نمی‌توان انتظار داشت.

در حال حاضر، اوپک که یک سوم نفت جهان را تأمین می‌کند، از تن دادن به وحشت از سقوط قیمتها، سرباز می‌زند. وزیر نفت کویت، در ۱۱ سپتامبر، گفت: با نزدیک شدن به زمستان، قیمتهای نفت در نیم کره شمالی بالا خواهند رفت. تشکیل اجتماع سران لازم نیست. در ۲۷ نوامبر اجلاس عادی وزیران نفت کفایت می‌کند.

وزیران نفت دوازده کشور عضو اوپک، باید صبر کنند تا که در ۲۷ نوامبر، در وین، اجتماع کنند. آن زمان وضعیت را بررسی خواهند کرد و تصمیم خواهند گرفت که آیا باید از تولید روزانه ۲۹ میلیون بشکه نفت باید بکاهند و یا خیر. علی النعیم، وزیر نفت در دولت سعودی و ارباب واقعی اوپک، تا این زمان، کاهش قیمت نفت (۱۵ درصد) را ناچیز و بی اهمیت شمرد. روز پنج شنبه، او گفت: «قیمتهای نفت همواره یا کاهش و یا افزایش پیدا می کنند. بنابراین، علت اینهمه سر و صدا را که این بار برخاسته است را در نمی یابم». اما حقیقت این است که دولت سعودی، بی سر و صدا، در تابستان، از میزان تولید و عرضه نفت خود کاسته است.

• یکچند از کشورهای نفت خیز بسا صدمه می بینند:

برغم اطمینان دادن آنها، خطر آن وجود دارد که قیمت هر بشکه نفت تا ۸۰ - ۸۵ دلار سقوط کند و اوپک ناگزیر شود از تولید نفت خود بکاهد تا قیمت بیش از آن سقوط نکند. قیمت نفت، بشکه ای زیر ۱۰۰ دلار، بسیاری از کشورهای نفت خیز، بخصوص پرجمعیت ترین ها را که هم اکنون نیز از پس رفع کسر بودجه هاشان بر نمی آیند و نمی توانند هزینه های اجتماعی (بهداشت و آموزش و پرورش و بیمه اجتماعی و...) را بپردازند و با سرمایه گذاری از بیکاری بکاهند، با مشکل جدی روبرو می کند. از این رو، میان این کشورها و پادشاهی های نفتی خلیج فارس، تنش و کشمکش وجود دارد.

• تهدید روسیه نیز دیگر اثر ندارد:

بازار نفت چنان اشباع است که سرمایه گذاران نسبت به تهدید روسیه، دومین تولید کننده نفت که، در تولید نفت، با عربستان پهلوی می زند، لاقید هستند.

سومین سری از مجازاتهائی که در ۱۲ سپتامبر، غرب بر ضد روسیه بخاطر مداخله گریش در اوکراین وضع کرده است بر بانکها تأمین اعتبار برای شرکتهای نفتی روس نفت و لوک اویل و یا گازپروم نفت را ممنوع می کند. دسترسی این شرکتها به تکنولوژی پیشرفته ای را نیز ممنوع می کند که شرکت های نفتی غربی

شریکشان، چون اکسون موبیل و شل و ب.پ و توتال و شرکت نفتی ایتالیائی از آن برخوردارند.

اما این مجازاتها انجام گرفتن طرحهای بهره برداری از نفت زیر دریا و یا شن و سخره‌های نفتمند را بمدت چندین سال به تأخیر می‌اندازند. بهررو، شرکتهای نفتی روسی به جریان دادن تولید نفت خویش به بازار جهانی ادامه می‌دهند. تونی هایوارد، مدیرعامل پیشین شرکت ب.پ با این خوشبینی موافق نیست. در ۱۵ سپتامبر، او در مصاحبه‌ای با فایننشال تایمز، نسبت به مجازاتها بر ضد روسیه، هشدار داده‌است: «دنیا به خواب رفته‌است با این تصور خوش و نادرست که تولید نفت امریکا در افزایش است. وقتی تولید نفت امریکا به نقطه اوج می‌رسد، ذخیره منابعش روی به اتمام می‌نهند، از آن پس، منابع جدید تأمین کننده نفت مورد نیاز دنیا کدامها خواهند بود؟».

*** هشدار: باوجود اشباع شدن بازار نفت، مساعدترین زمان برای تشدید تحریم نفت ایران است:**

یکچند از امرهای واقع را خاطر نشان کنیم:

۱. در حکومت ۸ ساله خامنه‌ای - احمدی نژاد، مرتب نسبت به خطر تشدید مجازاتها هشدار داده شد. پاسخ رژیم این بود که غرب جرأت نمی‌کند تهدید به تحریم نفت را عملی کند. زیرا سبب انفجار قیمت‌ها می‌شود و قیمت هر بشکه نفت سر به ۲۰۰ و بسا ۲۵۰ دلار خواهد زد و اقتصاد چنین قیمتی را در بحران غرب تحمل نمی‌کند. تهدید به اجرا گذاشته شد و اینک قیمت هر بشکه نفت ۹۶ تا ۹۸ دلار است. بازار نفت اشباع است و تازه غرب با خیال راحت شرکتهای نفتی روسیه را مجازات نیز می‌کند.

۲. در آن دوره، ۷۰۰ میلیارد درآمد نفت صرف ویران کردن اقتصاد کشور و از میان بردن توان مقاومتش در برابر تحریمها شد. حاصلش:

۲/۱. رشد منفی ۶ درصد اقتصاد کشور و

۲/۲. پیشرفت سریع بیان و تهدید شدن سرزمین ایران به بیابان گشتن بود.

هم‌اکنون، ۱۲ شهر بزرگ ایران با بی‌آبی روبرو است. و

۲/۳. تورم ۴۰ درصد که درآنچه به کالاهای مورد مصرف همگان مربوط می‌شود، بالاتر از ۵۰ درصد بود. و

۲/۴. بزرگ شدن نرخ بیکاری و رفتن قشرهای دیگری از مردم ایران به زیر خط فقر و

۲/۵. برد و خورد منابع نفت مشترک در خلیج فارس و دریای مازندران. و

۲/۶. فرار نیروهای محرکه، بخصوص تحصیل کرده‌ها و سرمایه‌ها از کشور. و

۲/۷. تسلط بیش از پیش مافیاهای نظامی - مالی بر اقتصاد کشور و تبدیل شدن اقتصاد مصرف محور به فرصت گاه رانت خواری. و

۲/۸. تسلط اقتصادهای روس و چین بر اقتصاد کشور. تا بدانجا که در ۲۶ شهریور ۹۳، سایت تابناک خبر داد که چینی‌ها در ساحل ایران، با استخدام ایرانیان، برای بازار ایران کالا تولید می‌کنند!

۲/۹. کسر بودجه عظیم که سبب بزرگ شدن خارج از اندازه حجم نقدینه گشته و این حجم عظیم بر اقتصاد کشور فرو افتاده و نفشش را بند آورده‌است. و

۲/۱۰. از دست دادن بازار نفت بدین خاطر که نفت کشورهای افریقائی جای نفت ایران را در بازار اروپا گرفته است. و

۲/۱۱. رشد منفی اقتصاد مصرف محوری چون اقتصاد ایران یعنی فروش کمتر نفت و فرآورده‌های نفتی. اینک، روحانی مدعی است که رشد منفی را مثبت کرده‌است. آنها که سر اقتصاد در می‌آورند، می‌دانند و می‌گویند با ورد خواندن، رشد منفی مثبت نمی‌شود. در این باره، تنها به انتقاد توکلی، «نماینده» مجلس اکتفا می‌کنیم. در ۲۶ اردیبهشت (سایت الف) او در انتقاد از روحانی گفته‌است:

«هفته گذشته آقای رئیس جمهور در سفر مشهد، ضمن سخنرانی عمومی با قاطعیت به اتکای یک تحقیق که در مؤسسه آموزش و پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی وابسته به سازمان برنامه سابق انجام شده بود، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را برای فصل بهار سال ۹۳ به میزان ۲/۵ درصد و رشد تولید بدون نفت را ۱/۸ درصد اعلام کردند و نتیجه گرفتند که دوره رکود بسرآمده است. بعد از ایشان نیز چندین مقام دیگر دولت، حتی وزیر محترم دادگستری نیز همین نرخ‌ها را مبنای اعلان پایان رکود قرار دادند. در این باره چند نکته را تقدیم می‌کنیم:

۱ - براساس ماده ۵۴ قانون برنامه پنجم توسعه، مرجع رسمی تهیه و اعلام آمار، مرکز آمار ایران است و در کنار آن، دستگاه‌های اجرایی در حیطه وظایف خویش مجاز به تولید آمار هستند. ماده ۵۴ چنین مقرر کرده است:

۲- رسمیت مرکز آمار ایران در این مورد، مانع از تلاش‌های علمی موسسات پژوهشی جهت پیش‌بینی تغییرات شاخص‌های مهم مانند تولید ملی نیست. بر همین اساس، موسسه سابق الذکر برای پیش‌بینی تغییرات تولید ناخالص داخلی با توجه به سری زمانی‌های موجود تلاش کرد و ارقام سابق الذکر را به دست آورد. باید از آنان تشکر کرد، به ویژه آنکه روش پیش‌بینی، داده‌های خام استفاده شده و نقص‌های تحقیقی خود را نیز بر اساس یک قاعده پذیرفته شده رفتار عالمانه، بیان کرده اند.

در این تحقیق لااقل دو ضعف مهم وجود دارد که هر دو در گزارش موسسه مذکور با صراحت بدان اشاره شده است:

الف. داده‌هایی که برای برآورد از آنها استفاده شده است به تعبیر گزارش "حداقل اطلاعات است" (۱). اضافه می‌کنم که همین حداقل اطلاعات نیز بعضاً غیرمستند و یا برآوردی است. مثلاً اطلاعات کشاورزی مورد استناد "پیش‌بینی‌های اعلام شده مسئولان مختلف وزارت جهاد کشاورزی" بوده است.

و آمار کارگاه‌های بزرگ بانک مرکزی مربوط به بنگاه‌هایی با ۵۰ کارکن و بالاتر است. در باره نتایج مقدماتی شرکت‌های عضو بورس، اطلاعات ۱۵ شرکت ملاک قرار گرفته است. خیلی روشن است که این ارقام به هیچ وجه مشتی نیست که نمونه خروار باشد، بیشتر مشکلات و تعطیلی بنگاه‌ها، مربوط به کارگاه‌های متوسط و کوچک و بنگاه‌های بیرون از بورس است.

ب. روش‌های برآورد و پیش‌بینی بر اساس سری زمانی ضعف‌های ذاتی دارد که نتایج را تحت تاثیر قرار می‌دهند. مثلاً صندوق بین‌المللی پول در گزارش‌های فصلی خویش، مرتباً پیش‌بینی‌های فصل قبل را تصحیح می‌کند. گاهی ارقام تا بیش از دو برابر کم و زیاد می‌شوند.

۳- باعث تشکر است که محققان محترم موسسه مذکور، در گزارش خویش هم به ضعف داده‌ها اشاره نموده‌اند و هم به تردیدآمیز بودن نتایج تصریح کرده اند.

۴- جایگاه مهم ریاست جمهوری اقتضا دارد که در این عرصه محتاطانه‌تر رفتار کنند و به اتکای آمارهای رسمی اظهار نظر فرمایند. **آن‌هم در مورد رکود اقتصادی موروئی که با شواهد علمی می‌توان با اطمینان بالایی گفت که به سرعت رفع نخواهد شد. بلکه باید دو سال خون دل خورد و همه دست به دست هم بدهند تا تدریجاً از دوران تلخ آن خارج شویم.** در غیر

این صورت، استفاده از ارقامی شبیه آنچه مورد بحث است، دولت را به عدم آگاهی از واقعیت اقتصاد کشور و بدتر از آن، تلاش برای اغوای مردم متهم می کند که خسارت آن بسیار زیاد است».

باوجود این، منفی شدن رشد اقتصاد، وقتی می تواند فرصتی برای اجرای برنامه ای برای تولید محور کردن اقتصاد کشور، تلقی شود، که برنامه جامع به اجرا گذاشته شود. برنامه ای که این رژیم ضد آن را اجرا می کند و به اجرای آن توانا نیست.

در این وضعیت، رژیم چاره را در آن دیده است همان توافقی را با روسها بعمل آورد که زنگنه گفته بود اگر دست او را قطع کنند، امضاء نخواهد کرد. در باره توافق نامه امضاء شده، از جمله دکتر زاغفر گفته است:

***دکتر حسین راغفر: نباید قرارداد میلیاردی با روسیه پر از ابهام باشد (تابناک ۲۷ شهریور ۹۳):**

با توافق میان ایران و روسیه در یازدهمین نشست کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و روسیه، قرارداد ۷۰ میلیارد یورو پروژه اقتصادی بین ایران و روسیه امضا شد؛ قراردادی که هرچند به گفته مقامات دو کشور، کلی است، قرار است تنها در حد حرف نمانده و برای اجرای آن گام های عملی برداشته شود.

در همین زمینه، دکتر حسین راغفر از کارشناسان مسائل اقتصادی در گفت و گو با تابناک، به بررسی اقتصادی قرارداد جدید ایران و روسیه پرداخته است:

* تابناک: آقای دکتر به عنوان پرسش نخست، ارزیابی شما از تعامل اقتصادی و سیاسی میان ایران و روسیه چیست؟

• زاغفر: روس ها در سال های گذشته نشان داده اند، هیچ گاه شریک قابل اتکایی برای ایران نبوده اند. سابقه سوءاستفاده روس ها از فرصت ها در قبال امتیازگیری از غرب و یا وجه المصلحه قرار دادن ایران در تعامل با غرب، زبانزد عام و خاص است. همین قرارداد در رابطه با نیروگاه اتمی که بیش از سی سال است، ایران را می دوشند و متأسفانه هیچ گاه هم نسبت به امتیازهای بزرگی که از ایران گرفتند، امتیاز مقابلی ندادند.

نمونه دیگر قرارداد اس ۳۰۰ است که همسویی کامل با غربی‌ها نمودند و از دادن این سامانه به ایران خودداری کردند.

* تابناک: به نظر شما چه شد که در این دوران، روس‌ها دوباره به فکر قرارداد اقتصادی با ایران در این سطح افتادند؟

• زاغفر: اکنون که روسیه تحت فشار غرب قرار گرفته، به قرارداد جدید اقتصادی با ایران به یکی از ابزارهای توازن و ایجاد تعادل با غرب نگاه می‌کند. حتی در همین طرحی که روسیه برای دور زدن تحریم‌های غربی تنظیم کرده‌است، ایران اصلاً در لیست کشورهایی که نیازهایش را می‌خواهد از آن طریق تأمین کند، نیست. به نظر می‌رسد قرارداد اخیر ایران و روسیه، قراردادی صرفاً سیاسی است و ایران باید با توجه به سابقه رابطه ما با روسیه، در این قرارداد همه جوانب را در نظر گیرد. یک اتفاق بزرگی که افتاده و متأسفانه کمتر به آن توجه می‌شود اینکه روس‌ها تلاش می‌کنند در برابر این ضربه‌ای که در مسأله اوکراین به آن‌ها وارد شده است، به غربی‌ها ضربه متقابلی وارد آورده و غربی‌ها را مشغول مسائلی دورتر از مرزهای خودشان کنند و یکی از آن ظرفیت‌ها داعش است.

* تابناک: روس‌ها چگونه از ظرفیت داعش برای ضربه زدن به غرب بهره می‌گیرند؟!

• زاغفر: گویی داعش ساخته آمریکا و غرب باشد؛ اما امروز وقتی به موجود تبه‌کار خارج از کنترل غرب تبدیل می‌شود، می‌تواند ابزاری برای روسیه و چین - که هدف غایی رقابت با امریکا است - باشد؛ بنابراین، باید به این نکته توجه داشت که روس‌ها در مسأله داعش سود می‌برند؛ برای اینکه غرب و آمریکا را در بیرون از مرزهای خود مشغول کنند. در واقع مسأله داعش، خطر جدی مستقیمی برای ماست و روس‌ها می‌توانند حتی از این فرصت برای منافع خود علیه منافع ما استفاده کنند.

...

* تابناک: آقای دکتر با توجه به اینکه میزان قرارداد ۷۰ میلیارد یوروست - هرچند این قرارداد کلی است - به نظر شما، آیا می‌تواند مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها را برطرف کند؟

• زاغفر: ما اگر فکر کنیم با اتکا به یک کشور، که صدها بار در ایران تجربه شده و در این سال‌های گذشته، جز خیانت به مملکت و منافع ما

و جز حفظ منافع خود چیز دیگری نداشتند، پیشرفت می‌کنیم، در اشتباهیم. سیاست‌های توسعه‌ای اقتصادی ایران نمی‌تواند با اتکا به این کشور و علیه آن کشور شکل بگیرد. ما با کمال تأسف شاهد فقدان یک استراتژی توسعه‌ای در ایران هستیم و نمی‌دانیم می‌خواهیم چه کار کنیم. محور اصلی توسعه صنعتی در ایران، توجه به ظرفیت‌های داخلی ایران است. متأسفانه شمار بسیاری از این قراردادهای صدها میلیارد دلاری و ده‌ها میلیارد یورویی به دلیل زد و بندهایی است که وجود دارد و برخی می‌کوشند منافع شخصی و گروهی خاص خود را برآورده کنند و به همین دلیل، این نوع قراردادها را توجیه سیاسی و اقتصادی می‌کنند، در حالی که ایران برای پیشرفت باید تنها به توسعه داخلی خود پردازد. * تابناک: توافق اقتصادی با روسیه چگونه می‌تواند، زمینه بروز فساد اقتصادی را ایجاد کند؟

• زاغفر: قطعا این توافق فسادخیز است. نکته بسیار مهم اینکه فساد جایی رخ می‌دهد که انحصار، عدم شفافیت و عدم پاسخگویی باشد. نکته مهم این است که سند روشنی برای این قراردادها و این ارقام بزرگ باشد. شاید بگویند این یک تفاهم نامه است. هر بند این بحث باید شفاف باشد و در راستای تأمین مراحل گوناگون صنعتی شدن در کشور شکل بگیرد. وقتی ما تصویری از این مسأله و یک استراتژی توسعه نداریم و نمی‌دانیم به کدامین جهت می‌رویم، این روزمرگی در سیاست‌های اقتصادی در کشور حتما باعث می‌شود فساد، یکی از دستاوردهای این سیاست باشد؛ بنابراین، تا شفافیت و پاسخگویی در قراردادها و مجوزها نباشد، این فسادها وجود دارد و همه دولت‌هایی که در این شرایط قرار بگیرند، با فساد روبه‌رو خواهند بود.

* تابناک: برخی بر این باورند که یکی از بهترین روش‌های دور زدن تحریم‌ها، تعامل با روس‌هاست؛ راهکار دور زدن تحریم‌ها از نظر شما چیست؟

• زاغفر: راهکار دور زدن تحریم‌ها، توجه به ظرفیت‌های داخلی است. متأسفانه یکی از موارد بی‌در و پیکر، همین موضوع است. ما اصلا به ظرفیت‌های داخلی توجه نمی‌کنیم؛ مثلاً ۲۲ میلیارد دلار ارز در زمان دولت گذشته به نام تنظیم بازار از کشور خارج و درهای مملکت به روی

کالاهای لوکس باز شد و کشور پر از وسایل لوکس شده است. باید گفت، این کشور با این سیاست‌ها قادر به توسعه نیست. سیاست‌های اقتصادی ایران با یک سراسیمگی به سمت سقوط اقتصادی می‌رود که اگر این مشکلات تغییر نکند، هیچ نوع امکانی برای دور زدن تحریم‌ها وجود ندارد.

مثلاً پانزده سال پیش، ایران به ترکیه منسوجات صادر می‌کرد، حال آنکه امروز، یکی از صادرکنندگان عمده منسوجات به ایران، ترکیه است. این موضوع نشان می‌دهد که سیاست‌های اقتصادی ما اشتباه است، به گونه‌ای که هزینه تولید در ایران به نفع واردات بالاست. در واقع عده‌ای منافع ملی را تخریب می‌کنند؛ بنابراین، تنها راه دور زدن تحریم‌ها، توجه به تولید داخلی است که متأسفانه هیچ توجهی به آن نمی‌شود. همین بسته و لایحه دولت برای خروج از رکود را ببینید؛ هیچ چیز جز شعار نیست و در واقع تکرار سیاست‌های گذشته است.

* تابناک: دولت یکی از اهداف خود را خروج از رکود اعلام کرده است. آیا شما سیاست‌های اقتصادی دولت را در چهارچوب دور زدن تحریم‌ها و خروج از رکود ارزیابی می‌کنید؟

• زاغفر: تصور من این است که سیاست‌های دولت جدید نیز مانند گذشته به این موضوعات نمی‌پردازد و سیاست‌های دولت جدید صرفاً پرداختن به معلول‌هاست و نه علت‌ها. مثلاً همین بسته خروج از رکود؛ هرچند دولت اعلام می‌کند، این یک بسته کوتاه مدت است، اما نیست. یکی از موارد این است که دولت می‌خواهد ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در صنعت نفت انجام دهد؛ بنابراین، این یک برنامه کوتاه مدت نیست. نکته اینکه دولت توضیح و توجیه روشنی برای این کار ندارد. صد میلیارد رقم بزرگی است. چنین مجوزهایی در دولت‌های قبل نیز داده می‌شد، حال آنکه این مجوزها چیزی جز فساد به همراه ندارد. در این باره باید گفت، این‌ها باید نیاز دقیق و روشن داشته باشند که منابع ملی باید کجا سرمایه‌گذاری شود. شاید توجیه آن‌ها این باشد که دولت نهم و دهم در چاه‌های نفت سرمایه‌گذاری نکرده است. باید یک برنامه داشته باشیم. نمی‌شود به صرف اینکه در اینجا می‌خواهیم سرمایه‌گذاری کنیم، صد

میلیارد دلار مجوز بگیریم؛ افزون بر اینکه در این بسته نگاهی به مسأله کشاورزی ندارد.

در این بسته اما یک کلمه به این بحث نپرداخته است، در حالی که ما اکنون نزدیک به ۱۴ میلیارد دلار واردات کشاورزی داریم که می‌تواند با توجه به تحریم‌ها، تنها استراتژی روشن تولید جایگزینی واردات باشد. باید گفت، توجه به ظرفیت‌های داخلی بسیار مهم است، در حالی که در این برنامه خروج از رکود هیچ نگاهی به این مسأله وجود ندارد؛ باز هم توجه به فروش نفت و صادرات نفت خام و پتروشیمی‌های ناکارآمد، که به نام صادرات محصولات پتروشیمی است، حال آنکه صادرات محصولات پتروشیمی، عملاً خام فروشی است و آسیب‌های جدی برای ملت خواهد داشت.

*** در این وضعیت اقتصادی است که گفتگوهای نیویورک، آغاز می‌شود:**

با وجود چنین وضعیت اقتصادی که مطلقاً تحمل تشدید مجازات‌ها را نمی‌کند، دور جدید گفتگوها، در ۱۷ سپتامبر میان اشتون و ظریف آغاز شد و در ۱۹ سپتامبر میان عراقچی و معاونان وزیران خارجه در نیویورک بطور رسمی دنبال می‌شود.

طرفه این‌که اینک گفتگوها را با گفتگوهای مصدق برسر نفت مقایسه می‌کنند. یعنی دارند گوش‌ها را پر می‌کنند که ممکن است گفتگوها به نتیجه نیانجامد. اما مقایسه سوری است. زیرا نفت ثروت ملی ایران بود. انگلستان بر ایران مسلط بود و بنای کار مصدق بر پایان دادن به سلطه انگلستان و بازپس گرفتن اختیار ایران بر ثروت ملی خویش بود. و اتم بحرانی است که رژیم برضد حقوق ملی ایرانیان بوجود آورده‌است و مسئول مستقیم برقرار شدن تحریم‌ها رژیم است. پایان دادن به بحران، آنها نه از راه امضای تسلیم نامه که راست گفتن به مردم ایران و شفاف کردن فعالیتهای اتمی است.

روشن است که وضعیت اقتصادی کشور و از دست رفتن بازار نفت و سقوط قیمت آن ربط مستقیم پیدا می‌کند با گفتگوها بر سر اتم و مسئله بیماری خامنه‌ای و جانشینی او و نیز نزاعی که میان مصباح یزدی و هاشمی رفسنجانی در گرفته‌است که بیانگر سه مسئله پیشین، بخصوص مسئله جانشینی خامنه‌است.

این سه مسئله نیز موضوع سه تحلیل می‌شوند که از پس این تحلیل، در دسترس مطالعه خوانندگان قرار خواهند گرفت.

وضعیت سنجی بیست و هفتم:

ربط نزاع هاشمی رفسنجانی با مصباح یزدی و مسئله جانشینی خامنه‌ای در موقعیت بن‌بست اقتصادی و بن‌بست اتمی؟

۱۹ سپتامبر ۲۰۱۴ برابر ۲۸ شهریور ۱۳۹۳

نخست یادآور شویم که نزاع هاشمی رفسنجانی و مصباح یزدی بایکدیگر، به آتش فشانی می‌ماند که از انقلاب بدین سو، در مواقع معینی سرباز می‌کند: در دوره خمینی، چون او به مصباح یزدی رو نمی‌داد، کسی او را بکار نمی‌گرفت. یکبار، در روزهای کودتا، در خرداد ۶۰، او را بیازی گرفتند: در بحث آزادی نمایی، یک طرف بهشتی و مصباح یزدی و سروش و طرف دیگر فرخ نگهدار و کیانوری و احسان طبری، مباحثه تلویزونی کردند. هدف انصراف توجه عمومی از کودتا بر ضد انقلاب و دموکراسی و منتخب اول تاریخ ایران بود. اما، پس از مرگ خمینی، بهمان نسبت که هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای از یکدیگر دور می‌شدند، مصباح یزدی به خامنه‌ای نزدیک می‌شد. او پای خامنه‌ای را نیز بوسید و از نزدیکان او شد. خامنه‌ای «النصر بالرعب» را دست‌آویز خشونت‌گری کرد و مصباح یزدی، در توجیه او، از «حرکت قسری» سخن گفت و خشونت را سرشت انسان شمرد و در جنگ و جهاد در قرآن، «جنگ ابتدائی» را تجویز کرد. به دنبال او، خامنه‌ای - که بنابر قول هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای به مدت ۱۰ سال با او سخن نمی‌گفت - بر جواز «جنگ ابتدائی»، فتوی داد.

اما زمان‌های سربازکردن آتش نشان نزاع این دو، سه زمان بیش نیستند: انتخابات مجلس خبرگان و انتخابات ریاست جمهوری و

مجلس و هربار که مسئله جانشینی خامنه‌ای مطرح شده است. این بار نیز، دو انتخابات مجلس خبرگان و مجلس در پیش هستند و به دنبال علنی شدن بیماری خامنه‌ای، جانشینی و جانشینی او مسئله شده است.

کوشش کنیم با ابهام و تناقض زدائی از سخنان هاشمی رفسنجانی درباره مصباح یزدی و سخنان مصباح یزدی در باره هاشمی رفسنجانی، حقیقت و نیز وضعیت سیاسی را که این نزاع در آن انجام می‌گیرد، را شناسائی کنیم:

*** هاشمی رفسنجانی می‌گوید مصباح یزدی در دوران شاه، مبارزه را حرام می‌دانست و مطرود خمینی بود:**

شخصی که این روزها خیلی از اسلام و انقلاب می‌گوید. از امام می‌گوید. ولی در سال ۴۸ در اوج غربت امام گفت: من دیگر مبارزه نمی‌کنم. مبارزه حرام است! می‌خواهم کار علمی و فرهنگی کنم. هاشمی می‌گوید: از کم فروشی این آقا، کار بجایی رسید که رهبری (خامنه‌ای) ۱۰ سال - تا ابتدای انقلاب - با او قهر بودند. هنوز در حال نوشتن این جملات بودم که آقای هاشمی خاطره‌ای هم در همین ارتباط تعریف می‌کند.

دو نفری - به اتفاق آقای خامنه‌ای - صبحانه رفتیم منزل آقای قدوسی. این آقا هم آنجا بود. نشستیم تا ظهر با او بحث کردیم تا قانعش کنیم برای ادامه مبارزه. آخرش هم گفت من این مبارزه را حرام می‌دانم!، به جامعه مدرسین هم گفته‌ام، مبارزه با شاه حرام است!، آقای خامنه‌ای از او پرسیدند: دلیل چیست؟. آن آقا در جواب گفت: مبارزه‌ای که مجاهدین و چپی‌ها در آن باشند، حرام است!، آقای خامنه‌ای هم به تلخی به او گفت: اگر اهل مبارزه نیستی، خب مبارزه نکن ولی لااقل مبارزه را با این حرفها خراب نکن. رهبری از سال ۴۸ تا سال ۵۷ با آن آقا یک کلمه هم حرف نزد.

بدین قرار،

۱. مصباح یزدی - هاشمی رفسنجانی از او نام نمی‌برد - مبارزه با شاه را حرام می‌دانسته‌است بدین‌خاطر که مجاهدین و چپی‌ها در آن بوده‌اند. دو ابهام و دو تناقض در این سخن است:

۱/۱. مبارزه با شاه را ممکن بود مستقل از مجاهدین و چپی‌ها کرد. آیا مصباح یزدی، با مبارزه همراه با مجاهدین و چپی‌ها مخالف بوده‌است و یا با هرگونه مبارزه؟ این‌که مصباح گفته‌است می‌خواهد کار فرهنگی کند، یعنی این‌که با نفس مبارزه مخالف بوده‌است. رویه مصباح در دوره شاه نیز این روی برتافتن از مبارزه را آشکار و مسلم می‌کند: تا انقلاب، در هیچ اقدام سیاسی، شرکت نکرده‌است.

۱/۲. خامنه‌ای به او گفته‌است: اگر اهل مبارزه نیستی، آن را خراب نیز مکن. هرگاه خامنه‌ای این سخن را بر زبان آورده‌باشد، یعنی این‌که مصباح با نفس مبارزه مخالف بوده و خامنه‌ای با او بمدت ۱۰ سال قهر کرده‌است. اما بعد از ۱۰ سال، چه امر روی داده که سبب شده‌است او با مصباح آشتی کند؟ در قول هاشمی رفسنجانی، این پرسش مهم پاسخ نمی‌جوید. این اندازه معلوم است که خمینی به مصباح رو نمی‌داد و او سخت تلاش می‌کرد خود را وارد «نظام» کند. واسطه‌ای که پیدا کرد بهشتی و خامنه‌ای بودند. از آن سو، بهشتی و خامنه‌ای تا انقلاب، ستایشگر مجاهدین خلق بودند. و در پی انقلاب، خمینی بنابر طرد مجاهدین و چپی‌ها داشت. پس نیاز داشتند که در محیط روحانی، گذشته‌شان، موضوع روز نشود.

۲. تناقض و ابهام در قول هاشمی رفسنجانی است: اگر مصباح یزدی مبارزه با رژیم شاه را به این دلیل حرام می‌دانسته‌است که چپی‌ها درآند، موضع این دو چه بوده‌است؟ این پرسش دو پاسخ می‌طلبد:

۲/۱. این دو نیز با حضور چپی‌ها و مجاهدین در مبارزه مخالف بوده‌اند. در این صورت، نباید اختلافی میان این دو و مصباح یزدی بوجود می‌آمده‌است. آن‌هم بدان شدت که خامنه‌ای بمدت ۱۰ سال با مصباح قهر کند. اما هاشمی رفسنجانی می‌گوید اختلاف سخت وجود داشته‌است. لاجرم،

۲/۲. این دو سخت موافق همکاری با مجاهدین و چپی‌ها در مبارزه بوده‌اند. واقعیتی که هاشمی رفسنجانی - او و خامنه‌ای پس از انقلاب از

قصابان چپی‌ها و مجاهدین شدند - امروز آن را می‌پوشاند این واقعیت است که او و خامنه‌ای، آن زمان، دنباله‌رو مجاهدین و چپی‌ها بودند. استحاله آنها حاصل قدرتمداری و آلت فعل قدرت گشتن و جنایت را روش کردن است.

رفتار این دو نیز مصدق جانبداری از مجاهدین است: هاشمی رفسنجانی به نجف رفت تا مگر از خمینی فتوا بر وجوب حمایت از مجاهدین خلق بگیرد و موفق نشد. دورتر خواهیم گفت چرا موافق نشد. یادآور می‌شود که بهشتی نیز گفته بود: ما خمینی را بعنوان مرجع تقلید و شریعتی را بعنوان تبیین‌کننده ایدئولوژی و سازمان مجاهدین را بعنوان بازو داریم.

۳. حرمت مبارزه بدین‌خاطر که مجاهدین و چپی‌ها درآند، یک مسئله فقهی مهم و تعیین‌کننده‌ای بوده‌است. آیا «اسلام فیضیه» (هاشمی رفسنجانی خود را طرفدار این اسلام می‌خواند و رویارویی با بنی‌صدر را رویارویی اسلام فیضیه با اسلام بنی‌صدر تبلیغ می‌کرد). باز مسئله دو جواب دارد:

۳/۱. اسلام فیضیه با این همکاری مخالف است. در این صورت عمل این دو خلاف شرع بوده‌است. می‌توانند توجیه کنند که «همکاری تاکتیکی» جایز و «همکاری استراتژیک» را حرام می‌دانسته‌اند. اما این توجیه دروغ و پرتناقض است. از جمله به این دلیل که استراتژی از تاکتیک جدائی ناپذیر است.

۳/۲. اسلام فیضیه با همکاری با مجاهدین و چپی‌ها مخالف نیست. در این صورت، الف. عذر مصباح یزدی پذیرفته نبوده‌است. و بسیار مهم‌تر، سلاخی مجاهدین و چپی‌ها که هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای در آن شرکت داشتند، شرکت در یک جنایت هم سیاسی و هم انسانی بوده‌است. سیاسی بوده‌است زیرا هرگاه کثرت‌گرایی رعایت می‌شد، ایران استبداد بعد از انقلاب را به خود نمی‌دید. و انسانی است هم بخاطر کشتار مخالفان رژیم و هم بخاطر ضدیت با حقوق انسان و حقوق شهروندی ایرانیان.

این نزاع به نسل امروز امکان می‌دهد دریابد ادعای کذابانی از نوع هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای در باره ورود بنی‌صدر با مجاهدین در ابتلی، چه اندازه دروغ و تزویر است. ابتلای با خمینی و سران حزب جمهوری اسلامی و ابتلای

با مجاهدین خلق و آن دسته از چپی‌ها که بعصویت شورای ملی مقاومت درآمدند و همراه گروه رجوی به خدمت رژیم صدام درآمدند، امکان بیرون رفتن مثلث زورپرست از صحنه سیاسی ایران را فراهم آورد.

۴. اما بنابر سخنان هاشمی رفسنجانی مصباح یزدی اهل ستیز با قدرت حاکم نبوده‌است. از این رو اینک که ولایت مطلقه فقیه مستقر است، او جانب قدرت حاکم را گرفته‌است. بعد از گذشت ۴۵ سال، هاشمی به سراغ گفتگوئی با مصباح یزدی نمی‌رود اگر امروز بکاری نیاید. به چه کار می‌آید؟ بکار رویارویی بر سر مجلس خبرگان و بر سر مجلس «شورای اسلامی» و رویارویی بر سر جانشینی خامنه‌ای. سخنان جنتی - که در جناح مخالف هاشمی رفسنجانی است -، هم‌زمان با بستری شدن خامنه‌ای، بس‌گویا است:

«جنتی ۱۸ شهریور ۹۳: «به اسناد و اطلاعاتی دست یافته‌ایم که برطبق آن عده‌ای سودای قدرت دارند و برای آن برنامه ریزی کرده‌اند. و اخیراً مسئولین یکی از استان‌ها اعلام کرده به زودی و با حاصل شدن توافق هسته‌ای مجلس را در دست می‌گیریم و آن زمان نوبت حصر رهبری و آزادی سران فتنه است».

بدین‌قرار، مصباح یزدی، بنابر رویه، جانب محور قدرت را می‌گیرد. در دوره شاه، اهل مبارزه با آن رژیم نبوده و در دوره خمینی، باوجودی که خمینی به او رو نمی‌داد، اینک بنیاد خمینی را تصدی می‌کند و چون خامنه‌ای رهبر شد، پای او را بوسید. در برابر، هاشمی رفسنجانی است که راه موقعیت جوئی از راه نزدیک شدن به خامنه‌ای براو بسته است: خامنه‌ای طرح به ریاست جمهوری رسیدن هاشمی رفسنجانی را برای بار سوم بست. خاتمی رئیس جمهوری شد. بعد از او، باز هاشمی رفسنجانی نامزد شد، نام احمدی نژاد را از صندوق بیرون آوردند و در «انتخابات» خرداد ۹۲، صلاحیتش را رد کردند. ریاست مجلس خبرگان را نیز از او ستاندند و از سال ۸۸ نیز دیگر امام جمعه موقت تهران نیست. دست کسان او را از امور کوتاه کردند. دختر او را به زندان محکوم کردند

و هم‌اکنون مهدی و فاطمه، پسر و دختر دیگر او محاکمه می‌شوند. مهم‌تر این‌که مصباح یزدی، بیرون از سرای قدرت (مافیاهای نظامی - مالی «ذوب در ولایت فقیه») کسی را ندارد و هاشمی رفسنجانی از این سرا بیرون رانده شده‌است. بنابراین، این نزاع، رویارویی دو جناح است و جز با حذف یکی از دو جناح، پایان نمی‌پذیرد. در این باره، سخنان «سردار» غلامحسین غیپ‌پور، فرمانده «سپاه فجر فارس» می‌گوید (خبرگزاری بسیج ۲۷ شهریور ۹۳):

«... امروز ما باقی مانده‌ایم که زیر بیرق ولایت تجمع کرده‌ایم. مشیت خداوند بر این است که هر روز نسبت به روز گذشته، مشکلات و سختی‌ها بیشتر شود. گاهی اوقات، با تکان‌های شدید سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی برخی به راحتی از صحنه حذف می‌شوند. برخی همان ابتدای انقلاب حذف شدند و خیال همه را راحت کردند. چه کسی می‌خواهد این سختی‌ها و فتنه‌ها را تاب بیاورد و تحمل کند؟ خوش به حال مسلمانان صدر اسلام زیرا بدون واسطه از حضور پیامبر اکرم (ص)، بهره‌مند می‌شدند. در دوران ما کار دشوار است و باید مراقب باشیم که از صحنه حذف نشویم.

فته ۸۸ تکانی شدیدتر از تکان‌های هشت سال دفاع مقدس بود. در این فتنه، سینه سوخته‌های انقلاب بدون هیچ توقعی به دفاع پرداختند. اما طرف مقابل ادامه داد و کار را کشاند به ماجرای عاشورای آن سال. آن‌ها کوتاه نیامده‌اند. تا همین دیروز به رهبر انقلاب نامه نوشتند مبنی بر اینکه ما خوشحالیم که به سلامت رسیدید.

همه ما به ویژه شما جوانان باید قضایا را با ذره‌بین نگاه کنیم. اکنون اصلاح‌طلبان کمرشان را محکم بسته‌اند برای انتخابات مجلس و خبرگان که برای پیروزی در این دو، ابتدا به سراغ دانشگاه می‌آیند و ببینید که چه جلسات و میتینگ‌هایی خواهند گذاشت. چه کسی تضمین می‌دهد که فتنه ۸۸ تکرار نمی‌شود؟

خامنه‌ای خود خط قرمز کشید و «فته‌گران» آن سوی این خط قرارداد. درست بدین‌خاطر است که سخنان هاشمی رفسنجانی اهمیت تمام بدست

می‌آورد. چراکه مخاطب او خامنه‌ای است. به او می‌گوید: کسانی را دفع می‌کند که به قول خودش دوست ۵۰ ساله او بوده‌اند و کسانی را جذب می‌کند که در گذشته در صف مقابل قرارداشتند و جز بخاطر قدرت اطرافی او نشده‌اند: مصباح یزدی احمدی نژاد معمم است. طرفه این‌که خامنه‌ای سکوت گزیده‌است. دورتر معنی این سکوت را نیز در خواهیم یافت. اینک که با ابهام و تناقض زدائی، سخنان هاشمی رفسنجانی شفاف و راست گردانیم و هدف از اظهارشان را دریافتیم، می‌توانیم به سراغ سخنان مصباح یزدی برویم و آنرا نیز شفاف و گویا کنیم:

*** مصباح یزدی می‌گوید: هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای نزد او رفته‌اند و درباره همکاری با مجاهدین و... گفتگو کرده‌اند و او نپذیرفته‌است:**

در تاریخ ۲۶ شهریور ۹۳، سخنان مصباح یزدی که گفته‌های «منتشر نشده» او او به عسگر اولادی است، در پاسخ به سخنان هاشمی رفسنجانی انتشار یافته‌است:

«پیش از پیروزی انقلاب، مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی توسط آقای قدوسی وقتی تعیین کردند که برای صبحانه به منزل ما تشریف می‌آورند. در آن جلسه صبحانه غیر از این دو بزرگوار، شخص دیگری نبود. آقای هاشمی عنان سخن را به دست گرفتند و از این جا شروع کردند که: ما سال‌ها با هم همکارهای فرهنگی و سیاسی داشتیم، اما مدتی است که تو کنار کشیدی و با ما نیستی. امروز ما یک جبهه ضد امپریالیسم تشکیل دادیم و همه کسانی که با امپریالیسم و استعمار مخالفند باید برای پیروزی در این جبهه مشارکت کنند. ایشان در سخن‌هایشان روی جبهه ضد امپریالیسم بسیار تأکید کردند.

بنده به ایشان عرض کردم: آقای هاشمی! من طلبه‌ای هستم که دغدغه‌ام اسلام است. اگر این یک حرکت اسلامی است و بناست کاری برای اسلام شود، بنده هم هستم. حال، بنده در این جبهه ضد امپریالیسم باید چه کار کنم؟ ایشان گفتند: مسأله شریعتی و شهید جاوید و... را باید کنار گذاشت. حتی ما با مارکسیست‌ها باید اتحاد داشته باشیم! ما باید با تمام گروه‌هایی

که ضد امپریالیسم هستند از مارکسیست‌ها، مجاهدین، طرفداران شریعتی تا طرفداران صالحی نجف‌آبادی و دیگران اتحاد داشته باشیم و مخالفت را کنار بگذاریم و فقط با امپریالیسم مبارزه کنیم! گفتم: مطرح کردن صالحی که دیگر معنا ندارد، ولی از من چه می‌خواهید و پیشنهادتان چیست؟ گفتند: بیا و با مجاهدین همکاری کن! گفتم: من آن‌ها را نمی‌شناسم. چیزهایی درباره آن‌ها شنیده‌ام، اما تا آن‌ها را نشناسم همکاری نمی‌کنم. گفتند: ما می‌شناسیم. گفتم: من کار شما را تخطئه نمی‌کنم. شما پیش خدا حجت دارید و کارتان را بکنید، اما من تا آن‌ها را نشناسم، تأیید نمی‌کنم. گفتند: نماز شبشان ترک نمی‌شود، ماهیانه دوازده هزار تومان حقوق می‌گیرند و از این مقدار فقط پانصد تومانش را مصرف و بقیه‌اش را صرف مبارزه می‌کنند، چنینند و چنانند. گفتم: همه این‌ها را که فرمودید درست است، اما برای شما حجت است و برای من حجت نیست. من تا کسی را نشناسم که برای اسلام کار می‌کند، با او همکاری نمی‌کنم. از اول تا آخرین گفت‌وگو مقام معظم رهبری هم نشسته بودند و هیچ نمی‌گفتند و فقط صحبت‌های آقای هاشمی بود و جواب‌های بنده. پس از این گفت‌وگو آقای هاشمی با ناراحتی منزل ما را ترک کردند و رفتند.

بیان شد که سلیقه بنده این‌گونه است و این در حالی بود که بسیاری از دوستان ما در آن جبهه به اصطلاح ضد استعماری شریک بودند. البته کمک‌های آقای هاشمی به منافقین را نیز نباید فراموش کرد. چه پول‌هایی که به آن‌ها داد. در حال حاضر هم نمی‌گویم که آن‌ها کار بدی کردند. شاید وظیفه‌شان در آن شرایط همان بود، اما من چون حجتی نداشتم، مشارکت نکردم. شاید من اشتباه کرده باشم، اما اگر اشتباه هم کرده‌ام، خودم را معذور می‌دانم».

در پرتو ابهام و تناقض زدائی از سخنان هاشمی رفسنجانی می‌توانیم راست و دروغ‌های سخنان مصباح یزدی را مشاهده کنیم:

۱. او راست می‌گوید که خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی جانبدار همکاری به طرفداران شریعتی - خامنه‌ای خود را به شریعتی نیز می‌چسپاند - و مجاهدین و چپی‌ها بوده‌اند و هاشمی رفسنجانی به مجاهدین کمک مالی می‌رسانده‌است. و

۲. درآنچه به مبارزه با امپریالیسم مربوط می‌شود، باتوجه به این واقعیت که آن‌زمان، این دو دم از «مبارزه با شاه» نمی‌زدند، باز مصباح یزدی راست می‌گوید. شگفتا! با برخاستن جنبش، کار وارونه شد: **شعار ضد شاه باید داد و شعار بر ضد امریکا نباید داد تا آنها شاه را ببرند.**

۳. اما این سخن که اگر حرکت اسلامی است من هستم، سخنی متناقض است: هرگاه همکاری با مجاهدین و چپی‌ها و طرفداران شریعتی را برخورد مجاز نمی‌دانسته‌است، از چهره ترک مبارزه با سلطه بیگانه و رژیم شاه را «شرعی و مجاز» می‌دانسته‌است؟ این واقعیت که، بنابر قول خود نیز، در برابر پیشنهاد این دو، پیشنهاد دیگری را ارائه نکرده‌است که «اسلامی» باشد، بنای او بر ترک مبارزه بوده‌است. در این مورد، او راست نمی‌گوید و هاشمی رفسنجانی راست می‌گوید.

۴. اما درباره خامنه‌ای دو رفتار و یک قول متناقض به خامنه‌ای نسبت داده می‌شود: هاشمی رفسنجانی می‌گوید: خامنه‌ای به مصباح اعتراض کرده و به مدت ۱۰ سال با او حرف نمی‌زده‌است و مصباح یزدی می‌گوید در تمام مدت خامنه‌ای در سکوت بوده‌است. و خامنه‌ای سکوت گزیده‌است. سکوت او این پی‌آمدها را دارد:

۴/۱. بی‌اعتباری خود او بدین‌خاطر که با وجود وجوب «شهادت برحق ولو بزبان خود»، آن‌هم با به خود دادن عنوان «ولی‌امر»، سکوت گزیده‌است. و

۴/۲. بی‌اعتباری یکی از دو «روحانی» که لاجرم دروغ گفته‌است. و

۴/۳. بی‌اعتباری روحانیت وقتی سه تنی که یکی خود را ولی‌امر و دیگری خود را فیلسوف و سومی خود را «یکی از ۱۰ دانشمند برتر جهان» می‌خواند، در تخریب یکدیگر از هیچ‌کار فروگذار نمی‌کنند. بخصوص که هاشمی رفسنجانی در پاسخ به مصباح یزدی، او را مصداق این سخن خمینی دانسته‌است: «دیروز مقدس نماهای بیشعور می‌گفتند مبارزه با شاه حرام است».

۴/۴. آلت فعل شدنش بدین‌خاطر که دو طرف او را چماق کرده و بر فرق یکدیگر می‌کوبند و او ساکت است. در حقیقت، نزاع آشکار می‌کند «ولایت

مطلقه فقیه» کاری جز این تبدیل انسان به آلت نمی‌کند. ولو این انسان «ولی‌امر مسلمین جهان» باشد. در هرواقع، هر سه، همانند دیگر کاربدستان استبداد فراگیر، آلت قدرت بیش نیستند.

۵. باوجود سکوت خامنه‌ای، دو قول متناقض یکی از هاشمی رفسنجانی و دیگری از مصباح یزدی، به یمن تناقض زدائی، حقیقت را بازخواهند گفت: ۵/۱. بنابر قول مصباح، خامنه‌ای، در تمام مدت، در سکوت بوده‌است. اما او بعنوان مبارز نزد مصباح رفته بوده‌است. پس سکوت او می‌گوید: الف. موافقت با قول هاشمی رفسنجانی و ب. او دنباله‌رو هاشمی رفسنجانی بوده‌است. بدین‌قرار، مصباح یزدی، برای رهاکردن خویش از محمصه، خامنه‌ای را چنان تخریب می‌کند که هیچ از شخصیت او برجا نمی‌گذارد. راستی این‌است که خامنه‌ای دنباله‌رو هاشمی رفسنجانی بوده و اگر رهبر است، بدین‌خاطر است که هاشمی رفسنجانی می‌پنداشته در مقام رهبری نیز او دنباله‌رو باقی می‌ماند. باوجوداین، خامنه‌ای کسی نیست که نیم روزی بنشیند و محاجه دو طرف را ببیند و بشنود و لب از لب نگشاید.

۵/۲. بنابر قول هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای مصباح یزدی را سرزنش کرده‌است. بنابراین که دو نفری با مصباح یزدی به گفتگو نشسته‌اند و هردو برای برانگیختن مصباح یزدی به مبارزه با او گفتگو کرده‌اند، خامنه‌ای جانب هاشمی رفسنجانی را داشته‌است. به سخن دیگر، سکوت او گویای ضعف مفرط شخصیت او می‌شود. و اعتراض او گویای استقلال و شخصتمندی او.

حاصل سخن این‌که نزاع این سه، آنهم بعد از گذشت ۳۵ سال از انقلاب، گویای سطح نازل شخصیت و فقر فکری این است. بدین‌سان، در جهانی چنین پرآشوب، این‌گونه کسان بر سرنوشت ایران حاکمند و:

• نزاع می‌گوید که سرنوشت گفتگوهای بر سر اتم، بستگی مستقیم دارد بر نزاع بر سر قدرت در درون رژیم و جباران را باکی از قربانی کردن حقوق ملی نیست. و

• نزاع بر سر تسلط بر کانون قدرت بعد از خامنه‌ای نیز هست. و

• باوجود خط قرمز و مکانیسم تقسیم به دو و حذف یکی از دو که مکانیسم قدرت است، نزاع کار را به حذف می کشاند بی آنکه به پایان برسد.

وضعیت سنجی بیست و هشتم:

آیا بن بست گفتگوهای با ۵+۱ نه تعداد سانتریفوژها که خامنه‌ای به خاطر ترسش از اثر آن بر رژیم است؟:

۲۲ سپتامبر ۲۰۱۴ برابر ۳۱ شهریور ۱۳۹۳

در ۲۱ سپتامبر، ظریف، وزیر خارجه رژیم با کری، وزیر خارجه امریکا، دیدار کرد. این امر این دو هم درباره اتم و هم درباره همکاری در جنگ با داعش صحبت کرده‌اند، گویا است. وسائل ارتباط جمعی رژیم تنها به این بسنده کرده‌اند که گفتگو سبب پیشرفت شده‌است. از قول ریباکف، معاون وزارت خارجه روسیه، نوشته‌اند که پیشرفت کم اما در مواردی بعمل آمده‌است که تا این زمان، هیچگونه پیشرفتی بعمل نیامده بود. اما در گزارشهای منتشره توسط خبرگزاریها، نکات مهم دیگری هست که وسائل ارتباط جمعی رژیم آنها را سانسور کرده‌اند. نخست بنگریم در این گزارشها چه نکاتی وجود دارند:

* ایران و امریکا جازم به همکاری در جنگ با داعش هستند و پیشنهاد امریکا ایران با حسن تلقی ایران روبرو شده‌است:

■ نکات مهم و مشترک خبرگزاریهای غرب در باره گفتگوهای کری با ظریف عبارتند از:

- در دیدار ۲۱ سپتامبر کری با ظریف، کری به او گفت: علت دعوت نکردن از ایران بخاطر مشکلی است که دولت سعودی و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس با حضور ایران دارند. وگرنه، جنگ با داعش، جنگ مشترک دو کشور است. مقامهای ایرانی آگاه از وضعیت می‌گویند قسمت اول گفتگو به داعش اختصاص یافت و دو کشور جازم به همکاری در جنگ با داعش

هستند. دو طرف، از این که موضع امریکا در مسئله اتم ایران، انعطاف پذیرفته‌است، راضی بودند.

• تازه‌ترین پیشنهاد امریکا (برجا ماندن ساترئیفورژها و برداشتن لوله‌های آلومینومی متصل کننده‌ای که تشکیل شدن آبشارها و غنی سازی اورانیوم را ممکن می‌سازند)، با موافقت غافلگیرانه ایران روبرو شد.

از قرار، ایران براین باور است که مصالحه‌ای براین پایه، به ایران اجازه می‌دهد تأسیسات غنی سازی اورانیوم را حفظ کنند تا اگر خارجیان سوخت اتمی برای نیروگاه اتمی به ایران نفروختند، خود بتواند اورانیوم را غنی کند.

■ پس از انتشار خبر پیشنهاد جدید امریکا در روزنامه نیویورک تایمز، واکنشهای مخالفت آمیز، در امریکا و در ایران، اظهار شدند:

• در امریکا، ۳۱ سناتور به اوپاما نامه نوشتند و از امتیاز دادن به ایران ابراز نگرانی کردند.

• در ایران، ارگانهای تبلیغاتی وابسته به خامنه‌ای و سپاه پاسداران، این پیشنهاد را بازکردن پیش و مهره‌های تأسیسات اتمی ایران ارزیابی کردند و نوشتند که اوپاما زمانی گفته بوده‌است اگر توان داشتم تمامی پیچ و مهره‌های تأسیسات اتمی ایران را باز می‌کردم و این تأسیسات را بر می‌چیدم و پیشنهاد امریکا جز بازکردن پیچ و مهره‌های تأسیسات اتمی ایران نیست.

• باوجود این، علی لاریجانی، رئیس مجلس مافیاهای، با جمله‌هایی که ویژه تربیت شدگان رژیم است، به پیشنهاد روی خوش نشان داده‌است: او پیشنهاد را ناز و کرشمه امریکا خوانده و گفته‌است ایران اهل منطق است و نیاز به ناز و کرشمه امریکا ندارد.

پیش از این که به رابطه گفتگوهای اتمی با سیاست امریکا در منطقه، از جمله داعش، و نیز به احتمال عدم توافق و این و یا آن نوع توافق بپردازیم، بجاست بن‌بست را بیابیم. باآنکه مرتب خاطر نشان کرده‌ایم که بحران اتمی را رژیم ساخته‌است و بن‌بست آن را یکی رژیم و دیگری ظروف مرتبطه رژیم بعلاوه اسرائیل و بعلاوه بخشی مهم از دستگاه حاکمه امریکا (محافظه‌کاران جدید بعلاوه رهبری حزب جمهوری خواه که رژیم ایران را خطرناک‌تر از داعش

می‌دانند) و بعلاوه دولت سعودیها و شیخ‌های خلیج فارس و مصر، پدید آورده‌اند، این بار، به درون رژیم می‌رویم و بن‌بست ساز را می‌جوئیم:

*** حاصل کاوش در «بیت رهبری» و درون دستگاه وابسته به او، باوجود بیماری خامنه‌ای، او دستگاهش بن‌بست سازانند:**

۱. مسئله‌ای که خامنه‌ای و بیت او و دستگاه تبلیغاتی‌اش با آن روبرو است، اینست: کدام توافق برای «رهبر» زیانمند و در تعیین جانشین نامطلوب از دید او، مؤثر است؟ پاسخی که به این پرسش داده‌اند، اینست: آن توافقی که خط قرمز تعیین شده توسط «رهبر» را نادیده بگیرد. الا اینکه، به دنبال پیشنهاد جدید امریکا، خامنه‌ای و بیت و دستگاه او راه پس و پیش را بر خود بسته می‌بینند. توضیح این‌که خامنه‌ای خود گفته بود زمانی که برنامه تولید برق ایران بطور کامل اجرا شود، ایران نیازمند ۱۹۰ هزار سو اورانیوم غنی شده خواهد بود. پس بنابر قول او، نیاز تابع تقاضا است و تا آن زمان، ایران نیازمند غنی کردن اورانیوم نیست. زیرا نه تنها روسها سوخت اتمی نیروگاه بوشهر را می‌دهند بلکه می‌گویند بعد از گذشت ۱۰ سال نیز باز آنها این سوخت را تأمین خواهند کرد.

باتوجه به این امر که دوران کنترل فعالیتهای اتمی ایران، بنابر پیشنهاد امریکائی‌ها میان ۱۰ تا ۲۰ سال است، پس تا پایان دوره اگر ۱۰ سال تعیین شود، ایران نیازمند غنی سازی اورانیوم نخواهد بود. لذا، رد پیشنهاد ایران، بمعنای این‌است که خامنه‌ای بهانه جوئی می‌کند و نادانسته خط قرمزی کشید و اینک می‌بیند، حریف به استاد همان خط قرمز، پیشنهاد تهیه و تسلیم کرده‌است. بنابراین، موافقت با پیشنهاد امریکا، وقتی به حال خامنه‌ای سودمند است که «صورت ظاهر» آن منطبق باشد با خطر قرمز او.

۲. باز، حاصل گفتگوها در «بیت رهبری» این‌است که شکست گفتگوها دوبازنده خواهد داشت: یکی خامنه‌ای و دیگری روحانی و یک برنده خواهد داشت که بدیل رژیم و نیز «سران فتنه» هستند. اگر «توافق محدود» را نخست

وسائل ارتباط جمعی وابسته به سپاه و «بیت رهبری» مطرح کردند، بدین خاطر است که می‌پندارند چنین توافقی بسیار بیشتر بسود خامنه‌ای و بسیار کمتر بسود روحانی است.

درباره اثر توافق بر رژیم، رأی زنی‌ها در دستگاه خامنه‌ای به نتایج رسیده‌اند: ۲/۱. «ترفند جدید امریکا» اینست که توافقی را به ایران تحمیل کند که الف. عبور از خط قرمز ترسیم شده توسط «رهبری»، بنابراین، به زیان «رهبری» و بسود سران فتنه و اصلاح طلبان باشد و روحانی ناگزیر شود بطرف آنها برود و در این وضعیت که خامنه‌ای بیمار است، تعادل قوا در درون رژیم به زیان دستگاه خامنه‌ای و سران سپاه برهم بخورد. رأی زنی به این نتیجه رسیده‌است قرار بود بعد از توافق ژنو، توافق نهائی با همان محتوی انجام بگیرد و «رهبری» هم بی‌اعتبار و هم ناتوان بگردد. خط قرمزی که او رسم کرد، مانع از انجام توافق نهائی با آن کم و کیف شد. حالا هم باید «رهبر» اقدامی بکند.

۲/۲. پیش از «انتخابات» مهندسی شده ریاست جمهوری، یکی از فرماندهان سپاه گفته‌بود: هرگاه وضعیت عراق و سوریه همین بماند که هست، امریکا برای گفتگو به سراغ ایران می‌آید. اما وضعیت همان نماند و داعش پیدا شد و حکومت عراق تغییر کرد. حالا هم، برغم همکاری در جنگ با داعش، تبلیغ رسمی دستگاه خامنه‌ای اینست که داعش را امریکا برضد ایران ساخته و برای تهدید کردن ایران بکار می‌برد. و با آن‌که تبلیغ علنی شاخه تبلیغاتی خامنه‌ای و سپاه اینست که امریکا نه قادر به جنگ با ایران و نه توانا به تشدید تحریمها است، اما این تبلیغ دروغ پوشش نگرانی شدید خامنه‌ای و سران سپاه از شکست گفتگوها و وضع شدن تحریمهای جدید باوجود اشباع بودن بازار از نفت است. درجا، امید به حل مسئله جای به یأس از حل آن می‌دهد و نخستین اثرش تشدید تورم و گریز سرمایه‌ها و استعدادهای کشور است. لذا خامنه‌ای و دستگاه او می‌داند که در موقعیت تدافعی و نه در موقعیت تهاجمی است. حاصل بحث و شور اینست که «رهبری» میان دو سنگ آسیاب است: یکی تن دادن به پیشنهاد امریکا - که در این صورت باید جرح و تعدیل شود تا صورتا با خط قرمز «رهبر» سازگار شود - و دیگری شکست گفتگوها و پی‌آمدهای تحمل شکنش. لذا،

۲/۳. دستگاه تبلیغاتی باید بشدت تبلیغ کند که پیشنهادهای جدید درباره حفظ سانتریفوژها و برداشتن لوله‌های آلومینیومی و نیز آنچه درباره کارخانه آب سنگین اراک و تأسیسات فردو پیشنهاد می‌شود، خالی کردن خط قرمز رهبری از محتوی است. «دلواپسان» می‌باید دلواپسی شدید اظهار کنند تا که پیشنهادهای هرچه بیشتر «حفظ ظاهر» کنند. و

۲/۴. هدف پیشنهادهای جدید امریکا تغییر رژیم از درون، است: تقویت هرچه بیشتر «جبهه اصلاحات» و تضعیف هرچه ممکن‌تر خامنه‌ای و نهادهای تحت امر او (سپاه و...) است. بنابراین، بدترین توافق، توافقی است که مردم ایران و جهان آن را بسود «جبهه اصلاحات» و به زیان دستگاه ولایت فقیه ارزیابی کنند.

از دید دستگاه ولایت فقیه نیز، سرانجام پیدا نکردن گفتگوها، سبب سوختن «رهبر» و دستگاه رهبری می‌شود. زیرا نه تنها مردم بیش از پیش به این نتیجه می‌رسند که بن‌بست خامنه‌ای و ولایت مطلقه فقیه است، بلکه «اصول‌گرایان» هم موقعیت خویش را به زیان او تحکیم می‌کنند. زیرا می‌دانند که الف. خامنه‌ای کسی غیر از آنها ندارد و ب. کارشکنی‌ها که می‌کنند برای اینست که رژیم غیر از آنها کسی را نداشته باشد و و قدرت و اختیار از آنها باشد. آنها خود را کسانی می‌دانند که در بیرون مرزها، جنگیدن و خون دادن با آنها است و در درون مرزها نیز تنها حامیان ولایت فقیه هستند. پس اختیار کشور حق آنها است. از این‌رو، ۲/۵. در «بیت رهبری»، دو تمایل رویارو هستند و بیماری خامنه‌ای عامل تشدید این رویارویی شده‌است:

– تمایلی که می‌گوید نباید از عدم توافق بر سر اتم باکی داشت. این تمایل دیگر نمی‌گوید نمی‌توانند نفت را تحریم کنند زیرا قیمت آن بشکه‌ای ۲۰۰ تا ۲۵۰ دلار می‌شود. چرا که در ۲۲ سپتامبر، سفیر چک در بغداد گفته‌است: داعش نفت را بشکه‌ای ۲۵ دلار در اروپا بفروش می‌رساند. داعش ۱۱ منطقه نفتی را در عراق و سوریه کنترل می‌کند و نفت را به این قیمت به ترکیه و برخی از کشورهای اروپائی می‌فروشد. این بار می‌گوید امریکا در موقعیتی نیست که تحریمهای جدید وضع کند!

– و تمایلی که می‌گوید هر توافقی بهتر از عدم توافق است. زیرا پایان ولایت فقیه در محتوایی است که تا به حال داشته‌است. این تمایل بشدت نگران منزوی شدن خامنه‌ای در سطح رژیم نیز است.

۲/۶. با توجه به این رویارویی و رأی زنی‌ها، خامنه‌ای و نزدیکان او به این نتیجه رسیده‌اند که بهترین توافق آن توافقی است که بسود «رهبری» و سبب جدا شدن روحانی از «سران فتنه» بگردد. خامنه‌ای «سران فتنه» را عامل قرارگرفتن خویش در تنگنا می‌داند و بیش از پیش جازم به حذف آنها است. او می‌خواهد همان کار را بکند که خمینی کرد. یعنی مزاحم را تا زنده است از سر راه بردارد و بخصوص نگذارد مانع از «انتخاب» جانشینی بگردند که او در نظر گرفته‌است.

■ از آن سو، روحانی قصد رفتن برای شرکت در اجلاس سازمان ملل متحد را نداشت. زیرا رفتن و، هم‌زمان، شکست گفتگوها به پای او نوشته می‌شد. شماری از مشاورانش او را بر می‌انگیختند به نیویورک بروند و با او یاما نیز دیدار کند و به بحران اتمی پایان بدهد و برنده و پیروز به ایران بازگردد. اما خود او براین نظر بوده‌است که باید موافقت خامنه‌ای را به نتیجه رساندن گفتگوها بدست آورد. خوش‌بینی که ظریف، در ۲۱ سپتامبر، درباره به نتیجه رسیدن گفتگوها اظهار کرد، می‌تواند گویای آن باشد که روحانی، در ملاقات با خامنه‌ای، موافقت او را بدست آورده‌است. اما برای چه نوع توافقی؟

*** کدام توافق؟ توافق جامع محدود و یا توافق جامع نامحدود؟:**

دانستیم که از دید خامنه‌ای و دستیاران او، بهترین توافق اتمی آن توافقی است که بسود او باشد و روحانی را هم در جمع او نگاهدارد و حذف «خط قرمز» ها را نیز آسان کند. اما محتوای این توافق چه می‌تواند باشد؟ برای یافتن پاسخ، نخست ببینیم منتشر شده‌ها چه اطلاعاتی را در اختیار می‌گذارند:

■ در ۲۷/۰۶/۱۳۹۳، ظریف، در گفت و گو با رادیو ان پی آر آمریکا، گفته است «اگر رسیدن به هر توافق اتمی را با نرسیدن به هیچ توافقی مقایسه کنید، ترجیحا رسیدن به نوعی توافق بسیار بهتر است».

■ پیش از او، در ۲۵ شهریور ۹۳، سایت نامه، «توافق جامعه محدود» را «توافق جامعه محدود» را ممکن دانسته و در باره آن، این توضیح را داده است:

- اوباما (دموکرات ها) دور اول ریاست جمهوری خود را با موفقیت های عمده ای در عرصه سیاست خارجی به پایان رساند. خروج نیروهای آمریکایی از عراق، پیمان استارت نو با روسیه، کاهش مداخله نظامی در افغانستان و ... از جمله این موفقیت ها است. اما وی در دور دوم ریاست جمهوری خود تاکنون در عرصه سیاست خارجی با ناکامی مواجه شده است. آمریکا در بحران اوکراین به دست روسیه تحقیر و در سوریه عملا به سُخره گرفته شد و در افغانستان و عراق با چالش اساسی روبرو است. لذا تنها موفقیتی همچون حصول توافق جامع با ایران در موضوع هسته ای می تواند اوباما و دموکرات ها را در عرصه سیاست خارجی باقی نگاه دارد تا در انتخابات کنگره و سپس ریاست جمهوری حرفی برای گفتن در برابر جمهوری خواهان داشته باشند.

- از آن طرف ایران نیز به حصول توافق جامع در موضوع هسته ای نیاز مبرم دارد. آقای روحانی به خوبی می داند که تنها حصول توافق و رفع تحریم ها می تواند اقتصاد ایران را از بحران کنونی خارج کند تا وی بتواند به بخش وسیعی از وعده های انتخاباتی خود جامه عمل بپوشاند.

- به لحاظ استراتژیک نیز توافق جامع میان ایران و ۵+۱ می تواند منجر به امکان همکاری های امنیتی در مقابله با گروه های تروریستی در منطقه گردد و در غیر این صورت معلوم نیست چه آینده ای برای وضعیت ژئوپلیتیک منطقه رقم خواهد خورد. این موضوعات تماما حاکی از اهمیت راهبردی و حیاتی توافق جامع هسته ای برای ایران و آمریکا است. لذا طرفین باید تمام تلاش خود را برای جلوگیری از شکست مذاکرات به کار گیرند.

... تمدید دوباره برنامه اقدام مشترک بی فایده (و بلکه آسیب رسان) است و طرفین باید با پیش بردن مذاکرات به مرحله ای جدید، به یک توافق

جامع محدود و زمان‌مند دست یابند. توافق جامع محدود بدان معنا است که طرفین توافق خواهند کرد که تمام مؤلفه‌های مدنظر در توافق جامع (و یا حداقل بخش عمده‌ای از آن) را در محدوده زمانی مشخص (مثلاً یک سال) به اجرا بگذارند. یعنی به طور مثال برای یک سال تمام تحریم‌های یک جانبه آمریکا علیه ایران لغو شده و در مقابل تعداد سانتریفیوژهای ایران از میزان کنونی افزایش نیافته، سطح غنی‌سازی در حد همان ۵ درصد باقی بماند و میزان همکاری‌های داوطلبانه ایران با آژانس افزایش یابد.

این اقدام می‌تواند چند حُسن داشته باشد. اول آنکه مانع شکست مذاکرات شده و فرصت بیشتری در اختیار طرفین قرار خواهد داد. دوم آنکه این تصمیم می‌تواند در پیشبرد سیاست‌های داخلی طرفین (ایران و آمریکا) موثر باشد. سوم آنکه در صورت عدم توافق و پایان زمان مشخص شده، امکان بازگشت به مواضع قبلی برای طرفین وجود دارد. چهارم آنکه در برهه کنونی این اقدام می‌تواند زمینه همکاری‌های امنیتی برای مقابله با تروریسم در منطقه را فراهم سازد که این امر خود می‌تواند در اعتمادسازی و تقرب دیدگاهها موثر باشد. و مهم‌تر از همه آنکه در این مدت طرفین می‌توانند به "اصلاح تصویر" خود در ذهنیت طرف مقابل اقدام کنند.

لذا آنچه طرفین باید در مدت باقی مانده تا سوم آذر انجام دهند مذاکره درباره کیفیت (میزان و سطح اقدامات) و کمیت (مدت زمان) توافق جامع محدود است.

• در پایان ذکر یک نکته ضروری می‌نماید و آن اینکه به نظر نمی‌رسد اخذ این تصمیم تاکتیکی برای ایران مشکل‌تراز طرف مقابل باشد. اگرچه ایران عنوان کرده میزان سانتریفیوژ موردنیازش برای برنامه هسته‌ای "۱۹۰ هزار سو" است؛ اما همانطور که در صحبت رهبر انقلاب مشخص است این میزان مربوط به آینده است و در حال حاضر ایران به این میزان "سو غنی‌سازی" نیاز ندارد. رهبر انقلاب چندی پیش عنوان کرده بودند: "مسئولین ما می‌گویند ما به ۱۹۰ هزار «سو» احتیاج داریم. ممکن است این نیاز مال امسال و دو سال دیگر و پنج سال دیگر نباشد اما این نیاز قطعی کشور است."

نکته‌ی که در این صحبت وجود دارد اول نیاز آتی ایران به این مقدار "سو غنی سازی" است و دوم اینکه با استفاده از سانتریفیوژهای نسل جدید می‌توان برای تولید ۱۹۰ هزار سو غنی سازی از میزان کمتری سانتریفیوژ بهره برد. به طور مثال ماشین‌های نسل هشت که جدیدترین ماشین‌های سانتریفیوژ هستند، از ظرفیت ۲۴ سو غنی سازی برخوردارند که در صورت استفاده تام و تمام از این ماشین‌ها ایران برای تولید ۱۹۰ هزار سو غنی سازی به کمتر از ۸۰۰۰ سانتریفیوژ نیاز خواهد داشت.

«توافق جامع محدود» با این ویژگی، بخصوص با پیشنهاد جدید امریکا که دست کاریهای لازم نیز در آن بعمل آید، مطلوب خامنه‌ای است. روحانی نیز از آن سود می‌برد. البته بشرط آنکه مثل «نهادهای انقلاب» که صفت موقت آنها به صفت دائم تبدیل شد، این توافق نیز صفت دائمی پیدا کند. وگرنه، اقتصادی از نوع اقتصاد ویران ایران را با توافقی که سررسید آن یک سال است، نمی‌توان از وضعیت کنونی بدرآورد.

■ توافق جامع نهائی با همین محتوای توافق جامع محدود، درجا، بمعنای آنست که روحانی، همان کار را با خامنه‌ای کرد که هاشمی رفسنجانی با خمینی: دادن جام زهر به دست خامنه‌ای و ناگزیر شدن او از سرکشیدن آن. توضیح دادیم که چگونه می‌توانند «صورت ظاهر» توافق را با «خط قرمز» خامنه‌ای سازگار کنند.

بدین‌قار، در مورد سه راه‌کار، یکی شکست گفتگوها و دیگری توافق جامع محدود و سومی توافق جامعه نهائی، بن‌بست خامنه‌ای و مسئله جانشینی او است. شکست گفتگوها را در امریکا و منطقه آنها می‌خواهند که رژیم را بدتر از داعش می‌دانند و شکست را فرصت طلایی برای پیشبرد هدفهای خود در منطقه می‌دانند. هاشمی رفسنجانی گفته‌است او‌با ما می‌خواهد بر سر اتم با ایران به توافق برسد. همان‌طور که در تحلیل‌های پیشین مدلل کرده‌ایم، از دید حکومت او‌با ما، حل مسئله اتمی ایران و عادی کردن رابطه با ایران، به این حکومت امکان

می‌دهد در منطقه، تعادل قوای جدیدی را برقرار کند. پل پیلار تحلیل‌گر امریکائی نیز بر همین باور است:

*** حل مسئله اتمی ایران، به امریکا و ایران امکان می‌دهد وضعیت را در افغانستان و عراق و سوریه، با قلع و قمع سازمانهای تروریستی، تثبیت کنند:**

مقاله را پل پیلار، در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴، منتشر کرده و دارای این نکات است:

- محافظه‌کاران جدید و دیگرانی که سرآشتی ندارند، نه با «توافق بد» که با هرگونه توافقی با ایران مخالفند. زیرا از دید آنها هرگونه توافقی با ایران بمعنای لغو تحریمها و بیرون رفتن دست ایران از زیر سنگ و استفاده‌اش از موقعیت جدید برای بسط دامنه نفوذ خویش در منطقه است. غافل از این‌که منافع امریکا با منافع ایران در منطقه اشتراک همسو گشته و سر برآوردن داعش، مساعی این دو را ناگزیر کرده‌اند:

- این اشتراک منافع، در کشورهای همسایه ایران، در شرق و غرب این کشور، نمایان‌تر خود را نشان می‌دهد: در شرق، افغانستان از زمان حمله امریکا به این کشور در سال ۲۰۰۱ تا امروز گرفتار بی‌ثباتی است و ایران و امریکا مشترکا رژیم میانه رو حمید کرزی را برسر کارآورده و حمایت کردند. البته همکاری تا زمانی ادامه یافت که بوش، ایران را یکی از سه کشور تشکیل دهنده محور شر خواند و درب همکاری را بر روی ایران بست.

باوجود این، در افغانستان، امریکا و ایران در پایان دادن به خطر طالبان نفع مشترک دارند. در اینکه اقلیتهای قومی و دینی بتوانند از حقوق خویش برخوردار شوند و خشونت در تنظیم رابطه میانه اقوام تشکیل دهنده افغانستان بی‌نقش شود، نفع مشترک دارند.

- در غرب ایران، در عراق، هدف اصلی ایران اینست که رژیمی از نوع رژیم صدام برسرکار نیاید و ایران با خطر تجاوزی از نوع تجاوز نظامی سال ۱۹۸۰، روبرو نشود. از سوی دیگر، ایران مایل نیست بی‌ثباتی که اینک می‌بیند می‌تواند

برایش خطرناک باشد، ادامه پیدا کند. می‌خواهد شیعه که اکثریت است حکومت کند. اما رویه‌اش در قبال جانشین کردن ملکی با عبادی، می‌گوید که می‌داند که فرقه‌گرایی و اتخاذ رویه آمرانه کاربرد ندارد. و بطور قاطع، مخالف قدرت‌گرفتن سنی‌های متعصبی چون داعشی‌ها است. از این‌رو، فعالانه از حکومت عراق در جنگ با داعش حمایت می‌کند. بدین‌سان، هدفهای ایران در عراق، در راستای منافع امریکا است و همکاری میان دو کشور را ضرور می‌کند. لذا ارتباط بقصد هماهنگ کردن سیاست دو کشور در عراق ضرور است. پس باید باب ارتباط و همکاری بروی ایران گشوده گردد.

- روشن است که در منطقه و در امریکا کم نیستند آنها که می‌پندارند ایران خطرناک تر از داعش است. غافل از این که رویه آنها ضدیت دارد با منافع مهم امریکا در خاورمیانه.

- اگر گفتگوها بر سر اتم به نتیجه بیانجامند، به ترتیبی که احتمال تولید بمب اتمی توسط ایران از میان برود، بطور قطع بهتر از آن است که توافقی روی ندهد. زیرا برای منافع امریکا در خاورمیانه زیانمند است.

حرکت بسوی عادی کردن رابطه امریکا با ایران به امریکا امکان می‌دهد نه با یک دست بسته که با دو دست باز سیاست خود در خاورمیانه را به پیش ببرد.

انقلاب اسلامی: باز مشکل، خامنه‌ای و دستگاه ولایت مطلقه فقیه است.
زیرا الف. نمی‌تواند «دشمنی صوری» با امریکا را بمثابة محور سیاست داخلی و خارجی خود از دست بدهد. زیرا در درون، وسیله حذف کردن‌ها را از دست می‌دهد و در بیرون از ایران، در منطقه، می‌پندارد ابتکار عمل را از دست می‌دهد و رقیب عربستان و ... می‌شود. محور جذب ضد امریکائی‌ها داعش و القاعده می‌شوند. بخصوص که می‌پندارد توافق قطعی او را ضعیف و بی‌نقش می‌کند. بآنکه خود او وارد گفتگوهای محرمانه با امریکا شده‌است و حامی روحانی و ظریف در گفتگو است، از انعقاد توافق می‌ترسد. بخصوص که مسئله جانشینی او مطرح است. از این‌رو است که خواهان آن نوع توافق است که پیروزی او تلقی شود. کاری که می‌داند شدنی نیست. کسانی به او می‌گویند نگران مباش همانطور که جنگ ۸ ساله و شکست در آن را «پیروزی ایران

در دفاع مقدس» گردانیدیم، این توافق را هم «پیروزی رهبر» خواهیم گرداند. کسانی نیز هستند که به روحانی می‌گویند: چون «رهبر» می‌خواهد و جرأت ندارد بگوید می‌خواهم شما جرأت کنید و توافق را انجام دهید و به بحران پایان دهید.

* اوپاما، رئیس‌جمهور آمریکا، تأکید کرد که یافتن راه حلی دیپلماتیک برای اختلافات هسته‌ای با ایران، بخشی از تعهد آمریکا برای مقابله با گسترش تسلیحات هسته‌ای است.

وضعیت سنجی بیست و نهم:

تنگنای رژیم ولایت مطلقه فقیه

مسئله جانشینی است:

۲۵ سپتامبر ۲۰۱۴ برابر ۳ مهر ۱۳۹۷

پیش از این که خامنه‌ای مورد عمل جراحی قرار بگیرد، دری نجف آبادی از لزوم تعیین جانشین او سخن گفت. هم‌زمان با بستری شدن او، جنتی اعلان خطر کرد که «فتنه‌گران» می‌خواهند توافق اتمی را بعمل بیاورند و انتخابات مجلس را ببرند و سران فتنه را از حصر خارج و «رهبر» گرفتار حصر کنند. از زمان بستری شدن خامنه‌ای، این تغییرها در شکل و محتوای تبلیغات و وسائل ارتباط جمعی در خدمت «رهبر»، بعمل آمده‌اند:

- نوشتن و گفتن در باره بیماری خامنه‌ای ممنوع است. با خروج او از بیمارستان، دیگر وسائل ارتباط جمعی کلمه‌ای در باره بیماری او نمی‌نویسند و نمی‌گویند. و

- بمناسبت و بی‌مناسبت، خبری و یا سخنی را از هاشمی شاهرودی و شیخ صادق لاریجانی درج می‌کنند. در این میان، سخنان ۱ مهر هاشمی شاهرودی، در آغاز «درس خارج» در قم، «رهبر مآبانه‌است:

«فرصت نظام اسلامی فرصتی بی‌بدیل برای حوزه‌های علمیه و علما است. و او با تاکید بر بهره‌گیری از این فرصت طلایی، گفت: بحمد الله امروز با برپایی نظام و انقلاب اسلامی، این مکتب حقانیت و عقلانیت خود را به جهانیان ثابت کرده است. اگر برنامه ریزی درست انجام و، برای کار، درست فکر شود، می‌توان کل جهان اسلام را تعدیل و آنها را هدایت کرد و معارف

حقه دین و فقه صحیح اسلام را بیان و پیاده کرد. انشاءالله خداوند این توفیق را به ما بدهد که این کار بسیار مهم درست انجام شود و معارف اهل بیت ترویج یابد؛ البته هر چه هدف بزرگ تر باشد مسؤولیت هم سنگین تر می شود.

• شیخ صادق لاریجانی نیز مرتب در اموری که به قوه قضائیه مربوط نمی شود، اظهار نظر می کند. موضع تعرض به سیاست روحانی دارد.

• در سایتهای جانبدار «اصلاح طلبان»، این حسن خمینی است که حضور دارد. بتازگی به او لقب «آیه الله» نیز داده اند.

• در عوض، از مجتبی خامنه ای نه اسمی برده می شود و نه سخنی نقل می شود.

• نوع تمجید و تخریب عیادت کنندگان از خامنه ای نیز بس گویا بود: بوسه ای که هاشمی بر پیشانی خامنه ای زد، وسائل ارتباط جمعی در خدمت ولایت مطلقه فقیه مزورانه و وسائل ارتباط جمعی در هوادار اتحاد گروه او و اصلاح طلبان، صمیمانه ارزیابی کردند. چون عیادت کنندگان باید دعوت به رفتن برای عیادت می شدند و از اصلاح طلبان - در رأسشان خاتمی - دعوتی بعمل نیامد، او خود تقاضای رفتن به بالین بیمار را کرد. به او گفتند: اگر اجازه فرمودند، به شما اطلاع می دهیم و اجازه نفرمودند و او نامه نوشت. نامه دست آویز حمله های تبلیغاتی همه روزه ارگانهای تبلیغاتی خامنه ای به او و «دیگر سران فتنه» شد. «اخبار ویژه» همه درباره «فتنه گران» و اصلاح طلبان هستند. حتی در یادداشت روز و این اخبار که مرتب نسبت به امکان فریب خوردن و سازش اتمی، ابراز نگرانی می کند، به فتنه گران و اصلاح طلبان است که حمله می کند. شخص هاشمی رفسنجانی نیز همه روز تحت هجوم تبلیغاتی این ارگانها است.

• این ارگانها سخن گفتن از امکان توافق اتمی را نیز بر نمی تابند. حمله به امریکا و «سازشکاران» را بس تشدید کرده اند و توافق اتمی را فریب از شیطان بزرگ و خطری که باید از آن پرهیز کرد، جلوه می دهند.

بن مایه تبلیغات اینست: وقتی مردم میان دو سنگ آسیاب هستند، می توان رژیم را در اختیار خود نگاه داشت و اگر هم برای «رهبر» اتفاقی بیفتد هم می توانیم وضعیت را مهار کنیم و هم می توانیم جانشین مطلوب خود را به مجلس خبرگان بقبولانیم. چنانکه اگر بهنگام مرگ «امام»، وضعیت عادی بود، به آن راحتی نمی شد «امام خامنه ای» را جانشین او کرد و رفراندوم ترتیب داد و

ولایت مطلقه فقیه را وارد قانون اساسی کرد. از این رو، نیاز به حل مسئله اتمی، لاف، بهر قیمت، نداریم. این استرانتفور (۱۵ سپتامبر ۲۰۱۴) است که به استناد «منابع خود در ایران» گزارش - تحلیلی در باره جانشینی او انتشار داده است:

*** ایران آماده انتقال رهبری به جانشین خامنه‌ای می‌شود:**

انتشار خبر بیماری آیه‌الله خامنه‌ای، رهبر عالی رژیم، و تصاویر عیادت کنندگان از او در بیمارستان، خود گویای اهمیتی است که سلامت مردی دارد که در جمهوری اسلامی ایران بیشترین قدرت را دارد و با وجود این، اندازه سلامت او نامعلوم است. علنی کردن بیماری او بدین وسعت و آن را بیماری پروستات و جراحی آن خواندن، بسا بدین خاطر است که تهران می‌خواهد ملت ایران و دنیا را آماده کند برای جانشینی رهبر و به خود دیدن سومین رهبر. کوشش مقامات ایران در عادی جلوه دادن بیماری و جراحی بدین خاطر است که نظام سیاسی ایران چنان است که خلاء قدرت، باتوجه به این واقعیت که ایران یک چهارراه ژئوپلیتیک است، بس مهم است و درجا باید پر شود:

• در طول عمر ۳۵ ساله جمهوری اسلامی، این بار نیز، جانشینی خامنه‌ای در زمان خطیری باید انجام بگیرد. چرا که وضعیت داخلی بسیار بد کشور و بطور عمده ناشی است از رویدادهای بین‌المللی است.

حسن روحانی، رئیس جمهوری محافظه‌کار و عمل‌گرای ایران، در اجرای برنامه اصلاحات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود با مقاومتی عظیم روبرو است. گرایشهای سخت‌سر و روحانیان و دستگاه‌های امنیتی سد راه او هستند. مهمترین مسئله‌ای که دو جریان را با یکدیگر رویارو کرده است، مسئله گفتگوها با آمریکا بر سر مسئله اتمی ایران است.

*** گفتگوهای اتمی و سوریه:**

• بعد از توافق بی‌سابقه، در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ در ژنو، که توافق موقت نام گرفت، اینک هفتمین دور گفتگوها در حال انجام هستند. پیش از آن، در ۲۰ ژوئیه،

توافق موقت تا ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴ تمدید شد. و هرگاه تا آن زمان توافقی نهائی بعمل نیاید، پی‌آمدی سخت ببار می‌آورد. انتظار می‌رود در هفتمین دور گفتگوها که در نیویورک انجام می‌گیرد. توافقی جزئی بعمل آید.

بنابر گزارش دریافت شده از ایران، نسبت به انجام توافق بدبینی وجود دارد و مقامات ارشد وزارت خارجه ایران، وسائل ارتباط جمعی را آماده می‌کنند برای دریافت و پخش خبر شکست گفتگوها. خطر شکست گفتگوها از این واقعیت ناشی است که روحانی، برسر برنامه اتمی ایران، تاجائی می‌تواند با غرب راه بیاید که مخالفت سخت سرش در سیاست داخلی دست بالا را پیدا نکنند. منابع استرانیفور می‌گویند: روحانی نمی‌خواست در اجلاس سازمان ملل متحد شرکت کند اما وزیر خارجه، ظریف، او را متقاعد کرد که حضورش در نیویورک به پیشرفت گفتگوها کمک می‌کند.

• گفتگوها بر سر پرونده اتمی ایران تنها مسئله‌ای نیست که روحانی با آن روبرو است. امریکا آماده کمک نظامی و مالی به گروه‌های سوری شده‌است که هم با اسد و هم با داعش و النصرة می‌جنگند. و این امر، مسئله بزرگی برای ایران است. امریکا و ایران، در جنگ با داعش در عراق سود مشترک دارند. اما در سوریه، امریکا برای جنگ با داعش، باید با مخالفان رژیم اسد، متحد ایران، کارکند و این آن چیزی است که ایران نمی‌خواهد. بنابر گزارشهای دریافتی، تنش که از یک سال پیش بدین سو، فرو می‌خوابید، اینک دارد بر می‌خیزد.

*** یک رهبر جدید:**

• در بحبوحه بدی وضعیت داخلی و خارجی، سلامت نامطمئن خامنه‌ای، یافتن جانشینی برای او را مسئله اول رژیم ایران کرده‌است. شیوه غیر عادی که ایران بستری شدن خامنه‌ای را گزارش می‌کند، نشان می‌دهد که دارند، هم‌زمان، کشور و دنیای خارج را آماده جانشینی اجتناب‌ناپذیر خامنه‌ای می‌کنند. یادآور می‌شود که گزارش محرمانه‌ای امریکا مورخ ۲۰۱۰ که ویکیلیکس انتشار داد - که البته واری نشده بود - حاکی بود که رهبر جمهوری اسلامی از بیماری سرطان پیشرفته‌ای رنج می‌برد و دستگاه حاکمه ایران آماده می‌شود برای قرار گرفتن

تحت رهبری رهبر جدید. خامنه‌ای خود می‌خواهد، پیش از آن‌که کار از کارش بگذرد، جانشین او معین شود.

• پیش از آن‌که خامنه‌ای به رهبری انتخاب شود، در سال ۱۹۸۹، فکر رهبری دستجمعی چون موجی محافل روحانی ایران را فراگرفت. دومین روحانی ایران از لحاظ قدرتمندی، آیه‌الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی، درچندین نوبت، پیشنهاد کرده‌است رهبری شورائی بگردد و در صورت فوت رهبر، شورائی از چند روحانی جانشین او بگردد. پیشنهاد او پذیرفته نشد. اما با توجه به ناگزیر شدن انتخاب جانشین برای آیه‌الله خامنه‌ای، بسا این پیشنهاد از بیشترین جاذبه برخوردار باشد. چراکه مشکل می‌نماید که جناحهای رودررو، بر سر یک رهبر اجماع کنند.

• بنابر قانون اساسی، هرگاه رهبر از میان برخیزد، تا تشکیل مجلس خبرگان و انتخاب جانشین او، شورائی صاحب اختیارات او می‌شود و وظائف رهبری را برعهده خواهد گرفت. با توجه به وجود گروه‌بندی‌ها در رژیم، روند انتخاب جانشین برای خامنه‌ای، روند نزاع میان آنها خواهد شد. افزون براین، این فرصت، نادرترین فرصت رویارویی جناحی است که خواهان تغییر است با جناحی که می‌خواهد رژیم بی‌تغییر ادامه پیدا کند.

برای سخت سران که سخت عصبانی هستند از مشاهده رویه میانه روانه روحانی، ضرور است که رهبر بعدی علاقمند به روحانی نباشد. از دید آنها، خامنه‌ای بیش از اندازه به حکومت روحانی میدان داده‌است. و اما، روحانی نیز می‌داند هرگاه مخالفانش بتوانند جانشین دلخواه خود را برگزینند، آشفته‌گی‌ها در سیاست داخلی و سیاست خارجی سخت افزایش خواهند یافت.

* جانشینان ممکن:

• بدون تردید، سپاه نقش کلیدی در تعیین رهبری خواهد داشت که باید جانشین خامنه‌ای بگردد. و البته، روحانیان بلند مرتبه مستقر در قم، نیز در تعیین جانشین نقش خواهند داشت. آن دوران که روحانیان انقلابی همه کاره بودند، به پایان

رسیده است و بیشترشان پیرشده اند. مجلس خبرگان نباید روحانی کهن سالی را به جانشینی خامنه ای برگزیند.

استراتفور اطلاع یافته است که کسانی که در مضان جانشینی خامنه ای هستند، عبارتند از آیه الله محمود هاشمی شاهرودی که به خامنه ای نزدیک است و بطور نسبی میانه رو است. دیگری حسن خمینی، نوه آیه الله روح الله خمینی است. او به روحانی و اصلاح طلبان نزدیک است. اما رهبر شدن او با دو مشکل روبرو است یکی گرایش به یک جناح رژیم و دیگری سن نسبتا پائین او است. او اینک ۴۲ سال دارد. و نفر سومی که از او نام می برند، صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه است. او رهبر مطلوب سپاه پاسداران است.

- مسئله کلیدی که هم از زمان مرگ خمینی، بنیان گذار جمهوری اسلامی، تنگ بودن عرصه انتخاب رهبر است. توضیح اینکه تعداد روحانیانی که صفات لازم برای احراز رهبری را داشته باشند، بسیار کم شمار هستند. آنها که صلاحیت دینی دارند از سیاست سر در نمی آورند و آنها که صلاحیت سیاسی دارند سواد دینی لازم را ندارند. خامنه ای خود بعد از انتخاب شدن به رهبری، عنوان آیه الله را پیدا کرد. خمینی روحانی منحصر به فردی بود که هر دو صلاحیت را داشت. نامزدهای جانشینی خامنه ای هر دو صلاحیت را باهم ندارند.

*** ویژگی «رهبر» وقتی گرایشهای مختلف در تقابل بایکدیگر می شوند:**

- هم در سلسله های سلطنتی و هم در دستگاه خلافت و هم در رهبری احزاب سیاسی در جامعه های برخوردار از دموکراسی امروز، یک زمان، رهبر نماینده و نماد انسجام کافی است و زمانی دیگر، در مرحله انحطاط، نماینده تقابل قوا است. وقتی یک رژیم و یا یک حزب سیاسی انسجام خویش را از دست می دهد و قانون تقسیم به دو و حذف یکی از دو، در درون آن، بخصوص در رأس آن عمل می کند، ویژگی مقام رهبری، ضعف آن است. این حاصل روابط قوا است که جهت یاب عمل کرد او است. با مرگ خمینی، مسئله اول رژیم بقای آن بود. این بود که ایران گیتی ها، با استفاده از تنگنایی که رژیم در آن بود، خامنه ای را، با جعل نامه و گفته از قول خمینی، تحمیل کردند. «جناح چپ» آن روز رژیم، با توجه به ضعف شخصیت خامنه ای، مقابله جدی با «انتخاب» او نکرد.

هاشمی رفسنجانی نیز می‌پنداشت که خامنه‌ای آلت فعل او باقی می‌ماند. الا اینکه تحول رژیم سمت و سوئی را پیدا کرد که سبب قوت گرفتن سپاه و مافیاهای نظامی - مالی شد و خامنه‌ای جانب قدرت متفوق را گرفت.

• هم‌اکنون، رژیم بیشتر از آن زمان، به گروه‌بندیهای در رابطه قوا با یکدیگر، تقسیم شده‌است. از این‌رو، خامنه‌ای و «بیت رهبری» و فرماندهان سپاه و مافیاهای نظامی - مالی هم اصرار دارند سران فتنه و دستیاران آنها هرچه زودتر حذف شوند و هم می‌خواهند پیشاپیش، رقبای نامزد اصلی خویش را از رقابت با او منصرف کنند.

با توجه به بی‌اعتبار شدن ولایت فقیه و توجه مردم کشور به این واقعیت که گشودن بن‌بست به از میان برداشتن ولایت فقیه است، تحمیل «رهبر» دلخواه نیازمند استفاده از تنگناها در سیاست داخلی و خارجی است. به سخن روشن، هرگاه جناحی موفق شود کشور را از تنگنای خارج و داخلی خارج کند، در تعیین «رهبر» دست بالا را پیدا می‌کند. از قول ظریف نقل شده‌است که او به اشتون گفته‌است: اگر توافقی بعمل نیاید، ما در انتخابات شکست می‌خوریم. در تحلیل یازدهم، معلوم کردیم کدام توافق بسود خامنه‌ای و جناح او تمام می‌شود. با این حال قول ظریف گویای نقش ماندن و یا نماندن در تنگناها در سرنوشت رژیم است.

• و بالاخره، عامل مردم نیز بحساب است. هرچند جانبداران ولایت مطلقه فقیه برآند که، از راه نگاه داشتن مردم میان دو سنگ آسیاب، مردم را بی‌نقش کنند، اما با توجه به متلاشی بودن رژیم در گروه‌بندیها، خنثی نگاه داشتن مردم بسیار مشکل گشته‌است. باوجود بدیلی ایستاده بر استقلال و آزادی و دیگر حقوق ملی و حقوق شهروندی، عبور از رژیم و استقرار جمهوری شهروندان میسر است.

■ با توجه به روابط استراتفور با دستگاه اطلاعاتی امریکا، این واقعیت که در گزارش - تحلیل آن، اسمی از مجتبی خامنه‌ای برده نمی‌شود و در ارگانهای تبلیغاتی ولایت مطلقه فقیه نیز هیچ اسمی از او برده نمی‌شود، کمتر علامت آن است که خامنه‌ای و «بیت او» به این نتیجه رسیده‌اند که ایجاد سلسله «خاندان خامنه‌ای»، ناممکن است و بیشتر گویای کاربردی است با راه‌برد فرسودن رقیبان

و بی‌رقیب کردن او و جنبه غافلگیرانه بخشیدن به گزینش او بعنوان جانشین است.

• با توجه به بیماری خامنه‌ای و این واقعیت که دوره مجلس خبرگان بعدی ۸ سال خواهد بود و این احتمال که آن مجلس جانشین معین کند بسیار قوی است، «انتخابات» این مجلس و ترکیب آن است که خواهد گفت در رژیم دست بالا از آن کیست و چه کسی جانشین خامنه‌ای خواهد شد. از این رو است که «انتخابات مجلس خبرگان» سالی پیش از زمان انجام آن، موضوع روز شد و هنوز هم هست.

وضعیت سنجی سیم:

نیاز به ایران بمثابة «دشمن دائمی» و مانع‌ها موجود بر سر راه توافق نهائی

۲ اکتبر ۲۰۱۴ برابر ۱۰ مهر ۱۳۹۳

انقلاب اسلامی: دو مقاله را زمینه تحلیل سیزدهم کرده‌ایم. و سخنان ظریف که آشکارا گویای نقش تعیین کننده امریکا نه تنها در تعیین سیاست داخلی و خارجی رژیم که در تعادل قوا در درون رژیم ولایت مطلقه فقیه است را موضوع تحلیل چهاردهم می‌کنیم. یادآور می‌شویم که همین نقش امریکا بود که خامنه‌ای را بر آن داشت از «نرمش قهرمانانه» سخن بگوید و به دنبال دو سال گفتگوهای محرمانه - که مشاور روحانی می‌گوید روحانی آن را علنی کرده است -، با مهندسی انتخابات، روحانی به ریاست جمهوری برسد. و نیز کار وزارت خارجه رژیم می‌گوید تحلیل یازدهم و دوازدهم ما تا کجا دقیق بوده است: وزارت خارجه رژیم متنی را به امضای سینماگران رسانده است که جمله کلیدی آن این است:

There is no deal that is worse than 'No deal': هیچ توافقی وجود ندارد که بدتر از توافق نکردن باشد

این که جمله گویای ماندن در مدار بسته بد و بدتر است، به جای خود، گویای این واقعیت مهم است که مانعی که ایجاد کننده مانع‌های دیگر است، نفس ولایت مطلقه فقیه و اثر توافق کردن و یا نکردن بر اعتبار این ولایت بی اعتبار و موقعیت شخص خامنه‌ای است.

*** شش مشکل بر سر راه حل مسئله اتمی ایران:**

■ شیرین ت. هانتر که در دانشگاه ژرژ واشنگتن تدریس می‌کند و مؤلف چندین کتاب است - در تبریز به دنیا آمده‌است - مشکلات موجود بر سر راه حل مسئله اتمی ایران را این‌سان می‌شمارد (نوشته او در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۴ منتشر شده‌است):

۱. اختلاف دید در باره ماهیت عدم انتشار اسلحه اتمی. از دید ایران، عدم انتشار اسلحه اتمی یک امر فنی و قانونی است و راه‌حل فنی و قانونی دارد و از راه گفتگو در این محدوده، این راه‌حل یافته می‌شود. از دید طرف مقابل، عدم انتشار سلاح هسته‌ای، نخست یک مسئله فنی نبوده‌است. همواره مسئله قدرت و امنیت، بنابراین، مسئله تعادل قوا بوده‌است. به سخن دیگر، کشورهایی که اسلحه اتمی دارند، می‌کوشند از راه جلوگیری از مجهز شدن کشورهای دیگر به سلاح هسته‌ای، تعادل قوا را در وضعیت کنونی، یعنی بسود خود، نگاه دارند. از این‌رو، در آنچه به ایران مربوط می‌شود، غرب و همسایگان ایران در خاورمیانه، می‌خواهند مطمئن شوند که ایران هیچ‌گاه یک قدرت اتمی نگردد. این تنها سلاح هسته‌ای نیست که همسایه‌های ایران را نگران می‌کند. نیرومندی نظامی ایران نیز آنها را نگران می‌کند....

از این‌رو، مسئله اتمی دست‌آویز وضع مجازات‌ها گشته‌است. هدف اینست که فشار بر مردم ایران سبب خیزش مردم و سقوط رژیم بگردد. بسا روسیه و چین خواهان سقوط رژیم نباشند اما این دو قدرت نیز یک ایران ضعیف را ترجیح می‌دهند. بدین‌خاطر که بازار کالاهایشان بگردد و بتوانند بخاطر مقاصدشان بکارش برند. و

۲. سیاست منطقه‌ای ایران و ضد امپریالیسم نمائی ایران: مهم‌ترین مانع بر سر راه توافق با ایران، رویه ایران است در مورد مخاصمت عرب با اسرائیل و بخصوص خصومتش با اسرائیل. وگرنه، پاکستان به سلاح هسته‌ای مجهز شد و غرب کاری را که با ایران می‌کند، با پاکستان نکرد. اگر این عدم انتشار سلاح هسته‌ای است که مایه اصلی نگرانی است، چرا درباره مجهز شدن پاکستان به سلاح هسته‌ای اظهار نشد؟ مایه اصلی عدم گسترش نیست به این دلیل که باوجود این که پاکستان یک کشور اسلامی است، اما چون کاری به کار نزاع عرب و اسرائیل ندارد، مجهز شدنش به سلاح هسته‌ای، پاکستان را گرفتار وضعیتی نکرد که

غرب ایران را در آن قرارداده است. حالا هم سخت می‌توان باور کرد که توافقی بر سر اتم ایران بعمل آید که اسرائیل آن را نپذیرفته باشد. مگر این که تغییری در سیاست دولت ایران در قبال اسرائیل و نزاع عرب و اسرائیل بعمل آید.

در سطح بین‌المللی نیز ایران عضویت جامعه دولتها پذیرفته نمی‌شود. ولو ضدامپریالیست بودنش در شعار و رجز خوانی خلاصه می‌شود اما مشکل می‌توان پذیرفت که بدون رها کردن این به اصطلاح جنگ مقدس برضد امپریالیستها، آن جامعه ایران را عضویت خود بپذیرد. و

۳. «تهدید ایران» دست‌آویز بسیاری دولتها در اتخاذ سیاستهایشان است. حقیقت تلخ این است که در دنیای بعد از سقوط دولت اتحاد جماهیر شوروی، بسیار از کشورهای به اصطلاح «تهدید ایران» را وسیله رسیدن به مقاصد خود کرده‌اند. بسیاری از کشورهای منطقه، با این دعوی که مدافع ارزشهای معتبر در غرب هستند، از غرب کمک نظامی و مالی دریافت می‌کنند. کم نیستند کشورهای غربی که به بهانه «تهدید ایران»، بودجه‌های نظامی خود را افزایش می‌دهند. از دید این کشورها، بازگشت ایران به جامعه بین‌المللی، آنها را از دشمن محروم می‌کند. از این رو، همه کار می‌کنند که چنین امری روی ندهد. و

۴. نزاع با غرب ابزار سیاست داخلی رژیم ایران است: رژیم ایران اختلافات با غرب و بخصوص با امریکا دست‌آویز سیاست داخلی خود کرده است: تحمیل نظر خود درباره شکل و محتوایی که جامعه ایرانی باید داشته باشد و سیاستی که باید درپیش گرفت. دشمنی با امریکا و غرب را برخی گروه‌بندی‌های اقتصادی و سیاسی دستمایه قدرت را از آن خود کردن و سود بردن کرده‌اند. اینان از وضعیت کنونی در ثروتمند شدن، باوجود دست به گریبان مسائل اقتصادی و سیاسی ماندن جامعه، سود می‌برند. هرگونه توافق و تفاهم با غرب، آنها را از موقعیت طلایی که دارند و منافعی که می‌برند، محروم می‌کند. پس تا بتوانند مانع از رسیدن به توافق می‌شوند. محافظه‌کاران نیز از آن بیم دارند که با از میان برخاستن اختلافها، دربهای بروی معامله با غرب و مبادله‌ها و آمد و شد توریستها باز بگردند و دینامیک فرهنگی کشور، پایه قدرت آنها را فرو ریزد. و

۵. در طول تاریخ ایران برای غرب مسئله بوده است: که مانع اساسی دیگر بر سر راه توافق و عادی شدن رابطه ایران با قدرتهای جهانی، با توجه به حساس بودن موقعیت و وضعیت منطقه، وجود دارد و آن اینست که هم از دوران باستان، در

دوران رویاروییهای ایران و یونان، غرب نگاه دوگانه‌ای نسبت به ایران داشته‌است. این نگاه هم ستایش آمیز و هم تحقیرآمیز بوده‌است. در تاریخ اخیر، این انگلستان بوده‌است که در ایران حضور سلطه‌گرانه داشت و سیاست خویش را بر این مبنی بناکرده بود: ایران را باید نیمه جان نگاه داشت. به ترتیبی که فاصل دو امپراطوری انگلستان و روسیه بگردد اما هیچ‌گاه آن قوت را نیابد که انگلستان را به چالش بکشانند.

همان دیدگاه محتوای سیاست کنونی غرب را در مورد ایران تشکیل می‌دهد: غرب از ایران می‌خواهد در شکست دادن داعش و دیگر گروه‌های افراطی شرکت کند اما بر افغانستان و عراق و سوریه نفوذ نداشته باشد. پس این غرب است که باید بگوید می‌خواهد ایرانیان چگونه زندگی کنند. آیا تن به وجود یک ایران نیرومند و درپیشرفت می‌دهد و می‌خواهد با چنین ایرانی، در منطقه، همکاری کند یا نمی‌خواهد؟ اگر نمی‌خواهد، پس احتمال لغو تحریمها ضعیف است. اما اگر غرب موافق وجود یک ایران نیرومند و درپیشرفت بود، فشارها مدتها پیش ناچیز شده بودند. مجازاتها وقتی وضع شدند که اصلاح طلبان و عمل‌گرایان در ایران برکار بودند. گفتند هدف از وضع آنها کشاندن ایران به پای میز مذاکره است. بسا دلیل آمدن ایران به پای میز مذاکره نیز شده‌اند.

۶. مسئولیت بردوش ایران است: هر دولتی مسئول حفظ منافع خویش است و نباید انتظار داشته باشد که دیگران حافظ منافعش بگردند. پس رهبران ایران هستند که باید ببینند چه چیز بیشترین ارزش را دارد. کشور و مردم آن و یا هدفهای مبهم انقلابی و یا بسا منافع خاص خود آنها که نامحترم نیز هستند. زندگی آسان نیست وقتی سیاستهای بین‌المللی چنین خشن هستند بخصوص درباره کشورهای کم قدرت وضع و اعمال می‌شوند. سرزنش کردن قدرتها و غیر عادلانه خواندن نظام جهانی ایران را به جایی نمی‌رساند. دولت ایران نخست می‌باید بفکر حفظ کشور و مردم کشور از گزند سیاستهای زیانمند برای کشور و مردم آن باشند و بعد درپی اصلاح نظام جهانی و رهائی ستمدیده و مستضعفها.

انقلاب اسلامی: تحریمها نه در زمان اصلاح طلبان که در حکومت خامنه‌ای - احمدی نژاد وضع شدند. در حکومت خاتمی، خامنه‌ای و او، با طرح صادق خرازی و سفیر سوئیس در تهران، برای حل و فصل مسائل

فی‌مابین ایران و امریکا موافقت کردند. این بوش و وزارت خارجه او بودند که آن طرح را در سطل آشغال انداختند.

باوجوداین، این امر که امریکا و روسیه و انگلستان و دولتهای دست‌نشانده منطقه نمی‌خواهند ایران، به یمن رشد نیرومند بگردد، یک امر واقع است. برای اینکه این دولتها نتوانند ایران را از رشد و نیرومندی بازدارند، می‌باید، در درون کشور، فرصت حضور و اقدام برای قدرتهای انیرانی بوجود نیاید. اما آنها که می‌خواهند به استبداد بر ایران حکومت کنند، نیاز به پایه خارجی دارند پس فرصتها را ایجاد می‌کنند. چنانکه گروگانگیری یک طرح امریکائی بود که در ایران اجرا شد اما این خمینی بود که آن را «انقلاب دوم» خواند و وسیله استقرار استبداد کرد تا بدانجا که دست‌آویزی شد برای برانگیختن صدام به حمله نظامی به ایران. تجاوز را صدام به ایران کرد اما این ملاتاریا بود که آن را نعمت خواند و وسیله سیاست انگلیس و امریکا و اسرائیل در ادامه آن بمدت ۸ سال شد. و... و بحران اتمی نیز فرصتی بزرگی دیگری بود و هست که رژیم ولایت مطلقه فقیه، یعنی مافیاها، خاصه مافیهای نظامی - مالی برای امریکا و اسرائیل ایجاد کرده‌اند. برغم هشدارهای همه روزه که نباید گذاشت کار به وضع و اجرای تحریمها بکشد چرا که از آن پس، مهار اقتصاد و سیاست کشور بدست امریکا و اسرائیل می‌افتد، رژیم همه کار کرد تا این تحریمها وضع و اجرا شوند. هم برای خورد و بردها و هم بدین خاطر که بقای رژیم را در گرو ایجاد و ادامه بحرانها و محور کردن قدرت امریکا در سیاست داخلی و خارجی می‌داند.

* ایران دشمن دائمی؟:

■ مقاله را فیلیپ ژیرالدی نوشته و در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴ انتشار داده‌است.

نوشته او واجد این نکات است:

- گزارشها در باره عملیات نظامی در سوریه و عراق بیشترین خبرهای خارجی را از انتشار توسط وسائل ارتباط امریکا جمعی محروم کرده‌است. و این امر،

برای محافظه‌کاران جدید بسیار سودمند است. چرا که آنها جانبدار مداخله نظامی بس تهاجمی، حتی حمله نیروی زمینی امریکا هستند. وسائل ارتباط جمعی امریکا تبلیغ می‌کنند که دامنه عملیات تروریستی سازمانهای تروریستی می‌تواند به امریکا کشیده شود. از این‌رو، بسیاری از امریکائیان موافق حمله نظامی پیشگیرانه و شدید به این سازمانها شده‌اند.

• اما حمله هوایی نمی‌تواند داعش را از میان بردارد. پس کشوری باید با حمله زمینی این کار را انجام دهد. قشون عراق از این کار ناتوان است. داعش که از رهگذر جنگ در سوریه، با سلاح امریکائی و تجهیزات جنگی - کمک امریکا - مجهز شده‌است، نیرومندتر از ارتش عراق است. ترکها این توانائی را دارند اما در کنار ایستاده‌اند. متحدان اروپائی امریکا کمکهای کرده‌اند که خود آن را محدود ارزیابی می‌کنند. اما کشورهای عرب منطقه هم می‌خواهند سنی‌ها پیروز شوند و بدانها کمک کرده‌اند و هم از آن می‌ترسند و داعش و النصره قوت بگیرند و به جان خود آنها بیفتند.

• واشنگتن، بنابر رویه، با حذف گزینه‌های که واقعا می‌توانند کارساز باشند، خویشتن را در دام درک خویش از موقعیت و وضعیت، گرفتار کرده‌است. چه وزارت خارجه امریکا بخواهد و چه نخواهد، در عراق و سوریه، ایران است که می‌تواند نقش ایفا کند. هم قدرت منطقه‌ای است و هم با سازمانهای سنی از این نوع مخالف است و هم با اکثریت شیعه عراق روابط نزدیک دارد و می‌تواند به دولت عراق کمک کند و هم این کمک را کرده و مانع از پیشروی داعش گشته‌است. بنابراین، ایران متحد طبیعی و ضرور در جنگ با داعش است.

اما از دید محافظه‌کاران جدید که حامی اسرائیل و سیاستهایش هستند، «ایران» زهر و بدتر از داعش است. بسا اسرائیل از اینکه اسرائیل به مرزهایش نزدیک شود، خرسند نمی‌شود اما همواره براین باور بوده‌است و هست که هرج و مرج در کشورهای همسایه‌اش بسود او است. به امریکا فشار آورده‌است و می‌آورد که از هرگونه مصالحه‌ای با ایران که به نقش ایران در منطقه مشروعیت ببخشد، خودداری کند. وسائل ارتباط جمعی امریکا، در موافقت با سیاست اسرائیل، ایران را همچنان تهدیدی برای کشورهای منطقه تبلیغ می‌کنند.

بدین‌سان، کنگره امریکا و اسرائیل دست حکومت امریکا را بسته و مانع از آنند که با دست باز با خطر تروریسم سنی مقابله کند. این دو هستند که

نمی‌گذارند حکومت امریکا با ایران توافق اتمی نهائی را بعمل آورد. و این بس نابخاسته است چراکه امریکا و ایران نفعی آشکار در تفاهم بایکدیگر در چند سطح دارند. توافق این دو هم در سطح منع گسترش سلاح هسته‌ای سودمند - حتی برای اسرائیل - است و هم در سطح کاستن از تنش در منطقه.

• بتازگی، واشنگتن پست، با بکاربردن همان دلایلی که اسرائیل مدام بکار می‌برد، ایران را همچنان «بزرگ‌ترین چالش امریکا» خوانده‌است. مقاله را مقام ارشد سابق وزارت دفاع امریکا، اریک ادلمن، و دنیس روس، «وکیل مدافع اسرائیل» و ری تیکش، عضو شورای روابط خارجی نوشته‌اند. این آخری نخست جانبدار عادی کردن رابطه با ایران بود ولی اینک به محافظه‌کاران جدید پیوسته‌است. وقتی می‌نوشته‌اند ایران بزرگ‌ترین چالش امریکا است، روسیه - اوکراین و داعش و افغانستان و مسائلی از این دست را در سر داشته‌اند.

در مورد دشمنی ایران با داعش، باید گفت که دشمن دشمن دوست امریکا نیست، بلکه همچنان دشمن امریکا است. چرا؟ زیرا ایران نظم منطقه را برهم می‌زند و امریکا را با چالشی درازمدت روبرو می‌کند. دولت ایران یک دولت عادی نیست. و مخل نظم منطقه است. نظمی که حاصل اتحادهای امریکا با دولتهای منطقه است. تهران در پی سرنگون کردن دولتهای متحد امریکا است و «امنیت اسرائیل را تهدید می‌کند». حامی رژیم اسد در سوریه و حزب الله در لبنان است. و چون یک «تهدید دیرپا است»، نباید با آن برضد داعش متحد شد.

بدین قرار، ایران که توسط دشمنان محاصره شده‌است و امریکا بدو خصومت می‌ورزد و مرتب توسط اسرائیل تهدید به جنگ می‌شو، نباید در منطقه، برای خود متحد بیابد! و وقتی هم توسط گروه‌های تروریست سنی، در مرزهایش حضور می‌یابند و تهدیدش می‌کنند، همچنان نباید هیچگونه همکاری با آن کرد! نویسندگان مقاله لجوجانه بر این واقعیت چشم می‌بندند که بلبشویی که اینک خاورمیانه بدان گرفتار است، نه کار ایران که کار امریکا و اسرائیل است. برخلاف تبلیغات وسائل ارتباط جمعی امریکا، ایران هیچ کشوری را تصرف و یا تهدید نکرده است. این تقاضای اسرائیل که ایران نباید بتواند اورانیوم غنی کند و حال آنکه موافق قرارداد منع گسترش اسلحه اتمی این حق را دارد، نابخاسته

است. کنگره آمریکا، به دلخواه اسرائیل، بر آنست که در ماه نوامبر، مجازاتهای ایران را تشدید کند.

• تل اویب می‌خواهد بر همه کشورهای همسایه خود تفوق نظامی کامل داشته باشد و این تمایل و سیاستش در منطقه با منافع آمریکا خوانائی ندارد. اما کنگره سخت حامی اسرائیل است. سه چهارم اعضای سنا، برغم اختلافها که بر سر مسائل داخلی آمریکا و وضعیت اقتصادی کشور دارند، طرفدار بی‌چون و چرای اسرائیل است. و اینک که به تاریخ انجام انتخابات میان دوره‌ای کنگره نزدیک می‌شویم، «اسرائیل متحد استراتژیک عمده آمریکا است»، بن‌مایه تبلیغات انتخاباتی است. این بن‌مایه و تبلیغات انتخاباتی را آپیک، لابی اسرائیل در واشنگتن، تهیه می‌کند. به یاد می‌آورد که در ماه مارس، قطعنامه‌ای را که آپیک تهیه کرده بود، مجلس نمایندگان با اکثریت ۴۰۱ رأی در برابر ۱ رأی، تصویب کرد. چند روز بعد، سنا نیز همان قطعنامه را در محکومیت ضدیت با یهود در جهان تصویب کرد. یعنی این‌که دو مجلس یک پارچه حامی اسرائیل هستند. توافق برسر اتحاد استراتژیک آمریکا و اسرائیل دستمایه شده‌است بر ضد ایران: ایران همچنان به تدارک اسباب برای تولید بمب اتمی ادامه می‌دهد و آمریکا و اسرائیل مصمم هستند مانع از آن شوند که ایران به بمب اتمی مجهز شود. بنابر این توافق، آمریکا اسلحه بیشتری به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار تحویل می‌دهد. بدین‌سان، براسلحه‌ای به مبلغ ۱/۷ میلیارد دلار که می‌داد، اسلحه‌ای به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار افزوده می‌شود. دادن اسلحه که نه در دفاع که در تجاوز بکار می‌رود، نقض قانون ایالات متحده آمریکا است. اما وقتی پای اسرائیل بمیان است، کیست که به یاد قانون بیفتد و به نقض قانون اعتراض کند. بنابر توافق، اسرائیل می‌تواند فرآورده‌های صنعتی بیشتری به مصرف کنندگان آمریکائی و دولت فدرال بفروشد، بی‌آنکه، در ازای آن، از آمریکا کالاهای صنعتی وارد کند. بدین‌سان، آمریکا ضامن تفوق نظامی اسرائیل بر کشورهای همسایه خود است. افزون بر این، سازمانهای اطلاعاتی آمریکا مرتب اطلاعات به موساد می‌دهند. باز بنابر توافق، آمریکا و اسرائیل در امنیت سایبری نیز همکاری می‌کنند. طرفه این‌که اسرائیل ایمیل‌ها و گفتگوهای تلفنی آمریکائیان را ممیزی و شنود می‌کنند. آنچه بیشتر نابجا است اینست که برابر توافق، اسرائیلی‌ها، میتوانند بدون ویزا وارد آمریکا شوند و به هرکجای آمریکا خواستند بروند. برغم فشار شدید کنگره،

بلحاظ تقلبهای بی‌شمار اسرائیلی‌ها و این امر که اسرائیل به دیدارکنندگان امریکائی فلسطینی تبار از اسرائیل چنین اجازه‌ای را نمی‌داد، این بند از توافق لغو شد...

انقلاب اسلامی: بدین‌سان، ماهیت رژیم و سیاستش (سازش در نهان و ستیز در علن)، نیاز امریکا و اسرائیل را به دشمن برمی‌آورد. این واقعیت که قدرت امریکا محور سیاست داخلی و خارجی رژیم و حتی در رقابتهای درون رژیمی است، هم «ایران دشمن دائمی» را کارسازتر برای محافظه‌کاران جدید و اسرائیل می‌کند و هم نقش امریکا و اسرائیل را در درون رژیم و سیاستهای داخلی و خارجی رژیم تعیین‌کننده‌تر می‌کنند. باوجود این، حکومت او‌باما در پی تعادل دیگری در منطقه است که نیازمند حذف صفت «دشمن دائمی» از ایران است. اما این کار نیاز به توافقی هسته‌ای دارد که او بتواند به کنگره بقبولاند:

وضعیت سنجی سی و یکم:

از موانع حل مشکل اتمی، یکی نقش گره کور را بازی می کند و آن بکار گرفتن قدرت خارجی حتی در فعل و انفعالات درون رژیم است:

۵ اکتبر ۲۰۱۴ برابر با ۱۳ مهر ۱۳۹۳

• وضعیت سنجی ها در باره بحران اتمی و گفتگوها، یکبار دیگر، ما را آگاه کرد که گرچه در دو طرف، موانعی وجود دارند که مانع از حل بحران اتمی می شوند، اما این بار، نیز همانند گروگانگیری و جنگ ۸ ساله، این بکار گرفتن امریکا و اسرائیل در سیاست داخلی و خارجی و حتی در درون رژیم است که گره کور است و باز نمی شود تا که گره های دیگر باز شوند. دو گره، یکی ولایت مطلقه فقیه و خط قرمز و دیگری امریکا و اسرائیل و خط قرمزشان، بایکدیگر گره کوری را بوجود آورده اند.

به یادآوردن تاریخ ما را از چرائی ادامه و تشدید بحران اتمی بس ویرانگر آگاه تر می کند:

*** نقش تعیین کننده امریکا و غرب و اسرائیل در مبارزه بر سر قدرت در درون رژیم:**

۱. نخستین بار، توافق نامه با سلیوان واپسین سفیر امریکا در ایران با نمایندگان خمینی بر سر ایجاد ایجاد رژیم با ثبات، با اتحاد روحانیت و ارتش. و پیام خمینی به کارتر: بختیار را رها کنید اگر ما بیائیم بیشتر به نفع شما است. و

۲. گروگانگیری که طرحی امریکائی بود، بعنوان یک «طرح انقلابی» توسط «دانشجویان پیرو خط امام» اجرا شد و از آن، در ناگزیر کردن حکومت بازرگان به استعفاء و جانشین کردن پیش نویس قانون اساسی که اساسش بر ولایت جمهور مردم بود، با قانون اساسی که بنایش بر ولایت فقیه (ولو در حد نظارت و نصب چند مقام) و

۳. ادامه دادن به گروگانگیری به قصد بازسازی استبداد که کار را به برانگیخته شدن صدام به حمله به ایران توسط امریکا و دولت سعودی و شیخ‌های خلیج فارس کشاند. و

۴. سازش پنهانی بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز) که دستمایه خمینی و دستیارانش در کودتای خرداد ۶۰ شد. این سازش، روابط پنهانی با اسرائیل و امریکا و کشورهای اروپائی را به دنبال آورد که به افتضاح‌ها سر برآورد که ایران گیت‌های امریکائی و انگلیسی و فرانسوی و... نام گرفتند. و

۵. معامله بر سر گروگانهای امریکائی در لبنان و آمدن هیأت مک فارلین به ایران که افتضاحی بین‌المللی بیارآورد که ایران گیت نام گرفت. استفاده از آن افتضاح در کودتا برضد منتظری و خلع او از قائم‌مقامی رهبری و تبدیل قانون اساسی به قانون اساسی بر اصل ولایت مطلقه فقیه که از قانون اساسی استبداد فراگیر هیچ کم ندارد. و

۶. ادامه جنگ به مدت ۸ سال که بنابر قول آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر و تصدیق سفیر انگلستان در عراق، بهنگام حمله عراق به ایران، ایجاد و ادامه‌اش در سود انگلستان و غرب بوده و همه کار کرده‌اند تا ادامه پیدا کند. اسباب ایجاد جنگ یکی گروگانگیری و دیگری متلاشی کردن شیرازه ارتش و دیگر برانگیختن صدام به حمله به ایران بود. اما اسباب ایجاد توسط رژیم خمینی ایجاد شدند. و

۷. پیام توسط اسرائیل به کاخ سفید: هرگاه امریکا از دولتی که ما در اختیار می‌گیریم حمایت کند، ما حاضریم حتی خمینی را نیز بکشیم. و

۸. پایان دادن به جنگ و سر کشیدن جام زهر شکست، درپی معامله پنهانی با بوش (پدر): ایران باید در جنگ شکست بخورد تا میانه‌روها بتوانند تندروها را طرد و صاحب اختیار دولت شوند. در جریان همین معامله بود که فهرست ۱۰۰۰ کادر میانه‌رو، تسلیم سرهنگ نورش شد. و

۹. استفاده از نوشیدن جام زهر، برای کشتار زندانیان سیاسی و ایجاد جو رعب و وحشت و تدارک «بعد از خمینی». بقول فلاحيان، در این دوره، خمینی دیگر به حال خود نبوده و کارهای انجام گرفتگی با احمد خمینی هم‌آهنگ می‌شده‌است.

۱۰. جعل نامه از قول خمینی و جعل قول باز از قول خمینی برای رهبرکردن یک ایران گیتی، یعنی خامنه‌ای. او «رهبر» و هاشمی رفسنجانی، کارگردان اصلی در سازشهای پنهانی، «رئیس جمهوری» و همدستان آنها در سازشهای پنهانی صاحب دیگر مقامها شدند: **وسائل ارتباط جمعی امریکا و اروپا، این بار منتظری را رادیکال و ایران گیتی‌های کودتاجی را میانه‌رو و عمل‌گرا خواندند. به سخن دیگر، کودتا را تصویب کردند.** و

۱۱. کوشش سخت بنی‌صدر و دوستان او در ایران و انیران و با همکاری تنی چند از مبارزان سخت‌کوش در آلمان، بخصوص برلین، در افشای نقش خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و سازمان تروری که در درون دولت ایجاد کرده بودند، در ترورها در اروپا، بخصوص ترور رستوران می‌کونوس - استالینسها فیلمهای مستند به شیوه دستگاه تبلیغاتی استالین می‌سازند چنان‌که پنداری بنی‌صدر و دوستان او در ایران و انیران، نه نقش، که حضور نیز نداشتند - سبب محکوم شدن رژیم و فراخوانده شدن سفرای کشورهای عضو اتحادیه اروپا از ایران شد. در این موقعیت بود که ناطق نوری و محمد خاتمی نامزد ریاست جمهوری شدند. محمد جواد لاریجانی از سوی ناطق نوری، به انگلستان رفت تا حمایت انگلستان را از ریاست جمهوری او جلب کند. و

۱۲. قول آلکساندر هیگ، نخستین وزیر خارجه ریگان، رئیس جمهوری اسبق امریکا بر این که از طریق رفیق دوست با هاشمی رفسنجانی و از طریق سید هادی خامنه‌ای با سید علی خامنه‌ای ارتباط دارد. و

۱۳. همکاری پنهانی با قشون امریکا در افغانستان و عراق که نخست انکار می‌شد اما بدان اعتراف و دلیل شد بر این که نمی‌توان به امریکا اعتماد کرد.

۱۴. با انتخاب خاتمی به ریاست جمهوری، امریکا محور کشماکش در درون رژیم شد و به قول او، روزانه ۹ بحران برای حکومت او ایجاد کردند. سرانجام، پس از به ریاست جمهوری رسیدن بوش (پسر)، صادق خرازی و سفیر سوئیس در تهران طرح گفتگوی جامع برسر تمامی مسائل فی‌مابین ایران و امریکا را تهیه

و به تصویب خامنه‌ای و خاتمی رساندند و طرح را وزارت خارجه سوئیس به وزارت خارجه امریکا تسلیم شد و مورد اعتناء قرار نگرفت. و

۱۵. گزارشهای منتشره توسط ویکیلیکس حاکی از این که هریک از خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی، جداگانه با امریکا در ارتباط بوده‌اند. و

۱۶. این امر که علی اکبر ولایت، هنوز اعلان نامزدی نکرده، ستاد انتخاباتی خود را در واشنگتن ایجاد کرد با این پیام که آماده تعامل است. و

۱۷. گفتگوهای محرمانه به دستور خامنه‌ای که از پرده بیرون افتادند و نمایندگان او در گفتگوها، ولایتی و صالحی بودند. و

۱۸. خامنه‌ای معتقد به «نرمش قهرمانانه» می‌شود و سه تن از نامزدها از ضرورت «تعامل با غرب» سخن می‌گویند و روحانی ترجیح داده می‌شود. و

۱۹. قول نظیف، «وزیر» خارجه رژیم در شورای روابط خارجی امریکا که کیهان بابت آن اعتراض می‌کند و او می‌گوید سخنان او غلط ترجمه شده‌اند. اما قولی را هم او تصدیق می‌کند از او است گویای نقش تعیین کننده امریکا در «انتخابات» ایران است: جهت یابی رأی ایرانیان تابع موافقت کردن و یا نکردن امریکا با توافق نهائی است. و شعار ظریف این است که هر توافقی بهتر از عدم توافق است:

*** امر مهم این است که ظریف، سرنوشت حکومت روحانی را درگرو موافقت یا عدم موافقت حکومت امریکا با توافق اتمی می‌داند:**

■ کیهان (۶ مهر ۹۳)، یکی از ارگانهای خامنه‌ای، برغم روابط و سازشهای پنهانی با امریکا که شماری از آنها فهرست شدند، به ظریف می‌تازد که چرا گفته‌است اگر توافق اتمی انجام نگیرد، در انتخابات آتی ما شکست می‌خوریم و مخالفان غرب برنده می‌شوند:

کیهان زیر عنوان «دفاع از منافع ملی یا دوپینگ انتخاباتی با دشمن؟! » می‌نویسد:

وزیر خارجه با چه حسابی اعلام می‌کند منافع غرب در پیروزی یک جریان سیاسی در انتخابات مجلس ایران است؟ روزنامه وطن امروز با طرح این پرسش نوشت: آقای محمدجواد ظریف چهارشنبه هفته گذشته در شورای روابط خارجی آمریکا در پاسخ به سؤال هاله اسفندیاری، همکار جورج سوروس و مسئول بخش خاورمیانه وودرو ویلسون گفت: مذاکرات هسته‌ای تاثیر مستقیم بر مسائل داخلی ایران خواهد داشت و در صورت شکست مذاکرات، دوستان او انتخابات مجلس آینده را به جریان غرب‌ستیزی واگذار خواهند کرد. ظریف برای اثبات این اظهارنظر خود به نتایج شکست مذاکرات در سال ۲۰۰۵ استناد کرد تا به طرف مقابل بگوید؛ به سود آنهاست که او و دوستانش در ایران را تقویت کنند چرا که به قول جک استراو، ایران در سال ۲۰۰۵ حدود ۲۰۰ سانتریفیوژ داشت اما اکنون ۲۰ هزار سانتریفیوژ دارد.

... وی در مذاکرات هسته‌ای به دنبال لغو تحریم‌ها و حفظ دستاوردهای هسته‌ای است یا پیروزی ائتلاف اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس شورای اسلامی؟ از سوی دیگر گره زدن مسائلی مانند انتخابات به تحولات خارجی آیا در راستای منافع ملی است؟ آیا این رفتار تناسبی با آداب گفت‌وگو با دشمن اول ایران دارد؟ آمریکا دشمن اول ایران است. با آمریکا باید اینگونه سخن گفت؟

■ فرارو (۸ مهر ۹۳) براین است که کیهان ترجمه نادرست سخنان ظریف را انتشار داده است و صحیح سخنان او این است:

«اگر با وجود تلاش‌های ما برای تعامل، این تلاش‌ها بی‌نتیجه بماند، مردم ایران فرصت خواهند داشت تا ۱۶ ماه دیگر که انتخابات پارلمانی در ایران برگزار می‌شود، به این عملکرد ما پاسخ دهند. وقتی قبلا در تعامل و مذاکرات درباره توافق هسته‌ای با جامعه بین‌المللی در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ توافقی‌هایی کردیم و تلاش‌ها، برای عملکرد شفاف از جانب اتحادیه اروپا رد شد... در آن زمان مردم با انتخاب رئیس‌جمهوری متفاوت (منظور دکتر احمدی‌نژاد است) به دلیل شکست در مذاکرات به ما پاداش دادند و مرا هم زود بازنشسته کردند!

(خنده حضار) حالا من بار دیگر زنده شده‌ام (باز هم خنده حضار) به نظر من در انتقال پیامی که جامعه بین‌المللی و به ویژه غرب می‌خواهد به ایران منتقل کند باید بسیار دقت کند... من فکر می‌کنم مردم ایران پاسخ خود را در صندوق‌های رای نشان خواهند داد».

بنابر این که این سخنان از آن ظریف باشند، جز این معنی نمی‌دهند که سرنوشت انتخابات در گرو نرمش بخرج دادن و یا ندادن غرب در مسئله اتمی است. تناقض نیز دربردارد:

۱. هرگاه احمدی نژاد بدین‌خاطر «انتخاب» شده باشد که اصلاح طلبان در کوشش خویش ناکام شده‌اند، پس مردم ایران می‌باید به کسی رأی می‌دادند که شکست را به موفقیت برگردانند و نه به کسی که حاضر به تعامل با غرب نیست. و اگر مردم مخالف گفتگو و تعامل با غرب بوده‌اند و بدین‌خاطر به احمدی نژاد رأی داده‌اند، از چهره، به روحانی رأی داده‌اند و او راه تعامل را درپیش گرفته‌است؟

۲. اگر مردم به دلیل شکست در مذاکرات، به شکست خوردگان رأی نداده‌اند، پس لاجرم می‌باید سخت خواهان انجام گفتگو و به نتیجه رسیدن آن باشند. اگر چنین است، چرا نمی‌دانند موارد اختلاف بطور قطع کدامها هستند و نقش خامنه‌ای چیست؟ چرا نمی‌دانند اثر نوع توافق بر رژیم است که مشکل ساز است و یا رعایت شدن حقوق ملی مردم؟ و تازه، اگر بازهم مذاکرات به شکست بیانجامند، چرا نباید به کسانی رأی بدهند که توانائی برداشتن مانع‌ها را از سر راه دارند و می‌توانند توافق را به عمل آورند؟ تهدید غرب به احمدی نژاد مانده‌ها چه جا دارد و از چه رو است؟ پاسخ پرسش جز این نمی‌تواند باشد که

۳. مردم ایران میان دو دسته گیر کرده‌اند: یک دسته جانبدار تعامل با امریکا و یک دسته مخالف تعامل با امریکا. به دست اول «رأی می‌دهند» و امریکا امتیاز لازم را به آنها نمی‌دهد، ناگزیر می‌شوند به دسته دوم رأی بدهند. اما دسته دوم سبب می‌شود که تحریم‌ها بیشتر و روزگار آنها سخت‌تر بگردد. بدین‌سان، چنین توجیهی یعنی ایرانیان گرفتار مدار بسته بد و بدتر مضاعفی هستند: یکی با دو دسته‌ای که رژیم را تشکیل می‌دهند و دیگری با امریکا. باوجوداین، توجیه با عقل سلیم ناسازگار است. زیرا وقتی می‌دانند «رأی دادن» به مخالفان

تعامل سبب تشدید تحریمها و وخامت بارتر شدن وضعیتشان می گردد، چرا چنین می کنند؟ بدین قرار، مبنای قول ظریف، کم عقلی و نادانی مردم ایران است.

۴. بنابر «ترجمه صحیح»، نوع تصمیم رأی دهندگان ایرانی وابسته است به نوع تمایل امریکا. در آنچه به رژیم مربوط می شود، بدون تردید امریکا محور گشته و نقش تعیین کننده در تعادل قوا در درون رژیم را پیدا کرده است. اما وابسته کردن این یا آن نوع رأی مردم ایران به این یا آن نوع تمایل امریکا، یعنی این که ایرانیان دیگر هیچ گونه استقلالی ندارند. دو دسته تشکیل دهنده رژیم نیز نان تعامل و عدم تعامل با امریکا را می خورند. آیا او می داند که معنای سخن او اینست که هرگاه مردم ایران بخواهند استقلال و آزادی بیابند، باید ولایت مطلقه فقیه را از میان بردارند؟ دورتر به حل ها که تناقض ها پیدا می کنند، باز می پردازیم.

بدین سان، مسئله اتم نه یک مسئله داخلی که بطور کامل یک مسئله خارجی گشته است و حل آن نیز در دست امریکا است. ولایت مطلقه فقیه سرانجامی جز این نمی توانست پیدا کند. زیرا این رژیم است که مطلقاً از داخلی شمردن مسئله و حل آن، از راه مراجعه به مردم ایران سرباز می زند. زیرا چنین راه حلی را نافی ولایت مطلقه فقیه و حاکمیت مافیاهای نظامی - مالی می داند. لذا به این نتیجه می رسد که هر توافقی بهتر از توافق نکردن است:

*** لاوروف: ۹۵ درصد مسئله اتمی حل شده الا اینکه در آن ۵ درصد شیطان لانه کرده است و ظریف: هر توافقی بهتر از عدم توافق است:**

■ در ۶ مهر ۱۳۹۳، لاوروف، وزیر خارجه روسیه گفته است: توافق ۹۵ درصدی درباره برنامه هسته ای ایران حاصل شده است با این وجود، پنج درصد باقی مانده شامل دو یا سه مساله بسیار مهم است. مسائل باقی مانده دشوار و پیچیده ولی در عین حال قابل حل و فصل هستند. پیش نویس توافق هسته ای

ایران و گروه ۱+۵ در آستانه تکمیل شدن است. باوجود این، در ۵ درصد باقی مانده شیطان خانه کرده است.

■ در ۱۰ مهر ۹۳، سایت ایران هسته‌ای، خبر داده است: صبح روز چهارشنبه ۹ مهر ۱۳۹۳ (اول اکتبر ۲۰۱۴) پوستر با امضای چند سینماگر از جمله مجید مجیدی، محمد مهدی عسگریور، سیدرضا میرکریمی، رخشان بنی اعتماد، عباس کیارستمی، اصغر فرهادی منتشر شد که اصلی ترین جمله نقش بسته بر روی آن این عبارت بود:

There is no deal that is worse than 'No deal': هیچ توافقی وجود ندارد که بدتر از توافق نکردن باشد!

در حالی که ابتدا تصور می شد این پوستر ممکن است ابتکار خود این سینماگران یا جهت داده شده از خارج از کشور باشد، ساعتی بعد با کمال تعجب روشن شد که این پوستر از سوی آقای محمد جواد ظریف وزیر خارجه برای این سینماگران ارسال شده و از آنها خواسته شده آن را امضا کنند و برخی از آنها از جمله مجید مجیدی هم با اعتماد به وزارت خارجه و بدون دقت در محتوای پوستر، با درج نام و عکس خود در آن موافقت کرده اند. مجیدی خود در این باره گفته است: «چند روز پیش از سوی آقای جواد ظریف وزیر امور خارجه با ما تماسی گرفته و خواسته شد که عده ای از هنرمندان که وجهه بین المللی دارند در مسیر مذاکرات هسته ای و برای احقاق حقوق حقه مردم ایران، دولت را یاری رسانند و به همین منظور پوستر از سوی وزارتخانه آماده شد که ما نیز آن را تایید کردیم و موکداً تشکیل یک کمپین را رد می کنم».

آخرین خبر درباره این پوستر هم این است که وزارت خارجه با صدور بیانیه ای از اقدام سینماگران دفاع و از آن تشکر کرده است!

■ اما ۵ درصدی که شیطان در آن لانه کرده است: دو امر هستند: تعداد سانتریفوژها و میزان اورانیومی که ایران می توان غنی کند (وزن و درجه) و مدت زمانی که ایران تحت مهار باید بماند. ارگانهای تبلیغاتی رژیم مدعی هستند که

ظریف با یک پیشنهاد محرمانه به ایران بازگشته است. موسویان که در دوره خاتمی، عضو تیم مذاکره کننده بوده است، می گوید: در گفتگوهای نیویورک، ۲۰ درصد پیشرفت شده است. اما سایت هسته ای می گوید پیشرفت بیشتر از این است:

• «امریکایی ها پذیرفته اند مجموعه تحریم های یک جانبه بلافاصله پس از توافق نهایی یک جا تعلیق شود. (لویی شاربونو و پریسا حافظی، گزارش خبرگزاری رویترز از سازمان ملل متحد، ۱۳۹۳/۷/۵). این موضوعی است که تا پیش از این مورد توافق قرار نگرفته بود.

مقام های امریکایی البته هیچ ضمانتی در این باره نداده اند که این تحریم ها که مبنای اصلی آنها قوانین کنگره امریکا است، بالاخره لغو خواهد شد. به عبارت دیگر، ایران در مقابل اعمال تغییرات تقریباً یازگشت ناپذیر در برنامه هسته ای خود، صرفاً یک «تسکین موقت» در تحریم ها را هدیه می گیرد.

• اکنون ظاهراً مسئله باقی مانده میان ایران و ۵+۱ این است که تحریم های شورای امنیت چه زمانی تعلیق خواهد شد.

اطلاعات منتشر شده نشان می دهد امریکایی ها می گویند نمی توانند تحریم های شورای امنیت را بلافاصله پس از توافق نهایی تعلیق کنند و این امر نیازمند زمان بیشتری است.

علاوه بر این، مقام های امریکایی ناشناس به خبرگزاری های غربی گفته اند درباره موضوع تحقیق و توسعه هم در نیویورک توافق تقریباً نهایی صورت گرفته است. (لارنس نورمن ، وال استریت ژورنال، ۱۳۹۳/۷/۵). هنوز اطلاعاتی از جزئیات این موضوع وجود ندارد ولی می دانیم که در توافق ژنو از ایران خواسته شده بود از گسترش برنامه تحقیق و توسعه خود خودداری کرده و برنامه را به وضع فعلی آن محدود کند.

خبر دیگر درباره مذاکرات نیویورک این است که در این مذاکرات درباره موضوع شفافیت هم جمع بندی تقریباً نهایی انجام شده است. (لارنس نورمن ، وال استریت ژورنال، ۱۳۹۳/۷/۵).

امریکا مدت ها است با مشارکت آژانس بین المللی انرژی اتمی سرگرم تدوین یک نظام راستی آزمایی ویژه برای درج در متن توافق نهایی است. مقام های

امریکایی پس از مذاکرات نیویورک گفته اند مذاکرات در این زمینه تا حدود زیادی به نتیجه رسیده است. همچنین درباره اراک هم گفت وگوها از مرحله ای دشوار عبور کرده است. یک مقام امریکایی روز بعد از مذاکرات نیویورک گفته است که اراک دیگر مانعی برای توافق هسته ای نخواهد بود.»

*** دو حل بدخیم و یک حل خوش خیم تناقضها که معنای روشن هرتوافقی بهتر از عدم توافق است را نیز بدست می دهند:**

❖ دو حل بدخیم تناقضها:

حل اول: انتخابات یعنی این که، در ایران، یک تن رأیش به حساب است و تمامی مردم رأیشان به حساب نیست. او با «نرمش قهرمانانه» موافقت کرده و با آنکه خود گفتگوهای محرمانه با امریکا را انجام داده است، در علن گفته است به گفتگو خوش بین نیست و به امریکا نیز اعتماد ندارد. پس اگر امریکا قدری کوتاه نیاید، او خواهد گفت دیدید حق با من بود! ما را که حاضر به تعامل با غرب هستیم و «منشور حقوق شهروندی» را هم تدوین کرده ایم، روانه می کند و اداره کشور را به امثال احمدی نژاد می سپارد.

حل دوم: شفاف و خالی از تناقض شده سخن ظریف این می شود که چون عدم توافق یعنی تشدید تحریمها و دست بالا را پیدا کردن مخالفان هرگونه توافق با ایران در امریکا و اسرائیل و سیه روزتر شدن مردم ایران، پس، اینک نوبت مردم ایران است که بجای فشار بیاورند که باید توافق بر سر اتم بعمل بیاید. در رژیم نیز، غیر از مافیاهای بقیه از حل نشدن بحران اتمی زیان خواهند دید، پس وقت آنست آنها هم فشار آورند و تا دو طرف ایران و امریکا، با عبور از خطوط قرمز خود، به توافق برسند.

❖ یک حل خوش خیم تناقضها:

با زدودن تناقضهای سخنان ظریف، اینست: پیدا شدن خط قرمز «رهبری» و خط قرمز امریکا و اسرائیل، حاصل دخالت ندادن مردم

ایران در سرنوشت خویش. تأسیسات اتمی ایران هیچ دردی از شما مردم ایران دوا نمی‌کند. پس، گرچه هر توافقی بهتر از عدم توافق است زیرا شما ایرانیان را، ولو به قیمت سنگین، از تحریمها و انزوای خطرناک و حلقه آتشی که برگرداگرد ایران افروخته‌است، رها می‌کند. اما در همان حال بمعنای این است که رژیم ولایت مطلقه فقیه اصلاح‌پذیر نیست و چاره جز جانشین کردنش با دولت حقوقمدار استقلال و آزادی شالوده آن باشند، نیست.

بدین قرار، موافقت امریکا با حفظ ۴۵۰۰ سانتریفوژ و بساکم‌تر از این تعداد را اگر هیأت گفتگو کننده رژیم بپذیرد، از خط قرمزی که خامنه‌ای معین کرده، عبور کرده‌است. کیهان (۶ مهر) امریکا را بدین خاطر که می‌خواهد شمار سانتریفوژها کمتر از ۴۵۰۰ و دوره لغو تحریمها ۱۰ تا ۱۵ سال باشد، «زیاده‌خواه» دانسته است. و اگر قرار بر عبور نکردن از خط قرمز باشد، «هر توافقی بهتر از توافق نکردن است»، راه حل می‌شود:

*** توافق موقت و موکول شدن حل مسئله اتمی به بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در ۱۶/۱۲/۰۲!**

در تحلیل شماره ۱۲، خبری را بررسی کردیم که بنابرآن، چون هر توافقی بهتر از عدم توافق است، توافق جامع موقت می‌تواند راه حل باشد. این توافق همه توقعات غرب را دربر می‌گیرد الا اینکه موقت است. بعد از پایان گفتگوهای نیویورک، ارگانهای تبلیغاتی رژیم، به تبلیغ نظر گری سیمور، مشاور پیشین اوباما پرداخته‌اند. او بر این است که دو طرف بسوی یک توافق هسته‌ای موقت می‌روند:

❖ «در پایان ضرب‌الاجل ۳ آذر هیچ یک از طرفین از مواضع خود کوتاه نخواهند آمد اما از آنجایی که خواهان بن‌بست کامل در مذاکرات نیز نیستند به یک توافق موقت دیگر و یا یک توافق نسبی رضایت خواهند داد.

هیچ یک از دو کشور ایران و آمریکا - که بازیگران اصلی در مذاکرات هسته‌ای هستند - حاضر نیست امتیازاتی سخت به طرف مقابل برای نیل به توافق هسته‌ای بدهد زیرا ایران معتقد است بحران‌های اوکراین و داعش موضع آمریکا را ضعیف‌تر ساخته و از طرف دیگر ثبات اقتصادی نسبی در این کشور پس از روی کار آمدن دولت جدید نیز آن را در برابر تداوم تحریم‌ها قوی‌تر ساخته است. از سوی دیگر اوپاما نیز حاضر به پذیرش "توافقی بد" نخواهد بود زیرا به منافع استراتژیک آن آسیب زده، متحدینش در منطقه را عمیقاً آزرده خاطر ساخته و با مخالفت شدید از جانب کنگره مواجه خواهد شد. از سوی دیگر دولت آمریکا معتقد است می‌تواند تحریم‌های نفتی ایران را بدون افزایش قیمت‌های جهانی سخت‌تر سازد.

«بنا به دلایل کاملاً دیپلماتیک، کنار کشیدن از میز مذاکرات برای واشنگتن و تهران در صورتی که طرف مقابل آماده ادامه باشد سخت خواهد بود. دیگر کشورهای گروه ۵+۱ خواهان بقای مذاکرات خواهند بود و نه تهران و نه واشنگتن نمی‌خواهند که مسبب دور جدیدی از تنش‌ها بر سر موضوع هسته‌ای قلمداد بگردند. با توجه به این شرایط دو کشور در نهایت گزینه‌های تمدید مذاکرات بر اساس یک توافقنامه موقت جدی یا یک توافقنامه نسبی را بررسی خواهند کرد. اما با این حال به نظر وی در صورتی که این توافقنامه جدید اهداف مد نظر پایتخت‌ها را برآورده نکند، مخالفت‌هایی جدی در واشنگتن و تهران در انتظار این توافق احتمالی نسبی یا موقتی خواهد بود. **حل مسئله اتمی ایران ممکن است به بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۲۰۱۶ موکول شود.**»

■ باوجود این، در ۵ اکتبر ۲۰۱۴ (۱۳ مهر ۹۳) ارگانهای تبلیغاتی رژیم نوشتند(از جمله سایت‌های آریا و نامه: «توافق اصلی انجام شده است» و یا «ممکن است توافق مرحله‌ای انجام بگیرد» و یا از قول توماس پیکرینگ: «توافق جامع هسته‌ای نزدیک است».

بدین قرار، بنابراین که رژیم بهیچ‌روتن به داخلی کردن مسئله و حل آن از راه مراجعه به مردم ایران نمی‌دهد، چاره‌ای جز سرکشیدن جام زهر ندارد. اگر معنی «هرتوافقی بهتر از عدم توافق است» امضای یک توافق «موقت» باشد، این مدت فشار بر مردم ایران است که طولانی‌تر می‌شود. وگرنه، معنی آن این است که خامنه‌ای خود را ناگزیر می‌بیند هم در دوره حکومت او باما جام زهر را سربکشد. زیرا چشم انداز آینده را تاریک می‌بیند. در حقیقت، چه هیلاری کلینتون از حزب دموکرات رئیس جمهوری بگردد و خواه یک جمهوریخواه به ریاست جمهوری امریکا برسد و کنگره نیز در دست جمهوریخواهان بماند، شرایط تسلیم سخت‌تر خواهند شد.

وضعیت سنجی سی و دوم:

شبکه مافیائی دلالی نفت و گاز که یکی از ماجراهایش، ماجرای کرسنت شد:

ژاله وفا

۱۶ اکتبر ۲۰۱۴ برابر ۲۴ مهر ۱۳۹۳

خوانندگان گرامی بیاد دارند که نشریه انقلاب اسلامی در هجرت ما در تمامی مراحل پرونده کرسنت بطور مرتب مردم را در جریان حقایق این پرونده قرارداد است و تنها در امسال دو تحلیل در باره قرار داد و پرونده کرسنت انتشار داده است:

۱/ در فرودین ماه ۹۳ با عنوان "وقتی تعارض میان منافع خانواده هاشمی رفسنجانی و «منافع ملی» است، «منافع ملی» هستند که باید قربانی شوند!؟"
۲/ در خرداد ۹۳ با عنوان "پرونده پر فساد و پر رشوه قرارداد کرسنت که ایران را بدون هیچ نفعی و ادار به پرداخت جریمه و خسارت ۳۵ میلیارد دلاری نیز می کند."

و به اشکالات و ابهامات موجود در اصل قرارداد، بهای فروش گاز به کرسنت ارزانترین قیمت در قرارداد های گازی، در آمد فرضی ایران از کل قرار داد، نقش رشوه در انعقاد قرار داد گازی کرسنت، نقش مهدی هاشمی فرزند رفسنجانی در گرفتن رشوه، نقش بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت دولت خاتمی در این قرارداد، مبلغ ۳۵ میلیارد دلار خسارت و غرامتی که ایران در صورت محکوم شدن در دادگاه لاهه باید بطرف اماراتی بپردازد و... پرداخته است.

در چند ماه اخیر اما خبرهای جدید در باره کرسنت و مساله محکوم شدن ایران در دادگاه لاهه که چگونگی و جزئیات آن از مردم پنهان نگاه داشته شده است،

انتشار یافته اند که آخرین آنها مربوط به سخنان علیرضا زاکانی "نماینده" مجلس نظام ولایت فقیه در ۲۰ مهر ۹۳ است که در ادامه میاید. اما بخشنامه اخیر شورای عالی امنیت ملی مبنی بر لزوم سکوت رسانه‌ها درباره این مساله بهترین دلیل بر سیاست مبتنی بر سانسور مردم ایران توسط نظام ولایت فقیه است.

به صورت خیلی مختصر به خوانندگان گرامی یادآور می‌شویم که قرارداد «کرسنت» یک قرارداد فروش گاز به یک شرکت اماراتی است که در اواخر دولت سید محمد خاتمی و توسط وزیر نفت وقت یعنی مهندس زنگنه این قرارداد امضا شد. مشکل این قرارداد این بود که گاز را به بهای بسیار اندک و با شرایطی کاملاً یکطرفه به نفع طرف مقابل منعقد شده است آنهم به دلیل اینکه برخی از مدیران و مسئولین نفتی و نیز افرادی همچون مهدی هاشمی با رشوه‌ای که از طرف اماراتی این قرارداد گرفته‌اند، زمینه امضای آن را فراهم کرده‌اند. اعتراف به دریافت یک قلم رشوه به مبلغ ۶۰ میلیون دلار توسط عباس یزدان پناه یزدی (دستیار مهدی هاشمی رفسنجانی در رشوه ستانی است که مفقود الاثر شده است) و ۸۵ میلیون دلار رشوه‌ای که مهدی هاشمی ستانده است بخشی از رشوه‌هایی است که در این قرارداد ستانده شده‌اند.

جالب توجه اینکه علاوه بر خساراتی که از بابت قرار داد کرسنت و ارزان فروشی گاز به اماراتی‌ها متوجه ایران شد یک ضرر دیگر نیز به شرح ذیل گریبان ایران را گرفت: همزمان با قرارداد کرسنت، ایران قراردادهای فروش گاز به ترکیه نیز منعقد کرده بود که قرارداد بوتاش یکی از این قراردادها بوده است. اما پس از آنکه در قرارداد کرسنت، گاز میدان سلمان به قیمت بسیار ارزانی به اماراتی‌ها فروخته و در قبال آن رشوه‌های سنگینی دریافت شد؛ ترک‌ها زبان به اعتراض گشوده و از این ماجرا شکایت کردند. در واقع اعتراض ترک‌ها به اختلاف قیمت گاز در این ۲ قرارداد بود. این شکایت در نهایت منجر به پیروزی ترک‌ها و پرداخت خسارت ۶/۵ میلیارد دلاری از سوی ایران به این شرکت ترکیه شد! نکته حائز اهمیت اینکه پرونده پرفساد و پر رشوه قرارداد کرسنت ایران در دادگاه لاهه مورد بررسی قرار گرفته است و در صورت محکومیت ایران، وطن

ما ناچار است بدون هیچ نفعی جریمه و خسارت ۳۵ میلیارد دلاری نیز پرداخت نماید.

در زمینه محکومیت و یا عدم محکومیت ایران در دادگاه لاهه مسئولین نظام خبرهای ضد و نقیضی به شرح ذیل انتشار داده اند.

۱/۰ - نعمت زاده وزیر صنعت، معدن و تجارت در ۱۱ خرداد ۹۳ در مراسم تودیع و معارفه دو رئیس، در سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، خبر از صدور رای دادگاه لاهه به ضرر ایران و محکومیت ایران به پرداخت ۱۸ میلیارد دلار جریمه داد "وگفت: "باوجود اینکه بارها از طریق برخی کانال ها، برگزاری دادگاه «کرسنت» را که به ضرر ایران تمام می شد، عقب انداختم، اما بالاخره دادگاه ایران را به پرداخت ۱۸ میلیارد دلار جریمه محکوم کرد. بر همین اساس، نه تنها ایران عایدی ای از فروش گازش نداشت، بلکه محکوم به پرداخت ۱۸ میلیارد دلار جریمه هم شد."

۲/۰ - در پی انتشار قول نعمت زاده در رسانه ها و سایتهای خبری، اکبر نعمت الهی مدیرکل روابط عمومی وزارت نفت، در اطلاعیه ای، این خبر را تکذیب کرد و نوشت: "متأسفانه طی هشت ماه و نیم که از عمر دولت تدبیر و امید می گذرد، علی رغم درخواست های دوستانه و همچنین تذکرات مکرر، برخی از رسانه ها از جمله خبرگزاری مهر که از بودجه دولت استفاده می کنند، به ذکر اعداد نجومی به عنوان جریمه و یا خسارت به شرکت کرسنت می پردازند، بیان این اعداد بی پایه و اساس، که آگاهانه و یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته مطرح می شود، در تضاد با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می باشد و متأسفانه علیرغم بارها تذکر و درخواست بازهم از این اقدامات خلاف خود دست برنمی دارند."

انقلاب اسلامی در هجرت: نعمت الهی مدیر کل روابط عمومی وزارت نفت
اشاره نکرده که چرا دولت خود از اعداد خسارات وارده به ایران پرده بر نمی دارد و پیگیری مطبوعات را در تضاد با منافع جمهوری اسلامی می داند ولی از حق مردم بدانستن حقیقت غافل است!

۳/۰- در ۲۷ مرداد ۹۳ نیز زنگنه در پاسخ به این سؤال که آیا رأی داوری بین‌المللی لاهه درباره پرونده کرسنت اعلام شده است، گفت: بله، اما من در حال حاضر نمی‌توانم در این باره اطلاع‌رسانی کنم!

انقلاب اسلامی در هجرت: و باز محرز گردید که از دید "وزیر" نفت دولت خاتمی و روحانی نیز مردم درباره رأی دادگاه لاهه در پرونده کرسنت نامحرمند.

۴/۰- پورمحمدی گفت وزیر دادگستری حکومت روحانی نیز اخیراً در ۳ شهریور ۱۳۹۳ گفته است: هیچ یک از اعدادی که درباره محکومیت ایران می‌گویند صحت ندارد و محکومیتی در این پرونده وجود ندارد و این اعداد صحت ندارد.

۵/۰- به گزارش عیارآنلاین، روز یکشنبه ۱۰ آگوست ۲۰۱۴، شرکت دانا گاز اعلام کرد که دیوان بین‌المللی در مناقشه شرکت کرسنت پترولیوم با شرکت ملی نفت ایران، به نفع شرکت کرسنت رأی داده است. شرکت دانا گاز شرکت مادر کرسنت پترولیوم است که در بورس ابوظبی به ثبت رسیده است. به گزارش روزنامه گلف نیوز، چاپ دبی، پرونده این قرارداد بین‌المللی از سال ۲۰۰۹ میلادی در دیوان حکمیت بین‌المللی لاهه تحت بررسی بوده است. دو شرکت کرسنت پترولیوم و شرکت ملی نفت ایران در سال ۲۰۰۱ میلادی قرارداد ۲۵ ساله فروش گاز را امضا کرده بودند.

شرکت دانا گاز ضمن اعلام مراتب "خوشوقتی" خود از رأی صادره دادگاه بین‌المللی لاهه در بیانیه‌ای روز یکشنبه ۱۰ آگوست ۲۰۱۴ خود نوشت: "شرکت کرسنت پترولیوم اکنون امیدوار است که از طریق مذاکرات سازنده با شرکت ملی نفت ایران کلیه مشکلات موجود بر سر اجرای این قرارداد برطرف شود.

۵/۰- مسعود میرکاظمی که ابتدای دولت دهم نیز، برای مدت کمتر از ۲ سال، وزیر نفت بود و اکنون در مجلس نظام است در ۴ شهریور ۹۳ در حاشیه جلسه علنی صبح امروز پارلمان با حضور در جمع خبرنگاران در واکنش به اظهارات اخیر حجت‌الاسلام پورمحمدی پیرامون عدم صدور حکم دادگاه لاهه در پرونده کرسنت، اظهار داشت: "من پس از جلسه غیرعلنی هفته گذشته مجلس که آقای شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی برای ارائه گزارش به مجلس آمده بود، از ایشان پرسیدم و آقای شمخانی به بنده گفت که ایران در پرونده کرسنت محکوم شده است. اگر ایران در دادگاه لاهه محکوم نشده است، اطلاعات آن

را در اختیار مجلس قرار دهند چرا که تاکنون بحث محکومیت ایران به اطلاع نمایندگان رسیده است و مباحث دیگری مطرح نشده است."

۶/۰- علیرضا زاکانی "نماینده" مجلس نظام ولایت فقیه در ۲۰ مهر ۹۳ در جلسه شورای عمومی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل، پیرامون مفاسد اقتصادی به سؤالات دانشجویان پاسخ داد و قسمت اول این سخنرانی تحت عنوان "نقش ویژه یکی از احزاب اصلاح‌طلب در کرسنت/ رئیس وقت سازمان بازرسی باید پاسخگو باشد" در جهان نیوز منتشر شد و بخشی از قسمت دوم این برنامه که به پرونده کرسنت مربوط است و به صورت پرسش و پاسخ برگزار شده به شرح زیر است:

"یکی از رؤسای کمیسیون انرژی در دوره‌های قبل - که جزو وابستگان به اصلاح‌طلبان هم هست- جزو کسانی است که پول [رشوه] گرفته؛ ما سؤال‌مان این است که آیا نباید اصلاح‌طلبان این فرد فاسد را طرد کنند؟ کسی که وظیفه‌اش نظارت بوده، سند داریم که رشوه گرفته است. نماینده‌های آن دوره را برده بودند، برای دیدن سکوی مبارک. نماینده مجلس جمهوری اسلامی را به امارات برده و از آنجا به سکوی مبارک رفته بودند. با اینکه سکوی مبارک داخل خاک جمهوری اسلامی ایران است اما پرچم امارات بالای سکو بوده، و آن نماینده‌ها نه تنها سخنی نگفته و اعتراضی نکردند بلکه الان مدافع کرسنت نیز شده‌اند. باید بررسی شود که چرا برخی به نظام ظلم می‌کنند؟

سؤال: در صورتی که برای مفسدین داخلی حکم محکومیت صادر شود، وضعیت قرار داد چگونه می‌شود؟

زاکانی: ما در حال حاضر در پرونده کرسنت محکوم شده‌ایم. برای این که میزان محکومیت معلوم شود، یک دادگاه دیگری تشکیل خواهد شد تا میزان محکومیت [جریمه] تعیین شود. الان گفته می‌شود باید تفاهم کنید تا به مرحله جریمه شدن نرسد. البته از اول هم می‌گفتند که به غیر از تفاهم راهی ندارید.

سوال: قبل از به وزارت رسیدن آقای زنگنه؛ مگر رأی دادگاه به نفع ایران پیش نرفته بود؟

زاکانی: قبل از این که آقای زنگنه بیاید جلساتی که گذاشته می‌شد و اخباری که به ما می‌رسید به نفع ما بود، وقتی که آقای زنگنه آمد آنها گفتند شما به سه دلیل محکوم هستید، دلیل اول شما این فرد را وزیر کرده‌اید و مجلس خودتان هم به وی رأی داده است. نکته دوم افرادی را که می‌گویند در این پرونده فساد است را از وزارت نفت اخراج کرده‌اید.

نکته سوم هم اینکه یک عده داخل کشور شما از کرسنت دفاع می‌کنند، ۴ وزیر مصاحبه کرده بودند، برخی از مسئولین شرکت‌های دریایی و نفتی که از نزدیکان "م.ه" (منظورش مهدی هاشمی است) است مصاحبه کرده بود و برخی نیز قلم زده بودند و بعداً وزارت اطلاعات بررسی کرد که شرکت کرسنت برخی مطالب منتشر شده در روزنامه‌ها را خودش نوشته است و به نام افراد دیگر، با پول آگهی در روزنامه‌ها چاپ کرده‌اند

سوال: چرا روزنامه‌های اصلاح طلب کورکورانه مدافع کرسنت شده‌اند و به مردم ظلم می‌کنند؟ آیا نمی‌دانند که چند ده میلیارد ضرر می‌کنیم؟ همه اسنادش وجود دارد و قابل بیان هم هست. ما نباید اغماض کنیم.

زاکانی: همان طور که من سوال کردم، شما دانشجویان هم از آقای پورمحمدی بپرسید که چرا با اینکه سال ۸۶ و ۸۷ این اسناد فساد به داخل کشور آمده، در بازرسی کل کشور شما چکار کرده‌اید؟ برای ترجمه این اسناد چکار کرده‌اید؟ چرا باید چند سال در بایگانی بماند و همکاری نشود؟ آقای پورمحمدی که وزیر دولت آقای احمدی‌نژاد بوده است و بعد به بازرسی کل کشور رفته و الان وزیر این دولت شده است.

سوال یعنی مجلس در سال ۸۶ و ۸۷ این اسناد را نداشته است؟

زاکانی: نه منتشر نشده بود. اسناد تازه سال ۸۷ به ایران وارد شد. یکی از نکاتی که بود این بود که هر زمان که از آقای زنگنه سند خواسته می‌شد می‌گفت، قراردادهای ما محرمانه است حتی به دستگاه‌های نظارتی هم نمی‌داد. هرگاه

دستگاه‌های نظارتی از آقای زنگنه اشکالی می‌گرفتند، به بهانه محرمانه بودن سندی ارائه نمی‌شد. اما همین قراردادهای محرمانه و سری در دستگاه رایانه "ع.ی.پ.ی" در لندن کشف شده بود!

سوال: چگونه این اسناد به دست مجلس و به دست شما رسید؟

زاکانی: از اواخر مجلس هشتم، روی کرسنت کار شد. ابتدای مجلس نهم و در جریان رای اعتماد به وزراء، بیشترین وقت ما را، - مخصوصاً من را - همین اسناد گرفت. ما ساعت‌ها وقت گذاشتیم و با نماینده‌هایی که در جریان نبودند صحبت کردیم

انقلاب اسلامی در هجرت: بدینسان، زنگنه "وزیر" نفت که فساد بزرگ کرسنت در زمان وزارت او در دوره اصلاحات صورت گرفته، درباره محتوای حکم دادگاه لاهه، سکوت گزیده‌است. هیچ معلوم نیست چه مسئول و مرکزی بایستی برای مردم درباره حکم دادگاه کرسنت اطلاع‌رسانی کند؟ حسن روحانی که در شهرکرد از حیف و میل بیت‌المال در دوره گذشته انتقاد کرد ویدرستی گفت: "نفت را خوردند و بردند"، درباره ماجرای کرسنت و نقش وزیر نفت، زنگنه، در آن هیچ اظهارنظر نمی‌کند.

یکی از اصلی‌ترین وظایف نمایندگان مجلس نظارت بر قراردادهای دولتی و صیانت از حقوق ملی مردم ایران است، اما در نظام ولایت فقیه که مجلس نشینان از مردم نمایندگی نمی‌کنند و گوش بفرمانند، ورود به این مقولات نیز بر آنها ممنوع است، حال چرا نباید مردم و به اصطلاح نمایندگان آنها از چنین پرونده که فساد اقتصادی است اطلاع داشته باشند؟ زیرا امر بر دخالت آقازاده‌ها (فرزندان هاشمی رفسنجانی و...) و گرفتن رشوه از سوی آنها برای امضای این نوع قراردادهای ناقض حقوق ملی ایرانیان است. راست بودن و یا نبودن محکوم شدن ایران یک حرف است و تقدم مطلق خورد و برد مافیایا (از جمله مافیای هاشمی رفسنجانی) بر حقوق ملی حرفی دیگر است. این خورد و بردها حتی بر وجود «نظام» نیز تقدم جسته‌اند.

وضعیت سنجی سی و سوم:

برپایه دروغی که حکومت بوش و یک مقام ارشد آژانس ساخته شد، ایران گرفتار تحریمها شد!:

۲۲ اکتبر ۲۰۱۴ برابر ۳۰ مهر ۱۳۹۳

*** نخست واپسین موضع گیری‌ها:**

هفتمین دور گفتگوها در وین، میان ظریف و کری و آشتون و سرانجام دیگر اعضای گروه ۱+۵ به انجام رسید. به دنبال آن، این نظرها اظهار شدند:

- خوشبینانه‌ترین اظهار نظر از معاون وزارت خارجه روسیه و سرپرست هیأت این کشور در گفتگوهای ۱+۵ با ایران است: ۹۸ درصد توافق شده و ۲ درصد توافق نشده است و تمام گیر در همین ۲ درصد است.
- باز در شمار خوشبینانه‌ترین اظهار نظرها، نظر روحانی در مصاحبه تلویزیونی است: توافق نهائی بدست خواهد آمد.

- عراقچی جلسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفته است: با وجود اینکه آمریکا در مذاکرات نیویورک و وین قبول نمی کرد ایران بیش از ۱۳۰۰ سانترفیوژ روشن داشته باشد اما در مذاکرات اخیر پذیرفت که ایران ۴۰۰۰ سانترفیوژ روشن داشته باشد. چون یک عضو کمیسیون قول او را انتشار داد، از او، بدین خاطر که امری سری را فاش کرده است، شکایت شد.

- در ۳۰ مهر ۹۳ (۲۲ اکتبر ۲۰۱۴) مرضیه افخم، سخنگوی وزارت امور خارجه، گفته است: «در گام‌های آخر مذاکرات هستیم که بسیار مهم و حساس و

سخت است». اوو از طرف‌های ایران در مذاکرات اتمی خواسته است: از بیان «موضوعات مذاکره در سطح رسانه پرهیز کنند».

• طرف امریکائی که نامش برده نشده می‌گوید: دو طرف به یکدیگر نزدیک شده‌اند.

• اظهار نظر آمانو، رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز بدینانه است: با قاطعیت نمی‌توان گفت که ایران فعالیت اتمی نظامی ندارد. هنوز مفتشان آژانس از پارچین بازدید بعمل نیاورده، انفجاری در آن رخ داد. این انفجار را از جمله به اسرائیل نیز نسبت داده‌اند.

• اما بدبینانه‌ترین نظر، نظر دولت سعودی است. این دولت روی دست دولت اسرائیل بلند شده و می‌گوید ایران حق داشتن تأسیسات اتمی برای مقاصد صلح آمیز را نیز ندارد. گزارش مورد دیگری از اتحاد دولت سعودی با اسرائیل است: بنابر گزارش «دستگاه‌های اطلاعاتی» دولت سعودی که در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۴، خبر آن انتشار یافت، این دولت به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس تحویل داده‌است، کشورهای ۱+۵ آماده توافق هسته‌ای با ایران به هر قیمتی هستند. توافق جامع هسته‌ای با ایران به این کشور اجازه می‌دهد از خط قرمزی که کشورهای غربی کشیده‌اند، ذخایر اورانیوم کافی ایجاد و اگر تصمیم به ساختن بمب اتمی بگیرد، می‌تواند تصمیم خود را ظرف چند ماه عملی کند. گزارش از اعضای این شورا می‌خواهد با اعمال فشار بر کنگره آمریکا، آن را با هرگونه توافقنامه‌ای که به ایران اجازه داشتن تأسیسات هسته‌ای، حتی برای مقاصد صلح‌آمیز را می‌دهد، مخالفت کنند.

اما دو درصد از مشکل که هنوز حل نشده‌است، همان دو مسئله‌ای هستند که هم نخستین وضعیت سنجی از سلسله وضعیت سنجی‌ها، معلوم کرد:

۱. تعداد سانتریفوژها و میزان اورانیومی که می‌تواند غنی کند هم بلحاظ وزن و هم بلحاظ درجه.

۲. طول سالهائی که ایران باید تحت کنترل بماند و تحریمها لغو شوند. پرسش این است: اینک که کارشناسان فنی دو طرف گفتگوهای خود را آغاز می‌کنند، صحبت برسر توافق موقت بر محور میزان و درجه غنی سازی است. اما در این وضعیت سنجی می‌خواهیم ببینیم چگونه تحریمها پایه‌گذاری شدند:

*** چگونه حکومت بوش و یک مقام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مانع از به انجام رسیدن گفتگوهای اتمی شدند؟:**

مقاله را گارت پرتز نوشته و در ۲۱ اکتبر ۲۰۱۴، انتشار داده‌است:

• در سال ۲۰۰۸، حکومت بوش و کسی که در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مقامی کلیدی داشت، بر سر متهم کردن ایران به کارشکنی در تحقیقات آژانس در باب اصالت مدارک اطلاعاتی که به استناد آنها ادعا می‌شد که ایران در کار ساختن سلاح هسته‌ای است، توافق بعمل آمد. حکومت اوپاما نیز بر همان سیاق عمل می‌کند. «کارشکنی» و ممانعت ایران از انجام تحقیق توسط آژانس، عنوانی از عنوانهای اصلی وسائل ارتباط جمعی شد و ماند. اما آنچه ناگفته ماند، همدستی حکومت بوش و یک مقام آژانس، در ساختن دروغ شرم‌آوری بود که بنابرآن، ایران مانع از تحقیق آژانس درباره اصالت اسناد شد. این دروغ بود که در طول سالها، دلیل وضع تحریمهای بین‌المللی سخت بر ضد ایران شد.

فرب چنان ساخته شد که همگان باور کنند: ایران نیز قبول کرد فعالیتهای منقول در «اسنادی که صحبتشان را محل کلام است» انجام می‌گیرند اما هدفشان نظامی نیست. سپس، آژانس این دروغ شرم‌آور را، دست‌آویز کرد برای این‌که از دولت ایران بخواهد اطلاعات نظامی حساس درباره برنامه ساخت موشک را در اختیارش بگذارد. امریکا می‌دانست که ایران چنین تقاضائی را نخواهد پذیرفت. هدف از این کار آن بود که به استناد امتناع ایران از دادن اطلاعات، برای وضع تحریمهای بین‌المللی سخت به ایران فشار وارد کند.

• تاریخ این فرب بش موفق را من (گارت پرتز) با مراجعه به پرونده‌ها و انجام مصاحبه‌ها با مقامات پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و گزارشهای سری که ویکیلیکس انتشار داد، باز یافتیم. تاریخ معلوم می‌کند که وجدان فرب‌پذیر جمهور مردم نقش محوری را در سیاست امریکا در قبال پرونده اتمی ایران بازی می‌کند. این وجدان فرب‌پذیر بود که سبب بوجود آمدن این اجماع شد که ایران فعالیتهای اتمی خویش را مخفی می‌کند. همین اجماع بود که حکومت اوپاما را برآن داشت که مصرأ از ایران بخواهد به پرسشهای آژانس پاسخ بدهد. بدون

پاسخ به پرسشهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، هیچگونه توافق نهائی بعمل نخواهد آمد.

• دشمنان البرادعی در واشنگتن و تل‌اوئیب این شایعه را می‌پراکنند که البرادعی عامل ایران بوده‌است. در اوت ۲۰۰۷، وقتی محمد البرادعی، رئیس وقت آژانس، برسر «برنامه کار» با ایران، به قصد حل ۶ مسئله‌ای گفتگو می‌کرد که در طول سالهای پیش بوجودآمده بودند، حکومت بوش عصبانی شد. باتفاق متحدان اصلیش در اروپا، به البرادعی هشدار داد که گفتگویش با ایران بر سر حل ۶ مسئله غیر قابل قبول است. گزارشی که ویکیلیکس انتشار داده‌است، کار البرادعی و اخطار امریکا و متحدانش به او را برما معلوم کرد.

اما البرادعی برآن شد که ۶ مسئله را حل کند. این شد که امریکا نسبت به او خشمگین‌تر شد. گرگوری شولت، نماینده امریکا در آژانس، در اوایل فوریه، تلگرامی به وزارت خارجه فرستاد که بنا برآن، البرادعی در کار بی‌اعتبار کردن گزارشهای اطلاعاتی است که به استنادشان، حکومت بوش آژانس را بر آن می‌داشت ایران را به داشتن فعالیت اتمی محرمانه متهم کند. شولت به البرادعی اخطار کرد که هرگونه اظهار تردید مدیرکل آژانس نسبت بوجود برنامه اتمی نظامی ایران، به روابط بودجه دهندگان اصلی آژانس با آژانس ضربه‌ای جبران ناپذیر وارد می‌کند.

• اما امریکائیه‌ها یک منبعی در آژانس داشتند که نقش اهرم را برای آنها بازی می‌کرد و او اولی هینونن Olli Heinonen بود. او فلاندنی و رئیس قسمت تضمین‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود. بنابر قول یک مقام پیشین آژانس، هینونن بدین‌خاطر که با قدرتمندترین رئیس همکاری کرده بود، شهرتی در آژانس پیدا کرده بود. از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ که او مسئول قسمت خاورمیانه آژانس بود، رئیس خود، پیرگلداسمیت، معاون رئیس کل آژانس را دور زد و بطور مستقیم با البرادعی طرف حساب شد. اما وقتی در ۲۰۰۵، رئیس قسمت تضمین‌های آژانس شد، این بار، البرادعی را دور زد و بطور مستقیم طرف حساب امریکا شد.

در پایان ۲۰۰۷ و آغاز ۲۰۰۸، وقتی البرادعی پرونده ۶ مسئله و سؤال را بست، غضب امریکا نسبت به او به حداکثر رسید. بنابر یک گزارش محرمانه افشا شده توسط ویکیلیکس، هینونن امریکائیه‌ها را مطمئن کرد که از تصمیم

البرادعی راضی نیست. گزارش محرمانه دیگری که شولت، در ماه مارس، به وزارت خارجه امریکا مخابره کرد، حاکی است که هینون به امریکا اطمینان داده است، برغم تصمیم البرادعی، او تحقیق در باره مدارک اطلاعاتی را پی خواهد گرفت.

• در ۵ سپتامبر ۲۰۰۸، ایران در نامه‌ای به رئیس آژانس، اعتراض کرد: تقاضای آژانس نقض آشکار مقررات آژانس و بخطر انداختن امنیت نظامی معمولی ایران است. بنابر بر قول سلطانی به نویسنده (گارت پرت) در وین و در ۲۰۰۹، هینون، در آخر ژانویه و اول فوریه ۲۰۰۸، با مسئولان ایرانی دیدار کرد تا به آنها، کپی‌های مدارک اطلاعاتی را نشان بدهد و در باره پاسخ ایران به آنها گفتگو کند. در یکی از این ملاقاتها، هینون از ن علی اصغر سلطانی، نماینده دائمی ایران در آژانس، آیا اسامی اشخاص و سازمانها و نشانی‌های موجود در مدارک، صحیح هستند؟ سلطانی پاسخ داد که اسامی و سازمانها و نشانی‌هایشان صحیح هستند. که چه؟

از دید سلطانی، هر سازنده مدرکی که در جعل سند ماهر باشد، سعی می‌کند جزئیات را صحیح را بکار برد. همانطور که مدارک ساختگی درباره برنامه هسته‌ای ایران چنین هستند. چند ماه بعد، در نامه به رئیس کل آژانس، ایران تکذیب کرد که ایران هیچ‌گاه قلابی بودن مدارک اطلاعاتی را تصدیق نکرده است. ایران تنها جزئیات یعنی صحت اسامی و نشانی‌ها را تصدیق کرده است.

طرفه این که هینون آژانس را ترک گفت و مقامی در دانشگاه هاروارد جست و در گزارش ۲۰۱۱ خود، تصدیق کرد که «ایران تنها صحت نامها و سازمانها و نشانی‌ها را تصدیق کرده است».

حال آن که هینون با شولت و دیر مقامات غربی، در باره پاسخ ایران به سؤال در باره صحت مدارک و آنچه باید کرد، گفتگوهای ژرفگرائی بعمل آورده بود. دو گزارش محرمانه حاکی از آنند که، در پایان این گفتگوها، هینون می‌پذیرد که این موضع را اتخاذ کند و می‌کند: **ایران پذیرفت که مدارک اصالت دارند اما می‌گوید هدف از فعالیتهای مذکور در آنها، تولید بمب اتمی نیست.**

– در گزارش اول که در اواسط فوریه توسط شولت به وزارت خارجه امریکا فرستاده شده است، مرحله بعدی کار آژانس این است که ایران را **ناگزیر از**

اعتراف به داشتن برنامه هسته‌ای نظامی کند و از ایران بخواهد همه اطلاعات و مدارک در باره این برنامه را در اختیار ایران بگذارد. بنابر این گزارش، آنچه آژانس در این مرحله باید بکند، با همکاری هینونن بررسی و تنظیم شده‌است.

– گزارش دوم بتاريخ ۲۷ مارس ۲۰۰۸، قول سفیر فرانسه، فرانسوا اکزاویر دونیو، در اجتماعی نمایندگان کشورهای ۱+۵ در آژانس را نقل می‌کند: «ایران قبول کرده‌است که برخی تحقیقات اتمی را رها کرده‌است. البته، با تأکید بر این‌که هدفشان اتمی نبوده‌است.

• حکومت اوپاما سیاست حکومت بوش را ادامه داده‌است: اعتراض به امتناع ایران از همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی. هدف این حکومت آن بوده‌است که ایران را ناگزیر کند غنی کردن اورانیوم را به حال تعلیق درآورد.

سخن دنیو قویاً حاکی از آن‌است که هینونن و امریکاییها بر سر فرمول بس مشخص توافق کرده بودند. این فرمول در باره فعالیت اتمی ایران باید، از چند هفته مانده به تحریر گزارش آژانس درباره فعالیت‌های اتمی ایران، در علن، بکار می‌رفت. چنین شد که در گزارش آژانس مورخ مه ۲۰۰۸، «موضع ایران» بر وفق آن فرمول، درج شد. در گزارش، زبانی بکار رفت که، در آن، کلمات با دقت انتخاب شده بودند. به ترتیبی که این دروغ را القاء کنند که ایران صحت مدارک تصدیق کرده‌است بی‌آن‌که از لحاظ فنی دروغی گفته شود. گزارش می‌گوید: «ایران اعتراضی به صحت برخی اطلاعات مندرج در مدارک ندارد و آنها را واقعی می‌داند. اما اظهار می‌کند که رویدادها و فعالیت‌های مربوطه نظامی نیستند». با این جمله سازی، بطور مستقیم گفته نمی‌شود که ایران «اطلاعی» که صحتش را مورد اعتراض قرار نداده‌است، «رویدادهای فعالیت‌های مربوطه» مندرج در مدارک اطلاعاتی بوده‌است. به این ترتیب، با قرار دادن «مندرج در مدارک اطلاعاتی»، القاء می‌کند که ایران صحت رویدادها و فعالیت‌های منقول در مدارک را مورد اعتراض قرار نداده‌است. وانگهی، گزارش به روشنی می‌گوید که فعالیت‌های منقول در مدارک پیرامون موشک‌های شهاب ۳ و انفجار چاشنی‌ها، جز بکار سلاح هسته‌ای نمی‌آیند.

بدین‌سان، هینون و کارگردانان امریکائی او از این امر که ایران در علن بازشناخته بود که مشغول آزمایشها برای ساختن موشک‌های شهاب ۳ و چاشنی

بوده است، بهره جستند. ایران پذیرفته بود که آزمایشهای همزمانی ۲ تا ۳ چاشنی را با دقتی زمانی حدوداً یک میکروثانیه را انجام داده است و در گزارش آژانس آمد: «ایران می‌گوید این آزمایشها هم کاربردهای نظامی و هم کاربردهای غیر نظامی دارند».

خواننده غیر وارد از این دو جمله این را می‌فهمد که ایران انجام آزمایشی را تصدیق کرده که در گزارش آمده است. در واقع، هینون، بهنگام توجیه نمایندگان دولتهای عضو آژانس، در ۱۵ فوریه ۲۰۰۸، اعتراف کرد که مدرک موضوع بحث تجربه‌هائی را تشریح می‌کند که، در آنها، چاشنی‌ها با سرعت ۱۳۰ نانانانیه - نزدیک به سرعتی ۸ برابر که گزارش می‌گوید ایران پذیرفته بود - رها شده‌اند.

- یک مقام آژانس که خواسته بود نامش برده نشود، به Truthout گفته بود که در گردهم‌آئی‌های اعضای گروه تحریر گزارش آژانس، هینون پنهان نکرده بود که قصد دارد، با قراردادن چند دروغ کوچک در گزارش، ایران را به دام بیناندازد. مسئولان آژانس که هم خط با البرادعی بودند، از فریفتاری که او پیشنهاد می‌کرد، ناراضی بودند. اختلافهای بسیار برسر آنچه ایران پذیرفته بود، وجود داشت. و ما با بکار رفتن زبانی موافقت کردیم که از بکاربردنش راضی نبودیم.

بدین‌سان، گزارش حاصل سازشی بود میان مواضع هینون و البرادعی بازمی‌تاباند فشار امریکا و متحدانش را بر البراعی برای آن‌که با استراتژی سفت و سخت آنان موافقت کند. مقام پیشین آژانس، فشار امریکا و متحدانش بر البرادعی را «شدید» توصیف می‌کند. تهدید به قطع سهمی از بودجه آژانس که امریکا می‌پردازد، بخشی از تهدیدها بود. البرادعی می‌دانست که دشمنانش در واشنگتن و تل‌اوئیب، تاکتیکها تدارک دیده‌اند برای ویران کردن او بلحاظ سیاسی. جون بولتن، معاون وقت وزارت خارجه امریکا، تلفنی را دست‌مایه جلوگیری از نامزد شدن البرادعی برای دور سوم ریاست برآژانس کرد که البرادعی در سال ۲۰۰۴ کرده بود. اما بولتن نتوانست چیزی بدست آورد. اما دشمنان البرادعی در واشنگتن و تل‌اوئیب شایع کردند که او عامل ایران است. بنابر این شایعه‌ها، ایران ۶۰۰ هزار دلار به حساب همسر البرادعی در بانکی در سوئیس ریخته بود. البرادعی این دروغ را در خاطرات خویش آورده است. شایعه دیگری

می‌گفت: اسم همسر او آیدا و او نه مصری که ایرانی است. البرادعی وضعیت مصر را نیز زیر نظر داشت. در این کشور، رژیم بمارک صدها تن از اعضای اخوان المسلمین را زندانی کرده و روزنامه‌های مخالف را بسته می‌آورد. **می‌دانست روزی خواهد خواست به مصر بازگردد و نمی‌خواست امریکائیان او را ضد امریکائی بدانند.**

• اما استراتژی امریکا و هینون هدفی هنوز بزرگ‌تر داشت. از ساختن این دورغ که ایران فعالیت‌های منقول در مدارک را پذیرفته‌است، می‌خواست برای پی‌بردن به فعالیت‌های موشکی ایران و آزمایش چاشنی سودجوید. هینون اصرار می‌ورزید که ایران باید آژانس را از این فعالیت‌ها و آزمایش‌ها مطلع کند. در دو اجتماع با مسئولان ایرانی، در اوت ۲۰۰۸، هینون اصرار کرد که ایران باید اطلاعات لازم درباره انفجار چاشنی‌ها و ساخت موشک‌های شهاب ۳ را در اختیار کارشناسان آژانس قرار دهد تا که بی‌گناهی‌ش ثابت شود.

گزارش سپتامبر ۲۰۰۸ آژانس پرده از اصرار هینون برمی‌دارد: «آژانس به ایرانیان پیشنهاد کرد گفتگوهای درباره محتوای گزارش‌ها مهندسی پیرامون تحقیقات موشکی و جزئیات آن و نیز آزمایش چاشنی‌ها، میان آنها و کارشناسان آژانس انجام بگیرد. هدف این‌است که مشخص شود آیا این تحقیقات و آزمایش‌ها ربطی به برنامه هسته‌ای دارند یا همانطور که ایران می‌گوید تنها فعالیت‌های نظامی معمولی هستند».

بعدها، در علن، هینون انکار کرد که از ایران خواسته است مدارک این فعالیت‌ها و آزمایش‌ها را در اختیار آژانس قرار دهد. اما یک مقام ارشد آژانس، در مصاحبه با من (گارت پرت)، در سپتامبر ۲۰۰۹، گفت: درواقع آژانس از ایران خواسته بود اطلاعات درباره اینگونه تحقیقات و آزمایش‌ها را در اختیارش بگذارد.

می‌شد انتظار داشت که ایران این درخواست را نمی‌پذیر. در واقع، در نامه‌ای به تاریخ ۵ سپتامبر ۲۰۰۸، ایران به آژانس نوشت تقاضای آژانس جز بخطر انداختن امنیت نظامی عادی ایران و نقض آشکار مقررات آژانس نیست. آژانس به البرادعی اطلاع داد تا زمانی که تقاضا روی میز است، از شرکت در گردهم‌آئی‌های آتی آژانس خودداری خواهد کرد.

• شولت، سفیر امریکا نزد آژانس، یک رشته نکات را به تحریر درآورد که بزعم او، کشورهای ۱+۵، در تعامل خود با آژانس، می‌باید رعایت می‌کردند. همان‌طور که گزارش محرمانه ۲۰۰۹ او به وزارت خارجه امریکا آشکار می‌کند، نکات کلیدی عبارت بوده‌اند از «نگرانی بابت امتناع ایران از همکاری کامل و واقعی با آژانس در تحقیقاتش پیرامون برنامه اتمی این کشور» و «سد کردن راه بر تحقیقات آژانس توسط ایران را نمی‌پذیریم».

• حکومت اوپاما سیاست حکومت بوش را ادامه داد. هدفش این بود که ایران غنی‌سازی اورانیوم را به حال تعلیق درآورد. در ۳ مه ۲۰۰۹، اظهاریه ۶ عضو کشورهای ۱+۵ در شورای حکام آژانس از ایران خواست با آژانس همکاری کامل کند و اطلاعاتی را که می‌خواهد در اختیار آژانس بگذارد تا که مسئله وجود یا عدم وجود برنامه هسته‌ای نظامی حل گردد. این «تقاضا از ایران» که در قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد، مورخ ژوئن ۲۰۱۰، نیز آمده‌است، جز این نمی‌خواست بگوید که تقاضای معقولی از ایران بعمل آمده و ایران نپذیرفته بنابراین مستحق مجازات است.

مقامات ارشد حکومت اوپاما، از جمله جون کری، وزیر امور خارجه، گفته‌اند که «ایران باید گذشته خویش را در آنچه به تولید بمب اتمی می‌شود، در محدود توافق جامع، پاک کند. اسرائیل و طرفدارانش در کنگره امریکا با قوت تمام از تقاضای حکومت اوپاما حمایت کردند. **فریفتاری ماهرانه حکومت بوش و هینونن همچنان بر گفتگوهای اتمی کشورهای ۱+۵ با ایران سایه افکنده است.**

انقلاب اسلامی: اما ساختن دروغ و مبنای وضع تحریم‌هایی چنین سخت کردنشان - که مردم ایران قربانیان آنهایند-، ممکن نمی‌گشت هرگاه

۱. رژیم ولایت مطلقه فقیه، سالهای دراز فعالیت‌های اتمی خویش را مخفی نمی‌کرد. و

۲. این رژیم فعالیت‌های اتمی خود را که بر تحریم کنندگان معلوم بود و به آنها امکان می‌داد راست را با دروغ در آمیزند و آن‌را بیاوراند و بیاورند بر سر ایران آنچه را آورده‌اند، از مردم ایران مخفی نگاه نمی‌داشت. این فعالیتها همچنان از این مردم مخفی است. چنان‌که مردم ایران از دروغ‌سازی یک مقام ارشد آژانس

و حکومت بوش نیز هیچ‌گاه آگاه نشده‌است. لازم است یادآور شود که انقلاب اسلامی گزارشهای محرمانه منتشره توسط ویکیلیکس را انتشار داده است. و ۳. البرادعی این‌سان ضعیف نبود و بخاطر این‌که ضد امریکائی جلوه نکند، نسبت به حقوق یک ملت و آنچه بر سر این ملت آمد و می‌آید، لاقید نمی‌ماند و اجازه نمی‌داد گزارشی حاوی دروغها ساخته و بنام آژانس منتشر شود. و

۴. بجای آدمی بی‌سواد، شخص باسواد و هوشیاری نماینده ایران در آژانس نماینده می‌شد. هم سخن مبهم نمی‌گفت که بکار ساختن دروغ آید و هم، بعد از ساخته شدن دروغ، با تناقض زدائی و آشکار کردن هدف سازندگان دروغ، آن را بی‌اثر می‌کرد. و

۵. در طول زمان، نقد گزارشهای آژانس را در سطح ملی و در سطح جهان پی‌می‌گرفت تا که حکومت اوپاما و متحدانش نتوانند سیاست حکومت بوش را ادامه دهند. و

۶. هرگاه بحران را لازمه ادامه حیات رژیم ولایت فقیه نمی‌دانست، البته بنارا بر مخفی کردن فعالیتها از مردم ایران نمی‌گذاشت و رویه‌اش در قبال آژانس و غرب، وضعیتی بدین حد از وخامت پدید نمی‌آورد.

۷. گارت پرتراگر واقعیتهای بالا و این واقعیت را می‌دید، نوشته او بجای یک جانبه نگر، دوجانبه نگر می‌شد: فرانسوا نیکولو، سفیر فرانسه در ایران، در دوران خاتمی، که سال پیش خاطرات خود را انتشار داد، از قول شخص بسیار نزدیک به روحانی، می‌نویسد: وقتی روحانی دبیر شورای امنیت ملی منصوب شد، متوجه شد که سپاه پاسداران مشغول تولید بمب اتمی است. و این روحانی بوده‌است که فعالیت اتمی نظامی را متوقف کرده‌است. تا این زمان، روحانی این اطلاع را تکذیب نکرده‌است.

۸. وقتی تحریمها بر اساس دروغ وضع شده‌اند، راه‌حل پایدار نیز نیاز به ابهام و دروغ زدائی کامل دارد. اما آیا رژیم توان آن را دارد که به مردم ایران، واقعیت را، راست و شفاف، گزارش کند؟

ماه سرنوشت بحران اتمی: پایان یا ادامه؟

۲۹ اکتبر ۲۰۱۴ برابر ۷ آبان ۱۳۹۳

سرنوشتی که بحران اتمی که رژیم پدیدآورده، در واپسین ماه از دومین مهلت شش ماهه، موضوع یک‌چند تحلیل به قصد سردرآوردن از آن است:

* توافق ایران و روسیه کلید حل مشکل است؟:

- نوشته از گارت پرتراست و در ۲۹ اکتبر ۲۰۱۴، انتشار یافته است:
- گفتگوکنندگان امریکائی و ایرانی برسر راه‌حلی در باره ظرفیت غنی سازی اورانیوم ایران، مشغول گفتگو هستند. حکومت اوپاما این راه‌حل را در اوائل شروع به کار، پیشنهاد کرد اما ایران نپذیرفت. محتوای این راه‌حل، کاستن از تعداد سانتریفوژها و کاستن از ذخیره اورانیوم اندک غنی شده ایران است. این راه‌حل به ایران اجازه می‌دهد تعداد سانتریفوژهای فعال کنونی خود را حفظ کند. کلید این راه‌حل جدید فرستادن دوسوم از ذخایر کنونی اورانیوم خود به روسیه و آنچه جدیداً تولید می‌شود، بمدت چندین سال، برای تبدیل شدن به سوخت نیروگاه اتمی است.
 - سخنگوی وزارت خارجه ایران، خانم مرضیه افخم، در ۲۲ اکتبر، پذیرفت که پیشنهاد جدید دربر می‌گیرد محدود شدن تعداد سانتریفوژها و میزان اورانیوم اندک غنی شده و انتقال آن به روسیه را. این پیشنهاد در دست مطالعه است.
- و معاون وزارت خارجه، وندی شرمین که هیأت امریکائی را در گفتگوهای ۵+۱ با ایران سرپرستی می‌کند، از این راه‌حل سخنی نگفت. اما وقتی در ۲۵ اکتبر گفت: «دو طرف در حل مسائلی که نخست گمان می‌رفت غیر قابل حل

هستند، پیشرفت‌های خیره‌کننده کرده‌اند»، جز از پیشرفت خیره‌کننده در این دو مسئله سخن نمی‌گفت.

• اما با وجود گشایش باب حل مسئله، مسئله‌ای که ماه‌ها مانع توافق نهائی بشمار بود، هنوز گفتگوها می‌توانند برسر زمان‌بندی لغو تحریمها بی نتیجه پایان پذیرند. تصمیم ایران به گفتگو با امریکا برسر چنین توافقی، بستگی دارد به موافقت روسیه با گرفتن اورانیوم اندک غنی شده ایران. آغاز گفتگوها میان ایران و روسیه، ماه سپتامبر، چند روز بعد از اجتماع روحانی و پوتین برای گفتگو در باره مهمترین موضوع‌های همکاری دو کشور و ساختن دو نیروگاه اتمی دیگر و دادن سوخت نیروگاه اتمی بوشهر بودند.

کاستن از میزان اورانیوم اندک غنی شده در اختیار ایران، از راه ارسال آن به روسیه، هدف نخستین حکومت اوپاما را برمی‌آورد. در حقیقت، حکومت اوپاما می‌خواهد اورانیوم غنی شده در اختیار ایران، امکان تولید یک بمب اتمی را در کم‌تر از شش ماه بسا یک سال ندهد. جون کری وزیر خاجه امریکا، در ماه آوریل بود که این دو زمان را معین کرد. این امر سبب شد که امریکا خواستار کاهش چندین هزار از سانتریفوژهای ایران شود.

• باوجوداین، این خواست امریکا را محاسبات فنی موجه نمی‌کنند. داوید آلبرایت، عضو مؤسسه دانش و امنیت بین‌المللی، که طرح‌کننده اول پیشنهاد است گفته است: زمان تولید سلاح هسته‌ای را، هرگاه ایران قصد تولیدش را بکند، ۶ ماهه می‌کند هرگاه، باوجود داشتن ۱۰۰۰۰ سانتریفوژ، ۱۰۰۰ کیلوگرم اورانیوم اندک غنی شده در اختیار ایران باشد. این زمان یک سال می‌شود اگر هیچ ذخیره‌ای نداشته باشد.

توافقی که، بنابرآن، ایران از ذخیره اورانیوم اندک غنی شده خویش بکاهد، همان پیشنهادی است که، در آغاز گفتگوها، ایران به کشورهای ۱+۵ داده بود. محمد جواد ظریف، در مقام وزیر امورخارجه، در ماه ژوئن، این پیشنهاد را با من (گارت پورتر) در میان گذاشت. ایران پیشنهاد کرد که تضمین کند تبدیل بلافاصله اورانیوم غنی شده را به اکسید برای تهیه سوخت نیروگاه اتمی بوشهر. اما پیشنهاد توضیح نمی‌داد ایران با ذخایر اکسید اورانیوم چه خواهد کرد. از این‌رو، امریکا پیشنهاد را نپذیرفت. زیرا آن را می‌توان به اورانیوم غنی شده بازگرداند. پیشنهاد شد که این اورانیوم به روسیه منتقل شود. اما این کار نیازمند

موافقت روسیه است. از این رو، گفتگو با کشورهای ۱+۵ در گرو موافقت روسیه با انتقال اورانیوم غنی شده ایران به آن کشور است.

• و ارسال اورانیوم اندک غنی شده به روسیه برای تبدیل شدن به سوخت، مسئله‌ای است که از مجموع مسائل مشکل که همکاری اتمی ایران و روسیه در گرو حل آنها است. از جمله، بنابر توافق ایران و روسیه، سوخت نیروگاه اتمی بوشهر را، تا سال ۲۰۲۱، روسیه تحویل می‌دهد.

اما ایران و روسیه بر سر ساختن دو نیروگاه اتمی جدید توسط روسیه در ایران، گفتگو کرده‌اند. ایران و روسیه بنا داشتند در باره شرکت ایران در غنی سازی اورانیوم و ساخت سوخت اتمی برای نیروگاه‌ها توافق کنند. در ۱۲ مارس ۲۰۱۴، انجام یک «توافق ابتدائی» بر سر ساختن دو نیروگاه اتمی در ایران، اعلان شد. اما گفتگوها در باره نکات کلیدی معامله هنوز انجام نگرفته‌اند.

• آنتون خلوپکوف Anton Khlopkov، مدیر مرکز مطالعات و تحقیقات در باره انرژی و امنیت، به IPS گفته است: انتقال اورانیوم اندک غنی شده ایران به روسیه، مشکلات بازرگانی وخیم برای روسیه ایجاد می‌کند. بکار بردن اورانیوم غنی شده ایران در تولید سوخت اتمی، منافع مهمی را از دست روسیه بدر می‌برد. اورانیوم غنی شده ایران بسیار گران‌تر از اورانیومی است که در دسترس روسیه است.

ایران همچنین می‌خواهد، دست کم، بهشی از اورانیوم لازم برای نیروگاه‌های جدید را خود تولید کند. این امر، هزینه را بازهم بیشتر می‌کند. علی اکبر صالحی، در توضیح دلایل غنی سازی اورانیوم توسط خود ایران، در آغاز ماه ژوئیه، گفته است: ایران نمی‌خواهد تمام کار غنی شده را در ایران انجام دهد. اما طرفهای دیگر نیز باید بدانند اگر روزی سوخت برای نیروگاه‌های اتمی را در اختیار ما نگذارند، ایران توانائی ساخت آن را دارد.

مسئله بازرگانی دوم و بزرگ، در گفتگوها با روسیه، علاقه ایران است به تصدی تولید سوخت اتمی برای نیروگاه بوشهر و دیگر نیروگاه‌ها بعد از سال ۲۰۲۱ است. در مصاحبه‌ای با من (گارت پورتر)، در ۲۹ سپتامبر، صالحی گفت: گفتگوها با روسیه مسائل وسیعی را دربر می‌گیرند. از جمله، مسئله عزم ایران به دست یابی با تکنولوژی ساختن نیروگاه‌های اتمی را. ایران سال‌ها با تحصیل این دانش و فن فاصله دارد. از این رو به کمک فنی روسیه نیاز دارد. و

امریکا نیز می‌گوید: در مورد سوخت اتمی نیروگاه بوشهر، حتی بعد از سال ۲۰۲۱ که مدت قرارداد بسر می‌رسد، ایران می‌تواند روی روسیه حساب کند. روسیه این سوخت را در اختیار ایران می‌گذارد.

خلوپکف امکان شرکت روسیه با ایران را در تولید سوخت اتمی، نفی نکرد. اما بشرط آن‌که ایران زیان بازرگانی روسیه را جبران کند. ساخت سوخت اتمی کاریک کارفرمائی بزرگ است از این‌رو هیچ‌کس نمی‌خواهد زیان کند.

• در ۲۴ ژوئن، بهروز کمالوند، سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران، اعلان کرد که قرارداد ساخت دو نیروگاه اتمی جدید در هفته‌های آینده، در سفر صالحی به مسکو، امضاء خواهند شد. اما قبول کرد که هنوز برخی «موارد» توافق در حال تعلیق هستند. رؤسای دو دولت ایران و روسیه با یکدیگر گفتگو کردند به علامت آن‌که موارد در حال تعلیق موضوع گفتگو هستند. در ۱۲ سپتامبر، مشاور پوتین در سیاست خارجی، یوری اوچاکف، اعلان کرد که پوتین و روحانی، در حاشیه اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در دوشنبه، در باره همکاری دوطرف در باره انرژی اتمی و گفتگوهای ایران با کشورهای ۱+۵ بایکدیگر خواهند کرد.

در ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۴، ک هفته بعد از ملاقات و گفتگوی روحانی با پوتین، خبرگذاری آسوشیتدپرس گزارش کرد که امریکا گزارش جدیدی به ایران درباره داد سانتریفوژها و میزان ذخیره اورانیوم اندک غنی شده به ایران داده‌است. ایران می‌گوید: تنها دریافت کننده این پیشنهاد بوده‌است.

انقلاب اسلامی: بدین‌قرار، پیشنهاد جدید امریکا، ایران را گرفتار دو قید می‌کند: یکی امریکا و اروپا و دیگری روسیه و ایران به مهار دوجانبه‌ای درمی‌آید با زیان‌های مالی عظیم. زیرا تأسیسات اتمی که با چنان هزینه نجومی بوجود آمده‌اند، کاری جز غنی کردن اورانیوم تا ۴ درجه نخواهند داشت. بقیه کار را روسها خواهند کرد و تازه ایران باید «زیانهای بازرگانی» روسیه را نیز جبران کند!

اما آیا این پیشنهاد راه توافق نهائی را هموار می‌کند؟ در ۲۹ اکتبر ۲۰۱۴، خبری انتشار یافت که بنابر آن، توافق نهائی انجام گرفته‌است. «ایران» درجا این

خبر را تکذیب کرد. در همین تاریخ، وسائل ارتباط جمعی رژیم درباره سه احتمال نوشته‌اند:

*** سه فرجامی که گفتگوهای اتمی تا ۳ آذر، روزپایان دومین فرصت ششماهه می‌توانند پیدا کنند:**

۱. احتمال اول این‌که در واپسین ماه، توافق به انجام نرسد اما دو طرف عازم بر ادامه گفتگوها باشند. هرگاه گفتگوها این فرجام را پیدا کنند، آیا بمعنای برجا ماندن توافق ژنو خواهد بود؟ یک احتمال نیز این‌است که بازگشتی به پیش از نوامبر ۲۰۱۳ خواهد شد. اما روحانی می‌گوید هرگز وضعیت ایجاد شده رها نمی‌شود و به وضعیت پیش از توافق ژنو باز نخواهیم گشت.

۲. احتمال دوم انجام توافق جامع است. اگرهم تا پایان مهلت حاصل نشد، گفتگوها، تحت همان شرائط مقرر در توافق ژنو، ادامه خواهند یافت تا که پیش از پایان سال مسیحی، توافق نهائی بدست آید. می‌ماند این پرسش: آیا واپسین پیشنهاد امریکا مبنای توافق نهائی می‌شود؟ و یا که تعداد سانتریفوژها و بحال تعلیق درآمدن و یا لغو تحریمها و دوره زمانی که فعالیتهای اتمی ایران تحت مهار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و کشورهای ۵+۱ به ترتیبی که امریکا پیشنهاد می‌کند، مورد قبول رژیم قرار می‌گیرد؟

۳. یک توافق جامع اما موقت انجام خواهد گرفت. به ترتیبی که در وضعیت سنجی‌های پیشین، تشریح شد: این توافق تمامی عناصر و شرائط توافق نهائی را، آن‌سان که غرب معین می‌کند، دارد تنها صفت موقت دارد. در این صورت، تحریمها لغو نمی‌شوند بخشی از آنها به حال تعلیق درمی‌آیند.

۴. بدین‌قرار، احتمال چهارمی نیز محل پیدا می‌کند و آن موفق شدن «افراطی»‌های دوطرف در جلوگیری از هرگونه توافق. نوشته پل پیلار اطلاعاتی را بدست می‌دهد:

*** محافظه‌کاران جدید همچنان به جلوگیری از به نتیجه رسیدن گفتگوهای اتمی مشغولند:**

مقاله را پل پیلار در ۲۲ اکتبر انتشار داده و واجد این اطلاعات است:

- اعضای کنگره که از محافظه‌کاران جدید هستند، مصمم هستند جلو رسیدن به توافق نهائی را بگیرند تا که زمینه برای حمله نظامی دلخواه آنها فراهم شود. اینک برای رسیدن به این مقصود، پای قانون اساسی را بمیان کشیده‌اند:

مقاله داوید سانگر در نیویورک تایمز در این باره که حکومت اوپاما در صدد انجام توافق نهائی با ایران، بدون نیاز به رأی کنگره است، توجه‌ها را به خود جلب کرده‌است. طبیعتاً حکومت اوپاما در پاسخ اطمینان داده‌است که کنگره نقش خویش را در سرانجام گرفتن توافق خواهد داشت و هیچ‌کس برآن نیست که کنگره را کنار بگذارد.

- همه ما می‌دانیم موضوع از چه قرار است. موضوع از این قرار است که کنگره پیش از انعقاد توافق صاحب نقش شود و راه را برانجام توافق ببندد. صورت مذاکرات کنگره که نوید حسینی مورد مطالعه قرار داده‌است حاکی است که کنگره مایل نیست گفتگوها به نتیجه بیانجامند. برخی از اعضای کنگره مصمم هستند از انجام هر گونه توافقی با ایران جلوگیری کنند. بنابراین، هر کس که علاقمند به توافق با ایران برسر محدود کردن فعالیتهای اتمی ایران است، با مداخله کنگره در گفتگوها مخالف است. چرا که عدم اعتماد ایران به پابندی امریکا به توافق و یا توانائی حکومت اوپاما به قبولاندن توافق به کنگره، سبب می‌شود که طرف ایرانی نیز تن به توافق نهائی ندهد. هدف مانور کنگره، از جمله، تحریک عناصر مخالف با توافق در ایران نیز هست. هرگاه ایرانیان به این نتیجه برسند که موافقت آنها هرچه باشد، سبب لغو تحریمها نمی‌شود و تعلیق تحریمها یعنی این که تحریمها می‌توانند از نو مقرر بگردند و یا کنگره تحریمها را لغو نخواهد کرد و یا رئیس‌جمهوری بعدی آنها را مقرر خواهد کرد، تن به توافق نمی‌دهند.

- بدین‌خاطر است که کنگره، در جریان گفتگوها، برآن شد تحریمهای جدید وضع کند. مدعی بود که وضع تحریمهای جدید سبب تحکیم موقعیت حکومت امریکا در گفتگوها می‌شود. و دروغ می‌گفت. زیرا اگر چنین است چرا رئیس

جمهوری اصرار داشت که در جریان گفتگوها تحریمهای جدید وضع نشوند چرا به نتیجه رسیدن گفتگوها را مشکل تر خواهد کرد.

• احتمالاً بهترین روش در قبال رفتار کنگره، این است که توافقی انجام بگیرد و شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز آن را تصویب کند و کنگره بمدت دو سال خود را با آن سازگار کند. الا این که چنین روشی مخالفان سرسخت هرگونه توافقی را در جلوگیری از آن مصمم تر می کند.

هیچیک از کارهای مخالفان ربطی به اصول قانون اساسی ندارد. این قانون حدود اختیارات هریک از قوا را معین کرده است. سخن بر سر این است که آیا امریکا بهترین فرصت را برای حل بحران اتمی ایران و جلوگیری از تولید بمب اتمی توسط این کشور را مغتنم می شمارد یا خیر؟ آیا این فرصت را برای انجام توافقی بکار می برد که برای منافع امریکا در خاورمیانه سودمندتر باشد یا خیر؟ باوجوداین، در باره نقش کنگره در آنچه به امنیت ملی امریکا مربوط می شود، سخن عاقلانه ای که می توان گفت این است:

• بررسی مسئله گفتگوها با ایران در کنار امور دیگر که درباره شان اختیارات هریک از دو قوه مجریه و مقننه، بکار رفته و رعایت شده اند، توجه بایسته را به خود جلب کرده است: بکاربردن قوای نظامی امریکا یکی از آن موارد است. یکی از اعضای کنگره که موضوع مسئولانه اش جالب است، سناتور تیم کین است. او در مورد گفتگوها با ایران، با هرگونه مداخله کنگره، بخصوص در شکل وضع مجازاتهای جدید مخالفت کرد. او همچنین با این امر که کنگره نسبت به بکاربردن و یا نبردن نیروی نظامی، پیشاپیش، تصمیم بگیرد، نیز مخالفت کرد. در واقع، او در علن، با رئیس حزب خود برید وقتی این قول او که حکومت برای بکار بردن نیروی نظامی در عراق و سوریه، باید از کنگره اجازه می گرفت، مخالفت کرد. از موضع سناتور کین، کنگره باید پیروی کند به این دلایل:

دلایل موجهی وجود دارد برای این که قانون اساسی اعلان جنگ را در اختیار کنگره گذاشته است. در حقیقت، جنگ بلحاظ خون و پولی که باید هزینه کرد، بسیار پر هزینه است. هزینه کردن خون و پول درجنگ یکی از خطرترین و پر عواقب ترین تصمیمها برای ملت است. همان طور که جنگهای

عراق و افغانستان معلوم کردند. جنگ ملت را بمدتی طولانی گرفتار هزینه‌های بس سنگین می‌کند.

گفتگویی از این نوع که با ایران در حال انجام است، هیچ‌یک از این هزینه‌ها را دربر ندارد. توافق با ایران، به ملت امریکا هزینه‌ای را تحمیل نمی‌کند. بلکه به هزینه‌هایی نیز پایان می‌دهد که وضع و اجرای تحریمها بی‌آآورده‌اند. نه تنها عواقبی را که جنگ بیاور می‌آورد دربر ندارد، بلکه قدمی بطرف عادی کردن رابطه است. تعهدهای قضائی نه برای دولت و نه برای مردم امریکا بی‌ارز می‌آورد. بعکس اقدام در کاستن از محدودیتها و تضییقاتی است که تحریمها امریکائیان و کارفرمائی‌های امریکا بدانها پایبند شده‌اند. سبب بریدن با هدفهای ملی نمی‌شود زیرا جمهور مردم امریکا موافقند که توافق برسر مجهز نشدن ایران به سلاح هسته‌ای انجام بگیرد. عمل به وظیفه‌ای نیز هست که برعهده قوه مجریه است و آن حل یک مسئله بین‌المللی از بطریق سیاسی است. در قانون مجازاتهای وضع شده، این وظیفه بازشناخته شده‌است. به رئیس جمهوری اختیار چشم پوشیدن از مجازاتها داده شده‌است. باوجود این قانون، این ادعا که رئیس جمهوری نمی‌تواند از مجازاتها چشم‌پوشد مضحک است. نامه ایلنا روسلتین Ileana Ros-Lehtinen، یکی از سرسخت‌ترین ایران ستیزان و ایران هراسان، به دیگر اعضای کنگره، خنده‌آور است. او در نامه خود خطاب به «همکاران عزیز» اعضای کنگره را می‌ترساند از این که حکومت امریکا در حال دورزدن کنگره و انجام توافق با ایران است.

انقلاب اسلامی: در این سو، در ایران، نیز، در واپسین فرصت، دو طرف به تضعیف یکدیگر مشغولند: روحانی مجلس را «نزد مردم» تضعیف می‌کند با معرفی وزیر آموزش و پرورش و مجلس روحانی را در نظام ولایت مطلقه فقیه تضعیف می‌کند با رأی منفی دادن به وزیر پیشنهادی و هردو رژیم را تضعیف می‌کنند در گفتگوها در واپسین فرصت. در وضعیت سنجی هیژدهم وضعیت رژیم را در این موقعیت و فرصت، شناسائی می‌کنیم.

وضعیت سنجی سی و پنجم:

سقوط قیمت نفت و اکثریت پیدا کردن جمهوریخواهان در کنگره امریکا و سرنوشت بحران اتمی؟

۵ نوامبر ۲۰۱۴ برابر ۱۴ آبان ۱۳۹۳

* عربستان قیمت نفت را سلاح خویش در سیاست منطقه‌ای خود کرده‌است:

نویسنده مقاله آندراس کالا، کارشناس ژئوپلیتیک و انرژی است و مقاله
خویش را در ۳ نوامبر ۲۰۱۴ انتشار داده‌است:

• بنابر قاعده، وقتی قیمت نفت سقوط می‌کند، عربستان از تولید و صدور نفت
خویش می‌کاست و قیمت را به حال اول باز می‌گرداند. اما این بار، چنین نکرد.
دلایل آن چیست؟ دلیل اول آن ژئوپلیتیک است: تنبیه روسیه و ایران و سوریه:
دولت سعودی شیرهای نفت خویش را باز نگاه داشته‌است و قیمت نفت،
در چهار سال اخیر، به پائین‌ترین حد سقوط کرده‌است. قیمت در حدی است که
دولت سعودی کسر بودجه پیدا نمی‌کند.

توضیح دولت سعودی این است که چون نمی‌خواهد سهم خود از بازاری از
دست ندهد که بیش از پیش از نفت سیراب است، شیرهای نفت را
باز گذاشته‌است. امریکا نفت بیشتر استخراج می‌کند و چین و اروپا تقاضای نفت
بیشتر نمی‌کنند. اگر دولت سعودی از صادرات نفت خویش بکاهد، قیمت‌ها بالا
خواهند رفت اما صادرکنندگان دیگر می‌توانند مشتریهایش را از دستش

بدرآورند. بدین سان، دولت سعودی ترجیح می‌دهد از تولید و عرضه نفت خود نکاهد و کاهش بهای نفت را تحمل کند. تا که تعادل به بازار بازگردد.

• اما تحلیل‌گران می‌گویند: دولت سعودی هم به طور غیر مستقیم به امریکا حمله می‌کند بدین خاطر که تولید نفت از شیت، صرف نکند و نتواند به تولید این نفت ادامه دهد و هم هدفهای ژئوپلیتیک دولت سعودی در منطقه را متحقق بگرداند: حمایت از رژیم نظامی مصر و ضربه وارد کردن به رژیم اسد در سوریه و دو حامی آن، روسیه و ایران. تا مگر دست از حمایت رژیم اسد بردارند.

گرچه پائین آمدن قیمت نفت برای دولت سعودی زیانمند است اما با داشتن ذخایر ارزی عظیم، می‌تواند این زیان را تحمل کند. حال این‌که روسیه و ایران در این موقعیت نیستند و نمی‌توانند زیانی چنین سنگین را تحمل کنند. به سخن دیگر، دولت سعودی از سقوط قیمت نفت بمنزله یک سلاح، در جنگ «سنی» با «شیعه»، یعنی جنگ کشورهای سنی به سرکردگی دولت سعودی با ایران، استفاده می‌کند.

پائین آمدن قیمت نفت، در این حد، مانع استخراج نفت شیت نمی‌شود و به حکومت اوپاما امکان می‌دهد به روسیه و ایران فشار وارد کند. در اروپا، غرب مهار خویش بر اوکراین را مستحکم کند و ایران را ناگزیر کند در مسئله اتمی، به راه‌حل پیشنهادی غرب گردن گذارد.

• اما محاسبه ژئوپلیتیک دولت سعودی در نگاه داشتن صدور نفت به میزان ۹/۵ میلیون بشکه در روز، محتملاً بیشتر متمرکز است بر سوریه. هزینه ساقط کردن رژیم بشار اسد را دولت سعودی پرداخته‌است. هدفش این‌است که دولت علوی را براندازد و آن را با دولتی سنی جانشین کند و با این کار، ضربه‌ای سخت به ایران و شیعه‌های منطقه وارد کند.

بدین قرار، دولت سعودی آماده مقاومت در برابر فشار اعضای اوپک است. حاضر به کاستن از تولید نیست زیرا منفعتش در منطقه اتخاذ این استراتژی را ایجاب می‌کند. برای ریاض، خودآزاری اقتصادی بدین خاطر که به رژیم اسد و حامیانش آزاری بس سخت وارد می‌کند، کاری است که باید کرد و می‌کند.

*** الزام ژئواستراتژی:**

• سالها است که دولت سعودی، باتفاق متحدان خود، چون ترکیه، و گاه تنها، کوشیده است رژیم سوریه را با یک دولت سنی جانشین کند. هدفش جلوگیری از ایجاد کمر بند سبز (ایران و عراق و سوریه و لبنان) بوده است. در این هدف، از حمایت اسرائیل نیز برخوردار بوده است.

اما دولت سعودی از تغییر رژیم اسد ناتوان شد زیرا او با ما حاضر به ورود جنگ برضد رژیم اسد نشد و نیروهای رژیم اسد، با حمایت ایران، شروع به خارج کردن قسمتهای مختلف سوریه از تصرف قوای مخالف کردند. روسیه، بخاطر منافع استراتژیک خود، هم به حمایت اسد و رژیمش آمد. روسیه درعلن به دولت سعودی و قطر اخطار کرد که سوریه را پایگاه تروریستها نکنند و بدین کار، امنیت جهانی را به مخاطره نیاندازند. بخصوص نسبت به دو گروه النصرة و داعش اعلان خطر کرد.

اینک که دو دسته، یکی داعش و دیگری النصرة خشونت کور، از جمله کشتار دستجمعی، را روش کرده و سوریه را پایگاه خویش کرده اند، دولت سعودی، دو فاکتو، در موقعیت شریک این دو گروه قرار گرفته است. از آن سو، او با ما تحت فشار قرار گرفته است برای ورود به جنگ با این دو گروه افراطی.

• دولت سعودی با خطر بی ثبات شدن بر اثر بسط قلمرو و قدرت داعش نیز روبرو می شود. خانواده سعودی می داند که داعش نزد سنی های سلفی عربستانی محافظه کار محبوبیت دارد و ممکن است آنها به داعش بپیوندند و سلاح های خود را برضد دولت سعودی بکاربرند تا که ثروت عظیم نفت این کشور را به چنگ آورند. «دولت اسلامی» (داعش سابق) هم اکنون در مرزهای عربستان، در عراق و یمن، فعالند.

بدین سان، با مشاهده این خطرها و پذیرفتن وجودشان و درپاسخ به فشار امریکا، سعودیها پذیرفته اند به ائتلاف امریکا و انگلیس بپیوندند که فعلاً کارشان حمله های هوایی به مواضع دولت اسلامی در سوریه و عراق است. اما دولت سعودی امید خود را به سرنگون کردن رژیم اسد بطور کامل از دست نداده است. بنابر گزارش منتشره در وال استریت جورنال، این دولت، در دیدار ماه سپتامبر کری از ریاض، از او تضمین خواست که رژیم اسد بر جا نماند.

- بکاربردن قیمت نفت بمثابة سلاح بخاطر متحقق کردن هدف دولت سعودی، یعنی سرنگون کردن رژیم اسد، از راه غیر قابل تحمل کردن هزینه حمایت از اسد برای ایران و روسیه است.

*** اثر عمومی قیمت پائین نفت:**

- البته پائین بردن قیمت نفت، برای دولت سعودی، خطرهای دیگر نیز دربردارد: از سوئی، از دست رفتن بخشی از درآمد و کم شدن امان این دولت در دادن امتیازهای مالی به مردم عربستان. باید دانست که پول نفت و توزیع بخشی از آن میان اتباع عربستان است که ثبات سیاسی، برغم وجود دشمن‌ها در همسایگی، حفظ کرده‌است.

بنابر قول صندوق بین‌المللی پول، این خطر وجود دارد که دولت سعودی، در سال ۲۰۱۵، یعنی تا دو ماه آینده، بر اثر کاهش قیمت نفت، با خطر کسر بودجه روبرو شود. بودجه دولت سعودی، از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳، ۵۰ درصد افزایش یافته‌است. هدف از این افزایش عظیم بودجه، جلوگیری از گرفتار شدن به جنبش همگانی مردم عربستان است. دولت بکار ساختن زیربناها و بهبود بخشیدن به خدمات و افزودن بر مبلغ یارانه‌ها است. تا سال ۲۰۱۸، هزینه همچنان باید افزایش پیدا کنند.

بنابر قول صندوق بین‌المللی پول، هزینه‌های سال ۲۰۱۵ دولت سعودی می‌تواند بر درآمد نفت عربستان فزونی جوید. از حالا تا سال ۲۰۱۹، کسر بودجه می‌تواند ۷/۴ درصد تولید ناخالص داخلی بگردد. برای این‌که بودجه سال ۲۰۱۵ دولت سعودی متعادل بگردد، قیمت هریشکه نفت باید ۹۱ دلار باشد. حال این‌که در حال حاضر، بهای هریشکه نفت تا ۸۴ دلار کاهش یافته‌است.

- بدیهی است اثر سقوط بهای نفت برای ایران و روسیه کمر شکن است. اقتصاد روسیه، هم اکنون، بخاطر تحریمهای غرب، به زحمت افتاده‌است. این اقتصاد بس به نفت وابسته است. پرزیدنت پوتین خوب از بی‌ثباتی که کاهش قیمت نفت می‌تواند ببارآورد، آگاه است. باوجوداین، روسیه امروز بسیار بهتر آماده مقابله با کاهش قیمت نفت شده‌است تا سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۱.

• ایران نیز صدمه می‌بیند اما احتمالاً نه بدانحد که در رویارویی‌های گوناگونش با امریکا و غرب، بی‌اراده‌اش بگرداند. اقتصاد ایران ضعیف است، تحریمها بخاطر برنامه اتمیش و هزینه‌های چندین جنگ در منطقه، ناتوان‌ترش ساخته‌است. اما ایران همواره در برابر مشکلات اقتصادی مقاومت کرده‌است. بتازگی توان مقاومت خویش را، با تقدم بخشیدن به دفاع از متحدانش در سوریه و عراق نشان داده‌است.

• از سوی دیگر، سعودیها میدانند که غریبها پائین نگاه داشتن قیمت نفت توسط متحد خود را قدر می‌شناسند. زیرا یاری رساندن مالی مهمی به کشورهای غرب است. وقتی مصرف کنندگان امریکائی نفتی را که مصرف می‌کنند - هنوز یک سوم نفتی که در امریکا مصرف می‌شود وارد می‌گردد- ارزان می‌یابند، پول بیشتری در جیب می‌یابند برای خریدهای دیگرشان.

و نیز سعودیها می‌دانند که بی‌ثباتی در کشورهای تولید کننده نفت می‌تواند سبب بالا رفتن قیمت نفت تا بشکهای ۱۵۰ دلار بگردد و این قیمت اثر مخربی بر اقتصادهای غرب ببار می‌آورد و عامل فشار سیاسی دیگری می‌شود در دنیای پیشرفته. بنابراین، انباشتن بازار از نفت ارزان، اثری وارنه اثر بالا رفتن قیمت نفت پدید می‌آورد.

• **برد ژئوپلیتیک دیگر دولت سعودی از رهگذر پائین نگاه داشتن قیمت نفت، کمک رساندن به اقتصاد مصر است. تا این زمان، سعودیها میلیاردها دلار به رژیم نظامی مصر که دولت اخوان المسلمین را سرنگون کرد، کمک کرده‌اند.**

• اما دولت سعودی نمی‌تواند بطور نامحدود قیمتهای نفت را پائین نگاه دارد. اعضای اوپک در ماه دسامبر اجتماع می‌کنند. گرچه تصمیم گیرنده نهائی است، اما اوپک می‌تواند میزان تولید و عرضه نفت را کاهش دهد. از آغاز بحران اقتصادی از سال ۲۰۰۸ بدین سو، دولت سعودی نقش بانک مرکزی را در بازارهای نفتی بازی می‌کند. عربستان تنها کشوری است که می‌تواند بیشتر و یا کمتر نفت تولید کند و بر قیمتهای نفت اثری تعیین کننده بگذارد. با آنکه ذخایر ارزی عربستان عظیم است و می‌تواند سالها قیمت پائین نفت را تحمل کند، احتمال می‌رود از اواسط سال ۲۰۱۵، قیمت نفت روی به افزایش بگذارد.

*** معنای سلاح کردن قیمت نفت توسط دولت سعودی:**

تحلیل آندره آس کالا روشن می‌گوید:

- که دولت سعودی قیمت نفت را پائین نگاه داشته‌است و از این راه، ثروتی بزرگ عاید کشورهای ثروتمند و فقری بزرگ عاید کشورهای نفت می‌کند.
- که بخشی از درآمد نفت صرف هزینه‌های جنگ، کشتار و ویرانی در کشورهای مسلمان می‌شود. این امر، بنوبه خود، بازاری برای کشورهای ثروتمند ایجاد می‌کند.

- که اتحاد دولت سعودی و رژیم نظامی مصر - که حالا قرار بر اتحاد قشونهای این دو کشور و دو کشور عربی دیگر است - و اسرائیل قوت بگیرد و بر منطقه مسلط شود.

- که رژیم سعودی و رژیمهای همانندش در مصر و خلیج فارس، استواری بجویند و همچنان به حقوق مردم کشورهای خویش تجاوز کنند.
- که غرب بر منطقه مسلط بگردد و این اتحاد دستیار غرب در سلطه بر منطقه بشود و بماند.

- که غرب، در روابط قوا با روسیه، به تفوق بسنده نکند و مهارکننده روسیه نیز بگردد. و

- که ایران، پیشاروی، امریکا و غرب، در ضعیف‌ترین وضعیت و موقعیت، قرار بگیرد. در امریکا، جمهوريخواهان کنگره را از آن خود کرده‌اند. پس ایران، در آنچه به بحران اتمی مربوط می‌شود، در وضعیت سخت‌تری باید با امریکا رویارو شود. و در منطقه نیز، توان مالی ادامه رویارویی با اتحاد دولت سعودی و اسرائیل و مصر و شیخ‌های خلیج فارس را نداشته باشد.

پیش از نتیجه‌گیری واپسین، تحلیل دیگری در باره سقوط قیمت‌های نفت را می‌آوریم:

*** سقوط قیمت‌های نفت پی‌آمدهای ژئوپلیتیک دارد:**

تحلیل را استراتفور در ۳ نوامبر ۲۰۱۴ منتشر کرده‌است و به خواننده امکان می‌دهد از دیدگاه امریکا درباره پی‌آمدهای سقوط بهای نفت آگاه شود:

• از ماه ژوئن بدین سو، قیمت نفت حدود ۲۵ درصد پائین آمده است. یعنی از بشکه ای ۱۱۵ دلار به بشکه ای ۸۷ دلار سقوط کرده است. (در ۵ نوامبر، نفت برنت امریکا تا بشکه ای ۸۲ دلار و ۳۸ سنت پائین آمده است). ارزیابی استراتفور این است که با توجه به تولید نفت شیت در امریکا، کشورهای عضو اوپک، نمی توانند بمقداری که می خواهند از تولید نفت خود بکاهند و قیمت ها را بالا ببرند و بالا نگاه دارند. در کوتاه مدت، بخاطر کند شدن آهنگ فعالیت اقتصادی چین و رکود اقتصاد اروپا، تقاضا نفت نیز بالا نمی رود. این دو عامل، بالا بردن قیمت نفت را سخت می کنند.

• نفت مهمترین کالای استراتژیک است و هرگونه تغییر در ساختار بازار نفت، اقتصاد جهان را تحت تأثیر قرار می دهد. برنده ها می برند و بازنده ها می بازند. کشورهایی مصرف نفتشان بالا است، از سال ۲۰۱۱، نفت بشکه ای ۱۰۰ دلار گذران کرده اند. بیشتر کشورهای رشد یافته کوشیده اند از بند بحرانهای مالی و بدیهی ها گریبان بیاسایند. پائین بودن قیمت های نفت به این کشورها امکان موفقیت در بیرون آمدن از بحران می بخشد. از آن سو، کشورهای تولید کننده نفت به قیمت های بالای نفت عادت کرده اند و در نتیجه، بودجه های خود را افزایش داده اند و حالا، سقوط قیمت های نفت آنها را ناگزیر می کند از بودجه خود بکاهند.

• امریکا تولید نفت خود را از ۸/۵ میلیون بشکه در روز در ماه ژوئیه، به ۹ میلیون بشکه در روز افزایش داده است. لیبی نیز تولید نفت خود را روزانه ۲۰۰ هزار بشکه افزایش داده و به ۹۰۰ هزار بشکه در روز رسانده است. دولتهای سعودی و عراق و نیجریه نیز، در ماه های اخیر بر تولید نفت خود افزوده اند. تولید نفت اوپک، به بالاترین سطح در دو سال اخیر رسیده است. ارزیابی آژانس بین المللی انرژی، برای سال ۲۰۱۴، براین بود که تقاضای نفت روزانه ۷۰۰ هزار بشکه افزایش خواهد یافت. اما میزان تولید بسیار بیشتر شده است.

• در سال ۲۰۱۵، میزان تولید نفت در امریکای شمالی همچنان بالا خواهد رفت. وزارت نیروی امریکا بر این ارزیابی است که در سال ۲۰۱۵، تولید نفت این کشور، روزانه، ۷۵۰ هزار بشکه افزایش خواهد یافت. تازه این ارزیابی کمتر از میزان واقعی افزایش تولید است.

• تنها کشورهای عضو اوپک که قابلیت انعطاف کافی دارند و می‌تواند تولید نفت خود را کاهش دهند، عربستان و کویت و امارات متحده عربی هستند. کشورهای دیگر، یعنی لیبی و الجزایر و عراق و ایران و نیجریه و ونزوئلا در موقعیتی نیستند که بتوانند از تولید نفت خود بکاهند. زیرا به درآمد نفت سخت نیازمندند. دبیر کل اوپک پیشنهاد می‌کند روزانه ۵۰۰ هزار بشکه از صدور نفت کاسته گردد اما کشور یا کشورهایی که باید این کار را بکنند را معین نمی‌کند. دولت سعودی به وارونه این پیشنهاد عمل می‌کند. داشتن بازار بزرگ را بر قیمت بالاتر ترجیح می‌دهد. بنا بر سنت، عربستان با کاستن و افزودن بر میزان تولید خود، قیمت‌های نفت را بالا و پائین می‌برد. اما با تولید نفت امریکا، دولت سعودی دیگر علاقه‌ای به عمل به سنت خود را ندارد.

کاهش مهم تولید نفت بسا موجب افزایش قیمت بقدر کافی نمی‌شود. زیرا میزان عرضه نفت به بازار بالا است. دولت سعودی خود را در موقعیتی می‌یابد که در ۱۹۸۰ داشت. یعنی می‌بیند دیگر مهار بازار نفت را در دست ندارد. دولت سعودی آن هنگام کوشید مهار خویش را بر قیمت نفت حفظ کند و نتوانست. امروز نیز، افزودن و کاستن از میزان تولید را نمی‌تواند درحدی انجام دهد که سبب تغییر چشم گیر قیمت نفت بگردد. در عوض، این دولت و دولتهای کویت و امارات، در طول ۴ دهه، ذخایر ارزی عظیمی بوجود آورده‌اند. و این ذخایر آنها را به تحمل قیمت پائین نفت برای مدتی طولانی، توانا می‌کند.

• این بدان معنی است که اگر قیمت نفت از حدی پائین تر رود، امریکا ناگزیر می‌شود آهنگ تولید نفت را آهسته‌تر کند. اینطور پیدا است که قیمت نفت در حدود بشکه‌ای ۸۰ دلار تثبیت می‌شود. هرگاه قیمت در این حد بماند، همه انواع تولیدها سودآور می‌شوند. بنابراین، تولید نفت امریکا هم حداقل قیمت را تعیین می‌کند هم مانع از آن می‌شود که قیمت نفت بالا برود.

• در طرف تقاضا: ساخت مصرف نفت در امریکا، از سال ۲۰۰۰ بدین سو، با کاسته شدن از میزان مصرف سازگاری دارد. خودروهای برقی و گاز طبیعی و دیگر بدیل‌های نفت به ورود به بازار نفت امریکا، گرچه آهسته، ادامه می‌دهند. مصرف نفت در اروپا نیز تمایل به کاهش دارد. الا این‌که در اروپا، رکود

اقتصادی نیز کاهش مصرف را بیشتر نیز کرده است. میزان رنده بسیاری از کشورهای اروپائی، چون فرانسه، صفر است.

رشد اقتصادی چین که در ۲۰۰۸ بدین سو، اوج گرفته است، اینک بخاطر کساد شدن بازار مسکن و کند شدن آهنگ تولید حتی صناعی که برای بازار داخلی تولید می کنند، تا دو سال آینده، مساعد تقاضای بیشتر نفت نیست. هرگاه بازار داخلی دچار رکود شود، چین از تقاضای خود خواهد کاست. اما چون اقتصاد چین با رکود روبرو نیست، تقاضای نفت پائین نمی آید. بنابر ارزیابی ها می باید روزانه ۴۰۰ هزار بشکه نیز افزایش می یافت اما میزان افزایش تقاضا کمتر از این مقدار شده است.

با توجه به عوامل بالا، قیمت نفت در بیشتر ماه های سال ۲۰۱۵ نیز کمتر از بشکه ای ۱۰۰ دلار خواهد ماند.

*** بنابر تحلیل استراتفور اختیار تعیین قیمت نفت از دست اوپک بدر رفته است. فرصتها خوب سوخته اند و رژیم ولایت فقیه در ضعیف ترین موقعیت باید میان تسلیم و یا ادامه دادن به بحران، «انتخاب» کند:**

۱. بنابر ارزیابی استراتفور، اینک اختیار تعیین قیمت نفت در دست امریکا است و نه عربستان. باوجوداین، نفت همچنان یک سلاح است و این سلاح، در حال حاضر، برضد روسیه و ایران بکار می رود. و

۲. زمانی بهای نفت به بشکه ای ۱۵۰ دلار رسید و در حدود ۱۲۰ تا ۱۳۰ دلار تثبیت شد. آن زمان، تحریمها نیز وضع نشده بودند. رژیم ولایت مطلقه فقیه، بجای مغتنم شمردن فرصت و حل بحران اتمی از راه گرفتن امتیازها، فرصت را سوزاند. ادعایش این شد که غرب نمی تواند نفت ایران را تحریم کند زیرا بهای نفت سر به بشکه ای ۲۰۰ و بسا ۲۵۰ دلار می زند. به جای آن که درآمدهای نفتی را صرف ایجاد اقتصادی تولید محور، بنابر این مستقل و متکی به خود کند، در از بین بردن توان مقاومت اقتصاد بکار برد. در نتیجه،

۳. اینک:

الف. اقتصاد داخلی در منتهای ضعف است. و

ب. قیمت نفت در پائین ترین سطح است. و

ج. کنگره امریکا بدست جمهوریخواه‌ها افتاد و رهبر اکثریت سنا می‌گوید طرح تحریم‌های جدید ایران را در دستور کار قرار می‌دهد. اکثریت کنگره براین است که در منطقه، سیاست امریکا باید برپایه همکاری با متحدانش استوار شود. یعنی کنگره مساعد اتحاد دولت سعودی و اسرائیل و مصر و امارات و... است. د. در چنین وضعیت و موقعیتی قرار گفتگوها بر سر «برنامه‌اتمی ایران» در مسقط، پایتخت عمان است.

چون نیک بنگری، می‌بینی، این بحران نیز، همچون بحران گروگانها و جنگ ۸ ساله ادامه یافته و قرار است در شکست کامل به پایان رسد. بازیانی نجومی که به ایران وارد می‌شود.

وضعیت سنجی سی و ششم:

یک هفته و یک مسئله؟

۱۳ نوامبر ۲۰۱۴ برابر ۲۲ آبان ۱۳۹۳

■ در مسقط، از ۹ تا ۱۱ نوامبر ۲۰۱۴ گفتگوهای اتمی، انجام گرفتند. واپسین گفتگوها، پیش از ۲۴ نوامبر، در ۱۷ نوامبر در وین آغاز خواهند شد. در جریان گفتگوهای مسقط و در باره آنها، این نظرها اظهار شدند:

• خامنه‌ای دلایل ۹ گانه (هریک را در زمانی گفته‌است و اینک گفته‌ها را در یک مجموعه، گردآورده و انتشار داده‌اند) خویش را بر چرائی حمایتش از گفتگوها انتشار داده‌است. و

• معاون وزیر خارجه روسیه نسبت به حل مسئله اتمی ایران ابراز خوشبینی کرده و گفته‌است تنها مسئله باقی مانده، لغو یک جا و یا تدریجی تحریم‌ها است. معنای سخن او اینست که مسئله تعداد سانتریفوژها و درجه غنی سازی و میزان اورانیوم غنی شده‌ای که ایران می‌تواند انبارکند، نیز حل شده‌است.

• نسبت به نتایج گفتگوهای مسقط، اظهار نظر عراقچی، معاون ظریف، این شد که پیشرفتی حاصل نشد. اما ظریف گفت: باید تا هفته آینده صبر کنید!

• وزیر خارجه عمان، دو اظهار نظر کرده‌است: نخست گفته‌است: گفتگوها تا بدانجا پیش رفته‌اند که دیگر نمی‌توان به عق بازگشت. و باردوم، در پایان گفتگوهای سه روزه در مسقط، گفته‌است: برسر مسائل بزرگی توافق شد.

• در پی شکست دموکراتها در انتخابات کنگره، اواما گفت: چهارچوبی در اختیار ایران گذاشته‌ایم. در این چهارچوب، ایران می‌تواند نیاز به سوخت اتمی را برآورد و در همان حال اطمینان حاصل است که ایران بمب اتمی نمی‌سازد. هرگاه توافق با ایران انجام پذیرد، من می‌توانم موافقت کنگره را با آن بدست آورم. در آن نوبت و در نوبتی بعد از آن، اواما گفت: تحریم‌ها بتدریج برداشته خواهند شد.

- در ۹ نوامبر ۲۰۱۴، اوباما گفت: میان دو طرف، هنوز گودالی وجود دارد و احتمال رسیدن به توافق قبل از ۲۴ نوامبر ضعیف است.
 - وال استریت جورنال خبر داد که اوباما نامه‌ای به خامنه‌ای نوشته و در آن، در باره حل مسئله اتمی و جنگ با داعش، صحبت کرده است.
 - وکیهان (۲۱ آبان ۹۳)، در سرمقاله خود، (مذاکرات از کجا منحرف شد؟) نتوانسته است نگرانی خویش را از تسلیمی دیگر (تسلیم نخست توافق ۲۴ ژنو را بیار آورد) پنهان کند. به سخن دیگر، نتوانسته است سکوت کند و نگرانی خود را نسبت به انجام توافق اظهار نکند.
 - در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۴، امریکا و روسیه مشترکاً خواستار توافق نهائی و پایان یافتن بحران اتمی شدند.
 - در ۱۲ نوامبر، وزیر خارجه آلمان گفت: مواضع دو طرف هیچ‌گاه این اندازه به یکدیگر نزدیک نشده بود. هرگاه این فرصت برای توافق نهائی مغتنم شمرده نشود، تا چند سال آینده بسا چنین فرصتی دوباره بدست نیاید.
 - در ۲۱ آبان ۹۳ (۱۲ نوامبر)، شمعخانی، «دبیر» شورای امنیت ملی تصدیق کرد که اوباما به خامنه‌ای نامه نوشته است. **او گفت اوباما چند نوبت نامه نوشته و در مواردی جواب نیز داده شده است.**
 - در ۱۳ نوامبر ۲۰۱۴، رویتر گزارش کرد که ممکن است توافق موقت جدیدی میان دو طرف امضاء شود.
- بدین‌قرار، وضعیت امروز همان‌است که در نخستین وضعیت سنجی، تشخیص داده شد: دو مسئله حل نشده، یکی تعداد سانتریفوژها و میزان و درجه غنی سازی اورانیوم و دیگری چگونگی لغو تحریم‌ها، موضوع اصلی گفتگوها هستند. هرگاه سخن معاون وزارت خارجه روسیه راست باشد، یکی از دو مسئله نیز حل شده است. بخصوص که امریکا می‌گوید: ایران پذیرفته است غنی سازی سریع اورانیوم را متوقف کند. اینک به کند و کاو گفته‌ها و نوشته‌ها می‌پردازیم تا مگر، وضعیت را در روزهای پیش از هفته آخر و واپسین دور گفتگوها تا ۲۴ نوامبر، تاجائی که ممکن است، مشخص و روشن بگردانیم:

***عصبانیت محافظه‌کاران جدید از نامه اوباما به خامنه‌ای و این که آیا اوباما از خامنه‌ای خواسته‌است امتیازهای بیشتری بدهد؟ در عوض، امریکا به رژیم ولایت فقیه چه می‌دهد؟:**

مقاله را پل پیلار نوشته در ۱۱ نوامبر ۲۰۱۴، انتشار داده‌است. دانستی است که علی‌اکبر ولایتی، مشاور ارشد خامنه‌ای در سیاست خارجی، گفته‌است اطلاع از نامه ندارد. و شمعخانی گفته‌است خبر دارد که نامه اوباما به «رهبر» دریافت شده‌است. کاخ سفید نیز گفته‌است بنابر رویه از تصدیق صحت و یا سقم خبر، خودداری می‌کند. ببینیم پیلار در این باره چه نظر دارد:

- محافظه‌کاران جدید، برسر نامه‌ای که گویا اوباما به رهبر جمهوری اسلامی ایران نوشته‌است، داد و قال به‌راه انداختند. این داد و بیداد محل ندارد زیرا بر فرض نوشته شدن نامه، نه آنها و نه ما و نه هیچ‌کس دیگر، در خارج از حکومت اوباما از محتوای آن اطلاع نداریم. تنها می‌دانیم وال استریت ژورنال خبر از ارسال نامه داده و گفته‌است محتوایش درباره جنگ با داعش و مسئله اتمی است.

ارتباط با دیگری نیز، خواه رو در رو، یا بصورت نوشته، تعبیر به ضعف و یا دادن امتیاز کردن، رویه‌ایست دیرپا. حال این که سخن گفتن و یا نامه نوشتن به دیگری برای توضیح دادن ترجیح‌ها و مقاصد خویش و کاوش بقصد یافتن وسائل برای رسیدن به مقاصد است. همانطور که فریده فرهی یادآور می‌شود، اغلب کسانی که با نوشتن و ارسال نامه مخالفت می‌کنند، کسانی هستند که مخالف راه‌حل دیپلماتیک نیز بودند و هستند. با دیپلماسی مخالفت می‌کردند که بر برنامه اتمی ایران را محدودیت‌ها و قیدهای مهمی مقید کرده‌است. حال آن که سالها عدم کاربرد دیپلماسی به این مهم موفق نشده بود.

- یادمان باشد که ما چون مک‌کینی داریم که نامزد ریاست جمهوری بود و در باره رویه‌ای که اگر به ریاست جمهوری می‌رسید، در قبال ایران اتخاذ می‌کرد: بمب بمب بمب! او می‌گفت: ایران دشمن ما است و سیاست خارجی امریکا در باره ایران، بیراهه است و راه بمباران کردن ایران است. و نیز میت رومنی را داشتیم که نامزد ریاست شد و می‌گفت: شنیدن خبر ارسال نامه به خامنه‌ای او را بهت زده کرده‌است و مات مانده‌است چه بگوید. از دید او نیز، بهترین روش این

بود که سران ایران را مافیا بدانیم و با آنها همان معامله را بکنیم که با مافیایها باید کرد.

• مخالفت با برقرارکردن آداب اخلاقی در سیاست خارجی از سوی کسانی بعمل می‌آید که امریکا را نیازمند دشمن می‌دانند و برای مدتی دراز ایران این نقش را ایفا کرده‌است. اما قطعاً دشمن خواندن ایران و رویه کردن دشمنی با آن، روشی سازگار با منافع امریکا نیست. اقتضای پاسداری از منافع امریکا اینست که از ارتباط بمثابه اهرم برای برداشتن مانع، استفاده شود.

• سال پیش، وقتی امریکا با توافق ۵ کشور دیگر، گفتگوهای جدی را با حکومت حسن روحانی شروع کردند، دو طرف تفاهم کردند که بنا را بر حل مسئله اتمی ایران و برداشتن تحریم‌ها بگذارند. در هر مسئله، هریک از دو طرف، نکات مورد اختلاف با یکدیگر داشتند. و اگر قرار می‌شد بنا را بر اختلاف و گفتگو برسر یک به یک نکات مورد اختلاف می‌گذاشتند، کار بسامان نمی‌رسید.

اما هریک از دو طرف، بنا را بر این گذاشتند که هدف رسیدن به توافق باشد. زیرا دو طرف امکان می‌دهد با یکدیگر در مسائل منطقه تعامل داشته باشند. به امریکا و ایران امکان می‌دهد در مواردی که منافع امریکا با منافع ایران موازی هستند، تعامل کنند.

• مدتی پیش، در دولت ایران، کسی در علن گفت: انجام توافق با ایران می‌تواند سبب عملیات مشترک و مؤثر ایران و امریکا برضد داعش (اینک خود را دولت اسلامی عراق و شام می‌خواند) بگردد. مخالفان حکومت اوپاما، درجا، این اظهار نظر مقام ایرانی را دلیل ضعف حکومت اوپاما گرداندند و گفتند به ایران اجازه داده‌است از امریکا باج بخواهد (شما در مورد اتم کوتاه بیائید، در عوض، ما در جنگ برضد داعش شرکت می‌کنیم). هیچ مدرکی دال بر این ضعف هم ارائه نکردند و در واقع وجود نداشت که نشان دهد حکومت اوپاما آماده گره زدن مسئله اتمی ایران به مسئله داعش است. وانگهی مقام ایران از امکان‌ها سخن می‌گفت و بر آن نبود که توافق اتمی را در گرو جنگ با داعش قرار دهد.

• ما از محتوای واقعی نامه اطلاع نداریم، محتوایی که وال استریت ژورنال می‌گوید نامه دارد، اینست که اوپاما کوشیده‌است آیه‌الله را متقاعد کند ایران باید امتیازهای دیگری بدهد تا که توافق اتمی نهائی بتواند امضاء شود. در محدوده

این کوشش، نامه دربردارد به امتیازها که توافق اتمی برای ایران ببار می‌آورد و نیز، نامه چشم‌انداز اقدام مشترک و مؤثرتر بر ضد دولت اسلامی را برای آیه‌الله خامنه‌ای ترسیم می‌کند. به سخن دیگر، همان سخن را که مقام ایرانی خطاب به اوباما و حکومت او گفت، این بار، اوباما به خامنه‌ای گفته‌است. پس، هرگاه مخالفان حکومت اوباما ب فکر منافع امریکا باشند، باید از این کار او راضی باشند.

• در توافق موقتی که در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ به امضای کشورهای ۱+۵ و ایران رسید، اغلب امتیازها را ایران داد. از متوقف کردن تولید اورانیوم ۲۰ درجه و تعهدهایی که ایران انجامشان بر عهده گرفت و این که در پایان مدت توافق وضعیت اتمی ایران باید همان بماند که در آغاز این توافق و... امتیازهایی بود که ایران داد و آنچه غرب در برابر داد ناچیز است.

و نیز، از قرار، ایران دلپواس متوقف کردن پیشروی داعش و به عقب راندن آن است. در روی زمین، ایرانیها بسیار بیشتر فعال بوده‌اند. با هزینه بیشتر و خطری فرونتر، از آنچه امریکا پذیرفته‌است، به کمک دولت عراق برخاسته‌اند. این امر شگفت‌انگیز نیست؟

ایرانیان دلایل بیشتری دارند برای پرداختن به داعش تا امریکا. آنها در همان منطقه زندگی می‌کنند و همسایه عراق هستند. منافع آنها را داعش بطور مستقیم تهدید می‌کند. داعش فرآورده مداخله ما در عراق است و نگرانی ما تنها بابت انتقام جوئی ناشی از تجاوز نظامی ما به عراق است.

• مجموع امور واقع بالا وضعیت را گزارش می‌کنند که برای ما باید دلپذیر باشد. نه تنها ما در موقعیتی هستیم که می‌توانیم اهرم را بکار اندازم و نتیجه دلخواه را بدست بیاوریم، بلکه می‌توانیم شاهد آن باشیم که، در مبارزه با داعش، کار اصلی را ایران انجام دهد، هم اکنون و بعد از امضای توافق نهائی. الا این که بعد از توافق، امکان هماهنگی کوششهایمان بر ضد داعش بسیار بیشتر است. برخی از امریکائیان، بخاطر این که گرفتار ایران هراسی هستند، این واقعیت‌ها را نمی‌بینند.

هر بار که ما کاری می‌کنیم که پنداری نگرانی ما بابت داعش بیشتر از ایرانیان است، قسمتی از امتیاز خود را از دست می‌دهیم. پرزیدنت اوباما، بخاطر نوشتن نامه به آیه‌الله و در نامه، به موضوع داعش پرداختن درخور انتقاد نیست. او به

حق نوشته است داعش برای ما امریکائیان بیشتر اهمیت دارد تا برای ایرانیها. و عقابهای امریکا درخور انتقاد هستند بدین خاطر که از اوپاما می‌خواهند اینطور وانمود کند که هیچ کشوری به اندازه امریکا نگران قوت گرفتن داعش نیست. و این نیز، یکی از مشکلاتی است که سیاست خارجی امریکا بدان گرفتار است. گرایشی در امریکا سیاستی را پیشنهاد می‌کنند که کشورهای دیگر را بجای اینکه همکار امریکا در حل مشکلات بین‌المللی کند، آنها را خصم امریکا می‌گرداند.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، از دید این تحلیل‌گر امریکائی، نامه اوپاما به خامنه‌ای واقعیت دارد و از دید او، اوپاما کار درستی کرده‌است. محتوایی که بنظر او نامه دربرداشته، همان است که از منبع دیگر، از داخل کشور، تحصیل کرده‌ایم:

۱. اوپاما از خامنه‌ای **خواسته‌است** خط قرمزها را بی‌رنگ کند و با چهارچوب پیشنهادی امریکا موافقت کند. زیرا او هر نوع توافقی را نمی‌تواند به کنگره و متحدانش بقبولاند. این امر، که در روز آغاز گفتگوهای مسقط، سایت خامنه‌ای ۹ دلیل حمایت او را از گفتگوها مجموعه کرد و انتشار داد، را بسا بتوان پاسخ غیر مستقیم خامنه‌ای به اوپاما تلقی کرد. در این مجموعه، اصطلاح خطوط قرمز یک نوبت بکار رفته‌است اما کم رنگ. یعنی بدون تأکید و تحکم.

۲. در ازای آن، اوپاما وعده می‌دهد به ایران در منطقه نقشه بایسته را بدهد. در حقیقت، نفس مطرح کردن خطر داعش در نامه، یعنی این که حکومت اوپاما نمی‌خواهد خاورمیانه جولانگاه اتحاد دولت سعودی و اسرائیل و مصر و قطر و امارات بگردد. بنابراین،

۳. هرگاه بر سر تعداد سانتریفوژها و وزن اورانیوم غنی شده و درجه آن، توافق شده باشد، یعنی این که خامنه‌ای چاره را در کوتاه آمدن دیده‌است. اما بنگریم، اطلاعاتی منتشره امکان می‌دهند، اندازه موافقت و مخالفت دو طرف درباره دو موضوع هنوز حل نشده، غنی سازی و رفع تحریمها، را بدست آوریم:

*** لوموند ۲۲ نوامبر: آیا دو طرف بر سر دو مورد، یکی غنی سازی و دیگری تحریمها، به توافق نزدیک شده‌اند یا خیر؟**

• سانتریفوژها:

بهنگام نخستین گفتگوها، ایران ۱۶۰ سانتریفوژ داشت و آمریکا ۲۰۰۰۰ سانتریفوژ دارد که از آنها، ۹۰۰۰ مشغول بکار هستند. هراندازه تعداد سانتریفوژها بیشتر، قابلیت تولید اورانیوم غنی شده، بنابراین توانائی تولید بمب اتمی بیشتر و زمان لازم برای ساختن اولین بمب کم‌تر.

در ۱۰ ژوئن، لوران فابیوس، وزیر خارجه فرانسه گفت: ایران به بیشتر از چند صد اورانیوم نیاز ندارد. در پاسخ او، رهبر رژیم گفت: در طول مدت، ایران به ۱۹۰ هزار سانتریفوژ (او گفت ۱۹۰ هزار سو ا.ا) نیاز دارد.

وانگهی، ایران می‌خواهد سانتریفوژهای نوع جدید یعنی سانتریفوژهای IR-2 بکار بگیرد. سرعت عمل و بهره‌وری این سانتریفوژها ۴۰ برابر سانتریفوژ IR-1 است. ایران از سانتریفوژهای جدید چند صد عدد ساخته اما هنوز بکارشان نگرفته‌است. و آمریکا با ۴۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سانتریفوژ موافقت کرده‌است.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، وقتی آمریکا می‌گوید ایران پذیرفته است غنی سازی سریع اورانیوم را انجام ندهد، یعنی این که پذیرفته‌است سانتریفوژهای IR-2 را بکار نگیرد.

• وزن اورانیوم غنی شده‌ای که ایران می‌تواند انبار کند و رانتی که عاید روسیه بمدت چند دهه می‌شود؟:

در ۵ نوامبر، باراک اوباما گفت: ما یک چارچوب به ایران پیشنهاد کردیم که، در آن، نیازهای صلح آمیز ایران به انرژی برآورده می‌شود. این سخن او، زمانی اظهار شدند که خطوط بزرگ سازش پیشنهادی توسط نیویورک تایمز منتشر شدند و مورد تکذیب نیز قرار نگرفتند:

۱. بسا ایران پذیرفته‌است قسمتی از اورانیوم غنی شده خود را به روسیه بفروستد تا که به سوخت برای نیروگاه بدل شود. این روند، مانعی فنی ایجاد می‌کند برسر راه تولید بمب اتمی توسط ایران.

۲. آیا از راه تصادف بود و یا از راه قصد، این امر که در ۱۱ نوامبر، روسیه اعلام کرد که با ایران، قرارداد ساختن دو نیروگاه اتمی را امضاء کرده‌است؟

قرار بر ساختن ۴ نیروگاه دیگر در منطقه بوشهر است. این قرارداد، مابه‌ازائی است که به روسیه، بابت انتقال اورانیوم غنی شده ایران به روسیه، داده می‌شود. بدین‌ترب ب مدت چند دهه، سود تضمین شده‌ای عاید روسیه می‌گردد. روسیه سود دیگری نیز عاید می‌کند و آن قرارگرفتن در دل بازی دیپلماتیک است. بدین‌سان، در موقعیت کنونی نزاع میان روسیه و غرب برسر اوکراین و سوریه، اهرمی در اختیار روسیه قرار می‌گیرد.

روسیه می‌خواست سوخت نیروگاه‌های اتمی بوشهر با سوختی کارکنند که روسها خود تولید می‌کنند. زیرا سود روسیه را بیشتر می‌کرد. ایران می‌خواست که نیروگاه اول با سوختی کارکنند که ایران تولید می‌کند تا که بتواند بسط تأسیسات غنی سازی اورانیوم خود را توجیه کند. به قول فرانسوا نیکولو، سفیر اسبق فرانسه در ایران، اگر ایران شمار کنونی سانتریفوژهای خود را حفظ کند، ۸ سال وقت می‌خواهد تا بتواند سوخت نیروگاه اتمی ۱۰۰۰ مگاواتی بوشهر را تولید کند. هرگاه امریکائی‌ها و اروپائی‌ها بخواهند اتحادشان را با دو کشور دیگر عضو ۵+۱، یعنی روسیه و چین حفظ کنند، باید نسبت به تعارض موجود میان این و یا آن انتخاب که، روسها در گفتگوهای دوجانبه‌شان با ایران، با آن رویارویند، سخت دقیق بگردند.

انقلاب اسلامی: تا این‌جا، توافق احتمالی و یا موضوع عدم توافق دربر می‌گیرد:

۱. موافقت با یا مخالفت با داشتن ۱۰۰، یا ۱۵۰ (معادل ۴۰۰۰ سانتریفوژ یا ۶۰۰۰ سانتریفوژ قدیمی که امریکا موافقت می‌کند ایران داشته باشد) سانتریفوژهای IR-2 و ۲۲۵ سانتریفوژ (بنابراین که تعداد سانتریفوژها مشغول بکار حفظ شوند). توضیح این‌که، بنابر قول لوموند، توان غنی سازی ۴۰ سانتریفوژ IR-1 معادل یک سانتریفوژ جدید است.

۲. نه تنها ۸ سال طول می‌کشد تا با سانتریفوژهای IR-1 بتعدادی که در حال حاضر فعال هستند بتوان برای نیروگاه اتمی بوشهر سوخت تولید کرد، بلکه با انتقال بخشی از اورانیوم غنی شده به روسیه، رژیم «رانت» تضمین شده‌ای را ب مدت چند دهه، برای روسیه ایجاد می‌کند.

۳. ادعای دستگاه تبلیغاتی رژیم بر این که غرب از امضای قرارداد ایجاد دو نیروگاه میان ایران و روسیه نگران شده است، دروغ است. این قرارداد، بخشی از توافق احتمالی و باجی به روسیه است.

• تا کدام درجه ایران می تواند اورانیوم غنی کند؟:

کسلی دون پورت، عضو انجمن کنترل تسلیحات امریکا، متمرکز شدن تنها بر شمار سانتریفوژها اشتباه است. راه های دیگری نیز وجود دارند که می توانند زمان لازم برای غنی کردن اورانیوم بقصد تولید بمب اتمی را دراز کنند. هرگاه اورانیوم غنی شده کنونی تبدیل به آرد شود (دیوکسید اورانیوم UO_2) و تحت کنترل دقیق بین المللی قرار بگیرد، بکار تولید بمب اتمی نخواهد آمد. این تدبیر، نظر دو طرف را تأمین می کند. زیرا هم امکان بسط استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی را نیز پدید می آورد و هم مطلوب جامعه بین المللی را که مجهز نشدن ایران به سلاح هسته ای است، تضمین می کند. در این صورت، ایران اگر هم بخواهد، نمی تواند بسرعت، بمب اتمی بسازد.

برای ساختن یک بمب اتمی، نیاز به اورانیوم ۹۰ درجه است. هرگاه اورانیوم ۲۰ درصد غنی شده باشد، غنی کردنش تا ۹۰ درجه بسرعت میسر است. غربی ها می خواهند که ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد ایران کاهش پذیرد. ایران ۷/۶ تن اورانیوم ۵ درجه دارد. برای ساختن یک بمب اتمی، نیاز به نزدیک یک تن اورانیوم ۵ درجه است. غربی ها می خواهند ذخیره اورانیوم ۵ درصد ایران کم تر از یک تن باشد.

انقلاب اسلامی: بدین سان، هرگاه توافقی انجام گرفته باشد، بنابراین، ایران همواره باید کمتر از یک تن اورانیوم ۵ درجه در انبار داشته باشد. بقیه باید به روسیه فرستاده شود.

• فردو و نطنز و اراک:

۱. ایران دو دستگاه غنی کردن اورانیوم دارد: یکی در نطنز و دیگری در فردو نصب هستند. مهمترین این دو، دستگاه غنی سازی فردو است که در سال

۲۰۰۲، وجودش کشف شد. غربی‌ها خواستار بسته شدن فردو هستند. ایرانی‌ها پیشنهاد می‌کنند به مرکز تحقیقات پزشکی بدل شود.

۲. در اراک، ایران مشغول تکمیل ساختمان نیروگاه آب سنگین است. از قرار، ایرانی‌ها پذیرفته‌اند که بجای سالانه ۱۰ کیلو، بیشتر از یک کیلو پلوتونیوم تولید نشود. تولید ۱۰ کیلو پلوتونیوم برای ساختن یک یا دو بمب اتمی کافی است. و نیز پذیرفته‌اند تأسیسات بعمل آوردن پلوتونیوم برای مصارف نظامی را ایجاد نکنند.

• تحریم‌ها:

هرگاه در گفتگوهای وین که در ۱۸ نوامبر شروع خواهند شد، توافق نهائی بعمل آید، ایران خواستار لغو سریع همه تحریم‌های اقتصادی خواهد شد. هم تحریم‌ها که شورای امنیت وضع کرده‌است و هم تحریم‌ها که آمریکا و اروپا وضع کرده‌اند. بنابر قول منابع ایرانی، بهائی که ایران بابت تحریم‌ها در سول ۱۰ سال پرداخته‌است عظیم است: حدود ۴۸۰ میلیارد دلار (معادل ۳۸۵ میلیارد اورو) که معادل تولید ناخالص ملی یک سال ایران است.

گفتگوهای در جریان مربوطند به آهنگ لغو تحریم‌ها بعد از انعقاد توافق نهائی. تهران خواستار لغو بلافاصله و یک‌جای تحریم‌ها است. اما این‌کار بخاطر بغرنجی که در طول سال‌ها پیدا کرده‌است، شدنی نیست. افزون بر این، غربی‌ها اصرار دارند که تحریم‌ها به روش، «بده تا بدهم» لغو شوند. یعنی بتدریج که توافق اجرا می‌شود، تحریم‌ها نیز لغو می‌شوند. مانع اصلی لغو تحریم‌ها در آمریکا است: کنگره در دست جمهوری خواه‌هاست و این خطر وجود دارد که با لغو تحریم‌ها موافقت نکند. در عوض، باراک اوباما می‌تواند دستور اجرای مجازات‌ها را لغو کند و لغو تحریم‌ها توسط کنگره را برعهده جانشین خود بگذارد.

اما از دید لغو تحریم‌ها اهمیتی تعیین کننده دارد. از جمله به این دلیل که قیمت هر بشکه نفت، به ابتکار دولت سعودی، به حدود ۸۰ دلار سقوط کرده‌است. این دولت نمی‌خواهد بخاطر حفظ سطح قیمت، از تولید خود بکاهد. اما ایران که ظرفیت تولید و صدور نفتش کم است، در وضعیت سختی،

نظیر وضعیتی پیدا می‌کند که در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸، بهنگام جنگ با عراق پیدا کرد. این احتمال نیز وجود دارد که واشنگتن و ریاض، با توافق یکدیگر، سلاح قیمت نفت را برای ناگزیر کردن ایران به تن دادن به شرائط امریکا و امضای توافق نهائی، بکار انداخته باشند.

• تفتیش‌ها:

موضوع مورد اختلاف دیگر میان دو طرف، تفتیش‌ها و طول مدتی هستند که ایران باید تحت کنترل بماند. کشورهای ۱+۵ خواستار آنند که برای مدتی طولانی، یعنی از ۱۰ تا ۲۰ سال، تأسیسات اتمی ایران تحت کنترل بمانند. و نیز، از ایران می‌خواهند پروتکل الحاقی را امضاء کند. این پروتکل را ایران در سال ۲۰۰۳ امضاء کرد اما به تصویب مجلس نرسید. و ایران می‌خواهد دوره کنترل ۵ سال بیشتر نباشد.

انقلاب اسلامی: وضعیت، در ۵ روز مانده به آغاز دور نهم گفتگوها، بدین قرار است. زیانها بسیار فزون‌تر از ۴۸۰ میلیارد دلار هستند. هرگاه در این حدود نیز توافق بعمل‌آید، ایران تا بخواهی زیان دیده و از این پس نیز باید تحت کنترل باشد و باج بدهد بدون این‌که جز زیان عاید کرده باشد.

وضعیت سنجی سی و هفتم:

در واپسین دور مذاکرات در واپسین روزها

۲۰ نوامبر ۲۰۱۴ برابر ۲۹ آبان ۱۳۹۳

*** دو وضعیتی که تعیین کننده وضعیت سوم، وضعیت ایران، هستند :**

۱. میلیاردرها برای انتخابات ۲۰۱۶ بسیج می شوند:

• مقاله را فیلیپ گیرالدی PHILIP GIRALDI نگاشته و در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۴ انتشار داده است. در آغاز، اصل سوم قانون اساسی آمریکا را می آورد که آمریکا تنها با دشمن حق جنگ کردن دارد و بنابر اصل ۱، دشمن دولت و یا جماعتی است که کنگره برضد آن اعلان جنگ کرده باشد. نویسنده می پرسد: اگر آمریکا به کشور دیگری تجاوز کرد چه؟... اگر کشور دیگری در آمریکا جاسوسی کرد و تکنولوژی ساختن بمب اتمی را برد و این بمب را ساخت و آمریکا را در موقعیت و وضعیت جنگی با این و آن کشور قرارداد چه؟ نویسنده خاطر نشان می کند که جاسوسان اسرائیلی همین کار را در آمریکا کردند و توانستند بمب اتمی خود را بسازند. باوجوداین، کسی چون آرنون میلکان، در اوائل سال جاری از جاسوسی اسرائیل در آمریکا حمایت کرد. و گفت او خود بسود اسرائیل جاسوسی کرده است. او کسی است که در هالیود، میلیارد شده است. اما وزارت دادگستری او را توقیف نکرد. چنین است رفتار وزارت دادگستری آمریکا با جاسوسان اسرائیل.

• اما آن ماجرا در مقایسه با ماجرائی که وسائل ارتباط جمعی، هفته پیش، از آن پرده برداشتند، بحساب نمی آید: سازمانی که خود را شورای اسرائیل - آمریکا می خواند و معرف اسرائیلی های ساکن آمریکا است، در روزهای ۸ و ۹ نوامبر،

در واشنگتن افتتاح شد دو مولتی میلیاردر بانی آنند. یکی شلدون آدلسون که بانی اصلی است و دیگری هایم سبان. او نیز مانند ملیکان یک اسرائیلی است که قسمتی از سال را در لوس آنجلس می‌گذراند. آدلسون زاده امریکا است و در لاس وگاس زندگی می‌کند اما خانه‌ای هم در اسرائیل دارد. این دو به دلایل اقتصادی در امریکا زندگی می‌کنند و هر دو در امریکا میلیاردر شده‌اند. اسکات مک کونل این دو را این‌سان توصیف می‌کند: حداکثر وفاداری به اسرائیل و حداقل وفاداری به امریکا.

- سبان با کلینتون‌ها پیوند نزدیک دارد و به مبارزات انتخاباتی آنها کمک‌های مالی هنگفت می‌کند. وقتی بیل کلینتون رئیس جمهوری بود، سبان مرتب از میهمانان شب کاخ سفید بود. او آماده‌است برای انتخاب شدن هیلاری کلینتون به ریاست جمهوری، پول خرج کند. زیرا هرگاه هیلاری کلینتون به ریاست جمهوری امریکا برسد، روابط امریکا و اسرائیل بیش از پیش تقویت خواهد شد.

سبان مرتب می‌گوید که من مردی هستم با یک هدف و هدف من هم اسرائیل است. بیل و هیلاری نسبت به پول، پولی که جاسوسان اسرائیل پیشکش کنند، خوش ذائقه‌اند. هیلاری مورد توجه روزنامه‌های محافظه‌کاران جدید نیز هست. او در مصاحبه با جفری گلدبرگ، ایران را محکوم کرد. حماس را هم بخاطر جنگ با اسرائیل و هم بخاطر کشته شدن صدها کودک فلسطینی، سرزنش کرد. از دید او، انتقاد اسرائیل، ضدیت با یهود است. و او ستایشگر نتان یاهو است.

- آدلسون براین باور است که، بعنوان «کاربرد گفتگو» امریکا باید به ایران حمله اتمی کند، ۳۷ میلیارد دلار ثروت دارد که بخش عمده آن‌را از کازینوهای لاس وگاس و آسیا دارد. او حامی جمهوری‌خواه‌ها است. او جانبدار نامزی از حزب جمهوری‌خواه امریکا خواهد شد که حامی اسرائیل باشد. در انتخابات پیشین، او به مبارزات انتخاباتی میت رومی، نامزد جمهوری‌خواه‌ها، ۱۵۰ میلیون دلار کمک رساند. در انتخابات ۴ نوامبر ۲۰۱۴ کنگره نیز، به جمهوری‌خواه‌ها ۱۰ میلیون دلار کمک کرد.

- سبان می‌گوید: اگر واشنگتن، با ایران، بر سر برنامه اتمی این کشور معامله بدی بکند (بد همان معامله‌ای است که اسرائیل آن را بد بداند)، نتان یاهو باید این

زنزاده‌ها را بمباران کند. و آدلسون می‌گوید: تشکیل دولت فلسطینی یعنی تخریب اسرائیل. این دو روزنامه نیویورک تایمز را می‌خرند تا که بیش از آنچه تا کنون بوده‌است، حامی اسرائیل بگردد.

• این دو به این نتیجه رسیده‌اند که می‌توانند شخص خود را به ریاست جمهوری امریکا برسانند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶، نامزد یکی از این دو، رئیس جمهوری امریکا خواهد شد. نامزد سبان، فی‌الجمله، معلوم و هیلاری کلینتون است. دیگری در کار آن‌است که کسی نامزد جمهوریخواهان بگردد که سخت حامی اسرائیل و دشمن ایران باشد. آیا رئیس جمهوری امریکا این دو تن، بروفق منافع اسرائیل و خود این دو تعیین می‌کنند؟

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، هم‌اکنون کنگره در تصرف جمهوریخواه‌ها است. هرگاه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ امریکا، کسی به ریاست جمهوری امریکا برسد که بیشتر خود را هواخواه اسرائیل و ضد «ایران» بنمایاند، رژیم ولایت مطلقه فقیه دست‌نشانده سران سپاه، به دوران اکتبر سوربرایز و ایران‌گیت، این بار علنی، باز می‌گردد و معنی «نرمش قهرمانانه» سازش ذلیلانه می‌شود و یا پیش از آن، معامله‌ای را با اوپاما انجام می‌دهند که به قول «خودی‌های» خامنه‌ای قرارداد ترکمن‌چای خواهد شد؟ :

۲. وضعیت منطقه و سازماندهی حضور نظامیان امریکا، در طول ۳۵ سال، از کارتر تا اوپاما:

نویسنده نامه توم دیسپاچ است و مقاله خود را در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۴ انتشار داده‌است:

• با جنگ برضد داعش در عراق و سوریه، این سیزدهمین جنگ امریکا در خاورمیانه بزرگ، از ۱۹۸۰ بدین‌سو است. تمامی رؤسای جمهوری امریکا، از کارتر تا اوپاما، دست‌کم در یکی از کشورها، دست به عملیات نظامی زده‌اند. شمار اشغال‌های نظامی و بمباران‌ها و حمله‌ها با هواپیماهای بدون خلبان و حمله با موشک‌ها سر به دهها عمل نظامی می‌زند.

• همچون عملیات نظامی پیشین در خاورمیانه بزرگ، قوای امریکا با استفاده از مجموعه‌ای از پایگاه‌های نظامی دست به حمله می‌زنند. این پایگاه‌ها در

منطقه‌ای ایجاد شده‌اند که بزرگ‌ترین منبع نفت و گاز جهان است. در واقع، ۱۹۸۰، ارتش امریکا در این منطقه پایگاه‌های نظامی ایجاد کرده‌است که همانندی ندارند جز با پایگاه‌های نظامی امریکا در اروپا، در دوران جنگ سرد و یا در شرق دور بهنگام جنگ کرده و یا آسیای جنوب شرقی بهنگام حمله به ویتنام.

• تنها در خلیج فارس، به استثنای ایران، امریکا در تمامی کشورها پایگاه نظامی دارد. پایگاه‌هایی یک از یک بزرگ‌تر و هم‌تر. از جیبوتی تا عربستان و از عربستان تا بحرین و قطر و کویت و عراق، پایگاه‌های نظامی امریکا زنجیره‌ای را تشکیل می‌دهند. در پاکستان و افغانستان هم پایگاه دارد. در بالکان و ترکیه نیز پایگاه دارد. در جزایر دیگو گارسیا و سیشلس در اقیانوس هند نیز پایگاه نظامی دارد.

بتازگی، حکومت اوپاما توافقی را با حکومت اشرف غنی توافقی برای نگاه داشتن ۱۰ هزار نیروی نظامی امریکائی در این کشور امضاء کرد. قوای امریکا که عراق را هرگز بطور کامل تخلیه نکرده بودند. اینک باز می‌گردند.

این زیر بنای جنگ در مدتی بس طولانی ایجاد شده‌است به ترتیبی که امریکائیان آن را یک داشته می‌دانند و روزنامه نگاران، تقریباً هیچ‌گاه از آن سخن نمی‌گویند. نمایندگان کنگره صرف میلیاردها دلار در سال، برای ساختن و نگاهداری این پایگاه‌ها را تصویب می‌کنند. و اگر بپرسند، تنها چند سؤال است درباره چگونه خرج شدن این بودجه. نمی‌پرسند این پایگاه‌ها برای چیست و نقش واقعی آنها کدام است. بنابراین برآورد، در طول ۴ سال گذشته، ۱۰۰۰ میلیارد دلار صرف حمایت از صدور نفت از خلیج فارس کرده‌است.

• اینک که به سی و پنجمین سال ایجاد این پایگاه‌ها و استقرار نیروهای زمینی و هوایی و هواپیماها و موشکها و کشتی‌ها در این پایگاه‌ها نزدیک می‌شویم، خاورمیانه منطقه‌ای است که بزرگ‌ترین فاجعه سیاست خارجی امریکا در آن رخ داده‌است. وجود پایگاه‌ها جنگ را راه‌حل آسان و اول کرده‌اند و این فاجعه بزرگ را پدید آورده‌اند. باوجود این پایگاه و وجود جنگ مداوم، اوپاما را نیز برآن می‌دارد که چون گذشتگان، در مدار بسته جنگ بماند.

• وجود این پایگاه‌ها، به تنهایی سبب عمومیت پیدا کردن رادیکالیسم و احساسات ضد امریکائی شده‌اند. مورد اسامه بن لادن و حضور قوای امریکا در عربستان می‌گوید که پایگاه‌های امریکا، مبارزه‌گری و حمله به تأسیسات و شهروندان امریکائی را شیوع داده‌اند. با آنکه جریان آزاد نفت به بازارهای جهان نیاز به این پایگاه‌ها ندارد، میلیاردها دلار هزینه بر دوش مالیات دهندگان امریکائی گذاشته‌اند. این پایگاه سبب شده‌اند سرمایه عظیمی که باید صرف یافتن انرژیهای جانشین شوند، صرف ایجاد جو خشونت و ناامنی در خاورمیانه بزرگ بگردند. وجود این پایگاه برای حمایت از دیکتاتوری‌ها بود و اینک وجود این دیکتاتوری شرط برجاماندن این پایگاه‌ها شده‌اند. این پایگاه‌ها عامل بازدارنده اشاعه دموکراسی در این منطقه گشته‌اند.

• بعد از ۳۵ سال بنای پایگاه‌ها در منطقه، اینک زمان آن فرارسیده‌است که درباره اثرات وجود آنها بر منطقه و بر امریکا و بر جهان، بیاندیشیم:

با آنکه برهم افزودن پایگاه‌های نظامی امریکا در خاورمیانه بزرگ از سال ۱۹۸۰ آغاز شد، اما پیش از آن، برای مدتی طولانی، امریکا قوای نظامی خود را برای مهار سرزمین دارنده ثروت عظیم نفت بکار می‌برد. از زمان جنگ دوم جهانی بدین سو، امریکا ایجاد پایگاه‌های نظامی در نقاط استراتژیک جهان را سیاست نظامی خویش کرده‌است:

- در ۱۹۴۵، به دنبال شکست آلمان در جنگ دوم جهانی، امریکا پایگاه طهران را در عربستان ایجاد کرد. ارتش می‌گفت این پایگاه بکار جنگ با ژاپن نمی‌آید اما سیاستمداران آن را برای حفظ منافع امریکا در عربستان ضرور دانستند.

- در ۱۹۴۹، یک پایگاه کوچک نظامی در بحرین ایجاد کرد. در سالهای ۱۹۶۰، حکومت کندی، شروع به تمرکز قوای دریائی امریکا در اقیانوس هند، در کناره خلیج فارس کرد. پایگاه نظامی بزرگ امریکا در دیگو گارسیا بدین سان ایجاد شد.

- در سالهای اول جنگ سرد، امریکا در پی افزایش نفوذ خود در کشورهای چون عربستان و ایران تحت رژیم شاه و اسرائیل شد. باوجود این، انقلاب ایرانیان در سال ۱۹۷۹ و اشغال افغانستان در همین سال توسط قوای روسیه شوری سابق، وضعیت را دیگر کردند.

- برهم افزودن پایگاه‌ها: در ژانویه ۱۹۸۰، پرزیدنت جیمی کارتر تغییر اساسی سیاست آمریکا را اعلان کرد. همان‌که «دکترین کارتر» نام گرفت. او در تشریح وضعیت جهان در کنگره، نسبت به از دست رفتن منطقه‌ای اعلان خطر کرد که صاحب دوسوم منابع نفت جهان است. بنابر قول او، قوای روسیه شوروی کشورهای این منطقه را تهدید می‌کردند. بنابراین، خطری بس جدی جریان آزاد نفت منطقه را به کشورهای جهان تهدید می‌کرد. او اخطار کرد که هریک که نیروی نظامی بیگانه برآن شود که کنترل منطقه خلیج فارس را در دست بگیرد، این عمل بمعنای حمله به منافع حیاتی آمریکا خواهد بود و با تمام وسائل، از جمله نیروی نظامی، این حمله دفع خواهد شد.

بدین‌سان بود که کارتر بیشترین کوشش در تاریخ را برای ساختن پایگاه‌های نظامی تصدی کرد. جانشین او، رونالد ریگان، به توسعه پایگاه‌ها با ایجاد پایگاه‌ها در مصر و عمان و عربستان و دیگر کشورهای منطقه که «قوای مداخله سریع» باید درآنها مستقر می‌شدند، دست زد. مأموریت این پایگاه‌ها حفاظت از بهره‌برداری از منابع نفت کشورهای منطقه بود. پایگاه دریائی دیگوگارسیا بسیار سریع‌تر بزرگ شد. در سال ۱۹۸۶، ۵۰۰ میلیون دلار صرف توسعه آن شد. هنوز زمان زیادی نگذشته، هزینه‌ها به میلیاردها دلار سر زد.

• با سرعت تمام نیروی مداخله سریع بزرگ شد و پیش از تصدی جنگهای عراق (در ۱۹۹۱ و در ۲۰۰۳ و ۲۰۱۱ و ۲۰۱۴) و افغانستان که در جنگ در بخشی از پاکستان را نیز دربر گرفت (۲۰۰۱)، مداخله نظامی در لبنان (۱۹۸۲ و ۱۹۸۴) و ویک رشته حمله‌ها به لیبی (۱۹۸۱ و ۱۹۸۶ و ۱۹۸۹ و ۲۰۱۱) و افغانستان (۱۹۹۸) و سودان (۱۹۹۸) و «جنگ نفتکش‌ها» با ایران (۱۹۸۸ - ۱۹۸۷) که به حمله موشکی به یک هواپیمای مسافربری ایران راه‌برد و سبب کشتن شدن ۲۹۰ سرنشین آن شد. در طول این سالها، سیا توسط اسامه بن لادن مجاهدین افراطی را مسلح و حمایت کرد برای جنگ با قوای روسیه در افغانستان. براین‌ها باید افزود جنگ هواپیماهای بدون خلبان در یمن (۲۰۰۲) و جنگ سری در سومالی (۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ و ۲۰۰۱).
بعد از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس (حمله به عراق)، وزارت دفاع آمریکا به توسعه هرچه بیشتر پایگاه‌های نظامی در این منطقه دست زد قوای زمینی و

دریائی و هوائی را در آنها مستقر کرد. نوبت به حمله به افغانستان و عراق و تصرف این دو کشور رسید.

* زیر ساختی برای جنگ:

• حتی بدون داشتن پایگاه نظامی در عراق، برای جنگ با داعش، ارتش امریکا گزینه‌های فراوانی در اختیار دارد. در خود، عراق، بعد از تخلیه آن در ۲۰۱۱، یک نیروی مهم، در شکل تأسیسات وزارت خارجه امریکا، مستقر هستند. از آغاز جنگ با داعش، امریکا یک نیروی ۱۶۰۰ نفری را گسیل کرده و قرار است یک نیروی ۱۵۰۰ نفری نیز به آنها بپیوندد. امریکا یک پایگاه در بغداد و پایگاه دیگری در اربیل یافته است. پایگاه بزرگ دریائی- هوائی قطر را نیز دارد. در عربستان، در پایگاه العدید، ۱۵۰۰۰ نیروی امریکا و تسلیحات و مهمات عظیم وجود دارند. ۹۰۰۰ افراد در استخدام بنگاه‌هائی هستند که جنگ جدید در عراق و سوریه را هماهنگ می‌کنند.

از زمانی که امریکا عملیات نجات کویت را از قوای صدام به انجام رساند، پایگاه نظامی در این کشور پیدا کرد و این کشور معبر قوای امریکا به عراق شد. هنوز ۱۵۰۰۰ قوای امریکائی در کویت مستقر هستند. و با استفاده از هواپیماهای جنگی خود مستقر در پایگاه علی السالم، قوای داعش را بمباران می‌کند.

• امروز، پایگاه امریکا در بحرین، محلی شده‌است که تمامی عملیات نظامی امریکا در تمامی خاورمیانه، از آنجا، انجام می‌گیرند. ناوگان پنجم امریکا در این پایگاه مستقر است.

• در اسرائیل، امریکا دست کم ۶ پایگاه سری دارد که در صورت نیاز می‌توانند بکار بکاربردن سریع قوا و تجهیزات در هر نقطه از منطقه بیایند. در مصر، قوای امریکا دست کم دو رشته تأسیسات دارند و در شبه جزیره سینا، از ۱۹۸۲ بدین سو، دو پایگاه دارند. و در پاکستان، ۵ پایگاه هواپیماهای بدون خلبان دارد و در جیبوتی نیز یک پایگاه نظامی دارد. در اتیوپی و کنیا و ششل نیز پایگاه دارد. در بلغارستان و رومانی نیز پایگاه ایجاد کرده‌است. در کسوو، در طول دریای سیاه بسیار غنی از گاز، پایگاه دارد...

* دیکتاتورها، مرگ و فاجعه:

• وجود پایگاه‌های امریکا در کشورهای منطقه، بمثابة حامی رژیمهای استبدادی، عامل برانگیختن احساسات ضد امریکائی است. از سال ۱۹۸۳ که در یک حمله انتحاری، ۲۴۱ تفنگدار امریکائی در لبنان کشته شدند بدین سو، امریکا سیزی تشدید گشته‌است: حمله‌ها به پایگاه‌های امریکا در عربستان (۱۹۹۶) و یمن (۲۰۰۰) و جنگ برضد امریکا در عراق و افغانستان که همچنان ادامه دارد. تحقیق وجود ربط تنگاتنگ میان حضور امریکا در عراق و افغانستان و پیوستن جنگجویان به القاعده را ثابت کرده‌است.

یک علت نفرت و خشم نسبت به امریکا نشای می‌شود از حمایت امریکا از رژیمهای سرکوبگر. در خاورمیانه بزرگ، کشورهای برخوردار از دموکراسی نادر هستند. و آنها که تحت حمایت امریکا هستند متجاوزترین‌ها به حقوق انسان هستند. انتقاد از نوک لب امریکا از سرکوب خونین جانبداران دموکراسی در بحرین، اثر معکوس برجا گذاشته‌است. زیرا این پرده نازک حمایت واقعی از رژیم بحرین را نمی‌پوشاند.

جز بحرین، بقیه کشورهائی که امریکا در آنها پایگاه نظامی دارد، جملگی، استبدادی و سرکوبگر هستند.

• بکاربردن پایگاه‌های واقع در این کشورها برای جنگ‌ها، نیز عامل دیگر برانگیختن خشم برضد امریکا و شایع کردن امریکا سیزی است. تا آنجا که حمله نظامی امریکا به داعش، سبب روی آوردن فوج فوج جهادگرا به داعش شده‌است.

• بدین‌سان، دور جنگ در ۱۹۸۰ آغاز شده‌است ادامه یافته‌است و ادامه می‌یابد. باوجود این، به قول آندرو بیسویچ، «امیدی به تحصیل نتیجه مثبت در منطقه نمی‌رود». دلیل آن اینکه در افغانستان و پاکستان، مجاهدین و طالبان به اعضای القاعده تبدیل شدند و در عراق، بعثی‌ها و اعضای القاعده به داعش گرویدند. و تازه باید منتظر ظهور دولت اسلامی دیگری شد. کارتر می‌پنداشت با ایجاد پایگاه‌های نظامی و نیروی مداخله سریع امنیت کشورهای منطقه را تأمین و جریان نفت به بازارهای جهان را امن می‌کند. و امروز، امریکا در منطقه

گرفتار جنگی دیرپا است. از سال ۲۰۰۱ بدین سو، تنها جنگ در افغانستان و پاکستان و عراق و یمن صدها هزار کشته ببار آورده است. بسا در عراق تنها، یک میلیون کشته برجا گذاشته است.

- ریشخند غمبار این که امن کردن جریان نفت به بازارهای جهان به وسائل دیگری جز پایگاه‌ها و قوای نظامی نیاز داشت و دارد. نگاه‌داری دهها پایگاه نظامی نیاز به خرج کردن میلیاردها دلار در سال دارد. این هزینه عظیم در زمانی که امریکا تنها ۱۰ درصد نفت مورد مصرف خود را وارد می‌کند، توجیه پذیر نیست. بخصوص که این پولها خرج تولید انرژی‌های سالم نیز نمی‌شوند. انرژیها که می‌توانند امریکا و دنیا را از وابستگی به نفت خاورمیانه رها کنند.

انقلاب / سلامی: ما در باره این پایگاه‌ها و نقش سیاست امریکا در ایجاد و بزرگ شدن سازمانهای تروریست، بطور مداوم نوشته‌ایم. و اینک، همزمان با واپسین روزهای سالی که بر توافق ژنو در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ می‌گذارد، رژیم ولایت فقیه، موقعیتی را از دست داده است و در انزوا و وضعیت سخت اقتصادی است:

۳. واپسین گفتگوها در واپسین روزها و وضعیت رژیم:

۱. بهای نفت به زیر بشکه ۸۰ دلار رسیده است (۷۶ دلار). داوود دانش جعفری، «وزیر» دارائی در حکومت احمدی نژاد گفته است: این سؤال که ۷۰۰ میلیارد دلار درآمد نفت ظرف ۸ سال چه شد، سئوالی پوپولیستی (عوام فریبانه) است. توضیح او این است:

- ۵۵ درصد از این پول به حساب بودجه عمومی ریخته شده است.

- ۱۴ درصد را وزارت نفت برداشت کرده است و

- ۳۱ درصد نیز به حساب صندوق توسعه ملی واریز شده است.

او چون دروغگو است، از تنقض گوئی خود غافل است: از ۷۰۰ میلیارد دلار، پولی سرمایه‌گذاری نشده است: ۵۵ درصد صرف بودجه عمومی شده است یعنی ۳۸۵ میلیارد دلار، به قدرت خرید بدل شده و به بازار روی آورده و دولت را ناگزیر کرده است دروازه‌ها را بروی واردات بگشایند. بر آن افزوده می‌شود ۱۴ درصد بودجه نفت: ۹۸ میلیارد دلار که سالانه می‌شود: ۱۲/۵ میلیارد دلار.

این پول هم بکار هزینه‌ها رفته است. یادآور می‌شود که در پایان حکومت خاتمی برآورد کردند که در ۱۰ سال، باید ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری شود. آن سرمایه‌گذاری نیز بعمل نیامده است. بدین‌سان بخشی مهم از بودجه وزارت نفت نیز قدرت خرید شده و فشار برای بازکردن دروازه‌ها بروی واردات را بیشتر کرده است. پس صرف این پول هنگفت این مقاومت اقتصاد کشور است که از بین برده است و اقتصاد کشور است که بیش از پیش مصرف محور کرده است. اما ۳۱ درصدی که می‌گوید به حساب صندوق توسعه ملی واریز شده است، ۲۱۷ میلیارد دلار می‌شود. طرفه این‌که به قول خودشان این پول نیز برداشت و هزینه شده است. سخن از گم شدن ۱۰۰ میلیارد دلار نیز، بعد از پایان حکومت احمدی نژاد، به تکرار، بمیان آمده است.

نتیجه این است که حجم نقدینه در حکومت احمدی نژاد تا ۵۰۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافت و در حکومت روحانی همچنان افزایش می‌یابد و اقتصاد کشور در ضعف کامل است.

۲. همانطور که در وضعیت سنجی ۱۹ خاطر نشان کردیم، در مسقط، - بنابر قول اوایاما- کادری در اختیار هیأت نمایندگی رژیم قرار گرفت (که در مذاکرات مسقط، بعنوان طرح مشترک کشورهای عضو گروه ۵+۱ تسلیم هیأت نمایندگی رژیم شده است). پس از انتشار آن وضعیت سنجی بود که ارگانهای تبلیغاتی رژیم و «نماینده» مجلس ناگزیر شدند تصدیق کنند که هیأت امریکائی متنی ۷ صفحه‌ای در اختیار ایران قرار دادند. بنابر آن، ایران می‌تواند در حدود ۱۲۰ سانتریفوژ نسل جدید توان غنی سازی اورانیوم داشته باشد و اورانیوم غنی شده را نیز باید به روسیه بفرستد. برای مدتی افزون بر ۱۰ سال تحت مهار کامل باشد و تحریمها را نیز به تدریج برداشته می‌شوند. در این وضعیت و موقعیت است که گفتگوهای واپسین، از ۱۸ نوامبر ۲۰۱۴، آغاز شده‌اند. **سرنوشت این گفتگوها، یکی از دو است: شکست و یا «توافق در کلیات».**

۳. تا پیش از پیدایش القاعده، رژیم ولایت فقیه یک تاز «امریکا ستیزی» ظاهری بود که مردم عادی آن را واقعی می‌انگاشتند. اما بتدریج که افتضاحهای

بین‌المللی اکتبر سورپرایز و ایران گیت و جنگ ۸ ساله در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل از پرده بیرون افتادند، رژیم موقعیت خود از دست داد. القاعده از میان نرفت و داعش و به آن افزوده شدند. در وضعیت جدید، رژیم انتخابی ندارد. زیرا نمی‌تواند متحد القاعده و داعش و... بگردد. در سوریه و عراق، با آنها نیز درجنگ است. پس ناگزیر باید متحد امریکا بگردد. باوجود این،

۴. تغییر وضعیت و موقعیت رژیم ولایت فقیه نیاز دارد به حل بحران اتمی. اما این نه کاری آسان است. بنابرگزارشی، سپاه برضد حکومت روحانی مراکز متعددی را ایجاد کرده و روحانی شکایت نزد خامنه‌ای برده و از خامنه‌ای پاسخ شنیده‌است که سپاه گوش به حرف من نمی‌دهد. بنابرگزارش موثقی که ما دریافت کرده‌ایم، بیماری خامنه‌ای لاعلاج است.

از درستی گزارش نخست آگاه نیستیم اما بخاطر داریم که وقتی به خمینی گزارش شد که سپاه گوش شنوا ندارد و هرکار می‌خواهد می‌کند، پاسخ داد: اگر من هم گفتم و اطاعت نکرد چه! راستی اینست که «رهبر» کارگذار سران سپاه است. جعفری، فرمانده سپاه می‌گوید از موضع خود در قضیه اتمی کوتاه نمی‌آئیم. مجلس و حکومت نیز به جنگ فرسایشی برضد یکدیگر مشغولند. در ۱۹ نوامبر، روحانی، فرهادی را بعنوان پنجمین وزیر علوم، به مجلس معرفی کرد. حاصل این‌که رژیم در ضعف مفرط سیاسی نیز هست. بنابراین،

۵. بن‌بست را باید گشود: رژیم از سوی اتحاد اسرائیل و دولت سعودی و رژیم مصر و شیخ‌های خلیج فارس از سوئی و داعش و القاعده و... از سوی دیگر، نمی‌تواند بن‌بست را بگشاید. ناگزیر است از راه تن دادن به سازش با امریکا بر سر بحران اتمی و بسا عراق و سوریه، بن‌بست را بگشاید. بدیهی هرچه دیرتر این‌کار با بکند، بیشتر ضعیف می‌شود و موقعیت از دست می‌دهد و باید تن به تسلیمی بزرگ‌تر بدهد.

بدیهی است از طریق مردم ایران نیز می‌تواند بن‌بست را بگشاید. اما این کار نیز دارد به پایان بخشیدن به سلطه سپاه بر دولت و جانشین ولایت فقیه شدن ولایت جمهور مردم. کاری که در عهده خامنه‌ای نیست. اما جنبش مردم می‌تواند به انجامش رساند.

نمد مالی

۲۶ نوامبر ۲۰۱۴ برابر ۵ آذر ۱۳۹۳

*** مسئله‌هایی که حل نمی‌شوند و برهم افزوده می‌شوند وسیله نمد مالی می‌گردند:**

۱- سه بحران بزرگ، هرسه حل نشده برجایند و نه تنها ایران را گروگان امریکا باقی می‌گذارند، بلکه نمد شده‌اند برای نمد مالی ایران:

- مسئله گروگان‌گیری: چندی پیش، اوباما اجرای قانون وضعیت اضطراری را برای یک سال دیگر تمدید کرد. بهانه‌اش این بود که ایران قرارداد الجزایر را بطور کامل اجراست. حال این‌که پولهای ایران همچنان در توقیف امریکا باقی مانده‌اند. و

- جنگ ۸ ساله در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل ایجاد و ادامه یافت، با پذیرش قطعنامه ۵۹۸، به حال مترکه درآمده اما قطعنامه همچنان بلا اجرا مانده‌است. چه عجب اگر روز بابت آن جنگ از ایران غرامت نیز بخواهند. فعلا از آن جنگ بدین سو، کشورهای همسایه ایران در خلیج فارس، منابع نفت و گاز مشترک و مشاع را استخراج می‌کنند و می‌خورند.

- و اینک بحران اتمی: تا پیش از توافق ژنو، امریکا و اروپا تحریمها را وضع و اجرا می‌کردند و حالا تحریمها برجایند و ایران را به کتر خود نیز درآورده‌اند. با تمدید توافق ژنو بمدت ۷ ماه دیگر، محدوده توافق احتمالی نیز معین شد:

۱. ماندن در رژیم تمدید توافق ژنو با همین نام و یا نامی دیگر. بنابراین که معنی سخن خامنه‌ای (امریکا و اروپا تلاش کردند ایران را در قضیه هسته‌ای به زانو درآورند و نتوانستند و نخواهند توانست) این باشد وضعیت کنونی ادامه پیدا کند. و یا

۲. پذیرش خواست امریکا و متحدانش در آنچه به غنی سازی مربوط می شود و قرائن حاکی از این است که رژیم به این خواست تن داده است و چانه زدن در «قدم به قدم» برداشته شدن تحریم ها. در این باره، قول روحانی بسیار گویا است:

«روحانی (۲۴ نوامبر ۲۰۱۴ و ۳ آذر ۱۳۹۲) گفته است: «هدف دوم در جریان مذاکرات این بوده که تحریم ها قدم به قدم برداشته شود. امروز بخشی از تحریم ها برداشته شده و بخشی باقی است؛ اما آنچه مهم است اینکه در این مذاکرات طرف مذاکره کننده کاملاً قبول داشت که تحریم باید برداشته شود و صرفاً اینکه چگونه و از چه زمانی آغاز شود، مورد بحث است».

بنابر این سخنان، یک جا لغو نشدن تحریم ها را نیز رژیم پذیرفته است. قرار بر «برداشتن قدم به قدم تحریم ها است». بدین ترتیب، خامنه ای که چاره ای جز شرکشدن جام زهر ندارد، ایران را در گرو امریکا باقی می گذارد و وطن ما در سه نمد، نمد مالی می شود.

* شکست گفتگوها و مسئول شکست کیست؟:

«نخست قیمت دلار بود که شکست گفتگوها را اعلان کرد: روز دوشنبه، از ساعت ۱۰ صبح قیمت دلار رو به افزایش گذاشت. تا ظهر، ۱۵ تومان به قیمت آن افزوده شد و به ۳۲۵۰ تومان رسید. و

«در همان روز، سایت خامنه ای بود که زمینه را برای اعلان شکست گفتگوها آماده می کرد. و

«سرداران سپاه بودند که مسئولیت شکست را از دوش خامنه ای برمی داشتند و بر دوش روحانی («مقام انتخابی») می گذاشتند. و

«سخن از وجود گزینه و طرح در صورت شکست گفتگوها از سوی حکومت روحانی و هم «اصولگرایان»: روی آوردن به روسیه و چین! و

❖ دست آخر، «نماینده»های تندرو مجلس بودند که روحانی را «روضه خوان» و او و حکومتش را ناتوان و مسئول امضای توافق ژنو و در تقلا برای نوشاندن جام زهر به خامنه‌ای توصیف کردند. از جمله،

❖ جوادکریمی قدوسی، در یک آذر، گفته‌است: آقای روحانی با ارائه گزارش‌های «جهت‌دار» به مقام معظم رهبری، درباره وضعیت وخیم اقتصادی، معظم‌له را برای موافقت با امضای توافق‌نامه‌ای جدید تحت فشار قرار داده است. ایشان از «خطوط قرمز» نظام عبور کرده و به رهبری گفته تعهدات کنونی غرب برای امضای یک توافق‌نامه جدید کافی است. آقایان روحانی و خاتمی و هاشمی رفسنجانی می‌خواهند به رهبر «جام زهر» بدهند. طرفه این‌که از قوه قضائیه خواسته‌اند او را بخاطر افشای اسرار نظام، تحت تعقیب قرار دهد!

❖ روز بعد، یعنی در ۴ آذر، مجلس محل مرگ بر امریکا شد و «نمایندگان» فریاد مرگ بر امریکا سردادند. و

❖ طرفه این‌که در توجیه انصراف ظریف از بازگشت به ایران در وسط گفتگوها، می‌گویند: ظریف متوجه شد هرگاه به ایران برود و بازگردد، تقصیر شکست مذاکرات را به پای «رهبر» می‌نویسند. این شد که نرفت. به سخن دیگر، او می‌دانسته است گفتگوها به شکست می‌انجامد و نمی‌خواسته‌است «تبلیغات غربی» آن را به پای رهبر بنویسد!

حقیقت اینست که این خامنه‌ای و سران سپاه هستند که ایران را به گروگان امریکا درآورده‌اند و سرنوشت ایران را به سه مسئله بزرگ بالا و مسائل دیگری ناشی از آن گره زده و اختیار ایران را به کشورهای ۱+۵، سپرده‌اند. در واقع، میان دو سنگ آسیاب، یکی امریکا و اروپا و متحدانشان در منطقه و دیگری روس و چین، قرارداده‌اند و گزینه‌ای نیز در اختیار ندارند:

*** آیا رژیم گزینه دیگری داشت و روی آوردن به روسیه و چین، گزینه است و یا قرارداد ایران میان دو سنگ آسیاب؟:**

■ یکچند از گردانندگان سپاه و دستگاه تبلیغاتی سپاه این گونه تبلیغ می کردند که شکست گفتگوها بسود است و تحریمها ایران را از پا در نمی آورد. کیهان (۲۵ نوامبر- ۴ آذر) به تمدید توافق ژنو اعتراض نیز می کند. اما حقیقت اینست که هرگاه گزینه دیگری وجود داشت، خامنه ای تن به تمدید توافق نمی داد. تن دادن به توافق ژنو که کری، وزیر خارجه امریکا، آن را دقیق توصیف می کند (تحریمها برجایند و برنامه اتمی ایران به مهار درآورده است)، یعنی این که رژیم ولایت فقیه گزینه دیگری ندارد. اما آیا راست است که پیشرفت واقعی بعمل آمده و اگر وقت بود توافق ممکن بود انجام بگیرد؟ نه. زیرا

■ وزیر خارجه چین گفته است پیشنهاد جدیدی را ارائه کرده است. وزیر خارجه فرانسه نیز از پیشنهادهای جدید سخن بمیان آورده است.

اما، بر سنت دیپلماسی، تمدید توافق ژنو، توجیه می خواهد و اینگونه سخنان پرتناقض توجیه بیش نیستند. زیرا هرگاه سخن معاون بین المللی وزارت خارجه رژیم راست بود، به جای ۷ ماه، ۷ روز گفتگوها را تمدید می کردند و به توافق می رسیدند. بخصوص که اوباما ترجیح می دهد پیش از ژانویه، توافقی بعمل می آمد. درعوض، توافق ژنو را بمدت ۷ ماه تمدید کرده اند: ۴ ماه برای رسیده به توافق کلی و ۳ ماه برای کامل کردن آن با توافق بر سر جزئیات!

• آیا حکومت اوباما انتخاب میان این و آن گزینه را دارد؟

حکومت اوباما یک انتخاب بیشتر ندارد و آن توافقی است که در امریکا (جمهوریخواهان و بخشی از دموکراتها و لابی های اسرائیل و محافظه کاران جدید) و در منطقه (اسرائیل و متحدانش، دولتهای سعودی و مصر و شیخ های خلیج فارس)، دست کم، نتوانند با آن مخالفت جدی بکنند. گرچه دستگاه تبلیغاتی خامنه ای تبلیغ می کند که در منطقه، بخصوص برای رویارویی با داعش، امریکا به ایران نیاز دارد، اما کم نیستند تحلیل گران معتبر غرب که داعش را وسیله کار امریکا می دانند.

حکومت اوپاما نمی‌خواهد خاورمیانه به مهار اتحاد اسرائیل و دولت سعودی و... درآید. از این جهت نیز، در آنچه به پرونده اتمی مربوط می‌شود انتخاب دیگری ندارد. استعفای هایگل، وزیر دفاع امریکا، در همان روز که گفتگوها به شکست انجامیدند، از دید تحلیل‌گران، پیروزی محافظه‌کاران جدید است. پنداری بن‌بست دو جانبه‌است:

• آیا رژیم ولایت فقیه گزینه چین و روسیه را دارد؟:

هنوز بی‌نتیجه شدن مذاکرات اعلان نشده، در روز ۳ آذر، دستگاه تبلیغاتی رژیم خبر از تهیه شدن طرحی داد که در صورت شکست گفتگوها به اجرا گذاشته خواهد شد. برابر این طرح، ایران اقتصاد خویش را به روی روسیه و چین باز می‌کند و نیازهای کشور را از طریق مبادله با این دو کشور رفع می‌کند. این ادعا به مطبوعات غرب نیز راه برد. لوموند همان روز نیز نوشت: در تهران، مخالفان حکومت روحانی، خود را شرق‌گرا و حکومت روحانی را غرب‌گرا می‌خوانند. این براین نظر هستند که باید برنامه اتمی را ادامه داد و مبادلات اقتصادی با روسیه و چین را یکسره جانشین مبادلات با غرب کرد.

غیر از این‌که حکومت احمدی نژاد همین روش را در پیش گرفت و رانت‌های عظیم پدیدآورد و مافیاهای نظامی- مالی به جیب زدند، این «طرح» نه یک راه‌حل که، برای مدتی طولانی، قرارداد ایران میان دو سنگ آسیاب است: یک سنگ آسیاب غرب و دولت‌های متحدش در منطقه که با استفاده از انزوای ایران، ثروتهای نفت و گاز ایران را می‌برند و می‌خورند و شیخ نشین‌ها که واسطه معامله با ایران هستند و سودهای هنگفت عاید می‌کنند. و طرف دیگر روسیه و چین که گرچه بسا بیشتر از گذشته از ایران می‌برند و می‌خورند، اما محدودیت‌هایشان مانع از آن می‌شود که نیاز ایران به تکنولوژی و کالاهای سرمایه‌ای برآورده کنند:

• چین هم آهنگ رشد اقتصادیش کند شده‌است و هم اقتصادش به اقتصاد امریکا بیش از آن نیاز دارد که به آن امکان دهد بخاطر ایران به مقابله امریکا برود. و

- روسیه خود تحت رژیم تحریم است و زیان مدتی که تحت تحریم است را ۳۲ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. از این رو، ناگزیر است اندازه نگاه دارد. برای خارج شدن از بن‌بست، دو راه‌کار بیشتر نیست:

حاصل سخن:

بدین‌سان، راه‌حل‌ها پرشمار نیستند:

۱. ماندن در رژیم «تمدید توافق» به این و آن شکل. هم تحلیل‌گران امریکائی جانبدار توافق می‌گویند چون امریکا کوتاه نیامد توافق نشد و هم سخنگویان رژیم می‌گویند «زیاده‌خواهی امریکا» مانع از رسیدن به توافق شد و هم روس‌ها می‌گویند امریکا بود که حاضر نشد سطح توقعات خود را پائین بیاورد. معنای کوتاه نیاندن امریکا یعنی این که امریکا به توافق ژنو نیز قانع نیست. یعنی توافقی در این سطح را نمی‌خواهد. بیشتر از این می‌خواهد. بنابراین،

۲. راه‌حل دوم تن دادن به توافق دلخواه امریکا است. که هرچه دیرتر بدان تن داده شود، هزینه‌ای بازهم سنگین‌تر به پای مردم ایران می‌گذارد و هرگاه چون گروگان‌گیری و جنگ قطعی نشود، نمد سومی می‌شود و نمد مالی شدن ایران از پایش در می‌آورد. سخنان روحانی این فکر را القاء کرده‌است که توافق انجام گرفته اما دو طرف یا می‌خواهند شرایط را برای اعلان آن آماده کنند و بعد اعلان کنند و یا فکر کرده‌اند قسمت به قسمت و نوبت به نوبت اعلان کنند. برای مثال، یک نوبت توافق بر سر تعداد سانتریفوژها و سطح و وزن غنی سازی اورانیوم را اعلان کنند و نوبتی دیگر، رفع به قول روحانی «قدم به قدم» تحریم‌ها. هرچند در تمدید توافق ژنو، قید شده‌است در چهارماه اول توافق بر سر کلیات و در سه ماه بعد توافق بر سر جزئیات باید به عمل آید، اما به جاست یادآور شویم که پیش از این نیز، چند نوبت «خبر» انجام توافق «درزکرد» و توافقی انجام نشد. حکومت روحانی به دادن امید نیاز دارد هم بخاطر خشی کردن اثر روانی انزوا و تحریم بر تورم و هم بخاطر درحال انتظار نگاه‌داشتن مردم و هم بخاطر مانع شدن از مافیاهای نظامی به تشدید هجوم خود به حکومت. و

۳. عمل از طریق مردم: خلع ید از سران سپاه و رهاندن دولت از سیطره ولایت مطلقه فقیه و شفاف کردن تأسیسات و فعالیتهای اتمی ایران. جدا کردن پیشرفت تکنولوژی از فعالیت اتمی پرزبان و بیهوده و رهاکردن این فعالیتهای و بی معنی کردن تهدیدها و پایان بخشیدن به استفاده از امریکا بمثابه محور سیاست داخلی و خارجی.

یکبار دیگر یادآور می‌شود که صاحب حق مردم ایران هستند. تا وقتی این مردم حق خویش را تصدی نمی‌کنند، زورپرستان داخلی و قدرتهای خارجی آن را، به تناسب قدرت، می‌برند و می‌خورند.

در وضعیت سنجی بعدی، نظرهای صاحب نظران امریکائی را نقد خواهیم کرد.

وضعیت سنجی سی و نهم :

بن بست دوجانبه و قرارگرفتن

میان دو سنگ آسیاب.

۳ دسامبر ۲۰۱۴ برابر ۱۲ آذر ۱۳۹۳

نخست بنگریم که وضعیت بعد از پایان گفتگوهای وین در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴ چگونه است:

* امرهای واقعی گویای وضعیت ایران بعد از گفتگوهای وین:

- قیمت هر دلار تا ۳۵۳۰ تومان نیز بالا رفت. در ۳ دسامبر، بهای هر دلار به ۳۳۸۰ تومان پائین آمده است که هنوز ۱۵۰ تومان بیشتر از بهای آن، در صبح روز ۲۴ نوامبر است. اداره کنندگان اقتصاد کشور، در ارزیابی صعود قیمت دلار، گفتند: بالارفتن بهای دلار بدان معنی است که برای بعد از پایان گفتگوها فکری نشده بود! و

- اما هم‌زمان، قیمت طلا و ... و قیمت نان نیز بالا رفتند. و
- جلسه اوپک تشکیل شد و تصمیم گرفت میزان عرضه روزانه نفت را کاهش ندهد. در سوم دسامبر، بهای هر بشکه نفت اوپک تا ۶۶ دلار ۴۴ سنت سقوط کرده بود. صحبت از احتمال سقوط تا بشکه‌ای ۴۰ دلار نیز داده می‌شود. این سقوط قیمت را کارشناسان سیاسی خوانده‌اند. نظر غالب این است که این امریکا و دولت سعودی هستند که می‌خواهند ایران و روسیه را از پا درآوردند. نظر دیگر اینست که دولت سعودی است که می‌خواهد بهره‌برداری امریکا از نفت شیت را نیز زیان‌آور، بنابراین تعطیل کند. و
- قرار بر بستن بودجه دولت بر پایه هر بشکه نفت ۷۰ دلار است.

- در روزهای ۲۴ تا ۲۶ نوامبر، دستگاه تبلیغاتی رژیم تقصیر شکست گفتگوها را به گردن امریکا می‌انداخت. او ذایل شدن اثر امید به حل بحران اتمی که صعود قیمتها آنرا گزارش می‌کند، سبب شد، درجا، دستگاه تبلیغاتی و نیز خامنه‌ای و روحانی و ظریف تغییر رویه بدهند و امید القاء کند. ظریف تا آنجا رفت که بگوید: در طول ۱۰ سال، هیچ‌گاه تا این اندازه به حل مشکل نزدیک نبودیم. از دوسه روز گفتگوها ادامه می‌یافتند، درکلیات توافق بعمل می‌آمد. از دو دسامبر (۱۲ آذر) بن‌مایه تبلیغات رژیم این‌است که دو طرف اصلی گفتگو، ایران و امریکا، شتاب دارند که هرچه زودتر توافق بعمل آید.
- در فساد و فسادگستری، ایران مقام ۱۳۶ را در جهان یافت. از جمله، قاچاق است که اینک سخن از ۲۰ درصد واردات ایران را تشکیل می‌دهد.
- رکود اقتصادی برجا و فاصله درآمد خانوارها از هزینه بازهم بیشتر شده‌است. تا بدانجا، که علی لاریجانی، «رئیس مجلس» می‌گوید: «کشور دچار «خشک‌سالی مالی شده‌است» و پور محمدی، «وزیر» دادگستری می‌گوید: «تحریم خارجی و فساد مالی دو تیغه یک قیچی هستند که علیه کشور عمل می‌کنند». راستی این‌است که اقتصاد کشور، مصرف محور، و همچون سیاست داخلی و خارجی رژیم میان دو سنگ آسیاب است.

امرهای اقتصادی بالا همراه شده‌اند با امرهای واقع سیاسی زیر:

- بیماری خامنه‌ای امری است که همگان از آن آگاهند. بیشتر شدن خودکامگی مقامهای دولتی، بخصوص سپاه، گزارشگر این آگاهی است. در همان حال که مصباح یزدی قسم می‌خورد که مردم ایران لیاقت داشتن رهبری چون خامنه‌ای را ندارند و صدیقی، «امام جمعه موقت تهران» از ایرانیان می‌خواهد روحیه نوکری را در خود بیورند زیرا امام زمان به دنبال نوکر می‌گردد و علم‌الهدی، امام جمعه مشهد، مدعی است که هرکس بگوید رهبر معصوم نیست یا دیوانه است و یا دشمن، «رهبر» در حال افول است و گویندگان این تملق‌ها، از تملق‌گوئی، دو قصد دارند که توانا به پوشاندنشان نیز نیستند: الف. پوشاندن ضعف خامنه‌ای و ب. ایجاد مجوز برای خودکامگی خویش. و

- برغم افشای شبکه سپاه مأمور فلج کردن حکومت روحانی، شبکه بکار خود ادامه می‌دهد. حالا دیگر، فرماندهان سپاه (از جمله سردار جوان) هستند که می‌گویند گفتگوهای اتمی چه سرانجامی پیدا خواهند کرد. و
- ارگانهای تبلیغاتی سپاه، بیش از پیش، بر خط قرمزی که تیم مذاکره کننده اجازه ندارد از آنها عبور کند، تأکید می‌کنند.
- روحانی می‌گوید وعده‌های انتخاباتی خویش را از یاد نبرده و به آنها وفادار است. بسا راست می‌گوید. اما سخن راست او، بن‌بستی را گزارش می‌کند که او و حکومتش درآیند: **اگر تا این زمان به وعده‌ها وفا نکرده، بدین خاطر است که ساختار رژیم مانع عمل به وعده‌ها است.**
- در سیاست خارجی، رژیم بیش از پیش، در دو جنگ عراق و سوریه، وارد می‌شود. در ۲ دسامبر، امریکا خبر از شرکت نیروی هوایی ایران در بمباران مواضع داعش داد و در ۳ دسامبر، سخنگوی وزارت خارجه آن را تأیید نکرد. در همان حال، مجله امریکائی نیوزویک، شرحی درباره نقش، «سردار» سلیمانی، فرمانده سپاه قدس در دو جنگ عراق و سوریه انتشار داد که ارگانهای تبلیغاتی رژیم آن را با کاست و افزود انتشار دادند. رژیم حاضر نیست بگوید در جنگ شرکت دارد زیرا در منطقه، بمعنای تغییر موضع از ضد امریکا به مؤتلف امریکا تلقی می‌شود.

*** امرهای واقع اقتصادی و سیاسی می‌گویند رژیم در چهار بن بست داخلی است:**

این سه بن‌بست، اقتصادی و سیاسی و دولت – ملتی هستند:

۱. بن‌بست اقتصادی که یک اقتصاد مصرف محور، آن‌هم باوجود یک دولت استبدادی، نمی‌تواند از آن برهد. چرا که این اقتصاد و این بن‌بست ساخته این رژیم هستند. راست سخن از زبان پورمحمدی بیرون آمده‌است: اقتصاد ایران قرارگرفته‌است میان تحریم‌ها و فسادها. مهمترین این فسادها، حاکمیت مافیاهای نظامی – مالی بر اقتصاد کشور و بسیار بالا بودن میزان رانت و رانت خواری است. دو راه‌کار برای گشودن این بن‌بست بکار رفته‌است: یکی راه‌حل

احمدی نژاد که خرج بی حساب و کتاب درآمد نفت بود. بر فرض که تحریمها لغو شوند، هزینه کردن درآمدهای نفتی توقیف شده، همان وضعیت را بیار می آورد که در حکومت خامنه ای - احمدی نژاد بیار آورد. می گویند اقتصاد مقاومتی همان اقتصاد تولید محوری است که بنی صدر برای بیرون بردن اقتصاد از بن بست پیشنهاد کرده است. اما آن برنامه اقتصادی را استبداد ولایت فقیه نمی تواند اجرا کند. و

۲. بن بست سیاسی در درون رژیم از رهگذر وجود گروه بندی ها اغلب دارای ساختار روابط شخصی قدرت (شبکه تار عنکبوتی روابط شخصی قدرت) از دوره خمینی تا امروز، وجود دارد و اینک سخت تر نیز شده است. یک دلیل آن، تبدیل شدن سپاه به تنها تکیه گاه خامنه ای بمثابة «ولی فقیه» است و دلیل دیگرش ناتوانی او است که بیماری تشدیدش کرده و «بیت رهبری» را هم محل رقابت و هم منشاء انداع مداخله ها در امور دولت و کشور کرده است. و

۳. بن بست اتمی که ضعف بیش از پیش رژیم را هم در صحنه داخلی و هم در صحنه خارجی آشکارتر می کند. این بن بست خود دو بن بست است: یکی تن ندادن رژیم به خارج از شدن از بن بست از راه شناخت حقوق شهروندی مردم کشور و تن دادن به حاکمیت ملت. و دیگری، ناتوانی از تن دادن به راه حلی که در ایران و منطقه تسلیم شدن به غرب تلقی می شود. و

۴. بن بست دولت - ملت: رژیم نیاز دارد به پایگاه اجتماعی و، در همان حال، مانع از اتخاذ و اجرای سیاستی می شود که سبب رضایت اکثریت مردم بگردد و پایگاه اجتماعیش را گسترش دهد. از انقلاب بدین سو، تقابل ریاست جمهوری با «رهبری» ناشی از ناتوانی رژیم به گسترده تر کردن پایگاه اجتماعی بوده است و هست. چرا که، به ضرورت، باید حقوق شهروندی را بپذیرد و ولایت جمهور مردم را تصدیق کند. به سخن دیگر، دست از ولایت فقیه بکشد. این چهار بن بست، در دل بن بست های خارجی قرار گرفته اند:

*** بن‌بست‌های خارجی که بن‌بست‌های داخلی در دل آنها قرار دارند:**

بن‌بست‌های خارجی، یکی بن‌بست اتمی است و دیگری بن‌بست تقابل و تعادل قوا در سطح منطقه هستند:

۵. بن‌بست اتمی را در وضعیت شناسی بیست و یکم شناسائی کردیم: نه اوباما می‌تواند به رژیم ایران امتیاز بدهد و نه رژیم می‌تواند به مردم ایران و منطقه بگوید هرآنچه را امریکا دیکته کرد پذیرفتم و کشور را که از زمان گروگانگیری به گروگان امریکا درآمده‌است، برای مدتی طولانی، در کنترل کشورهای ۱+۵ قرار داده‌است. و

۶. بن‌بست سیاسی در سطح منطقه: الف. مقابله با اتحاد اسرائیل و دولت سعودی و مصر و شیخ‌های خلیج فارس و متحدانشان در امریکا و اروپا و ب. مقابله با داعش و القاعده و... ج. گرفتار تحریم غرب بودن و د. مساوی بودن پیوستن به غرب با از دست دادن موقعیت بمثابه کشور «پایگاه مبارزه با شیطان بزرگ و شیطان‌های کوچک» و ه. گسترش دامنه مداخله‌های نظامی، از افغانستان، کم‌تر، عراق و سوریه و لبنان و یمن. در نتیجه، و. گرفتار شدن در دام جنگ شیعه و سنی.

۷. بن‌بست در سطح جهان ناشی از محروم شدن از استقلال و آزادی در رابطه‌ها و مبادله‌ها و قرارگرفتن میان دو سنگ آسیاب: از سوئی تحریم‌های غرب و از سوی دیگر، روی آوردن اجباری به چین و روسیه که بناگزیر رژیم را از دو سو تحت فرمان قرار می‌دهد.

اما بن‌بست‌های داخلی در دل بن‌بست‌های خارجی هستند. زیرا الف. با گروگان‌گیری، نیاز رژیم به محوری که قدرت امریکا است، در سیاست داخلی و خارجی خود، سبب شد که استبداد ولایت فقیه بر این محور ساخت بپذیرد. و ب. دولت در بودجه خود نه به منابع داخلی که به حاصل مبادله ثروتهای طبیعی کشور با کالاها و خدمات وابسته است. و ج. سازماندهی و ایدئولوژی رژیم نیز خارجی هستند. این ایدئولوژی از

اسلام جز نام ندارد. د. سازماندهی سرکوب دولت نیز، نه تنها وارداتی است و ناشی از نقش اول پیدا کردن خشونت در اداره کشور است، بلکه ایران را خاستگاه و صادرکننده دین بمثابه روش خشونت‌گری بدل کرده است. تا بدانجا که فرآورده‌ها خشن‌تر و خون‌ریز تر از رژیم گشته‌اند.

*** راه خروج از بن‌بست اتمی و بن‌بست سیاسی در سطح منطقه و جهان؟:**

۱. در وضعیت سنجی بیست و یکم، توضیح دادیم چرا گشایش به روی چین و روسیه، نه راه‌کار که قرارگرفتن میان دو سنگ آسیاب است. دربالا، نیز، خاطر نشان کردیم که چرا با وجود بحران اتمی، ایران گرفتار دو جبر می‌شود: یکی جبر منفی ناشی از رژیم تحریم‌ها و بن‌بست‌ها و دیگری جبر مثبت ناشی از روی آوردن اجباری به روسیه و چین. و

۲. باز درآن وضعیت سنجی معلوم کردیم اوپاما و خامنه‌ای در چه موقعیتی هستند. رژیم و تحلیل‌گران و مبلغانش شجاعت رویارویی با واقعیت را ندارند. وگرنه، واقعیت‌های زیر را می‌شناسند:

۲/۱. اوپاما بدین‌خاطر به ریاست جمهوری رسید که حکومت جمهوری‌خواهان امریکا را گرفتار بحران اقتصادی کرده بود. در همان‌حال که دو فاجعه بزرگ عراق و افغانستان را بیارآورده و بودجه امریکا را با بزرگ‌ترین کسریها روبرو کرده‌بود، رژیم ولایت مطلقه فقیه را که بوش آن‌را یکی از سه محور شر خوانده بود، نه تنها از دو دشمن، یکی طالبان در شرق و دیگری رژیم صدام درغرب رها‌نده بود، بلکه سبب گسترش نفوذش در این دو کشور نیز شده‌بود. پس اوپاما در موقعیتی نیست که خود را در معرض این اتهام قراردهد که کار جمهوری‌خواهان را با تن دادن به «ایران اتمی» کامل کرده‌است. بنابراین،

۲/۲. او می‌خواهد تاریخ امریکا شهادت بدهد که بعد از ۳۵ سال، او موفق شد «خرابکاری» پیشینیان را ترمیم کند و ایران را غیر اتمی بگرداند و به مهار امریکا بازش گرداند. بدیهی است چنین کسی آماده امتیاز

دادن به رژیم ولایت فقیه نیست. بن بست از طریق امتیاز امریکا به رژیم باز نمی شود.

۲/۳. طرفه این که خامنه ای می گوید: هرگاه گفتگوها به نتیجه نینجامند، امریکا بیشتر زیان می کند! سخن او اعتراف به زیان ایران از این بحران است الا این که مردم ایران را تسلی می دهد که امریکا بیشتر زیان می بیند و لابد می خواهد به امریکائیان نیز بقبولاند آنها بیشتر زیان می کنند. اما هم مردم ایران و هم مردم امریکا می بینند که قیمت نفت پائین می آید و ارزش دلار بالا می رود و هم می بینند منابع مشترک نفت و گاز در خلیج فارس را همسایه ها می برند و می خورند و هم می بینند استعدادهای و سرمایه های ایران به امریکا و اروپا می روند و هم می بینند و می دانند که رژیم سه بحران گروگان گیری و جنگ و اتمی را ساخته و ایران را به گروگان امریکا درآورده است. رجز خوانی های (امریکا به ایران نیاز دارد و ایران به زانو در نمی آید و...) ارگانهای تبلیغاتی خامنه ای آن قدر ساده لوحانه اند که ضعف بزرگ ناشی از بن بستهای برشمرده را نه تنها نمی پوشانند، بلکه آشکارتر در معرض دید قرار می دهند. بنابراین،

۲/۴. هرگاه بنابراین باشد که در محدوده تعادل قوا بن بست گشوده شود، رژیم ولایت فقیه است که باید امتیاز بدهد. مابه ازای امتیازی که می دهد، از جمله می تواند این باشد که در منطقه، از بن بست خارج شود. در سطح جهان نیز بمقدار زیاد از دو جبر بالا برهد.

۳. راه کار سوم بازکردن بن بست ها از طریق مردم ایران است:

۳/۱. تصدیق حقوق شهروندی و پایان بخشیدن به رژیم سرکوب و خفقان. و
۳/۲. پایان بخشیدن به سلطه مافیاهای نظامی - مالی بردولت و اقتصاد کشور.

و

۳/۳. به اجرا گذاشتن برنامه جامع برای بنای اقتصاد تولید محور رها از فسادها و رانت های بزرگ و رانت خواران بزرگ. و

۳/۴. شفاف کردن کامل فعالیتهای اتمی و تفکیک تحقیق در تکنولوژی از فعالیت های زیانمندی که فاقد هرگونه سود هستند. و

۳/۵. تدوین سیاست انرژی بر اساس بیشترین استفاده از انرژیهای جایگزین (آفتاب و باد و آب و گاز).

۳/۶. تدوین سیاست خارجی بر اصل موازنه عدمی. بنابراین خارج شدن از محدوده تعادل قوا با رژیم‌های استبدادی و فاسد منطقه و اتخاذ سیاست حمایت از جنبش‌های مردم این کشورها برای برخورداری از ولایت جمهور مردم. بنابراین،

۳/۷. مقابل شدن امریکا و غرب با حقوق ملی و حقوق شهروندی و ناگزیر شدن از اعتراف به این حقوق: بی‌محل شدن تحریم‌ها و...
اینک بنگریم که تحلیل‌گران امریکائی در باره فرجامی که بحران اتمی می‌تواند پیدا کند چه نظرهایی را اظهار کرده‌اند:

وضعیت سنجی چهلیم:

شکست خطرناکی که نرسیدن

توافق با ایران است:

۴ دسامبر ۲۰۱۴ برابر ۱۳ آذر ۱۳۹۳

نویسنده تد اسنایدر، دارای دکترای فلسفه است و از جمله، در زمینه سیاست امریکا تحقیق می‌کند. مقاله خویش را در ۱ دسامبر ۲۰۱۴، انتشار داده‌است: شکست پرزیدنت اوباما در امضای توافق اتمی با ایران، که برنامه اتمی را مهار می‌کند اما غنی سازی اورانیوم از میان نمی‌برد، پرزیدنت روحانی میانه‌رو را ناتوان و افراطی‌های رژیم که هیچ‌گاه به اوباما و امریکا اعتماد نداشته‌اند را پرتوان می‌کند.

روحانی، رئیس جمهوری ایران، سیاست خارجی ایران را بر پایه تعامل با امریکا و غرب قرارداد. نسبت به اسرائیل، موضع آشتی‌جویانه گرفت. او جو مساعدی برای گفتگوهای جدی با کشورهای ۱+۵ بوجود آورد و این گفتگوها را ممکن گرداند.

اما از آن‌جا که این گفتگوها یکبار دیگر شکست خوردند و به توافق نینجامیدند، - آن‌هم در زمانی که کنگره اکثریتی با روش خصومت‌آمیز نسبت به ایران پیدا کرد - امید به رسیدن به توافقی نهائی برسر برنامه اتمی ایران، بیش از پیش، از منظر دید، دور می‌شود. تمدید توافق ژنو بمدت ۷ ماه، بیشتر به تأخیر انداختن اعلان شکست قطعی می‌ماند.

• این بار اول نیست که ایران به امریکا و اروپا، بقصد همکاری نزدیک و واپس زده می‌شود. در ۱۹۷۷، ایرانیان، با انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری، کارشناسان را غافل‌گیر کردند. همانند روحانی، خاتمی نیز می‌خواست روابط ایران را با امریکا و غرب خوب بگرداند. خاتمی کار را با محکوم کردن تروریسم

و اظهار عزم دولت ایران به رسیدن به راه حل برای مسائل فی مابین ایران و امریکا و اسرائیل، برسر فلسطین نیز، آغاز کرد. با آن اظهارات، ایران بطور ضمنی، اسرائیل را به رسمیت شناخت. زیرا نمی توان راه حل دو دولت را پذیرفت بدون به رسمیت شناختن هر یک از دو دولت.

• بعد از ترورهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز، خاتمی باردیگر علاقه خود را به کار با امریکا، از راه آسان کردن مبارزه جبهه شمال با طالبان، با دراختیارگذاشتن پایگاه های هوایی ایران برای استفاده بر ضد امریکا و با دادن اطلاعات با امریکا در باره هدفهای طالبان و افراد القاعده که به ایران گریخته بودند، اظهار کرد. همچنین ایران به استقرار دولتی در افغانستان، در پی سقوط دولت طالبان کمک کرد و آمادگی خود را برای کمک به بازسازی ارتش افغانستان نیز اظهار کرد.

• در سال ۲۰۰۳، خاتمی و آیه الله خامنه ای پیشنهاد گفتگوی جامع، درباره پرونده اتمی ایران و مسائل دیگر را تصویب کردند و ایران برنامه اتمی خود را کاملاً شفاف کرد و بازرسی کامل آژانس بین المللی انرژی اتمی را پذیرفت. پریزیدنت ژرژ بوش اعتنائی به پیشنهاد ایران نکرد و حتی از دادن پاسخ نیز امتناع ورزید. و ایران را نیز یکی از سه کشور تشکیل دهنده محور شر نیز نامید. دو محور دیگر، رؤیم صدام حسین در عراق و رژیم کیم ایل سون در کره شمالی بودند.

باب تفاهم گشودن های خاتمی بروی امریکا سبب بهبود روابط نشدند. وقتی رهبران ایران دست دوستی پیش آوردند، بوش دست آنها را پس ضد و آنها را دشمنان شیطان خو خواند. نتیجه این شد که مخالفان سخت سر او تحقیرش کردند. شکست او در ایجاد همکاری با غرب و نزدیک کردن اصلاح طلبان به امریکا و غرب، سبب شد که افراطی ها از آن این نتیجه را بگیرند که با امریکا هرگز نمی توان به توافق رسید. شکست خاتمی مستقیماً سبب انتخاب محافظه کارترین ها، یعنی احمدی نژاد، به ریاست جمهوری ایران شد. در ۲۰۰۵، (۱۳۸۴) او به ریاست جمهوری ایران رسید و رویه سخت گیرانه را در باب گفتگو بر سر پرونده اتمی ایران در پیش گرفت. به توسعه تأسیسات اتمی ایران پرداخت و به تولید بیشتر اورانیوم غنی شده دست زد. رویه او، سبب شد که اسرائیل ایران را به حمله نظامی تهدید کند و امریکا رویه نرمش ناپذیری در قبال ایران اتخاذ کند.

• بدین‌سان، شکست غرب در تفاهم و همکاری با ایران، وقتی این کشور رئیس جمهوری اصلاح‌طلب‌تر یافت و ناتوانیش در انعقاد یک توافق برسر اتم وقتی فرصت این کار دست داد، سبب روی کارآمدن رئیس جمهوری در ایران شد که سخت سر بود. رویاروئی خطرناک برسر مسئله اتم این‌سان روی نمود.

• روحانی که در ۲۰۱۳ ریاست جمهوری یافت، فرصت دومی در اختیار غرب گذاشت. یکبار دیگر، یک رئیس جمهوری اصلاح طلب به غرب پیشنهاد همکاری، در جنگ با تروریستها، می‌کند. نسبت به اسرائیل موضع آشتی جویانه اتخاذ می‌کند و شرایط را برای گفتگوهای جدی برسر پرونده اتمی ایران پدید می‌آورد.

افزون بر این پیشنهادهای همکاری در افغانستان و عراق می‌مند و نسبت به اسرائیل موضع‌گیریهای آشتی جویانه می‌گیرد که شکل شناسائی ضمنی را بخود می‌گیرد و کردن هلوکاست را محکوم می‌کند. گفتگوهای اتمی یک امید واقعی ایجاد کردند به این که توافقی بعمل آید برسر منحصر شدن فعالیتهای اتمی ایران به فعالیتهای صلح‌آمیز.

اما، همچنان، امریکا فاقد عزم سیاسی بر غنیمت شمردن فرصت است. شکستی درچشم انداز است که می‌تواند بهترین فرصتی را که حکومت اوباما برای حل مشکل اتمی و برقرارکردن روابط دوستانه با ایران دارد، از دست بدهد. بخصوص که چنین شکستی یک دینامیک سیاسی در ایران پدید می‌آورد که سبب می‌شود، باردیگر، افراطی‌ها دولت را در اختیار بگیرند و امکان توافق برسر اتم ایران را از میان ببرد.

• شکست گفتگوها، دست کم چهار پی‌آمد ناگوار دارد:

۱. عدم توافق با ایران برسر غنی کردن اورانیوم، سبب می‌شود که ایران آزاد گردد و به غنی سازی اورانیوم ۳/۵ درجه و ۱۹/۵ درجه، اولی برای سوخت نیروگاه برق و دومی برای سوخت نیروگاه طبی، روی آورد. بی‌آنکه تفتیشی درکار باشد و مسئولیتی. این وضعیت، ایران را در موقعیت بالابردن درجه غنی سازی اورانیوم و تولید بمب اتمی قرار می‌دهد.

۲. پی‌آمد ناگوار دوم از دست بدربردن فرصت همکاری با ایران در قلمروهایی است که دو طرف منافع مشترک دارند. از جمله در عراق و سوریه و افغانستان که ایران نفوذ بسیار دارد.

۳. سومین پی‌آمد ناگوار این است که ایران امیدها به آشتی با امریکا و غرب را رها می‌کند و روی به جانب شرق می‌آورد. بدین ترتیب، ابر قدرت امریکا ایران را به بغل رقیب چینی و روسی می‌اندازد و این نه کاری است که با ژئوپلیتیک مطلوب امریکا سازگار باشد.

هرنوبت که ایران کوشیده است روابط خود را با امریکا و غرب بهبود بخشد و کوشش ناکام شده‌اند، ایران روابط خویش را با قدرتهای، بخصوص چین، تنگاتنگ‌تر کرده است. و

۴. چهارمین پی‌آمد ناگوار می‌تواند تکرار ماجرای شکست خوردن خاتمی بگردد و سبب قوت گرفت سخت سران و تخریب امکانه‌ای در دسترس سیاست خارجی امریکا بگردد. سخت سران رژیم باردیگر اصلاح طلبان را ساده لوح بخوانند و عرصه سیاسی ایران را از آن خود کنند. بخصوص که خامنه‌ای گفته است با گفتگوها خالف نیست اما نسبت به رسیدنشان به نتیجه خوشبین نیست. بدین قرار، هرگاه کشورهای ۱+۵ با ایران به توافق نرسند، احتمالاً افراطی عنان سیاست خارجی ایران را به اختیار خویش درآورند.

انقلاب اسلامی: استخوان بندی این تحلیل، یک رابطه قوا میان غرب با روسیه و چین و یک رابطه قوا میان ایران با امریکا و غرب از سوئی و با روسیه و چین از سوی دیگر است. براین استخوان بندی، نویسنده در حالی اندام می‌سازد که از بن‌بست‌ها که دو طرف در آنها هستند غافل است و یکسره مردم ایران و نقش آنها را نادیده می‌گیرد و ساختار رژیم ولایت فقیه و تمرکز اختیار و قدرت در یک شخص را هم در تحلیل خود دخالت نمی‌دهد. چهار نتیجه ناگوار شکست را خاطر نشان حکومت اوپاما می‌کند.

هرگاه بن‌بست‌ها را لحاظ می‌کرد (موضوع وضعیت سنجی ۲۲) و از حکومت اوپاما و حکومت‌های غرب می‌پرسید: مگر نمی‌گفتید تحریمی را وضع نمی‌کنیم که به مردم ایران زیان وارد کند پس از چه رو، بهای سنگین نزاع با رژیمی که بدون گروگانگیری و جنگ و... استقرار نمی‌جست، به مردم ایران تحمیل کرده‌اید؟ و راه‌کاری را پیشنهاد می‌کرد که مردم ایران صاحب اختیار سرنوشت خویش بگردند و این‌بار، امریکا و غرب باشد که در موضع دفاعی قرار بگیرد و نتواند حقوق ملی ایرانیان را تصدیق نکند. گرچه رویاروییها در

رژیم وجود دارند اما این رویاروئی‌ها ناشی از تمرکز قدرت در یک شخص هستند. از این‌رو، تنها طرف امریکائی نیست که فرصت‌ها را مغتنم نمی‌شمارد. طرف رژیم ایران نیز هست که هم بحران می‌سازد و هم فرصت می‌سوزاند. زیرا این نه نمایندگان واقعی مردم هستند که در شفافیت عمل می‌کنند که رژیمی با این ویژگی است که در خفا، عمل می‌کند. پشت کردن به روسیه و چین، ناگوار است بیشتر برای ایران زیرا کشور ما است که میان دو جبر، دو سنگ آسیاب قرار می‌گیرد.

*** شکست گفتگوها و عوامل و پی‌آمدهایش:**

نوشته دوم از پل پیلار است. نوشته او ۳ روز پیش از پایان گفتگوها، در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۴، انتشار یافته و حالت هشدار را داشته‌است:

ایران آماده‌است برسر برنامه اتمی خود، توافقی را امضاء کند که، بنابراین، در ازای امتیازها که می‌دهد، مجازاتها سبک بگردند. اما محافظه‌کاران جدید و افراطی‌های امریکا، مصمم هستند مانع از انعقاد توافق شوند. هرگاه توافقی انجام نگیرد تنشها، در خاورمیانه، شدیدتر می‌شوند.

• این شکست فرصت را می‌سوزاند و امکان پیدا شدن فرصتی دیگر بس کم می‌کند. اینک که رسیدن به توافق ممکن و نزدیک است، هرگاه توافق انجام نگیرد، دشمنان هرگونه توافق مجال می‌یابند که مانع از انجام آن در آینده شوند. هرگاه توافق بعمل نیاید، کنگره امریکا با ترکیبی که پیدا کرده‌است، مانعی می‌شود برسر راه توافق و بسا نگذارد فرصت دیگری بوجود آید. مخالفت کنگره از سه منشاء تغذیه می‌شود:

۱. منشاء اول نیاز عمومی به دشمن خارجی تا که بتوان برای امریکا نقش مبارز سرسخت و سازش ناپذیر با دشمن را قائل شد. این نیاز دیرین و پدیدآورنده محافظه‌کاری جدید است. برای مدتی، ایران نقش دشمن را برای امریکا بازی کرد.

۲. منشاء دوم مخالفت شدید جناح راست در حکومت اسرائیل با هرکسی است که با ایران توافقی بعمل آورد. اثر مخالفت اسرائیل بر سیاست امریکا در خاورمیانه بر کسی پوشیده نیست.

این مخالفت دلیل دیگر نیز دارد و آن سیاست خارجی امریکا بر محور امریکا - اسرائیل بناکردن و جلب توجه به دشمن و منصرف کردن افکار جهانیان از مسائلی است که بطور مستقیم به اسرائیل مربوط می‌شوند.

۳. مخالفت عزم جمهوریخواهان است بر مخالفت با هرآنچه مطلوب اوپاما است و جلوگیری از موفقیت او در هرکاری است که به انجامش اقدام می‌کند. نقش جمهوریخواهان را در جلوگیری از حل مشکل مهاجران به امریکا و دیگر مسائلی که اوپاما درصدد حلشان شد را مشاهده کرده‌ایم. در قبال توافق با ایران نیز، اینان همین رویه را دنبال می‌کنند.

هرگاه این سه عامل سبب شکست گفتگوها شوند، روابط خارجی امریکا به چرخشی منفی محکوم خواهد شد. زیرا توافق برسر برنامه هسته‌ای ایران، به آینده‌ای بی‌پایان، موکول خواهد شد. زیرا شرائطی که دو طرف را به پای میز مذاکره کشاندند و برآیشان داشتند که گفتگوهای جدی انجام دهند، از دست خواهند رفت:

- روحانی، رئیس جمهوری ایران، در واقع، اردکی لنگ می‌شود. نفوذ افراطی‌ها در دولت افزایش خواهد یافت و اعتباری که، به یمنش، او وارد گفتگوها شد، از میان خواهد رفت. عوامل مساعد با توافق جای به عوامل نامساعد خواهند داد.

- در امریکا، کنگره براین نظر است که توافق دلخواه با اردک لنگ است که انجام‌گرفتنی است. ازاین رو، خراب کاری می‌کند. احتمال می‌رود که در این واپسین دورگفتگوها، توافق جامع انجام نگیرد، توافقی کلی بعمل آید و توافق برسر جزئیات به آینده موکول شود.

اما بدبختانه، این وضعیت دعوت از سه عامل بالا به از میان برداشتن امکان توافق توسط کنگره جدید است. بوب کروکر، رئیس جدید کمیته روابط خارجی سنا می‌تواند طرح خود را شتابان و بی‌آنکه کسی فرصت کند سر از محتوای آن درآورد، به تصویب سنا برساند. بنابراین طرح، توافق عملاً ناممکن می‌شود.

سنا تور مارک کیرک نیز می‌تواند تحریم‌های جدید را به تصویب کنگره برساند و بدین کار، توافق کلی و یا تمدید توافق کنونی را نقض کند. تمدید توافق ژنو مانع از تصویب تحریم‌های جدید نمی‌شود. جلوگیری از توافق بسی زیانمند است نه تنها به این دلیل که مجهز شدن ایران به بمب اتمی بلامانع می‌شود

(پی‌آمدهای دیگر به کنار)، بلکه انتخاب میان توافق و عدم توافق را نیز از میان می‌برد. عدم توافق یعنی تقیید کمتر برنامه اتمی ایران و تفتیش کمتر فعالیتهای اتمیش. ایران راهی هموارتر خواهد یافت برای ساختن بمب اتمی. هرگاه بخواهد می‌تواند در این راه شود.

• ما به یک نقطه حساس در روابط امریکا با خارج رسیده‌ایم. بنابراین، زمان آن‌است که مسئولان منافع امریکا در خاورمیانه، بخصوص دموکراتها، تصمیم قاطع به انجام توافق با ایران را بگیرند. وگرنه میدان از آن مخالفان هرگونه توافق با ایران خواهد شد.

انقلاب اسلامی: نوشته پیلار، هشدار درخوری به اوپاما و حکومت او‌است. با این وجود،

۱. در منطقه اسرائیل تنها مخالف هرگونه توافق با ایران نیست. اتحاد اسرائیل و دولت سعودی و دیکتاتور مصر و شیخ‌های خلیج فارس نیز مخالفند. این دولتها اتحادیه‌ای را بوجود آورده‌اند. و

۲. هم در امریکا و هم در ایران، مقابله با افراطی‌ها و عوامل مخالف با توافق، نیاز دارد به این که توافق بر وفق حقوق ملی مردم ایران انجام بگیرد.

۳. وجود سه منشاء و نیز دست‌آویز محور قدرت در رژیم ولایت فقیه گشتن شکست گفتگوها، در گرو یافتن مفر به بیرون از بن‌بست‌هاست. و این بیرون رفتن نیاز افزایش هرچه بیشتر امکان ایران برای به جنبش درآمدن است. در حقیقت،

۴. بن‌بستی که اوپاما و حکومتش درآند، بدین‌خاطر است که باوجود عوامل ضد توافق، او، بر فرض که بخواهد، نمی‌تواند توافقی را امضاء کند که قابل قبولاندن نباشد. به دلیل بود که توافق کلی نیز به عمل نیامد و توافق ژنو بمدت ۷ ماه تمدید شد.

*** گارت پورتر یک روز بعد از گفتگوها پی‌آمدهای ناکامی در انجام توافق را بررسی کرده‌است:**

مقاله را گارت پورتر، تحلیل‌گر امریکائی که کتابی نیز درباره بحران اتمی ایران نوشته‌است، در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۴، انتشار داده‌است: زیر فشار طرفداران سختگیری در کنگره، حکومت اوپاما نتوانست توافقی را به انجام رساند که می‌توانست تاریخی باشد. بجای آن‌که دیپلماسی در مضیقه قرار دهند وسیله باشد، خود هدف شده‌است:

• بعد از یک سال گفتگو، دو طرف نتوانستند به توافق برسند. قرار بر ادامه دادن به گفتگوها گذاشتند. سررسیدهای زمانی را که معین کرده بودند، رعایت نشدند و نبود وقت دست‌آویز به نتیجه نرسیدن گفتگوها شد.

برای این‌که بدانیم چرا گفتگوها در بن بست ماندند، لازم است به موضع حکومت اوپاما در باره دیپلماسی با ایران، در تاریخ امریکا در آنچه به بکاربردن دیپلماسی تضییق‌کننده برای رسیدن به هدف مربوط می‌شود، بازگردیم.

توسل به دیپلماسی در تنگنا قراردونده سنت امریکا در سیاست خارجی گشته‌است. فرهنگ استراتژیک بنیادهای امریکائی امنیت ملی امریکا شده‌است. در طول دهها سال، همراه با تحول نقش ارتش امریکا، بمثابة ابزار سلطه اقتصادی امریکا تحول کرده‌است. این همان سنت است که در چندین نوبت مانع از آن شده‌است که امریکا یک دیپلماسی واقعی درپیش گیرد. برپایه تفوق نظامی، امریکا از گفتگو با دشمنان کمونیست خود تا سال ۱۹۷۰، خودداری کرد. در آن سال بود که هانری کیسینجر، وزیر خارجه وقت امریکا، به تنش‌زدائی در روابط خود با شوروی سابق پرداخت و دلبری از چین کمونیست را آغاز کرد. اما دوران کوتاه گفتگوها پی‌آمد جنگ طولانی و پرهزینه ویتنام و ناکامی امریکا در این جنگ بود. با روی کار آمدن ریگان، از نو، دیپلماسی امریکا، دیپلماسی در تنگنا قرار دادن گشت.

مفهوم دیپلماسی در تنگنا قرار دادن از این اعتقاد مایه گرفت که امریکا می‌تواند با تهدید به اعمال قوه قهریه، می‌تواند نزاعهای بین‌المللی را بسود خود حل و فصل کند. امریکا بخطا می‌پندارد که تهدید جون‌کندی، رئیس‌جمهوری اسبق امریکا خروشف، رهبر وقت روسیه شوروی را ناگزیر کرد واپس نشیند و بحران استقرار موشکهای روسی در کوبا در ۱۹۶۲ پایان بپذیرد.

• بکاربردن دیپلماسی در تنگنا گذاشتن، سبب شد که بازرگانی و تکنولوژی نیز در وارد کردن فشار بکار روند. ایران یکی از نخستین کشورهایی است که این

دو برای در مضیقه گذاشتنش بکار رفته‌اند. حکومت ریگان نفوذ خود در فرانسه و آلمان را بکاربرد تا مانع از هرگونه همکاری فنی این دو کشور با برنامه اتمی ایران در ۱۹۸۳ بگردد. آن زمان می‌دانست و می‌گفت هیچ دلیل موجهی برای سوءظن بردن در این باره که ایران می‌خواهد بمب اتمی بسازد، وجود نداشت. چند سال بعد، حکومت بوش صدور تکنولوژی اتمی صلح آمیز به ایران را ممنوع کرد و به متحدان خود نیز فشار آورد که آنها نیز چنین کنند. هدف این سیاست گرفتار اختناق و مرگ کردن برنامه اتمی ایران بود. این عمل بکاربردن دیپلماسی گرفتار مضیقه کردن بود. متهم کردن ایران به قصد تولید بمب اتمی داشتن، پوشش تغییر رژیم ایران، در صورت لزوم، با توسل به زور بود. اما در سال ۲۰۰۵، بخشی از استراتژی امریکا در ناگزیر کردن ایران به متوقف کردن غنی سازی اورانیوم شد.

• کندولزا رایس، وزیر خارجه در حکومت ژرژ بوش (پسر) متحدان امریکا، انگلستان و فرانسه و آلمان را تحت فشار قرارداد تا که از گفتگوهای جدی با ایران خودداری کنند و با تهدید ایران به مجازاتهای اقتصادی مجبورشان کنند که غنی سازی اورانیوم را متوقف کند. زمانی بعد، حکومت بوش ایران را متهم کرد که یک برنامه مخفی تولید بمب اتمی را اجرا می‌کند. این اتهام بر مبنای مدارکی بعمل آمد که جعلی بودند.

* سالهای اوباما:

ریشخند زمانه را ببین! با این که حکومت اوباما خود را متعهد کرده بود بحران اتمی ایران را از راه دیپلماسی حل کند، بیشتر از پیشینیان خود به دیپلماسی اختناق‌آور، توسل جست. اوباما در ماه مه سال ۲۰۰۹، پیامی به علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران فرستاد و پیشنهاد گفتگو با ایران بدون «پیش شرط» را داد. گاری سمور، دستیار پیشین اوباما، در سال پیش، وجود این پیام و محتوای آن را تصدیق کرد. اما چند هفته بعد از آغاز ریاست جمهوری خود، او نقشه حمله سایبری به برنامه اتمی ایران را تصویب کرد و دستور اجرای آن را داد.

انقلاب اسلامی: این همان پیام است که سعید جلیلی، دبیر پیشین شورای عالی امنیت ملی و طرف گفتگو با کشورهای ۱+۵، در ۱۱ آذر ۱۳۹۳، از آن سخن بمیان آورده و علت حصر موسوی و کروبی را نه «فتنه سال ۸۸» که قصدشان بر زمینه چینی «فتنه جدید» دانسته‌است. او گفته‌است:

« باید دید فتنه در چه شرایطی در کشور شکل گرفت، این اتفاقات در زمانی افتاد که جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف در حال کسب موفقیت‌های بزرگ در منطقه و جهان بود. در ۲۰ خردادماه آن سال اوباما نامیهی به رهبر معظم انقلاب نوشت و در آن اذعان کرد که مشکلات منطقه بدون ایران حل نمی‌شود اما برخی بر اساس توهّمات خود چنین پیروزی بزرگی را زیر سوال بردند. فتنه یعنی ایجاد تردید یعنی ایجاد تردید برای عموم مردم. دشمن در آن مقطع به دنبال این بود که راه پشوانه مردمی از انقلاب را سد کند. نباید اجازه داد کسانی چنین تردیدهایی را ایجاد کنند، تدبیر رهبری بود که اجازه دادند واقعیات برای مردم مشخص شود. حصر ربطی به فتنه ندارد، فتنه در سال ۸۸ اتفاق افتاد اما حصر پس از آن بود، کسانی که از آنها به عنوان سران فتنه یاد می‌شود افرادی هستند که يك سال بعد حصر شدند چون دیدیم که این افراد در حال شکل‌دهی فتنه جدیدی هستند».

بدین ترتیب، سعید جلیلی برای نامه اوباما به خامنه‌ای محتوایی می‌سازد و تردید درباره صحت آن را فتنه می‌خواند و آن را دلیل حصر میر حسین موسوی و مهدی کروبی می‌گرداند. دادگاه بلخ نیز این اندازه وقاحت به خرج نمی‌داد و نخست بی‌گناهی درخانه زندانی شدگان را تصدیق نمی‌کرد تا بگوید گناه تردید در باره محتوای یک نامه یعنی قصد ایجاد فتنه و این قصد خود ساخته کافی است برای زندانی کردن در خانه!

خامنه‌ای از جنگ سایبری خبر نداشت و نمی‌دانست که اوباما درکار بکاربردن دیپلماسی اختناق آور برضد ایران و وضع و اعمال مجازاتهای جدید برضد ایران است.

• در ۲۰۰۹، وقتی احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران، از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای خرید سوخت برای نیروگاه اتمی درمانی استمدادکرد، حکومت

اوباما درهای بازار را بروی ایران بست. بدان امید که جلوگیری از فروش سوخت به ایران تشدید فشار بر ایران است. سیمور پیشنهادی را تهیه کرد که بموجب آن، ایران باید ۷۵ تا ۸۰ درصد از اورانیوم ۳/۵ درجه خود را به روسیه می‌فرستاد تا به سوخت برای نیروگاه درمانی تهران تبدیل شود. اجرای این پیشنهاد به امریکا در گفتگوهای آتی، موقعیت متفوق‌تری می‌داد.

بدین‌سان، بود که اوباما، بیشتر از پیشینیان خود به دیپلماسی اختناق‌آور برضد ایران روی آورد. او گفت: با وضع و اجرای مجازاتها ما به ایران پیام می‌دهیم که جامعه بین‌المللی در مورد جلوگیری از مجهز شدن ایران به سلاح هسته‌ای جدی است. و اگر ایران رویه خود را تغییر ندهد، گرفتار عواقب سخت‌تری خواهد شد.

امید اصلی حکومت اوباما به مجبور کردن ایران، تحریمهای نفتی و بانی بود که از اواسط سال ۲۰۱۲ به اجرا گذاشته شدند. در ماه مه ۲۰۱۲، یک مقام حکومت به نیویورک تایمز گفت: این تحریمها که اروپا نیز بدانها پیوسته‌است چون اهرم عمل خواهند کرد در ناگزیر کردن ایران به ورود در گفتگوهای جدی. • وقتی روحانی به ریاست جمهوری رسید و آمادگی ایران را برای ورود در گفتگوهای سری اظهار کرد، حکومت اوباما گفت که دیپلماسی اختناق‌آور ایران را ناگزیر کرد وارد گفتگوهای جدی بگردد. با این‌که حکومت امید نداشت بتواند ایران را به رها کردن غنی‌سازی اورانیوم وادارد، اما هدف خویش را بطور واضح اعلان کرد: از میان برداشتن اغلب تأسیسات غنی‌سازی ایران. در این‌جا، اظهارات کری را در تاریخهای مختلف ذکر می‌کند همه حاکی از هدف امریکا که برچیده شدن بخش عمده تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم ایران است.

و نویسنده نتیجه می‌گیرد که حالا دیگر **دیپلماسی اختناق آمیز نه وسیله که خود هدف شده و مانع از دست یافتن حکومت اوباما به یک توافق تاریخی گشته‌است.**

انقلاب اسلامی: همان‌طور که خوانندگان گرامی توجه می‌کنند، هر سه تحلیل‌گر، بر اصل ثنویت تک محوری، امریکا را محور فعال و رژیم ولایت فقیه را رژیم فعل‌پذیر شناخته و وضعیت را سنجیده و نگرانی‌های خویش را اظهار و راه‌حل خویش را پیشنهاد کرده‌اند. از این واقعیت‌ها نیز غفلت کرده‌اند:

۱. باتوجه به قدرت امریکا بمثابة ابر قدرت و دیپلماسی اختناق آور، کشور مثل ایران، هرگاه دولتی می‌داشت منتخب ملت و پاسدار حقوق ملی ایرانیان، چرا کشور را در تله‌ای می‌انداخت تا که امریکا و متحدانش بتوانند دیپلماسی اختناق آمیز را برضدش بکاربرند؟ مگر مردم ایران انقلاب بزرگ خود را به ترتیبی به پیروزی نرساندند که هیچ‌یک از دو ابر قدرت نتوانست اقدامی تهدید آمیز کند؟ آنچه را که گارت پورتر امروز می‌گوید، نشریه انقلاب اسلامی، هم از روزی که برنامه اتمی ایران از پرده بیرون افتاد، بشکل هشدار مستمر، مرتب بازگو می‌کرد. هرگاه رژیم ولایت فقیه نیاز به بحران نداشت، چرا خود را در دام دیپلماسی اختناق می‌انداخت؟ آیا قبلا در دام گروگانگیری و جنگ نیفتاده بود و نباید از تجربه درس می‌آموخت؟

۲. دیپلماسی اختناق آور وقتی کاربرد دارد که طرف مقابل بر حقوق ملی نایستاده باشد. یادآور می‌شود که بگاه ملی کردن صنعت نفت، مصدق بر حقوق ملی ایستاد. آن دیپلماسی بی‌اثر شد. چنانکه دو سند، یکی از آنها به تاریخ ۵ روز پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، می‌گویند: حکومت امریکا به این نتیجه رسید که چاره‌ای جز حل مسئله نفت با حکومت مصدق نیست. هرگاه خائنان بسود امریکا و انگلیس کودتا نمی‌کردند، امریکا که هم شکست دیپلماسی اختناق آمیز را پذیرفته بود و هم شکست کودتا را و با مجری کودتا، روزولت دستور داده بود ایران را ترک کند، به قول خودش، ناگزیر بود مشکل نفت را با حکومت مصدق حل کند.

وضعیت سنجی چهل و یکم:

مسئله جانشینی خامنه‌ای و نقش امریکا

۱۷ دسامبر ۲۰۱۴ برابر ۲۶ آذر ۱۳۹۳

انقلاب اسلامی: در دهه ۱۰ تا ۲۰ آذر ۹۳، حمله به هاشمی رفسنجانی وسعت گرفت. محمد خامنه‌ای، برادر بزرگ علی خامنه‌ای، نیز، وارد میدان شد تا کاری‌ترین ضربه‌ها را به هاشمی رفسنجانی وارد کند. اما سخنان او، به این واقعیت اعتراف کرد که تصرف دولت توسط ایران گیتی‌ها، به دستیاری امریکا، از جمله سید علی خامنه‌ای، انجام گرفته‌است. در حقیقت، هاشمی رفسنجانی بود که با جعل قول و نامه از زبان و قلم خمینی، سید علی خامنه‌ای را «رهبر» کرد. اینان به اتفاق فهرست میانه روها را به امریکا دادند و توسط اسرائیل به کاخ سفید پیام دادند که در صورت حمایت امریکا از دولت آنها، حاضرند خمینی را هم بکشند. اما چرا محمد خامنه‌ای خیانت مشترک را تنها با پای هاشمی رفسنجانی می‌نویسد؟ زیرا

* جانشینی خامنه‌ای همچنان مسئله اول است:

■ حمله‌های تبلیغاتی به هاشمی رفسنجانی در ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای و سپاه روزمره شده‌است. چنان‌که جلو سخنرانی فائزه هاشمی را گرفتند و هم امروز، ۲۶ آذر ۹۳، کیهان دو عنوان برضد هاشمی و فرزند او داشت. در یکی، مهدی هاشمی را کسی می‌خواند که برای وضع و اجرای تحریم‌ها توسط امریکا، لابی‌گری کرده‌است و در دیگری، هاشمی رفسنجانی را کسی می‌داند که در «فتنه ۸۸»، نه جانب «نظام» که جانب «فتنه‌گران» را گرفته‌است. جعفری، فرمانده سپاه نیز گفته‌است: بعضی‌ها می‌خواهند فتیله

مبارزه با امریکا را پایتین بکشند. زمینه اصلی مصاحبه محمد خامنه‌ای نیز، نه رهبری بعد از خمینی که رهبری بعد از خامنه‌ای است. از این‌رو، مجلس خبرگان و انتخاباتش مهم شده‌است:

❖ حالا دیگر فاش می‌گویند که نباید گذاشت هاشمی رفسنجانی در مجلس خبرگان آینده، حتی یک اقلیت حدود ۲۰ درصدی داشته باشد. رقیبان او می‌کوشند جلو عضویت او را در مجلس خبرگان بعدی نیز بگیرند.

❖ برنامه حذف هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی و موسوی و کروبی همچنان در حال اجرا است. لذا، حمله به هاشمی رفسنجانی همراه است با حمله به «سران فتنه». طرفه این‌که جنبش سال ۸۸ را اجرای طرح امریکائی توسط «سران فتنه» می‌خوانند. باز، در ۲۶ آذر، باهنر به «فتنه‌گران» حمله کرده‌است.

❖ هم‌زمان، در ۲۶ آذر، نشریه وطن امروز، رشوه ستانی مهدی هاشمی که اینک «پرونده کرسنت» گشته‌است، را مطرح کرده‌است و خبر داده است که دادگاه لاهه می‌پرسد: اگر در امضای قرارداد رشوه ستانی شده‌است، چرا رشوه بگیرها را دوباره برسرکار آورده‌اید؟

❖ در همان حال که مطهری خوشبین است و می‌گوید توافق برسر پرونده اتمی قبل از ۷ ماه انجام می‌گیرد، «سردار» جزایری، معاون امور بسیج و فرهنگ دفاع ستاد کل نیروهای مسلح می‌گوید نباید امید زیادی به نتیجه مذاکرات داشته باشیم.

❖ ارگانهای تبلیغاتی سپاه و بیت روزمره، حکومت روحانی را تحت حمله‌های تبلیغاتی قرار داده‌اند. زمینه حمله، یکی قول او درباره سپاه و دیگری سرنوشت اقتصاد کشور را به نتیجه مذاکرات گره زدن. هاشمی رفسنجانی حکومت روحانی را مظلوم‌ترین حکومت بعد از انقلاب می‌داند و دیگری می‌گوید برای روحانی و حکومت او، هر چهار روز یک بحران می‌سازند

به این ترتیب، موضوع‌های اصلی تبلیغات و سائل ارتباط جمعی رژیم از نیمه آذرماه بدین‌سو، اول رهبری در حال و آینده و دوم رابطه با

امریکا و سوم «سران فتنه» و چهارم سپاه و رابطه‌اش. با حکومت روجانی. این چهار موضوع، بخصوص نقش محور امریکا در رقابت برسر قدرت در رأس رژیم، دلیل مصاحبه محمد خاتمی و محور کردن امریکا هم در تعیین «رهبر» بعد از خمینی و هم در تعیین رهبر بعد از خامنه‌ای را بدست می‌دهند:

*** آیا امریکا می‌خواهد عامل خود را «رهبر نظام جمهوری اسلامی» کند؟**

در زیر، متن مصاحبه او را با نشریه رمز عبور به تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۹۳، نقل و از یک چند از دروغهایش، تناقض زدائی می‌کنیم تا تاریخ همان‌سان که واقع شده‌است، بدست‌آید:

محمد خامنه‌ای در پاسخ به سوالی در باره علل تمایل «باند هاشمی رفسنجانی» برای ارتباط با آمریکا می‌گوید: «امید بعد آمریکا به منافقین و بنی صدر بود که آنهم به شکست انجامید. در این بین و در تمام مدت، توجه اتاق فکر سیاست خارجی آمریکا و گروه صهیونیستی پشت سر آن، به راه دیگری هم بود، اول آنکه اگر شد امام را مستقیم یا غیر مستقیم از بین ببرند و شخصی مناسب و مورد قبول خود را نصب کنند و از آن راه به تدریج انقلاب را به تحلیل ببرند و ساقط کنند و اگر نشد با توجه به بیماری قلبی امام و امکان وقوع رحلت امام با صبر و تأمل به فکر جانشین امام باشند... آقای منتظری شخصاً دست دوستی با آمریکا نمی‌داد ولی در اطراف او کسانی بودند که با ساواک سابقه همکاری داشتند و به آمریکا ندای همکاری داده بودند».

انقلاب اسلامی: اینک اسناد محرمانه امریکا و نیز انگلستان مربوط به آن تاریخ منتشر شده‌اند. بنابر این اسناد، بنی‌صدر ایستاده بر اصول استقلال و آزادی است. تا تاریخ خرداد ۱۳۶۰، سندی هم حاکی از وابستگی مجاهدین

خلق به امریکا وجود ندارد. در عوض، نسبت به بهشتی و خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی، سندها گویاهستند. یک چند از آنها:

- سند انجام توافق با سلیون، سفیر امریکا در ایران در دوران انقلاب، برسر اتحاد روحانیت و ارتش. موسوی اردبیلی از سوی خمینی و کسانی در این گفتگو بر سر این توافق شرکت کرد که حزب جمهوری اسلامی را تأسیس کردند. یعنی بهشتی و خامنه‌ای و باهنر و هاشمی رفسنجانی.

- پیام خمینی به کارتر: بختیار را رها کنید هرگاه ما برسر کار بیائیم بیشتر به سود شما است.

- سندهای موجود در سفارت امریکا در باره بهشتی را نزد خمینی بردند و او آنها را گرفت و انتشارش را ممنوع کرد. باوجود این، سلیوان، واپسین سفیر امریکا در ایران تا امروز، هم در کتاب خود و هم در مقاله‌ای که بمناسبت کشته شدن بهشتی نوشت، او را کسی دانست که می‌توانست رژیم باثباتی توانا به همکاری با غرب را ایجاد کند.

- کسی که با سرهنگ اسکات، یکی از گروگانهای امریکائی عضو سفارت امریکا در تهران، دیدار و درباره بده بستان (آزادی گروگانها در ازای امتیاز) گفتگو کرد، سید علی خامنه‌ای بود.

- کسی که برای نخستین بار در واشنگتن به سه تن از اداره کنندگان ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش، در انتخابات ریاست جمهوری امریکا پیشنهاد رها نکردن گروگانها تا پایان انتخابات در ازای امتیازها که حکومت جدید به ملاتاریا بدهد، از بستگان خامنه‌ای بود.

- در ماجرای «طرح دماوند» طرف ایرانی امریکا، خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی بودند: معامله گروگانهای امریکائی در لبنان در ازای فروش ۲ میلیارد دلار اسلحه به ایران. طرف امریکائی شرکتی وابسته به سیا بود که فرانسویها نیز در آن فعال بودند.

- کودتای خرداد ۶۰ نتیجه سازش پنهانی بر سر گروگانها بود که «اکتبر سورپرایز» نام گرفت. ایرانیان هیچ‌گاه نباید از یادبرند که آلن کلارک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاچر گفت: جنگ عراق با ایران در سود انگلستان و غرب بود و اسباب ایجاد و ادامه‌اش را فراهم کردیم. و آلكساندر هيگ به ريگان نوشت: سران سه کشور

عرب گفتند: حمله عراق به ایران با چراغ سبز امریکا انجام شد آیا حکومت ریگان همان سیاست را ادامه می دهد یا نه. بدین سان، جنگ ۸ ساله بخشی از معامله پنهانی بود که نسلی را نفله کرد و کشوری را ویران ساخت.

• ایران گیتی های (هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و...) بودند که فهرست میانه روها را به سرهنگ نورث، عضو شورای امنیت ملی امریکا دادند و به او توضیح دادند چرا شرط زمامداری میانه روها شکست ایران در جنگ با عراق است و اسباب این شکست و خوراندن جام زهر به خمینی را فراهم کردند.

• آلکساندر هیگ، نخستین وزیر خارجه ریگان گفت: با سیدعلی خامنه ای توسط برادرش و با هاشمی رفسنجانی توسط رفیق دوست ارتباط دارد.

• محمد خامنه ای سربسته از ماجرای کشتن خمینی صحبت می کند. زیرا سید علی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی بودند که توسط اسرائیل (برابر خاطرات مک فارلین، مشاور امنیتی ریگان، رئیس جمهوری آن روز امریکا، کیمچی، مدیرکل وزارت خارجه اسرائیل حامل پیام میانه روها بوده است) به حکومت ریگان پیشنهاد کردند در ازای حمایت امریکا از دولت آنها، خمینی را بکشند.

• و بالاخره سازنده بحران اتمی در آغاز خامنه ای (رهبر) و هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهوری) بودند. اما تبدیل کننده آن به بحران پایدار و سرانجام، ارتباط محرمانه با حکومت اوپاما را خامنه ای تصدی کرده است.

*** سید محمد خامنه ای، سپس ادعا می کند که آمریکا از آیت الله بهشتی ناامید شد و گزینه های دیگری مورد توجه بودند :**

مرحوم شهید بهشتی هم با وجود تمامیت خواهی باز مردی دشوار و علی رغم ظاهری لیبرالیستی، متدین و به انقلاب وفادار بود. و خودش را به غرب نمی فروخت و شهادت او نشان داد که اولاً از همکاری با وی مأیوس بودند ثانیاً مانع توجه و کار کردن آنها روی دیگران از جمله شیخ اکبر هاشمی می شد که آمریکا در گوشه چشم او را هم نامزد کرده بود و به خوبی نقاط

ضعف او را می‌دانست. بنابراین گزینه مورد نظر فقط هاشمی و بیت مرحوم منتظری بود. چون آمریکا طبق معمول همواره بیش از یک گزینه و نامزد را در نظر می‌گیرد و مستقلاً و بدون اطلاع دیگری روی او مطالعه می‌کند... یکی از دلایل وقوع سفر مک فارلین به ایران و میهمان هاشمی شدن او و بعد از آن افشای آن توسط بیت منتظری همین رقابت پنهانی بیت منتظری و حواشی هاشمی بر سر تماس و معامله و حتی قرارداد با آمریکا و اقرار او بود. یعنی سفر مک فارلین را بیت منتظری قاپیدن آمریکا توسط رقیب می‌دانستند و لذا پته هاشمی را بر آب زدند تا به تصور آنها از طرف امام مطرود و منزوی و حتی محاکمه و رسوا شود و خودشان در مقام طرف معامله با آمریکا باقی بمانند.»

انقلاب اسلامی: این امر که نزدیکان منتظری در افشای روابط پنهانی خمینی و دستیاران او با حکومت ریگان شرکت داشتند واقعیت دارد. اما سندهای منتشره حاکی از آنند که از دید آمریکا، منتظری کسی نبوده‌است که به خط امریکا بیاید. در عوض، از دید امریکا، بهشتی کسی بود که می‌توانست یک رژیم باثبات توانا به همکاری با غرب را سرپرستی کند.

• پرونده انفجار در محل حزب جمهوری اسلامی، که در بهشتی و افزون بر ۱۲۰ دیگر کشته شدند و نیز پرونده انفجار در نخست وزیری که سبب کشته شدن باهنر و رجائی شد، در دوران خمینی بایگانی شد. در مجلس اول، زاوره‌ای دو نوبت سؤال کرد چرا این دو پرونده بایگانی شده‌است و پاسخی نشنید. این دو پرونده تا امروز در بایگانی هستند. یک نوبت، لاجوردی، قصاب اوین، خواست پرونده نخست وزیری را به جریان بیاورد، خمینی آن را ممنوع کرد.

خامنه‌ای معتقد است که در این ماجرا، بخت با هاشمی رفسنجانی یار بود و به همین واسطه، بیت آیت‌الله منتظری شکست خورد» : بخت با هاشمی یار بود که چند نفر نماینده وطن دوست احساس مسوولیت کردند و تن به قضا دادند و سؤال خود را مطرح کردند و با یک

توطئه همه جانبه بلایی که رسیده بود از سر هاشمی گذشت و به آن چند نماینده مظلوم خورد، و سید مهدی هاشمی هم سرش را بر سر این قمار از دست داد و توسط گروه رقیب به محاکمه و اعدام سپرده شد.»

انقلاب اسلامی: محمد خاتمی یکی از ۸ نماینده‌ای بود که درباره آمدن هیأت مک فارلین به ایران، از ولایتی وزیر خارجه وقت که نزدیک به علی خامنه‌ای (رئیس جمهوری) بود، سؤال کردند و خمینی آنها را «پوچ» خواند و محکوم به سکوت کرد. راستی این است که مهدی هاشمی، برادر هادی هاشمی مسئول دفتر منتظری نیز بخاطر شرکت در افشا کردن زد و بند پنهانی با امریکا، اعدام شد. امر مهم این که میرحسین موسوی، نخست وزیر وقت به خمینی نامه نوشت و در آن، گفت: **در همان حال که حکومت او بی اطلاع است، از ۵ کانال با امریکا رابطه محرمانه برقرار است.** آن زمان، خمینی رهبر و خامنه‌ای رئیس جمهوری و هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس بودند. اینها بودند که از ۵ کانال با حکومت ریگان رابطه محرمانه برقرار کرده بودند.

سید محمد خامنه‌ای، معتقد است که دلیل سفر مک فارلین به تهران و ارتباط برقرار کردن با هاشمی، برای تثبیت آینده نفوذ در ایران و به تحلیل بردن تدریجی «نظام اسلامی و انقلابی» بوده است. او حتی نزدیکان میرحسین موسوی را در این مساله دخیل می‌داند. **خامنه‌ای می‌گوید:** «باند هاشمی از مدتها پیش با امریکا ارتباط داشتند مثلاً گنگرلو مشاور سیاسی میرحسین یکی از آنها بود. اقوام نزدیک هاشمی هم به اروپا در رفت و آمد بودند. اصل ارتباط هاشمی و اطرافیانش با امریکا از چند طریق بود، اولاً ساواکی فراری محکوم به اعدامی قربانی فر که نقش دلال اسلحه را بازی می‌کرد و طرف سازمانی او همان مشاور موسوی بود، دوم برادرزاده هاشمی که به بهانه تهیه اسلحه با قربانی فر آشنایی پیدا کرده بود و مورد توجه آمریکایی‌ها و امید آنها به وساطت مستقیم قرار گرفته بود.»

انقلاب اسلامی: برابر تحقیق‌های مجلس نمایندگان و مجلس سنا و گزارش تاور و گزارش والش، قاضی مستقل، هاشمی رفسنجانی از طریق بستگان خود با حکومت ریگان در ارتباط بوده‌است. از طریق برادر زاده هاشمی رفسنجانی، مبلغ ۶ میلیون دلار رشوه نیز پرداخت شد.

بنابر گزارشها، هنر هاشمی رفسنجانی این بوده‌است که همه سران رژیم را، به استثنای منتظری، در زد و بند محرمانه شرکت داده بود. کنگرلو در نخست وزیری، دستیار میرحسین موسوی بود. او و قربانی فر، در کار خرید محرمانه اسلحه بودند. قربانی فر، در کار تغییر طبیعت رژیم به رژیم باب طبع امریکا نیز بود.

محمد خامنه‌ای می‌گوید در نتیجه این دیدار، آمریکایی‌ها و طرف ایرانی روی آینده ایران به توافق رسیده بودند: «نهایتا پس از مطالعات و بررسی‌هایی که دو طرف ایرانی و آمریکایی درباره نوعی توافق برای مدیریت آینده کشور کرده بودند، اصل توافق نهایی را که مهمترین قسمت روابط مذکور بود به همان ملاقات معروف مک فارلین معاون رئیس جمهور آمریکا با شخص اکبر هاشمی موکول کرده و برنامه سفر کاملاً محرمانه را تدوین و هتل اقامت‌گاه و امور امنیتی هم پیش بینی شده بود تمام این اقدامات از لحاظ ظاهری و به اصطلاح فیزیکی در پوشش معامله اسلحه و آزادسازی گروگان‌های آمریکایی در لبنان بود ولی عمق قضیه سری بود و فقط چند نفر اطلاع داشتند. تحلیل آمریکایی تثبیت آینده نفوذشان در ایران و به تحلیل بردن تدریجی نظام اسلامی و انقلابی بود و با این سفر می‌خواستند به موضع مطمئنی برسند. در واقع ملاقات مهم و محرمانه مک فارلین، برای محکم کاری و قرارداد رسمی با طرف ایرانی بود و شاید به نظر آنها بیت منتظری مهره سوخته‌ای بود و گزینه هاشمی قطعی و تمام شده به نظرشان می‌رسید. هاشمی در ایران هم اطرافی یا اطرافیانی داشت که این ارتباط را در رقابت با بیت منتظری تقویت و تسریع می‌کردند و در مذاکرات تهران او را مترجم فیما بین معروف کردند و ارتباط او با ساواک در عراق را بیت منتظری قبلاً منتشر کرده و مدرک آن به‌طور گسترده

در مجلس شورای اسلامی پخش کرده بودند که گویا با حمایت جریان رئیس مجلس ماست مالی شد.»

انقلاب اسلامی: در سفر مک فارلین به ایران، بنابر قول خود و و گزارشهای رسمی درباره ایران گیت،

۱. ریگان انجیل امضاء شده و کیک را برای خمینی فرستاده بود. بنابراین، از دید او و حکومتش، شخص خمینی در جریان بوده است. گزارش های رسمی نیز حاکی از موافقت شخص خمینی با سفر هیأت به ایران بوده است. واکنش او نسبت به سؤال ۸ «نماینده» نیز محلی برای تردید نمی گذارد که او مطلع بوده است. تنها بی اطلاع، منتظری، قائم مقام رهبری بوده است. دری نجف آبادی، توسط قربانی فر آگاه می شود و منتظری را آگاه می کند. او نیز بخاطر اطلاع یافتن و اطلاع دادن به منتظری اعدام می شود.

۲. گفتگوها درباره تصرف دولت توسط میانه روها، در هامبورگ و لندن و... انجام گرفته بودند و علی خامنه ای نیز در جریان گفتگوها بود.

۳. برابر توافقی که به عمل آمده بود، قرار بود هیأت مک فارلین «با سران نظام، حتی خمینی» دیدار کنند. انتشار شبنامه در تهران درباره حضور هیأت در تهران، برنامه را برهم زد. در نتیجه روحانی و هادی مأمور گفتگو با مک فارلین و هیأت او شدند.

سید محمد خامنه ای معتقد است که «این توافق می توانست جان

آیه الله خمینی را به خطر اندازد» : «در صورت قطعی شدن پیمان فیمابین، جان امام هم بیشتر به خطر می افتاد چون ممکن بود آمریکا عجلولانه دست به جنایت دیگری بزند، همان طور که طرح ترور امام توسط قطب زاده یکی از آن توطئه ها و از قرار شنیده ها - اصرار منافق نفوذی در ریاست جمهوری زمان مرحوم رجائی به نام کشمیری برای بردن کیف محرمانه به همراهی رجایی به ملاقات امام - که آقای سیداحمد خمینی اجازه بردن کیف بدون بازدید را نداده و جان امام را حفظ کرده بود - توطئه دیگر بود».

انقلاب اسلامی: همان‌طور که در بالا آمد، «سران میانه‌روها» توسط اسرائیل به کاخ سفید اطلاع داده بودند که در ازای حمایت امریکا از حکومت آنها حتی حاضرند خمینی را نیز بکشند. اما در آنچه به کودتای قطب‌زاده مربوط می‌شود، از دولت سعودی، تقاضای کمک مالی می‌شود. این دولت می‌گوید موکول است به چراغ سبز امریکا. دونفر، بورگه، وکیل دادگستری فرانسوی و ویللون یک شخص آرژانتینی، از سوی قطب‌زاده به کاخ سفید مراجعه می‌کنند. لودین معروف، از طرف کاخ سفید با آنها صحبت می‌کند و می‌گوید: امریکا به سه دلیل مخالف کودتا است: یکی این که رژیم خمینی را بسود منافع امریکا می‌داند و دیگری این که خمینی و رژیم او مخالف رژیم شوروی هستند و سوم این که ثبات ایران از دید امریکا مهم است. این امریکا بود که قطب‌زاده و طرح کودتای او را به خمینی اطلاع داد.

خامنه‌ای، مدعی است که این دیدار برنامه‌ریزی شده بود اما هاشمی آن را «به دروغ» خودسرانه عنوان کرده‌است: این ملاقات‌ها کاملاً حساب شده و امنیتی بود، مک فارلین با گذرنامه ایرلندی و با نام دروغی به ایران آمده بود. برای آنکه سفر او کشف نشود، به کمک یکی از هم‌دستان آنها در سپاه آن روزگار، او را بدون عبور از گذرگاه‌های رسمی مستقیماً به هتل برده بودند، بدون آنکه کسی حتی مأمورین حساس دولتی متوجه شوند. پس از یک جلسه مقدماتی، قاعدتا خود هاشمی وارد مذاکره شده بود چون مسلماً شخص دوم آمریکا حاضر نبود پیام و هدایای خود را به کس دیگری غیر از مقام بالا (رئیس مجلس) بدهد گرچه به دروغ این ملاقات را منکر شدند و گفتند که مک فارلین از اینکه با مقامات عالیه روبه‌رو نشده عصبانی بوده. ولی خود هاشمی در جلسه غیر رسمی مجلس (که ضبط شده) پس از بروز فضااحت موضوع هرگز نگفت که ملاقاتی نکرده است بلکه گفت: حیف نگذاشتند که کار به آخر برسد چون این کار یک «فتح الفتوح» بود. اما به دروغ به امام وانمود کردند که مک فارلین بدون اطلاع دادن به ایرانی‌ها سرخود و محرمانه به ایران آمده و هتل گرفته و آرزوی ملاقات با هاشمی را داشته ولی حسرت آن را به دلش گذاشته‌اند و ناامید از ایران رفته که ادعایی نامعقول و غیر قابل قبول بود».

انقلاب اسلامی: همان‌طور که در بالا خاطر نشان شد، بدون تردید، خمینی از آمدن هیأت مک فارلین به ایران خبر داشته است. اگر نداشت، از چه‌رو، منتظری بابت افشای رابطه پنهانی با امریکا را از قائم مقامی عزل کرد؟ ۸ «نماینده» مجلس که محمد خامنه‌ای یکی از آنها بود را چرا «پوچ» خواند؟ سیدمهدی هاشمی و دری نجف آبادی و گروه افشاکننده آنها را چرا اعدام کردند؟ احمد خمینی اطلاع داشت و به پدرش نگفت؟ خمینی چرا نگفت از ماجرا اطلاع نداشته‌است؟ آیا یکی از ۵ کانال ارتباط با امریکا که میر حسین موسوی، نخست وزیر خمینی در نامه به او، از آنها صحبت می‌کند، کانال «بیت رهبری» نبود؟

اما گفتگوهای جلسه غیر علنی که محمد خامنه‌ای بدان اشاره می‌کند، انتشار نیافت. تا امروز، دو افتضاح بین‌المللی ایران گیت و اکتبر سورپرایز، در ایران، در قید سانسور هستند.

او در ادامه می‌گوید: «امام وانمود کردند که این هیأت بلند پایه آمریکایی خودسرانه و بدون اطلاع مقامات ایرانی به فرودگاه تهران و سپس هتل آمده‌اند و گذرنامه تقلبی داشته‌اند و حال آنکه در گزارش‌ها و مصاحبه های بعدی هاشمی و هیأت مربوط ایرانی با تمام تناقض‌هایی که در گفتارشان هست، به این موضوع اقرار دارند که حداقل از یک سال پیش از آن یعنی در سال ۱۳۶۴ این روابط برقرار بوده و ایرانی‌ها از خصوصیات سفر و حتی ساعت ورود آنها و اسامی واقعی افراد آمریکایی- اسرائیلی مطلع بوده‌اند و ساعت شماری می‌کرده‌اند. علم و اطلاع هیأت ایرانی به جعل گذرنامه و اقدام قضایی و جزایی نشدن مجرمین، گناه دیگر هیأت ایرانی است جرم جعل چند سال زندانی دارد. سعی و تلاش برای فریب امام و به اصطلاح قانونی «گزارش خلاف» دادن مأمور دولتی هم جرم است که بایستی دنبال می‌شد».

انقلاب اسلامی: علاوه بر این که گروگان‌گیری یک طرح آمریکائی بود که در ایران اجرا شد، بنابراین، کسانی از رژیم از همان زمان با «امریکا»، یعنی

گردانندگان حزب جمهوری خواه امریکا در ارتباط بوده اند، ارتباط با سران این حزب و کیسی، رئیس ستاد تبلیغاتی ریگان و بوش، از بهار ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) با کسانی که معامله پنهانی بر سر گروگانها را انجام دادند، در رابطه بودند. بنابر توافقی که افتضاح «اکتبر سورپرایز» نام گرفت، طرف امریکائی پذیرفته بود در ازای آزاد نکردن گروگانها، یعنی اعضای سفارت امریکا در تهران تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا در نوامبر ۱۹۸۰، به رژیم خمینی، اسلحه بدهند. ادامه آن ارتباط به افتضاح ایران گیت انجامید.

محمد خامنه ای در بخشی دیگر، هاشمی رفسنجانی را عامل تضعیف آیت الله منتظری و گروه او می داند: «به علت افشاگری سید مهدی هاشمی اشاره کردم و نتیجه تعارض و جنگ پنهانی بیت آقای منتظری و باند اکبر هاشمی رفسنجانی و لو رفتن سفر مک فارلین به طرفیت هاشمی که از طرف سید مهدی هاشمی انجام شده بود، انتقام از او به صورت به میان کشیدن پرونده سید مهدی و محاکمه و اعدام او بود که نوعی زخم چشم و قدرت نمایی هم محسوب می شود، به علاوه خود بیت آقای منتظری را از دور سیاست خارج می کرد. روابط سری و نزاع اخیر این دو باند سابقه زیادی داشت. در اوایل که قرار جانشینی آقای منتظری در میان بود باند هاشمی و افرادی در جماران طمع داشتند که به این وسیله به اهداف شان برسند و با نام منتظری و رهبری او نفوذ و جایگاه خود را حفظ کنند ولی پس از مدتی متوجه شدند که سید مهدی هاشمی و باند بیت منتظری حصار دور او کشیده اند و کسی را در آن مجموعه راه نخواستند داد، وضع برگشت و حمله به سید مهدی هاشمی شروع شد و موضوع قتل و شهادت مرحوم شمس آبادی و نگهداری اسلحه قاچاق و مانند اینها را مطرح کردند و با وسایطی مؤثر منتظری را بوسیله امام از قائم مقامی عزل و بیت او را زیر نظر قرار دادند، تا قدرت پس از امام دست آنها نیفتد و آنرا در دست بگیرند.»

انقلاب اسلامی: در عزل منتظری، علی خامنه ای و علی اکبر هاشمی رفسنجانی، هر دو، شرکت داشتند. جای او را هم خامنه ای گرفت. بدستور خامنه ای، منتظری ۵ سال نیز در حصر خانگی بود.

برادر بزرگ‌تر رهبری، تمام ماجرا را تلاش برای مهره‌سازی آمریکایی‌ها در ایران می‌داند و مدعی است که آیت‌الله خامنه‌ای، این توطئه را بعدها خنثی کرده است: «اما اصل قضیه دلالتی سیاسی و مهره سازی برای آینده جمهوری اسلامی ایران تمام نشد و شکل عوض کرد. از جمله اطرافیان هاشمی او را به سمت ریاست جمهوری سوق دادند تا یک پله به رهبر شدن نزدیک‌تر شود و ضمناً مقدمات یک توافق قطعی را فراهم کنند، البته آمریکا از خامی و بی‌تجربگی طرف ایرانی استفاده‌های موردی هم می‌کرد از جمله آزادسازی گروگان‌های آمریکایی در لبنان. طی ریاست جمهوری هم زمره مادام‌العمر کردن ریاست جمهوری برای هاشمی هم شروع شد که با هوشیاری مقام معظم رهبری توطئه خنثی شد. ریاست جمهوری هاشمی مقدمه‌ای برای هماهنگ‌سازی امور و زمینه‌سازی برای ایجاد پایگاه قدرت و خیز به سمت آرزوی دیرینه پس از فوت امام بود ولی قدری دیر شده بود و با حکمت و عنایت الهی و با تصمیم و رأی ناگهانی و تقریباً بی‌مقدمه مجلس خبرگان رهبری، آقای خامنه‌ای انتخاب شد و کار از کار گذشت و توطئه آمریکایی به راه دیگری افتاد که نمونه آن فتنه‌های سال‌های ۷۸ و ۸۸ است و این حکایت همچنان باقی است.»

انقلاب اسلامی: کار مجلس خبرگان نه بی‌مقدمه و نه رأی آن ناگهانی بود:

۱. نامه جعلی از قول خمینی به مشگینی، رئیس وقت مجلس خبرگان که بنابر آن، غیر اعلم نیز می‌تواند رهبر بگردد. این نامه را بنی‌صدر به دو کارشناس بین‌المللی خط داد و هر دو تصدیق کردند که جعل است و خط خمینی نیست. و

۲. قول هاشمی رفسنجانی در همان مجلس: بعد از عزل منتظری ما به امام گفتیم بعد از شما ما کسی را نداریم و ایشان فرمودند شما آقای خامنه‌ای را دارید.

۳. درپاسخ ۲۵ آذر دفتر هاشمی رفسنجانی به محمد خاتمی، این واقعیت که خامنه‌ای را هاشمی رفسنجانی به رهبری رساند، در این جمله‌ها بازگو شده است:

کاش دایره این توهین‌ها که معلوم است به خاطر سرباز کردن یک دمل چرکین ۲۸ ساله است، با هر دلیل و انگیزه‌ای، محدود به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود و مانند بعضی از گروه‌های دیگر، با توهین و تهمت به «هاشمی عزیز» (در تعبیر امام راحل) روح بغض‌آلود خود را تسکین می‌داد، اما گویا کینه‌های او نسبت به شخص آیت‌الله هاشمی رفسنجانی آن قدر عمیق است که ابایی ندارد برای تخریب ایشان دانسته یا ندانسته اندیشه‌های امام را به آتش بکشد و بر تفکرات مدبرانه ایشان، خاکستر فریب بپاشد و بگوید که انقلاب از اساس طرح آمریکایی‌ها بود!! ابایی ندارد آیت‌الله دکتر بهشتی را که با عمامه در آتش کینه نفاق سوخت و به تعبیر امام راحل به تنهایی یک ملت بود و مظلوم شهید شد و هنوز هم مظلوم است، با «ظاهری لیبرالیستی» و «تمامیت‌خواه» بخواند. ابایی ندارد مرحوم حاج سید احمد آقا خمینی، فرزند برومند امام (ره) را مستقیم و یا با عبارت «جماران نشینان» شریک توطئه آمریکایی‌ها و القاء کنندگان مطالب خلاف واقع و گزارش‌های دروغ به امام معرفی کند. ابایی ندارد حتی برادرش، آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب و ۸۰ مجتهد فقیه مجلس خبرگان را در انتخاب رهبری پس از امام، فریب خورده آمریکا بنامد و بالاتر از همه ابایی ندارد که بگوید امام از اوّل تا آخر مبارزه و پیروزی، تحت تأثیر گروهی بودند که برای آمریکا کار می‌کردند و امام تصمیمات مهم خود را براساس القائات دیگران و اطرافیان می‌گرفتند!!

...

آقای سید محمد خامنه‌ای، احتمالاً در روز رحلت امام و انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران، نبودند و یا احتمالاً آن روز را از تقویم عمر خویش کم کرده بود، وگرنه همگان می‌دانند که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی چه نقشی در آن مقطع برای تعیین رهبری داشته‌اند!!

به گفته سید محمد خامنه‌ای، رابطه هاشمی رفسنجانی با طرف آمریکایی از گذشته تا حال، همچنان برقرار است. او پای گروه‌های مختلف درون نظام مثل اصلاح‌طلبان را نیز پیش می‌کشد: «ماجرای ارتباط به ظاهر کاخ سفید با باند هاشمی، در واقع فقط ارتباط رئیس‌جمهور وقت آمریکا با ایرانی‌ها نبود بلکه حکومت در سایه و مدیران سیاست آمریکا که بیشترشان صهیونیست هستند دنبال آن بودند و هستند. یعنی با تغییر رئیس

جمهوری آمریکا، آن سیاست از بین نرفت و به صورت‌های مختلف، از جمله کارگزاران - اصلاح‌طلبان و امثال آنها - خودش را نشان داد و فتنه ۸۸ و فتنه آزمایشی سال ۷۸ هم از جلوه‌های همان سیاست بوده است... حضور فعال و به اصطلاح تکیه گاه شدن هاشمی در همه وقایعی مثل فتنه سال ۸۸ و قبل از آن و عدم انصراف او از پیگیری رسیدن به رهبری نظام و دفاع از اهداف و منافع آمریکا در نقل قول‌های دروغ از امام و اصرارهای چند ساله او در اتمام جنگ و به اصطلاح نشان دادن جام زهر قطعه‌نامه منحوس به امام و دیگر گفته‌ها و مصاحبه‌های مشابه دیگر و مخصوصاً روابط مستحکم دیپلماتیک و سیاسی با سعودی‌های خصم لدود ایران و شیعه، همه قراین و دلایلی عقل پسند بر وجود رابطه پنهانی و اصرار آمریکا بر به قدرت رساندن این شخص است. این ماجرای به ظاهر شکست خورده و فراموش شده، یک برنامه و سیاست دائمی آمریکاست و در هر مقطعی به صورتی خاص ظاهر و عمل می‌شود و در ایران هم از طرف افراد سست عنصر و وطن فروش همیشه استعداد همبستگی با آمریکا وجود داشته و خواهد داشت، بنابراین در همه مقاطع سیاسی باید منتظر نوعی نزدیکی با آمریکا و خیانت به ضرر ملت و نظام از طرف برخی افراد طرفدار تماس با آمریکا بود».

انقلاب اسلامی: و این قسمت از سخنان محمد خامنه‌ای مربوط به بعد از خامنه‌ای است و توضیح می‌دهد چرا هاشمی رفسنجانی و «سران فتنه» باید حذف شوند تا کسی جانشین علی خامنه‌ای نگردد که او می‌خواهد. وگرنه، هم علی خامنه‌ای در زد و بندهای محرمانه پیشین با آمریکا بوده‌است و هم یکی از ۵ کانال ارتباطی با آمریکا کانال او بود و هم باب ارتباط محرمانه با حکومت او با ما را او باز کرد و هم این روزها صحبت از پیام مهم او به آمریکا می‌شود که گویا امکان توافق نهائی بر سر اتم را فراهم آورده‌است. لاورف، وزیر خارجه روسیه هم می‌گوید تنها مسئله تحریمها مانده‌است.

وضعیت سنجی چهل و دوم:

از بمب اتمی تا تأسیسات اتمی جز زیان در بر نداشته‌اند و ندارند:

۲۴ دسامبر ۲۰۱۴ برابر ۳ دیماه ۱۳۹۳

۱. برابر آنچه پاکستانی‌ها گفته‌اند، اول بار، در دوران جنگ ۸ ساله، رژیم خامنه‌ای/ هاشمی رفسنجانی شمعخانی را به اسلام آباد می‌فرستد تا از دولت پاکستان بمب اتمی بخرد. پاکستانی‌ها بمب اتمی نمی‌فروشدند، در عوض، عبدالقادر خان، پدر بمب اتمی پاکستان، حاضر می‌شود سانتریفوژهای نسل او و طرز غنی سازی اورانیوم را با رژیم بدهد. فعالیتهای پنهانی اتمی رژیم بدین سان آغاز می‌شود.

۲. چون این در معرض لورفتن بود، هاشمی رفسنجانی به مسکو می‌رود و با گرباچف توافقی را بعمل می‌آورد برای تکمیل یکی از دو نیروگاه اتمی بوشهر که، با وقوع انقلاب، آلمانها آن را نیمه تمام رها کرده و رفته بودند. این نیروگاه پوشش فعالیتهای اتمی پنهان ایران می‌شود.

۳. باوجود این، ماجرا از پرده بیرون می‌افتد و بحران اتمی که خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی بانیان آن بودند، پدید می‌آید. در ۱۳۸۲، روحانی، دبیر شورای امنیت ملی وقت، گفتن و نوشتن درباره فعالیتهای اتمی ایران را ممنوع می‌کند.

۴. باوجود افتادن پرده سکوت بر بحران اتمی در داخل کشور، در حکومت بوش (پسر)، با موافقت خامنه‌ای و خاتمی، صادق خرازی و سفیر سوئیس در تهران، متن پیشنهادی را تهیه می‌کنند خطاب به حکومت بوش برای حل و فصل تمامی مسائل فی‌مابین. اما بوش، مست از «پیروزی» خیالی، در عراق و افغانستان، پیشنهاد را در سطل آشغال می‌اندازد.

۵. در دوران خاتمی و پس از آن، فیزیک دانان کشور هشدار دادند که فعالیتهای اتمی پنهان نه که سودمند نیستند، زیانمند نیز هستند. یکی از آنها شیرزاد، توضیح داد که این ادعا که ما می‌خواهیم از لحاظ سوخت اتمی مستقل باشیم، ادعای دروغی است. زیرا ایران ذخایر لازم برای تهیه سوخت اتمی را ندارد.

۶. پرونده اتمی ایران به شورای امنیت رفت و نخستین قطع نامه و به دنبال آن قطعنامه‌های دیگر صادر شدند و ایران تحریم شد. احمدی نژاد این قطعنامه‌ها را ورق پاره خواند. اروپا خرید نفت از ایران و معاملات بانکی با ایران را تحریم کرد. احمدی نژاد مدعی شد که در پایان مهلت اروپا نمی‌تواند مجازات را به اجرا بگذارد. زیرا قیمت نفت بشکه‌ای ۲۰۰ تا ۲۵۰ دلار خواهد شد. و امروز، ۲۴ دسامبر ۲۰۱۴، قیمت هر بشکه نفت، ۵۶/۹ دلار است. تحریمهای امریکا و اروپا برهم افزوده شدند و ایران تهدید به جنگ شد. امریکا و اسرائیل و دولت سعودی زمینه سازی برای حمله نظامی به ایران نیز تدارک شد.

۷. در حکومت احمدی نژاد، خامنه‌ای با حکومت اوپاما گفتگوهای پنهانی را آغاز کرد و در جریان «انتخابات» ریاست جمهوری، «تعامل با دنیا» را علی اکبر ولایتی، مشاور خامنه‌ای در سیاست خارجی، شعار کرد و روحانی نیز بدو پیوست، حاصل «انتخابات مهندسی شده»، به ریاست جمهوری رسیدن حسن روحانی شد. در حکومت او، توافق اولیه در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ انجام گرفت که در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴، بمدت ۷ ماه تمدید شد. ریشخند زمانه را ببین:

۸. در حکومت روحانی، کسی که سخن گفتن از تأسیسات و برنامه اتمی ایران را ممنوع کرده بود، باردیگر، شیرزاد، فیزیک دان، یکباردیگر، در درون کشور، سخن حقی را بازگفت که در خارج از کشور، مهران مصطفوی، استاد دانشگاه، بطور پی گیر، می‌گفت و باز می‌گفت: تأسیسات اتمی ایران، از جمله کارخانه اب سنگین اراک جز زیان برای ایران نداشته‌اند و ندارند. ارگانهای تبلیغاتی وابسته به «بیت خامنه‌ای» و سپاه به او و زیبا کلام، یورش تبلیغاتی آوردند و این دو را سخنگویان امریکا و اسرائیل لقب دادند. هم‌زمان، در امریکا، مارک فیتز پاتریک، نوشت: روحانی و ظریف مایلند شرائط غرب را بپذیرند.

سیر تحول بحران اتمی، از آغاز تا امروز، به خوانندگان امکان می‌دهد دریابند خطر بزرگی، جنگ، را که ایران گرفتار نشد و خطر بزرگ‌تری که ایران گرفتارش شد: مجازاتهای اتمی.

*** خطر جنگی جدی بود انتشار گزارشهای پنهانی توسط ویکیلیکس، ایران را از آن رهااند:**

این دومین بار است که روبرت پاری درباره مأموریت یوکیاما می نویسد. نوشته نخست او در ۱۹ اوت ۲۰۱۳، بعد از محکوم شدن برادلی مانینگ، جوانی انتشار داد که به جرم دادن گزارشهای پنهانی به ویکیلیکس به ۲۵ سال زندان محکوم شد. در این نوشته، زمینه سازی برای حمله نظامی به ایران را دقیقتر کرده است (نوشته او در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۴) منتشر شده است و چکیده آن این است:

گزارشهای سری می گفتند که امریکائیه یوکیا آمانو را به ریاست آژانس بین المللی انرژی اتمی می رسانند و مأموریت او این می شود که با انجام «تحقیقات»، اعلام کند که ایران درکار تولید بمب اتمی. درپی آن، طوفان تبلیغاتی امریکا و اروپا و خاورمیانه را فراگیرد. حکومت امریکا بگوید: اینک مسلم می شود که گزارش ۱۶ سازمان اطلاعاتی امریکا دایر بر این که ایران از ساختن بمب اتمی منصرف شده، صحیح نبوده است. و چون مجهز شدن ایران به بمب اتمی، خطری بزرگ برای اسرائیل و دیگر کشورهای منطقه و بسا تمامی دنیا است، چاره جز حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران نیست.

انتشار گزارشهای سری، برای یوکیا آمانو اعتباری باقی نگذاشت و او نیز خود را در وضعیتی دید که ناگزیرش می کرد، زمینه ساز حمله نظامی به ایران نشود. از زمان برگزده شدن آمانو به ریاست آژانس تا زمان انتشار گزارشهای سری، در طول مدت یک سال، او، رؤسای آژانس را تغییر داد و کار را برضد ایران را باتفاق همکاران جدید خود پیش برد. هرگاه انتشار گزارشها متوقفش نمی کرد، مأموریتش را به انجام برده بود.

دستگاه های تبلیغاتی در خدمت محافظه کاران جدید، از جمله تلویزیونهای فوکس و سی ان ان و نیز رونا مه واشنگتن پست و نیویورک تایمز نیز زمینه ذهنی امریکائیان را برای هرچه اثر بخش تر شدن گزارش آمانو، آماده می کردند. در دو مجلس امریکا نیز، نمایندگان و سناتورها و لابی های اسرائیل، جملگی مشغول آماده سازی افکار عمومی بودند. انتشار گزارشهای سری، این همه را ناگزیر کرد

از آماده کردن زمینه حمله نظامی به ایران دست بردارند. هرگاه جز این می‌شد و کار به حمله نظامی امریکا به ایران می‌کشید، همچون حمله نظامی امریکا به عراق، بسا ده سال بعد از آن، امریکائیان متوجه می‌شدند یکبار دیگر فریبشان داده‌اند و خسارت جنگ و پی‌آمدهای آن را روی دستشان گذاشته‌اند.

انقلاب اسلامی: نویسنده از واقعیتی غافل شده‌است که این نشریه مرتب خاطر نشان می‌کرد: خطرناک‌تر از حمله به تأسیسات اتمی، تحریمها هستند. تبلیغات پیرامون حمله نظامی به ایران می‌تواند بکار آن آید که تحریمهای اقتصادی را به افکار عمومی غرب بقبولاند: برای این که هم جنگ نشود و هم ایران بمب اتمی نسازد، باید ایران را تحت تحریمهای شدید قرارداد تا که اجرای برنامه اتمی خود را متوقف کند. بطور پی‌گیر هشدار داده می‌شد بی‌اثر شدن تحریمها نیاز به اقتصاد تولید محور دارد و دولت خامنه‌ای/احمدی نژاد، در خدمت مافیاهای نظامی - مالی، از روی قرار و قاعده، توان‌های مقاومت این اقتصاد را از بین می‌برد. وضعیت کنونی، حاصل تهدید به جنگ و با استفاده از آن، وضع و اجرای مجازاتهای اقتصادی سخت است.

*** جنگ اطلاعاتی که بر محور برنامه اتمی ایران زمینه ساز تحریمها و به انزوا درآوردن ایران:**

و در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۴، گارت پرتر که کتابی نیز درباره برنامه اتمی ایران، انتشار داده‌است، مقاله‌ای درباره جنگ اطلاعاتی بر محور برنامه اتمی ایران انتشار داده‌است واجد این نکات:

- در قورخانه ژئوپلیتیک امریکا، سلاح کارآئی وجود دارد بنام «جنگ اطلاعاتی». در این جنگ، اطلاع دروغ و یا فریبنده ساخته و منتشر می‌شود بقصد افروزدن فشار بر خصم. اغلب این کار توسط ارگانهای انجام می‌گیرد که مدعی می‌شوند بی‌طرف هستند. از آن جمله است سازمان ملل متحد. اطلاعات دروغ درباره برنامه اتمی ایران، از جمله توسط این ارگان، بمثابه سلاح کاری بکار رفت.

• رئیس پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، هان بلیکس تردید خود را نسبت به صحت اطلاعات و گزارشها نسبت به برنامه اتمی ایران ابراز کرد و هشدار داد که این دروغ‌ها برای وارد کردن فشار دیپلماتیک به ایران ساخته شده‌اند. در ماه پیش، در مصاحبه‌ای که من (نویسنده) با او - که از ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۷ رئیس آژانس بود - ، در استکهلم کردم، او رفتار آژانس، و رئیس کنونی آن، یوکیا آمانو را بدین خاطر که می‌گوید همچنان این ظن وجود دارد که ایران بمب اتمی می‌سازد، مورد انتقاد قرار داد.

بلیکس که به‌نگام تصدی ریاست آژانس، با آمریکا، بر سر اسلحه‌کشتار جمعی عراق مقابله و اطلاعات دروغ آمریکا را در این باره، تکذیب می‌کرد، نسبت به صحت اطلاعاتی که در باره فعالیتهای اتمی عراق و ایران در اختیار آژانس قرار می‌گرفتند و منتشر می‌شدند، همواره مشکوک بودم. همواره می‌گفتم: «شما، در باره فعالیتهای اتمی این کشورها، با اطلاعات، بهمان اندازه، ضد اطلاعات همراه می‌کنید» .

درباره گزارشهای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی درباره برنامه هسته‌ای ایران، بلیکس می‌گوید: «چیزی که مرا نگران می‌کند اینست که آبخور این اتهامها دواير اطلاعاتی بیگانه هستند و دولتها آنها را برضد ایران بکار می‌برند. این اتهامها می‌توانند بکار روند تا که ایران کشوری مظنون به تولید بمب اتمی، به افکار عمومی قبولانده گردد. ایران باید محتاط باشد و خود را به دام این حيله اطلاعاتی نیاندازد.

• بلیکس هشدار می‌دهد: آژانس بین‌المللی استقلال و بی‌طرفی خود را با بکاربردن اطلاعات بررسی و از صحتشان اطمینان حاصل نشده، آنهم در سود دولتهائی که اینگونه اطلاعات را دراختیارش می‌گذارند، از بین ببرد. در دراز مدت، سود آژانس در این است، استقلال خود را از دست ندهد. در شورای امنیت، دولتها عضو می‌توانند در پی منافع خود باشند اما آژانس تا ممکن است باید در پی مشاهده واقعیت آن‌سان که هست باشد.

• در سال ۲۰۰۵، حکومت بوش مجموعه‌ای از مدارک در اختیار آژانس قرارداد با این ادعا که این مدارک درباره برنامه محرمانه تولید بمب اتمی ایران، در سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳، هستند که بدست آمریکا افتاده‌اند. اسرائیل نیز

یک رشته مدارک و گزارشهای اطلاعاتی درباره تولید بمب اتمی توسط ایران، در سالها ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹، در اختیار آژانس گذاشت.

محمد البرادعی که جانشین بلیکس شد، در خاطرات خویش که بسال ۲۰۱۱ منتشر کرد، نوشته است نسبت به صحت هر دو دسته از گزارشها و مدارک شک داشت. در ۲۰۰۹، برای اینکه به گزارش آژانس، ضمیمه ای بیفزاید بر اساس این مدارک بررسی نشده، او زیر بار فشار امریکا و متحدان اروپائیش، نرفت.

اما آمانو پذیرفت این کار را انجام دهد. و ضمیمه ای با عنوان «بعدهای نظامی ممکن برنامه اتمی ایران» را در نوامبر ۲۰۱۱ منتشر کرد.

در جریان گفتگوهای جاری میان کشورهای ۵+۱ با ایران، این کشورها از ایران خواستند درباره مدارک مستند ضمیمه توضیح بدهد. منشاء بخش اعظم مدارک اطلاعاتی، به اصطلاح موجود در کامپیوتر دستی، از سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ بدین سو، ناشناخته ماند. اما مقام ارشد بخش خارجی دستگاه اطلاعاتی آلمان، کارستن وگت Karsten Voigt در سال ۲۰۱۳، تصدیق کرد که این «مدارک» را سازمان مجاهدین خلق، در سال ۲۰۰۴، به سازمان اطلاعات آلمان (BND) داده است.

و سیمور هersh و کرنی بروک گزارش کردند که سازمان مجاهدین خلق، دستیار موساد سازمان جاسوسی و ضد جاسوسی اسرائیل در «سفید» کردن مدارک ساختگی موساد بوده است. چون موساد خود نمی خواسته این «مدارک» را ارائه کند، توسط مجاهدین خلق این کار را انجام داده است.

• دو مقام پیشین آژانی نیز به بلیکس، درانتقاد از ضمیمه ۲۰۱۱ آژانس بین المللی انرژی اتمی پیوستند: روبرت کلی که مدیر هیأت تفتیش عراق تحت ریاست بلیکس و البرادعی و طارق رثوف، رئیس پیشین دفتر هماهنگی سیاسی مسئول بررسی امنیت آژانس نوشتند که در تهیه ضمیمه مذکور اغراق بکار رفته، کلمه ها چنان برگزیده شده اند که صحت مدارکی را القاء کنند که یک دولت عضو، بخصوص در باره تأسیسات پارچین، در اختیار آژانس قرار داده و صحت آنها بررسی نشده است.

بلیکس بکاربردن زبانی که در گزارشهای آژانس درباره برنامه اتمی ایران بکار رفته است و القاء می‌کند وجود برنامه تولید بمب اتمی ایران را بی‌آنکه از صحت مدارک اطمینان حاصل شده باشد را مورد انتقاد قرار می‌گیرد. القاء کردن که گویا به استناد مدارک به این نتیجه رسیده است که ایران می‌تواند در کار تولید بمب اتمی باشد، خطا است. بدیهی است هیچ‌گاه نمی‌تواند در یک منطقه بس وسیع، یک چیز کوچک مخفی نشده است. در مورد عراق، ما نگفتیم هیچ چیز نیست. ما گفتیم در ۵۰۰ محل، ۷۰۰ تفتیش انجام دادیم و هیچ اسلحه کشتار جمعی نیافتیم. من مخالف حداکثر تفتیش در ایران نیستم. مخالف امضای پروتکل الحاقی توسط ایران نیستم. موافق بیشترین تفتیش‌ها نیز هستم. اما مخالف بکاربردن اطلاعات دروغ در باره ایران هستم.

انقلاب اسلامی: بدیهی است ضد اطلاعات بمثابة سلاحی مخوف، در جهان امروز، بیشتر از هر زمانی در گذشته، بکار می‌رود. اما برای این که این سلاح کارگر افتد، باید که طرف مقابل وارد بازی شود و با گفتار و گفتار و کردار خویش، بکمک سازنده و بکاربرنده ضد اطلاعات در صحیح جلوه دادن آن بیاید. کاری که رژیم ولایت مطلقه فقیه، هم با از راه مخفی کردن برنامه اتمی و هم از راه موضع‌گیری‌ها و هم از راه سیاست اقتصادی خویش (اقتصاد را قربانی برنامه هسته‌ای مخفی کردن که در واقع، بسود مافیاهای نظامی - مالی میزان رانت را به حداکثر رساندن)، انجام داده است.

*** آیا بیش از هر زمان دیگر به توافق نهائی نزدیک هستیم؟:**

۱- در ۲۳ دسامبر، سخنگوی وزارت خارجه امریکا، ماری هارف، گفته است: در ابتدای سال (میلادی) برنامه هسته‌ای ایران هنوز متوقف نشده و طرح اقدام مشترک نیز هنوز اجرایی نشده بود. اما امروز، ما بیش از همیشه به یک توافق جامع نزدیک شده‌ایم در حالی که برای نخستین بار طی دهه اخیر برنامه ی هسته ای آنها متوقف شده است. این یک دستاورد مهم است.

۲- پیش از او، در ۱۴ دسامبر ۲۰۱۴، پوتین، رئیس جمهوری روسیه گفته است: روسیه با شرکای ایرانی برای حل مساله هسته ای ایران همکاری می‌کند و

وضعیت به گونه ای است که طرف های مذاکره کننده هسته‌ای به توافق جامع خیلی نزدیک شده اند.

■ بوگدانف، معاون وزارت خارجه روسیه که از سوی این کشور سرپرست هیأت روسی در گفتگوهای ۱+۵ با ایران است، در حوالی ۱۰ دسامبر ۲۰۱۴، گفته است: «در مذاکرات هسته‌ای ایران تنها یک گره همچنان باقی است و همین مسئله موجب به تعویق افتادن امضای توافق هسته‌ای جامع میان تهران و گروه ۱+۵ شد و آن جدول زمانی امضای توافقنامه و لغو تحریم ها است. ایرانی ها می خواهند تحریم ها فوراً لغو شوند و آمریکائی ها به علت مسائل داخلی شان با این موضوع موافقت نمی کنند. برسر مابقی مسائل توافق شده است».

■ و در ۲ دی ماه (۲۳ دسامبر ۲۰۱۴) شمعیانی، دبیر شورای امنیت ملی گفته است: اگرهم توافق اتمی انجام شود، این امر بمعنای برقراری رابطه با امریکا نخواهد بود.

■ در ۳ دیماه (۲۴ دسامبر) ۱۳۹۳، ایسنا نامه ظریف به وزیران خارجه ۱+۵ را انتشار داده است. در قسمتی از این نامه، آمده است:

«محدودیت ها نباید شامل محدودیتهای بی دلیلی که هدف از آن محدود کردن برنامه غنی سازی ایران تا حد یک برنامه نمایشی است بشود. چنین چیزی نه عملی و نه واقعگرایانه است.

رفع تمام تحریم ها جزء اساسی هر توافقی است اما برخی نسبت به دست کشیدن از این ابزار غیر انسانی، غیرقانونی و غیرسازنده حتی به بهای مخاطره افکندن تمام فرایندی که ایجاد اطمینان کرده و شفافیت را تضمین می کند، تردید دارند. تعلق خاطر شدید به تحریم ها نه تنها در مسیر حصول به یک توافق جامع دراز مدت ایجاد مانع کرده، بلکه موجب شده حتی پس از انعقاد برنامه اقدام مشترک نیز نتواند اعتماد مردم ایران را مجددا جلب کند.

ظریف از برخی تلاش ها در آمریکا و اروپا که به جای پایبندی به تعهدات خود مبنی بر سهل کردن تحریم ها، کوشیده اند تا اقدامات بیشتری را برای حفظ و تقویت رژیم تحریم ها تحمیل کنند ابراز تاسف کرده و افزوده است: این در

حالی است که ایران با اجرای تعهدات خود، حسن نیت لازم را نشان داده است. من اطمینان دارم که توافق جامع کاملاً در دسترس است. آنچه مورد نیاز است، آینده‌نگری، اراده سیاسی و قبول واقعیت‌ها و نیز جسارت برگزیدن یک انتخاب صحیح است تا به جای تسلیم شدن در برابر منافع خاص و امیال گروه‌های فشار پر سر و صدائی که به طور فزاینده محبوبیت خود را از دست داده‌اند، تمامی جامعه جهانی از آن منتفع شوند.

انقلاب اسلامی: بدین سان، بنابر قول مقامهای روس، مسئله غنی سازی حل شده و تنها مسئله تحریم مانده است. اما بنابر قول ظریف، دو مسئله مانده است: غنی سازی و تحریمها. الا اینکه تأکید او نیز بیشتر بر تحریمها است. از نامه او نیز اینطور مستفاد می‌شود که مسئله اصلی تحریمها هستند. بدین سان دو مسئله‌ای که برجا مانده‌اند همین دو مسئله، بیشتر تحریمها هستند که در سلسله وضعیت سنجی‌ها، تشخیص داده شدند. اما نیک که بنگری، مسئله اصلی رژیم ولایت مطلقه فقیه و رابطه‌اش با مردم است.

اقتصاد ایران یکی از موانع رسیدن به توافق هسته‌ای؟

۳۱ دسامبر ۲۰۱۴ برابر ۱۰ دی ۱۳۹۳

■ با آن‌که حجم نقدینه از ۴۸۰ هزار میلیارد تومان در پایان حکومت احمدی نژاد به ۶۶۱ هزار میلیارد تومان در حکومت روحانی افزایش یافته‌است، یعنی از تصدی حکومت توسط روحانی و «وزیران» او ۱۶۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافته‌است، روحانی مدعی است نرخ تورم را از ۴۰ درصد به ۱۷ درصد و میزان رشد را به ۴ درصد افزایش داده‌است.

این آهنگ رشد نقدینه هیچ مساعد با کاهش میزان تورم نیست. پس نخست ببینیم عوامل مساعد کاهش میزان تورم کدامها هستند؟

۱. عوامل روانی بخاطر گرایش از روانشناسی یأس به روانشناسی امید می‌تواند سبب کاهش میزان تورم شود. از این‌رو، توافق موقت در کاهش میزان تورم مؤثر شده‌است. هرچند از امید کاسته شده‌است، اما همچنان اثر گذار است. و

۲. معدل می‌تواند پائین آید در همان حال که قیمتهای فرآورده‌های برآورده‌نیازهای اولیه افزایش می‌یابند. اگر، در محاسبه معدل، شمار فرآورده‌ها و خدماتی را بیشتر کنند که اینگونه نیازها را بر نمی‌آورند و قیمتهایشان افزایش نمی‌یابند. این تقلب را حکومت‌های پیشین می‌کردند و حکومت روحانی بیشتر می‌کند. و

۳. کاستن از حجم نقدینه و یا جذب آن پیش از آن‌که بعنوان قدرت خرید وارد بازار شود، می‌تواند سبب کاهش نرخ تورم بگردد. و

۴. رجحان نقدینه و نقش آن در استفاده از فرصت‌های رانت خواری، خود از عوامل تورم می‌شود. و

۵. بیشتر شدن تولید و عرضه بیشتر کالاها و خدمات نیز سبب کاهش نرخ تورم می‌شود. و

۶. نقش مصرف بمثابة شاخص منزلت اجتماعی، بنابراین، حجم مصرف می‌تواند سبب بالا و یا پائین رفتن نرخ تورم می‌شود. و

۷. گسترش فقر، بنابراین، کاهش تقاضا برای کالاها و خدمات اولیه از عوامل کاهش میزان تورم می‌شود. و

۸. اندازه استقلال و یا وابستگی کشور، بخصوص در آنچه به کالاها و خدمات اولیه مربوط می‌شود، از عوامل کمی و بیشی تورم است. از عوامل تورم است وقتی وابستگی کشور زیاد و امکان وارد کردن کم باشد

۹. چشم اندازه آینده، برای مثال، امید به رفع تحریم‌ها و زیاد شدن پول (وضعیت ایران با وجود تحریم‌ها و چشم انداز آینده نزدیک و دور)، عامل بالا رفتن میزان تورم می‌شود. و

۱۰. طبیعت رژیم یک کشور خود عامل افزایش و یا کاهش نرخ تورم می‌شود: هرگاه رژیم استبدادی باشد و در اختیاردارندگان دولت فرصتهای رانت خواری ایجاد کنند و تناسب حجم بودجه را با حجم تولید جامعه، بسود بودجه برهم بزنند، عامل ساختاری تورم می‌شوند. و

۱۱. ساختار اقتصاد است که اگر تولید محور نباشد و نتواند قدرت خریدی را جذب کند که ایجاد می‌شود، تورم را می‌گردد. اقتصادهای مصرف محور تورم را هستند زیرا قدرت خریدی که ایجاد می‌شود به سرمایه بدل نمی‌شود و بمثابة قدرت خرید، یکسره بی‌بازار می‌رود. نبود کالاها و خدمات در بازار، عامل تورم «ساختاری» می‌گردد.

۱۲. چند و چون منابع بودجه و ترکیب بودجه و ترکیب اعتبارات و ترکیب واردات و صادرات و توزیع قدرت خرید در سطح جمعیت و در سطح مناطق مختلف کشور، نیز از عوامل ساختاری تورم بشمار هستند. و

بدین قرار، برای این که روحانی ثابت کند راست می‌گوید، باید توضیح بدهد در عوامل یازده گانه، چه تغییرهایی ایجاد کرده که ظرف یک سال، میزان تورم را از ۴۰ درصد به ۱۷ درصد کاهش داده است؟ حقیقت این است که عوامل ساختاری برجا هستند. حجم نقدینه با نسبت بیشتری از دوره احمدی نژاد افزایش می‌یابد. بدین خاطر که منابع بودجه تغییر یافته است: حکومت احمدی

نژاد، درآمد عظیم نفت را در اختیار داشت و حکومت روحانی، از آن محروم است. گرچه اجازه یافته است روزانه ۱ میلیون بشکه نفت بفروشد که قیمت نفت افزون بر ۴۰ درصد کاهش یافته است. بنابراین، بودجه منبعی جز وام ستاندن از بانک مرکزی ندارد. میزان اعتبارات بانکی نیز افزایش یافته است که باز تورم را است. توانائی واردکردن کالاها و خدمات کمتر است که باز تورم را است. در عوض، روانشناسی امید هنوز برجاست. فرصت‌های بورس بازی کمتر هستند (گرچه نرخ دلار به ۳۵۶۳ تومان بالا رفته است که میزان کاهش ارزش پول داخلی را معلوم می‌کند). فقر بیشتر شده، بنابراین، مراجعه به بازار کمتر شده است. وابستگی بیشتر و نقش مصرف بمتابه شاخص موقعیت اجتماعی برجاست. اما قدرت خرید متوجه واردات است. لذا پائین آمدن قیمت کالاهای وارداتی، در کاهش میزان تورم تأثیر کرده است. باوجود این که بخشی از فرآورده‌های کشاورزی هم از خارج وارد می‌شوند، تورم مواد غذایی از معدل کل بیشتر است. حجم تولید، بنابراین، عرضه کالاها و خدمات به بازار، افزایش نیافته است. پس عامل عرضه سبب کاهش میزان تورم نگشته است:

❖ روحانی می‌گوید میزان رشد از منفی مثبت و ۴ درصد شده است. اما نمی‌گوید کدام بخش‌های اقتصاد ایران رشد کرده است؟ باوجود این می‌دانیم که برابر توافق ژنو، رژیم می‌تواند روزانه ۱ میلیون بشکه نفت صادر کند. پس روزانه ۲۰۰ هزار بشکه بیشتر نفت صادر می‌کند. تا پایان مهر ماه، ۲۰ درصد افزایش صادرات نفت به قیمت دوره احمدی نژاد، واقعیت دارد. اما این افزایش، نه رشد اقتصاد که رشد فقر کشور است. زیرا ثروت ملی است که صادر می‌شود. زنگنه می‌گوید، از اول سال جاری، تا امروز، تولیدگاز نیز ۷۰ میلیون متر مکعب افزایش یافته است. تولید فرآورده‌های پتروشیمی هم افزایش یافته و در همان حال، قیمت‌هایشان کاهش یافته‌اند. بودجه دولت و نیز حجم اعتبارات بانکی نیز افزایش یافته اند.

باتوجه به این واقعیت که بخش دولتی ۸۰ درصد اقتصاد کشور است و کسر دارد و تورم قیمت‌های فرآورده‌های مورد نیاز اولیه (مواد غذایی و

پوشاک و مسکن) از متوسط بالاتر است، پس رشد بقیه اقتصاد منفی بوده است. بدین قرار، وقتی نفت و گاز و پتروشیمی و بودجه و اعتبارات افزایش و بقیه اقتصاد کاهش می‌یابند، یعنی این که اقتصاد کشور، در برابر تحریمها آسیب‌پذیر تر و نیازش به حل بحران اتمی بیشتر است.

طرفه این که ایسنا (۹ دی ۹۳)، قول رنانی، استاد اقتصاد در دانشگاه را انتشار داده است که بدون وارد شدن در این تحلیل، همین نیاز را باز می‌گوید:

ایران در مذاکرات هسته‌ای خود با گروه ۵+۱ وارد یک لوله یک طرفه ای شده که امکان بازگشتی برای آن نیست، تنها کار ممکن در این مسیر گاهی ناز کردن و گاهی آهسته تر و یا تند رفتن است. هیچ برگشتی در مذاکرات هسته‌ای ایران وجود ندارد این مذاکرات تنها ممکن است تمدید شود و یا به طول بینجامد.

این یک طرفه بودن مسیر مذاکرات هسته‌ای ایران نقطه اطمینانی برای بخش خصوصی است، چرا که اگر کشور عقب گرد کند با فشارهای عظیمی رو به رو می شود. مذاکرات با احتمال فراوان دوباره تمدید خواهد شد و این موضوع به پارامترهایی مانند قیمت نفت، وضعیت داعش، روسیه، سوریه، سیاست های داخلی ایران بستگی دارد.

■ آیا با توجه به وضعیت اقتصاد ایران است که او با ما احتمال می دهد توافق انجام بگیرد و حتی روابط ایران و امریکا برقرار شود؟ آیا ربطی میان این وضعیت و کاهش قیمت نفت وجود دارد؟ پاسخ گارت پرت به این پرسش این است:

* کاهش قیمت نفت مانعی برسر رسیدن به توافق نهائی؟:

گارت پرت در مقاله خود را در ۲۶ دسامبر ۲۰۱۴ انتشار داده است و دارای این نکات است:

- درد و رنج اقتصادی که از رهگذر کاستن از قیمت نفت توسط عربستان، با ایران و روسیه وارد می‌شود، باردیگر، سخت سران مدعی «تا آخر باید رفت» را در واشنگتن فعال کرده است و بسا، این کاهش قیمت نفت در به نتیجه

نیانجامیدن گفتگوها برای رسیدن به توافق نهائی بر سر پرونده اتمی ایران، مؤثر افتد: همه دنیا می‌دانند که حکومت اوپاما می‌خواهد با ایران برسر پرونده اتمی، به توافق برسد. منافع واقعی امریکا ایجاب می‌کنند که امریکا بتواند با ایران همکاری آشکار برضد دشمن مشترک که تروریسم سنی دولت اسلامی (که داعش نیز خوانده می‌شود) پیدا کند. و این موفقیتی بزرگ است که اوپاما می‌خواهد از آن دوران ریاست جمهوری خویش کند.

اما دلایل می‌گویند که حکومت او توانا به انجام مصالحه ضرور با ایران، بقصد رسیدن به توافق نهائی نیست. از سوئی، نظام سیاسی و قضائی امریکا، طی دو دهه، با منافع اسرائیل سازگار گشته‌اند و اوپاما آسان نمی‌تواند تحریمها برضد ایران را لغو کند. در حقیقت، بلحاظ سیاسی و حقوقی، لغو تحریمها برضد کوبا از لغو تحریمها برضد ایران آسان‌تر است.

به سخن دیگر، باوجود اختلاف نظر با بنیامین نتان یاهو، در جریان گفتگوها با ایران، حکومت امریکا باور دارد که ایران برنامه تولید بمب اتمی دارد و همان دروغ را باور دارد که اسرائیل ساخته و در طول مدت باورانده‌است. وندی شرمین، رئیس هیأت گفتگوکننده با ایران (سوگلی هواداران اسرائیل، وارن کریستوفر و هیلاری کلینتون)، در اکتبر ۲۰۱۳ در کمیته کنگره گفت: من به ایران اعتماد ندارد. زیرا «ما می‌دانیم که بورشدن جزئی از ADN است».

• اما مهم‌تر این که حکومت امریکا براین ارزیابی است که آنچه ایران حاضر است بپذیرد، کافی برای امضای توافق با این کشور نیست. گاه آنچه برزبان نیامده، بیشتر از آنچه برزبان آمده‌است، کویای طرز فکر مقامات دولتی است. جون کری، وزیر خارجه امریکا، برای این که تمديد توافق ژنو و ادامه گفتگوها را توضیح دهد، گفت: «توافق ژنو دنیا را امن‌تر کرده‌است. زمان بیشتری لازم شد برای رسیدن به توافق جامع، عقل می‌گوید که توافقی را باید امضاء کرد که امنیت و صلح را پایدار کند».

کری سخن را تمام و کمال نگفت. زیرا نگفت اگر گفتگوها به توافق نهائی نیانجامند، بدست آمده‌ها از دست خواهند رفت. برزبان نیاوردن این بخش از واقعیت، بدین معنی است که حکومت اوپاما امیدوار است با بکار بردن حربه‌ای دیگر، ایران را برآن دارد که در گفتگو بماند و بسا تن به توافق مطلوب امریکا نیز بدهد.

• در حکومت اوباما نظر غالب این است که زمان بسود امریکا و به زیان ایران است. هم به این دلیل که تحریمها برجایند و هم بدین خاطر که بهای نفت در کاهش است. استراتژی که بکار برده می شود این است: دراز کردن هرچه بیشتر گفتگوها تا که ایران تن به خواست امریکا بدهد و غنی سازی اورانیوم را رها سازد. مشابه این استراتژی را، سرمقاله نویس واشنگتن پست، داوید ایگناتیوس نیز، در این نشریه، شرح و بسط داده بود: تحریمها اثر خویش را بر اقتصاد ایران بار آورده اند. باید ادامه یابند تا که ایران توافق دلخواه امریکا را بپذیرد. او دورتر رفته و گفتگوها را با گفتگوهای سندیکای کارگری با سندیکای کارفرمایی مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده است که دو طرف می دانند زیان قطع گفتگوها بسیار بیشتر است. ناگزیر در گفتگو می مانند. الا این که، زمان بسود امریکا عمل می کند.

• کری می گوید: امریکا تا زمانی که ایران خواست ما را بر نی آورد، تمامی تحریمها را بکار می بریم و «تحریمها را وقتی لغو می کنیم که توافق انجام بگیرد». از دید امریکا، در همان حال که به گفتگو با ایران ادامه می دهد، تحریمها را هم باید اعمال کند تا که در گفتگوها دست بالا را داشته باشد.

موفقیت این استراتژی در گرو ماندن ایران در گفتگوها است. ۶ هفته پیش از ۲۴ نوامبر، واپسین روز عمر توافق ژنو که تمدید شد، روبرت اینهورن، که در وزارت خارجه امریکا، مسئول منع گسترش سلاح هسته ای بود، در باره مسائل کلیدی پرونده اتمی ایران، گفت: تمدید توافق راه کار است زیرا ایران به آن تن می دهد. او به لوس آنجلس تایمز گفت: ترک گفتگوها امری نیست که هیچ یک از دو طرف با آن موافق باشند.

• حتی در دسامبر ۲۰۱۳، گاری سمور، مشاور اصلی اوباما در مورد پرونده اتمی ایران بود، دز نامه، پیشگویی کرد که: «محتمل ترین نتیجه این است که باوجود تمدید ۶ ماهه توافق ژنو، نتیجه حاصل نمی شود بلکه «توافق واسط» بعمل می آید. باز او پیش بینی کرد که این توافقها تا پایان دوره ریاست جمهوری اوباما ادامه می یابند.

• سخنان سمور اینهورن گویای این است که حکومت اوباما بنا بر سخت گرفتن دارد تا که ایران تن بکاستن بس مهم ظرفیت غنی سازی اورانیوم را بدهد. احتمال اندکی وجود دارد که ایران تسلیم این فشار بشود. تازه این پیش از سقوط

قیمتهای نفت بود. حالا، فشار بر اقتصاد ایران بیشتر شده است. و این امر، حکومت امریکا را مطمئن تر می کند که استراتژیش جواب می دهد. بسیار مشکل است که امریکا سخت سری را ترک گوید. مگر این که ایران گفتگوها را ترک گوید و تهدید کند که توسعه ظرفیتهای اتمی خود را از سر می گیرد.

وضعیت سنجی چهل و چهارم :

ایران ، چگونه می تواند از بن بست هسته‌ای با امریکا خارج شود؟

۷ ژانویه ۲۰۱۵ برابر ۱۷ دی ۱۳۹۳

* هافینگتن پست:

پاریس - ابوالحسن بنی صدر : بن بست هسته‌ای میان ایران و ایالات متحده، از طرف ایرانی، نتیجه مجموعه‌ای از بن بستهایی است که رژیم ایران خود را در دام آنها افکنده است.

نخست ماهیت مصرف محور اقتصاد ایران است، که بر پایه صادرات منابع طبیعی و واردات کالاها بنا نهاده شده است. این دام، نه تنها بخش مولد اقتصادی را نابود می کند، بلکه برای مافیای مالی- نظامی فرصت طلایی ایجاد می کند تا اکثر دلارهای حاصل از نفت و گاز را برداشت نماید. این درآمدهای ناشی از رانتهای فروش نفت و گازها، بخش عمده ی اقتصاد ایران را شامل می شود و همین امر ایران را در جایگاه ۱۳۶ ام بدترین کشورها از نظر فساد مالی در دنیا قرارداده است.

چنین فرصتی که تحریم های اقتصادی باعث آن شده است، حتی امکان بیشتری برای فساد کاری فرماندهان سپاه پاسداران و متحدان آنها بوجود آورده است. به همین دلیل است که پورمحمدی، وزیر دادگستری رژیم، تصریح می کند که فساد و تحریمها همچون دو تیغه قیچی در برابر کشور عمل می کنند.

بن بست هسته ای همچنین نتیجه بن بست سیاسی موجود است، دشواریهای متعدد ایجاد شده از طریق درون روابط شخصی و نیز رقابت‌های موجود در درون ساختار قدرت حاکمیت است. این کشاکش و رقابت در ابتدا توسط خمینی ایجاد شد، اما در ادامه با تثبیت نهاد سپاه پاسداران به عنوان نهاد اصلی قدرت، خامنه ای رهبر فعلی، به آن تکیه می کند.

با این وجود، ضعف جسمانی ناشی از بیماری، دفتر کار (بیت رهبری) او را به جایگاه دخالت در امور جاری دولت مبدل ساخته است. این در حالی است که اخیراً، بسیاری از نخبگان حکومتی رژیم، جایگاه خامنه ای را مبالغه آمیز جلوه داده اند (مصباح یزدی، ایدئولوگ رژیم، عنوان می کند که مردم ایران، شایستگی داشتن چنین رهبری را ندارند)، و این نشان دهنده تلاش برای پوشاندن و بهره برداری از جایگاه تضعیف شده وی است.

بن بست سوم در رابطه دولت-مردم قرار دارد. این به دلیل این است که به همان اندازه که رژیم نیاز دارد پایگاه مردمی خویش را گسترش دهد، نیازمند و مجبور به جلوگیری از اجرای سیاستهای مربوط به این بخش است. به عنوان مثال، پذیرش "حقوق شهروندی" به این معنی است که رهبری می بایست اجازه دهد که قدرت از کف اختیار وی خارج شود در حالی که تمرکز این قدرت در وی منجر به نقض این حقوق شده است. گسترش پایه های اجتماعی قدرت سیاسی در ایران، جایگاه رهبری نظام را خنثی خواهد کرد.

این دلیل اصلی رویایی دائمی جایگاه ریاست جمهوری و رهبری نظام می باشد، که درست از ابتدای انقلاب آغاز و تا کنون ادامه یافته است. این مساله هیچگاه بر طرف نخواهد شد مگر اینکه رژیم حقوق شهروندی مردم را به رسمیت بشمارد، همچنین نظریه "ولایت فقیه" (حکومت فقیه) را که رکن اساسی رژیم از زمان خمینی بوده است را برچیند.

لازم به ذکر است که در پاسخ به اعتراض من به تقلبات گسترده در نخستین انتخابات مجلس شورا پس از انقلاب، خمینی در گفتگوی خصوصی با من عنوان کرد که مردم هیچ رایی ندارند، و ما این گونه انتخاباتها را در ظاهر برگزار می کنیم تا دهان غریبه را بسته نگاه داریم. او زمانی به صورت آشکارا این دیدگاه را تصریح کرد که من از حق قانونی خود

برای فراخوان رفراندوم استفاده کردم که در آن زمان او عنوان کرد: "اگر همه مردم بگویند بلی، من می گویم نه."

علاوه بر این، خمینی به صورت آشکارا عنوان نموده بود که مردم همچون افراد صغیر و یتیم هستند، و جایگاه وی به عنوان نگهبان این افراد صغیر است. این مفهوم، تا کنون ایدئولوژی غالب رژیم بوده است.

این بن بستها، رژیم را به سوی بن بست دیگری در سطح منطقه ای کشانده است. ایران می بایست بفهمد که چه سیاستی را در مقابل اتحاد شکل گرفته بین عربستان سعودی، اسرائیل، مصر و غرب که همچنان تلاش در ادامه افزایش بودجه های نظامی خود در سوریه، عراق، لبنان و یمن دارند، پیش ببرد. همچنین در تقابل با القاعده وداعش ("دولت اسلامی") چه خواهد کرد.

زمانی که می بینیم دولت سعودی کماکان و از روی قرار و قاعده، قیمت نفت را پایین می آورد تا از این طریق، دو رژیم تهران و مسکو را بخاطر حمایت از رژیم اسد، مجازات نماید، این موقعیت بسیار وخیم تر خواهد شد. البته، این امر تا حد زیادی برای اقتصاد غرب مفید اما برای اقتصاد روسیه و ایران آزاردهنده است. همچنین توان دخالت این رژیمها در سایر کشورها را کاهش می دهد.

باوجود این، اوپاما می خواهد، ایران را در مدار ایالات متحده قرار دهد تا بتواند از این طریق از شکل گیری اتحاد مسلط اسرائیل و عربستان سعودی جلوگیری کند. با این حال، و با وجود همکاری پنهانی و مخفیانه میان رژیم ایران و ایالات متحده، این همکاری نمی تواند به صورت همگانی علنی شود. دلیل این امر را در ساختار رژیم و روشی که "نخبگان" رژیم بعد از انقلاب مردم ایران در سال ۱۹۷۹ برای قبضه کردن قدرت در دستان خود بکار بردند میتوان یافت.

از آنجایی که رژیم مشروعیت خود را به صورت وسیع از مخالفت با ایالات متحده گرفته است، هر روابط باز و عادی سازی روابط می تواند بحران هویت برای حامیان داخلی و خارجی رژیم ایجاد کند. به همین دلیل خامنه ای، با وجود نیاز مبرم خود به پایان تحریم ها و نیز پایان دادن به مساله هسته ای، نمی خواهد رابطه با آمریکا عادی شود.

از سوی دیگر هر توافقی با ایران، حداقل به صورت سیاسی، باید در برابر ضد حمله ی اتحاد محافظه کاران جدید امریکایی و اسرائیل، عربستان سعودی، و سایر رژیمهای استبدادی خلیج فارس، مقاومت کند.

این امر کار را برای اوپاما غیر ممکن خواهد کرد که بخواهد برای حل و فصل مساله اتمی بیش از آنچه تاکنون پیشنهاد داده است امتیاز بدهد. در نتیجه، با وجود این که خامنه ای راهی جز نوشیدن جام زهر تسلیم ندارد، اما شجاعت و کاریزمای خمینی را نیز ندارد و قادر به انجام اینکار هم نیست.

در نتیجه اینها، با توجه به تخمین دولت ایران، در ده سال گذشته، تنها اقتصاد ایران بیش از ۴۸۰ میلیارد دلار خسارت دیده است. (که این تخمین به شدت دست کم گرفته شده است)

گام بعدی چیست؟

به نظر می رسد که سه راهکار برای پیشبرد مذاکرات وجود دارد: راهکار اول درون رژیم قرار دارد. توضیح این که رژیم به تمامی خواسته های ایالات متحده در مساله هسته ای تن بدهد، و در مقابل، ایالات متحده، بن بست موجود در منطقه و در مقطع وسیع تر در سطح جهان را باز کند. برای رژیم، این می تواند پایان بخش انزوا در جهان باشد، تمامی تحریم ها لغو شوند.

راهکار دوم، که سریع ترین راه و متداوم ترین نتایج را در بر خواهد داشت، این است که رژیم کلیه حقوق شهروندی ایرانیان را به رسمیت بشناسد، و سیاست سرکوب و سلطه و تسلط مافیای نظامی مالی را بر اقتصاد ایران، پایان دهد و برنامه اتمی را شفاف به عرض مردم ایران بگذارد. و

راهکار نهایی جنبش مردم است، که ایرانیان در گذشته بارها به آن روی آورده اند. منظور، وارد شدن به صحنه سیاسی با ایجاد جمهوری شهروندان با جنبش همگانی بدون خشونت است. در داخل، منطقه و سطح بین الملل تاثیری غیر قابل وصف به جا خواهد گذاشت.

منبع:

http://www.huffingtonpost.com/abolhassan-banisadr/iran-us-nuclear-deadlock_b_6419612.html

وضعیت سنجی چهل و پنجم:

سقوط قیمت نفت ادامه دارد و رویارویی بزرگ در سطح جهان نیز:

۸ ژانویه ۲۰۱۵ برابر ۱۸ دی ۱۳۹۳

■ در طول سمینار دوروزه اقتصادی، واقعیت‌ها ناگزیر بر زبان آمدند: بیکاری افزایش پیدا می‌کند. رکود برجاست و قیمت‌ها «بخاطر نشستن ناامیدی بر جای امید» (به حل مسئله اتمی) بالا می‌روند. قیمت نفت سقوط می‌کند و هرگاه مسئله اتمی حل نشود، اقتصاد ایران از بند رکود و تورم رها نخواهد شد. روحانی پیشنهاد کرد برای امور مهم سیاسی و اقتصادی رفراندوم بشود. یعنی این که او می‌داند مردم ایران خواهان پایان یافتن بحران اتمی هستند. اما اگر با موافقت خامنه‌ای این سخن را بر زبان آورده‌است، یعنی چاره‌ای جز پذیرفتن شرائط غرب، در واقع امریکا، و امضای توافق نهائی نیست. طرفه این که، پیش از خرداد ۶۰، بنی‌صدر، برابر قانون اساسی، پیشنهاد رفراندوم کرد تا که مردم میان منتخبی که او بود و حکومتی که حزب جمهوری اسلامی، از طریق خمینی، تحمیل کرده بود، یکی را انتخاب کنند. آن زمان، هاشمی رفسنجانی پیشنهاد رفراندوم را «مصدق بازی» توصیف کرد و خمینی گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می‌گویم نه. اما امروز، او موافق رفراندوم است!

و اینکه نخست ببینیم چرا قیمت‌های نفت سقوط می‌کنند و زیان دهندگان اصل کیانند:

*** چرائی سقوط قیمت‌های نفت و زیان دهندگان اصلی آن:**

■ در ۶ ژانویه ۲۰۱۵، لوموند، دلایل سقوط قیمت نفت را - که روز ۵ ژنویه، در بورس نیویورک هربشکه نفت به زیر ۵۰ دلار سقوط کرد- عبارت دانسته است از:

• در اوت ۲۰۱۴، برخی از کارشناسان تردید نکردند در اظهار این ارزیابی که قیمت هر بشکه نفت می تواند تا بشکه ای ۴۰ دلار سقوط کند. تمامی عوامل جور خود را بایکدیگر جور کرده اند در پائین آوردن قیمت های نفت:

۱. عرضه نفت از اندازه بیرون شده است. عناصری که سبب افزایش میزان عرضه شده اند، برجا هستند و عمل می کنند. بنابراین، کاهش عرضه در افق نزدیک مشاهده نمی شود: دولت سعودی از عرضه نفت خویش نمی کاهد. تولید نفت روسیه و عراق رکورد می شکنند و تولید نفت شیت امریکا نیز ادامه دارد. و

۲. تقاضای نفت افزایش نمی یابد و بسیار معتدل است. هم به دلیل سطح نازل فعالیت های اقتصادی در غرب و چین و هم به دلیل شدید نبودن سرمای زمستان.

و

۳. دولت سعودی تأکید می کند که حتی اگر بهای هربشکه نفت به ۲۰ دلار هم برسد، تولید نفت خویش را کاهش نخواهد داد. کشورهای دیگر نیز می گویند تولید نفت خود را کاهش نخواهند داد. از آن جمله است روسیه که تولید نفت خود را در ماه دسامبر ۲۰۱۴، به حداکثر رساند. از سال ۱۹۹۱ که رژیم کمونیست سقوط کرد، تولید نفت روسیه هیچگاه این اندازه نبوده است. عراق نیز، در ماه دسامبر ۲۰۱۴، روزانه ۲/۹۴ میلیون بشکه نفت صادر می کند. از سال ۱۹۸۰ که قوای عراق به ایران حمله کردند، عراق هیچگاه این اندازه نفت تولید و عرضه نکرده بود. باوجود این، کلید قیمت در دست دولت سعودی است.

۴. در ماه دسامبر، حکومت اوپاما با صدور نفت سبک توسط شرکتهای نفتی امریکا، موافقت کرد. بدین ترتیب، دولت امریکا که از سال ۱۹۷۳ اجازه صدور نفت را نداده بود، اینک اجازه داده است. میزان نفتی را که امریکا وارد بازار می کند، تحلیل گران روزانه یک میلیون بشکه برآورد می کنند.

۵. منابع نفتی دیگری هم، بعد از سرمایه گذاری و ۱۰ سال کار، دارند به بهره برداری می رسند: این منابع در خاورمیانه و در دریای مازندران و افریقای

غربی قراردادارند. بدین خاطر است که شرکت نفتی فرانسوی توتال پیش بینی می‌کند که از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷، تولید روزانه نفت خود را از ۲/۳ میلیون به بشکه به ۲/۸ میلیون بشکه برساند. سرمایه‌گذاریهایش در آنگولا و نیجریه و کانادا و استرالیا به بهره‌برداری می‌رسند.

اما چرا کلید در دست دولت سعودی است؟ یکی به این دلیل که ملک عبدالله، پادشاه سعودی بیمار و بستری است و بیماری او بر بازار اثر می‌گذارد. و دیگری به این دلیل که آیا دولت سعودی به سیاست کنونی خویش ادامه می‌دهد و اگر قیمت هر بشکه نفت برآستی تا ۲۰ دلار پائین بیاید، بازهم از تولید نفت خود نخواهد کاشت؟ هرگاه پاسخ مثبت باشد و بیماری پادشاه این معنی را بدهد که سیاست نفتی کنونی ادامه پیدا می‌کند دست کم تا وقتی او سلامت بیابد و یا جانشینی پیدا کند، بهای نفت می‌تواند بازهم کاهش پیدا کند.

■ بازندگان بزرگ سقوط قیمت نفت، موضوع مقاله دیگری است که لوموند در ۳ ژانویه ۲۰۱۵ منتشر کرده‌است. بدیهی است که برندگان بزرگ کشورهای مصرف کننده هستند. اما بازندگان بزرگ:

• دولت سعودی که صادرکننده اول نفت در جهان است، سیاست ایجاد زمین سوخته را درپیش گرفته‌است. زمین‌هایی که باید بسوزند عبارتند از:

۱. شرکت‌های نفتی که نفت شیت آمریکا را استخراج می‌کنند. و
۲. ایران که وضعیت اقتصادی سختی دارد که یک عامل آن تحریم‌ها هستند و در بحبوحه گفتگو با کشورهای ۱+۵ برسر برنامه اتمی خویش است. و
۳. روسیه که اقتصادش تحت رژیم تحریم‌ها است و فرو افتاده در مگاک است. حکومت پوتین همچنان رجز می‌خواند. زیرا می‌خواهد اثر ضربه اقتصادی که براین کشور وارد می‌شود را ناچیز جلوه دهد تا که مردم روسیه اطمینان خاطر پیدا کنند. حتی می‌گوید مجازاتها اقتصادی غرب برضد روسیه، «اثر مثبت» دارد. زیرا سبب می‌شود تولید ملی را افزایش دهیم. و
۴. ونزوئلا و الجزایر و نیجریه، هرسه کشور، رفتار وضعیت سیاسی نابسامانند.

* رویارویی بزرگ با روسیه و چین و ایران؟:

در سال ۲۰۱۵، روسیه و چین و ایران محور روی داده‌های بین‌المللی می‌شوند، عنوان مقاله‌ای است که محقق بنام پپ اسکوبار Pepe Escobar انتشار داده‌است. ترجمه نوشته او، به زبان فرانسه، در ۶ ژانویه ۲۰۱۵ انتشار یافته‌است و حاوی این نکات است:

- کمرندهای خود را محکم ببندید زیرا سال ۲۰۱۵، سال رویارویی‌ها خواهد شد. زیرا روسیه و چین و ایران با امپراطوری بلبشو، رویارو خواهند شد. انتظار می‌رود که ابتکارهای جدید سبب نزدیکی اروپا و آسیا و ناپدید شدن تدریجی حضور امریکا در اروپا و آسیا بگردد. ما با یک تعامل ژئواستراتیک پیچیده خواهیم شد که، بتدریج، به سلطه دلار امریکا، پایان خواهد بخشید. نخست، نوبت پتrodلار است.

- گرچه چینی‌ها با مشکلات بس عظیم دست پنجه نرم کنند، اما در همه جای پکن، علائم ظهور یک ابر قدرت بازرگانی، بوضوح قابل مشاهده‌اند. رئیس جمهوری چین، Xi Jinping به سرمایه‌گذاری در شهرسازی و مبارزه با فساد، از جمله در سطح رهبران حزب کمونیست چین، ادامه خواهد داد. در سطح بین‌المللی، به ساختن راه جدید ابریشم، زمینی و دریائی، بازهم جدیدتر خواهند پرداخت. چراکه اجرای دو طرح عظیم این دو راه، سیاست چین برای درازمدت را متحقق می‌کند. چین بنابر متحد کردن اروپا و آسیا به یمن مبادلات بازرگانی دارد.

- قیمتهای جهانی نفت همچنان پائین خواهند ماند. و این امر که تا تابستان این سال، توافق نهائی میان کشورهای ۱+۵ با ایران، امضاء خواهد شد یا نه، ممکن است واقع شود و ممکن هم هست که واقع نشود. هرگاه تحریمهای ایران (جنگ اقتصادی واقعی) لغو نشوند و همچنان به واردکردن لطمه‌های سخت به اقتصاد ایران ادامه دهند، واکنش ایران این خواهد شد که، به زیان غرب، بیشتر در آسیا ادغام بگردد.

انقلاب اسلامی: جریان ادغام کردن ایران در «آسیا»، در واقع روسیه و چین را، رژیم ولایت مطلقه فقیه، از جنگ ۸ ساله بدین سو، ادامه داده‌است. الا

این که از موضع زیر سلطه. نتیجه این شده است که ایران، بجای آن که بر اصل موازنه عدمی، از هر دو طرف مستقل بگردد و بر دو اصل استقلال و آزادی رشد کند و نیرومند بگردد، گرفتار سلطه دوجانبه گشته و زیر سلطه اقتصادی، بنابراین، سیاسی و فرهنگی دو طرف قرار گرفته است:

- واشنگتن می داند که بدون کمک روسیه، توافق نهائی با ایران امضاء نخواهد شد. چنین توافقی، هرگاه انجام بگیرد، تنها (تکرار می کنم، تنها) موفقیت حکومت اوپاما در سیاست خارجی خواهد شد. از سرگرفتن فراخوان هیستریک به بمباران ایران محافظه کاران جدید را بس خوش می آید. از راه اتفاق نیست که ایران و روسیه هردو گرفتار تحریم های غرب شده اند. سقوط قیمت های نفت چگونه سازوکار جسته است به کنار، این امر حمله مستقیم به ایران و روسیه است.
- حالا نگاهی به داده های بنیادی روسیه بیاندازیم: کل قرضه دولت روسیه ۱۳/۴ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است. کسر بودجه سالانه این دولت نیم درصد تولید ناخالص داخلی است. اگر فرض کنیم که تولید ناخالص ملی امریکا ۱۶۸۰۰ میلیارد دلار است (رقم سال ۲۰۱۳)، کسر بودجه امریکا ۴ درصد تولید ناخالص ملی این کشور و نه نیم درصد کسر بودجه روسیه است. خزانه داری امریکا، گرچه خود را یک مؤسسه دولتی می نمایاند، اما در واقع، یک شرکت خصوصی متعلق به بانک های منطقه ای امریکا است. قرضه بخش عمومی امریکا، در سال ۲۰۱۴، برابر ۷۴ درصد تولید ناخالص داخلی امریکا و نه ۱۳/۴ درصد قرضه بخش عمومی روسیه است.

اعلان جنگ اقتصادی امریکا و اروپا به روسیه (از طریق فروش وسیع روبل و حمله به تأسیساتی که مشتقات نفت را تولید می کنند و بکار می برند) هدفی جز ضربه زدن به تأسیسات نفتی و تأسیسات بکاربرنده مشتقات نفت و یا تولید کننده آن ندارد. حمله کنندگاه به روبل و قیمت نفت هدفی جز ویران کردن اقتصاد روسیه ندارند. الا این که اقتصاد روسیه سالم تر از اقتصاد امریکا تغذیه می شود. این حمله البته کارساز بوده است. اما در آنچه به انرژی مربوط می شود، این غرب است به نفت و گاز روسیه وابسته است. اگر شرکت نفتی روسیه، گازپروم نفت و گاز عرضه نکند، اقتصاد اروپا است که از پا در می آید.

اشتباه بزرگ مسکو این بود که گذاشت صنعت ملی روسیه از خارج قرض ستاند و بدین سان، به غرب، بنابراین به دلار، وابسته بگردد. این شد که گرفتار دام عظیم قرضه شد و غرب آسان می تواند دست آموز و آلت فعلش کند. مسکو باید بسیار از نزدیک مراقب چند و چون فعالیتهای بانکهای خود باشد. شرکتهای روسیه باید از داخل وام بستانند و شروع کنند به فروختن اوراق دارائی های خود به خارج. مسکو باید سامانه مهار پولی را به اجرا بگذارد تا که بهره پایه بتواند به سرعت پائین بیاید.

نباید فراموش کرد که روسیه همواره می تواند سرسیدهای قرضه و بهره ها را که سر به ۶۰۰ میلیارد دلار می زند، همچنان به تأخیر بیاندازد. چنین تدبیری می تواند نظام بانکی جهان را به لرزه درآورد. چنین اقدامی، جنگی را که امریکا بر ضد روسیه براه انداخته است بی اثر می کند.

روسیه مواد اولیه وارد نمی کند. هرگاه لازم باشد، روسیه می تواند همه تکنولوژی وارد کرده را پس بدهد و خود بسازد. اما، قبل از همه، روسیه می تواند، با فروش مواد اولیه، به اندازه کافی دلار و یا یورو، بدست بیاورد. فروش نفت و گاز و فرآورده های پتروشیمی روسیه می تواند کاهش پذیرد. الا این که در ازای آن، همان اندازه روبل به دست می آورد که قبلا چراکه ارزش خارجی روبل پائین آمده است.

جانشین کردن فرآورده های وارداتی با تولید داخلی کاری کاملاً معقول است. مدتی طول می کشد اما این مدت دراز نخواهد شد. به دلیل سقوط ارزش روبل، سازندگان آلمانی خودروها دیگر نمی توانند خودروهای خود را در روسیه بفروش رسانند. ناگزیر می شوند کارخانه ها را در روسیه ایجاد کنند. هرگاه چنین نکنند، از بازار روسیه و چین و کره جنوبی رانده خواهند شد.

روسیه و چین:

• جنگ اقتصادی که اتحادیه اروپا بر ضد روسیه اعلان کرده است، به جایی نمی رسد. زیرا روسیه صاحب ۲۵ درصد منابع نفت و گاز جهان است. خاورمیانه گرفتار بلبشو است. افریقا از ثبات برخوردار نیست. اروپا همه کار کرده است که خود را از فروشنده ای ببرد که از ثبات برخوردار است و بی خطر به او نفت و گاز می فروشد. ناگزیر، روسیه روی به چین و بقیه آسیا آورده است و می خواهد

نفت و گاز خود را به آنها بفروشد. یک تقدیمی همه طلا به چین. زیرا به این کشور امکان می‌دهد از قید استراتژی مهار که امریکا برضدش بکار می‌برد، برهد.

• باوجود این، اصل راهنمای چین این است: چینی‌ها سخت نگران «امپراطوری در حال تلاشی» هستند که دارد مهار از دست می‌دهد و شرائط خصومت‌آمیز خود را به روابط اتحادیه اروپا با روسیه، تحمیل می‌کند. مهم این که پکن هرگز در موقعیتی قرار نمی‌گیرد که به امریکا امکان دهد، در واردات نفت و گاز چین، امکان دخل تصرف پیدا کند، همانطور که در سال ۱۹۴۱، با ژاپن کرد. در آن سال، امریکا، بدنبال اعلان جنگ به ژاپن، این کشور را تحریم نفتی کرد. چنان که راه‌های ورود نفت به این کشور را بست و محاصره سبب کاسته شدن ۹۲ درصد از واردات نفت شد.

ما همه می‌دانیم که یکی از عوامل توان گرفتن فوق‌العاده صنعت چین مجبور شدن به تولید در داخل کشور بود. هرگاه روسیه نیز چنین می‌کرد، اقتصادش، در زمانی اندک، آن توان را می‌جست که سالانه ۵ درصد رشد کند. رشد اقتصادیش باز هم بیشتر می‌شد هرگاه اعتبارات بانکی تنها بکار سرمایه‌گذاری‌های تولیدی می‌رفتند.

• اینک تصور کنیم وضعیتی را که می‌تواند حاصل شود از سرمایه‌گذاری مشترک روسیه، برپایه اتحاد پولی متکی به طلا و نفت و منابع طبیعی، که بدیل غول وش الگوی اقتصادی برپایه قرضه (که عمل نیز نمی‌کند) را که بانکهای مرکزی غربی و سیاستمداران نئولیبرال ارائه می‌کنند. کشورهای جنوب در می‌یابند که پیشرفت مالی و بهبود سطح زندگی که نسلهای آینده را اسیر قرضه‌ها می‌کند، هم از آغاز محکوم به شکست است.

آن اسارت در آینده به کنار، هم‌اکنون، ما گرفتار گردبادی هستیم که دارد درخت زندگی ما را از ریشه می‌کند. اربابان دنیا و آنان که از واشنگتن می‌خواهند بر جهان مسلط بمانند، استراتژی خود را رها نمی‌کنند. آنها می‌خواهند روسیه به یک کشور وابسته بدل گردد که نتواند معامله کند و نتواند وجود خود را نقل و انتقال ندهد و نتواند عملیات بانکی انجام دهد و نتواند به بازار اعتبارات غربی دسترسی داشته باشد. بنابراین، تغییر رژیم بدهد.

هرگاه برنامه‌شان خوب اجرا شود، قربانی بعدی آنها، چین خواهد شد. در پکن، مقامات کشور بر این امر، واقف هستند. بسا دست به اقداماتی بزنند که اتحادیه اروپا را در پایه‌هایش به لرزه درخواهند آورد.

گرایش عمومی بدین سو است: امپراطوری بلبشو، از آسیا و اروپا بیرون خواهد رفت، آهسته اما مطمئناً بیرون خواهد رفت.

انقلاب اسلامی: مقایسه اقتصاد امریکا و روسیه، بیشتر صوری و کم‌تر واقعی است. زیرا بزرگی دو اقتصاد یکی نیست و بخصوص موقعیت دو اقتصاد نیز یکی نیست: اقتصاد امریکا دارای موقعیت مسلط است و اقتصاد روسیه این سلطه را از دست داده است. اقتصاد امریکا دارای پولی است که دلار است و این پول به امریکا امکان می‌دهد از اقتصاد دنیا برداشت کند. باوجود این، همان‌طور که بنی‌صدر در اوائل دهه ۱۹۷۰ برآورد کرده‌است، در پی انحلال امپراطوری روسیه، امپراطوری امریکا نیز در حال انحطاط است و منحل خواهد شد. حق با نویسنده‌است آنجا که می‌نویسد: هرگاه کشوری چون روسیه تولید محور بگردد، امپراطوری بلبشو، امریکا، زودتر دفع شر خواهد کرد. این نظر در باره ایران بازهم صحیح‌تر. چرا که به وطن ما امکان می‌دهد بجای وابستگی به دو طرف و دوشیده شدن از دو سو، به یمن اقتصاد تولید محور و برخورداری از دولتی معرف جمهوری شهروندان، از فرصتی تاریخی که بخشی بزرگ از آن را رژیم ولایت فقیه سوزانده‌است، سود جوید. بنگریم که مقامات رژیم در چه کارند؟:

*** طرح بزرگ برای ادامه حیات استبداد پرفساد مافیاهای نظامی - مالی، در پوشش ولایت مطلقه فقیه:**

❖ در همان روزها که روحانی می‌گفت آرمان ما گره در گره سانتریفوژ و موشک ندارد و ارگان سپاه پاسخ می‌داد «آرمان ما گره در گره سانتریفوژ دارد»، امیر محبیان، «تحلیل‌گر» راست‌گرایان رژیم، ریاست جمهوری روحانی را بخشی از طرح بزرگ رژیم برای آینده می‌خواند. در حقیقت، پیش از انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری، وقتی روحانی از امکان گفتگو با امریکا و تعامل در

صحنه بین‌المللی سخن می‌گفت، بعنوان برگزیده خامنه‌ای برای تصدی ریاست جمهوری سخن می‌گفت و فرستادگان خامنه‌ای نیز در مسقط، با فرستادگان ریگان، در کار گفتگوهای محرمانه بودند.

■ اما طرح بزرگ چگونه طرحی می‌تواند باشد؟ بنابر این که برای آینده‌است، دربر می‌گیرد:

۱. مسئله رهبری، بنابراین، جانشینی خامنه‌ای را. و
۲. دربر می‌گیرد طرح حذف نیروهای درون رژیم را که مانع اجرای طرح بزرگ و تحقق هدف آن می‌شوند: حذف سران فتنه. بنابراین، از راه اتفاق نیست که با تشکیل حکومت روحانی، اینان مرتب زیر حمله‌های تبلیغاتی هستند. و
۳. تصفیه مستمر ستون پایه‌های استبدادی که ولایت مطلقه فقیه است، یعنی سپاه و سازمان‌های اطلاعاتی رژیم و بسیج و نیروی انتظامی و بسا ارتش را. و
۴. کامل کردن وابستگی حوزه‌های دینی به دستگاه ولایت فقیه با از بین بردن استقلال این حوزه‌ها. و
۵. مهار جامعه بلحاظ اقتصادی. و
۶. وارد شدن در دسته بندیهای منطقه‌ای که با هزینه‌های سنگین. در حقیقت، برپرس که توافق نهائی انجام بگیرد، تقابل قوا در سطح منطقه، می‌تواند بسیار طولانی باشد به ترتیبی که به قول پپ اسکولار، امپراطوری بلبشو نگذارد ایران و دیگر کشورهای منطقه جان و توانی بگیرد.
۷. بنابر این که استبداد ضد رشد است و بنابر این که به موجودیت خود تقدم مطلق می‌دهد، طرح بزرگ بمعنای ادامه بیابان شدن ایران و برجاماندن اقتصاد مصرف محور است. و
۸. چون این رژیم توانائی به اجرا گذاشتن برنامه بازگرداندن اقتصاد مصرف محور به اقتصاد تولید محور را ندارد، صدور استعدادها و صدور سرمایه‌ها و صدور منابع نفت و گاز و نیز مواد معدنی ایران، همچنان ادامه خواهد یافت.
۹. تمامی کوشش رژیم و دو رأس دیگر مثلث زورپرست منزجر کردن مردم ایران از انقلابی است که این مردم به انجام رساندند. پس، در برابر طرح بزرگ رژیم، دو طرح بیشتر وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد: **یکی تغییر رژیم توسط قدرت خارجی که حاصل آن وضعیت کشورهای لیبی و سوریه و**

عراق و افغانستان است و دیگری، پیوستن مردم به آنها که بر حق
ایستادند و تجربه انقلاب را رها نکردند برای متحقق کردن هدفهای آن
انقلاب که نخستین آنها و هدف مادر، ولایت جمهور مردم بود.

وضعیت سنجی چهل و ششم:

توافق در کلیات و گفتگو در جزئیات و راه حل اقتصادی در گرو توافق جامعه اتمی است:

۲۰ ژانویه ۲۰۱۵ برابر ۳۰ دی ۱۳۹۳

*** ظریف می‌گوید: در کلیات توافق کرده و اینک وارد گفتگو در جزئیات شده‌ایم. یعنی چه؟**

■ در ۲۹ دی ماه ۱۳۹۳، ظریف، در جمع خبرنگاران گفته‌است: مذاکرات پیچیده شده و وارد جزئیات شده ایم. در مذاکرات بین المللی هم گرفتاری همیشه در جزئیات است.

وزیر امور خارجه صبح دوشنبه در روز هوای پاک و در متروی تهران در جمع خبرنگاران در مترو گفت: در حال حاضر کلیات در مذاکرات مشخص شده؛ اصل غنی سازی، ضرورت برداشتن تحریم ها و حفظ برنامه هسته ای ایران مورد قبول همه واقع شده است. چند ماه پیش رو که در حال مذاکره هستیم در باره جزئیات گفتگو می شود. مذاکرات پیچیده شده و به جایی رسیده که وارد جزئیات شده‌ایم چرا که کلیات مشخص است.

البته در مذاکرات بین المللی گرفتاری همیشه در جزئیات است و در حال حاضر با دوستان ده ها ساعت مذاکره می کنند . به همین دلیل نیز با جان کری مذاکرات صریح و جدی داشتیم و به جزئیات رسیدیم . در جزئیات ممکن است مثلا در مورد سانتریفیوژها یا موارد مشابه علاوه بر طول دوران

مذاکره متخصصان ساعت ها و روزها با استفاده از برنامه های کامپیوتری و مدل سازی انتخاب های مختلف را بررسی کنند. این یک نشان و افتخار ملی ما هم محسوب می شود که در مورد اقداماتی که دانشمندان جوان ما می کنند بهترین دانشمندان غربی ساعت ها مطالعه انجام دهند تا جزئیاتش را مشخص کنند.

وی در پاسخ به این پرسش که شما گفته اید در این ۴ ماه سعی می کنیم به نتیجه ای برسیم گفت: در واقع یک هفته برای رسیدن به توافق کافی است و این در صورتی است که همه طرف ها به این واقع بینی برسند که تحریم کارایی ندارد و برنامه هسته ای ایران در ابعاد مختلف ادامه می یابد. بهترین راه برای اینکه اطمینان پیدا کنند برنامه هسته ای ایران صلح آمیز است این است که این برنامه به صورت شفاف و تحت نظارت آژانس ادامه داشته باشد و این یک واقعیت است. همه به این واقعیت رسیده اند که برنامه هسته ای ایران ادامه خواهد داشت و تحریم ها باید برداشته شود و این جزئیات است که کار را طولانی کرده است.

جمهوری اسلامی ایران با هدف رسیدن به نتیجه وارد مذاکرات شده ولی اینکار با هدف حفظ دستاوردهای علمی و منافع ملی است لذا اگر طرف مقابل آمادگی داشته باشد ما آماده ایم تا بهمن ماه و سالگرد پیروزی انقلاب به نتیجه برسیم.

• معنی سخنان ظریف چیست و توافقاتی که بعمل آمده اند کدامها هستند؟

۱. هرگاه در کلیات توافق به عمل آمده باش، یعنی سخن او راست باشد که الف. غنی سازی اورانیوم و ب. ضرورت برداشتن تحریم ها و ج. حفظ برنامه هسته ای مورد قبول واقع شده باشند، پس چرا توافق در کلیات اعلان نمی شود؟ پاسخ می تواند این باشد که قرار براین است که تا رسیدن به توافق نهائی، توافق در کلیات اعلان نشود. باوجود این، الف. به استناد وضعیت سنجی های پیشین و ب. بامراجعه به اظهارات ظریف و ج. بااطلاعات تحصیل کرده، می توان توافق در کلیات را عبارت دانست از:

۱/۱. توافق بعمل آمده است که فعالیتهای اتمی ایران شفاف و این فعالیتهای و تأسیسات اتمی ایران تحت نظارت کامل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار گیرند. قول ظریف نیز همین را می‌گوید. و

۱/۲. توافق شده است ایران هیچ‌گاه اورانیوم غنی شده تا ۵ درصد بیشتر از اندازه‌ای که اگر غنی‌سازی آن افزایش یابد، بتواند در تولید بمب اتمی بکار رود، نداشته باشد. بنابر اطلاعات، احتمال قوی می‌رود که با انتقال اورانیومی که در ایران غنی می‌شود به روسیه، برای تبدیل به سوخت، موافقت بعمل آمده است. و

۱/۳. بر سر ظرفیت قابلیت تولید سانتریفوژها توافق بعمل آمده است. گفتگو در جزئیات که ظریف از آن سخن می‌گوید، انطباق تعداد سانتریفوژها قدیم و جدید با این ظرفیت است. و

۱/۴. تحریم‌ها به تدریج برداشته می‌شوند و نه یکباره آن‌طور که رژیم ولایت فقیه می‌خواست و بر آن اصرار می‌ورزید. و

۱/۵. مدت مهار دوجانبه ایران (کشورهای ۱+۵ و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی) به احتمال بسیار، از ۵ سال بیشتر است. گفتگو در جزئیات یعنی گفتگو در باره چگونگی مهار دو جانبه فعالیتهای اتمی ایران و ترتیب لغو تحریمها در طول زمان.

اما این توافقات، با وجود اهمیت، با عدم توافق برابرند. زیرا مشکل که محتوای هریک از توافقات، یعنی همان است که ظریف جزئیات می‌خواند. بدیهی است که هرگاه رژیم ولایت فقیه خواست آمریکا را بپذیرد، توافق نهائی می‌تواند ظرف یک هفته بعمل آید و حکومت روحانی می‌تواند با استفاده از مراسم «دهه فجر»، آنرا بخورد مردم ایران بدهد. از آنجا که «جزئیات» محتواهای هریک از ۵ توافق هستند، گرایش مخالف حکومت روحانی در رژیم، بر این است که توافقی بعمل نیامده و در چشم‌انداز هم مشاهده نمی‌شود:

*** توافقی بعمل نیامده است و در چشم‌انداز هم مشاهده نمی‌شود:**

سایت «ایران هسته‌ای» در ۲۹ دی ماه ۹۳، یعنی هم‌زمان با اظهارات ظریف در جمع خبرنگاران، از موضع مخالف «سازش»، به استناد نظر کارشناسان، براین است که مذاکرات گرفتار بن‌بست هستند:

«شواهد حکایت از آن دارد که در این مذاکرات هیچ پیشرفت جدی در موضوعات اساسی ایجاد نشده است.

به یک معنا می‌توان گفت که مذاکرات گرفتار نوعی بن‌بست شده است و دو طرف تلاش می‌کنند با تمرکز بیش از حد و وسواس گونه بر جزئیات، تصمیم‌گیری درباره موضوعات کلان را که نیاز به تصمیم سیاسی دارد دائماً به تاخیر انداخته یا دور بزنند.

یک کارشناس در تهران به «ایران هسته‌ای» گفت: «مذاکرات دچار تورم ایده و فقر تصمیم شده است. دو طرف آشکارا خطوط قرمزی دارند که قابل تطبیق بر هم نیست ولی تصور می‌کنند گفت و گوی بیشتر و تلاش برای خلاقیت تکنیکی می‌تواند این مشکل را حل کند. این در حالی است که همه طرف‌ها می‌دانند بحث‌های تکنیکی هر چقدر هم غنی و با کیفیت باشد نمی‌تواند جای تصمیم سیاسی را بگیرد».

به نظر می‌رسد ایران و آمریکا قادر به نزدیک کردن دیدگاه خود درباره دو مسئله ظرفیت غنی‌سازی و جدول زمانی لغو تحریم‌ها نیستند.

برخی کارشناسان می‌گویند وضعیت به گونه‌ای است که اگر ایران تمام درخواست‌های آمریکا در حوزه غنی‌سازی را هم بپذیرد، باز آمریکا حاضر به لغو موثر تحریم‌ها نیست».

هرگاه بخواهیم زبان مبهم «کارشناس» را شفاف کنیم، قول او این می‌شود:

۱. جزئیات یعنی الف. ظرفیت غنی‌سازی و ب. جدول زمانی لغو تحریم‌ها. بر سر این دو موضوع، توافقی بعمل نیامده است؛
۲. توافقی که مطلوب اوباما است - خود او نیز بتازگی گفته است با توافقی موافقت می‌کند که قابل موافقت باشد - را رژیم ولایت فقیه، نه می‌تواند نپذیرد و نه می‌تواند بپذیرد. بن‌بست یک طرفه است. چرا که اهرمهای فشار همه در دست آمریکا هستند. چنان‌که حکومت روحانی

نیز پنهان نمی کند که بدون حل بحران اتمی، اقتصاد ایران از رکود تورمی خارج نمی شود.

۳. مدت مهار ایران باید طولانی باشد و در طول مدت آن، امریکا تن به لغو تحریمها نمی دهد. سخنان شیخ حسن نصرالله، رهبر حزب الله لبنان را هم بخواهیم شعارزدائی کنیم تا واقعیتی را باز یابیم که می خواهد بگوید، هشدار به امریکا و غرب است: تعادل منطقه ای نیاز دارد به این که توافق نهائی برسر اتم، شکست کامل ایران تلقی نشود. بسود امریکا و غرب است که توافق تعادل را بطور کامل برزبان ایران در منطقه برهم نزنند. قول ظریف در این باره که با امریکا و اتحادیه اروپا در باره سوریه و منطقه نیز گفتگو خواهد کرد، کوششی است برای سود جستن از نقش رژیم در منطقه، برای برانگیختن امریکا و متحدانش به انعطاف بیشتر. اما در ۲۰ ژانویه ۲۰۱۵، امریکا گفت: حوادث منطقه اثری بر چند و چون گفتگوها برسر برنامه اتمی ایران ندارد.

* وضعیت اقتصادی کشور باوجود سقوط قیمت نفت، درگرو حل بحران اتمی است:

■ در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۵، بهای هر بشکه نفت اوپک ۴۳ دلار و ۴۰ سنت بود. در ۲۹ دی ماه ۹۳ (۱۹ ژانویه)، کیهان گزارش پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی را این سان نقل کرده است:

مؤثرترین سیاست برای گشایش اقتصاد، سیاست خارجی است.

به گزارش روزنامه تعادل، گزارش جدید پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی خاطر نشان می کند: در مجموع اگرچه به نظر می رسد پیگیری سیاست های اقتصاد مقاومتی در شرایط تحریم برای جلوگیری از رکود اقتصادی و تبدیل تهدیدها به فرصت ها بسیار مفید است، اما در عین حال برای نیل به رشد بالا و رونق پایدار اقتصادی و ایجاد اشتغال گسترده، کافی نیست. در این راستا مهم ترین و مؤثرترین سیاست برای گشایش اقتصادی، اقدامات مؤثر در حوزه خارجی است. پیگیری سیاست خارجی که بتواند در عین حفظ حقوق اساسی کشور در موضوعات مورد مناقشه با غرب، تنش در روابط

خارجی را کاهش دهد و فضای بین‌المللی را به سمت کاهش و لغو تحریم‌های اقتصادی پیش ببرد، بستر مناسب برای خروج از محدودیت‌های فعلی اقتصاد را مهیا کرده و با تکمیل این فرآیند با سیاست‌های اقتصادی مناسب امکان بازگشت رونق به اقتصاد کشور را فراهم می‌کند.

کیهان اعتراض کرده‌است: «این پژوهشکده توضیح نداده که در صورت سنجاق کردن همه چیز به سیاست خارجی و مذاکرات، پس مسئولان اقتصادی و بانک مرکزی و از جمله متولیان همین پژوهشکده چه کاره‌اند و اگر کاره‌ای نیستند چرا استعفا نمی‌دهند تا حقوق بیخودی و هنگفت از بیت‌المال نگرفته و امکانات گسترده دولتی را معطل و بلوکه نگذارند.

سیاسیون حاکم بر برخی دستگاه‌های دولتی، در هنگام نقد دولت سابق تصریح می‌کردند ۹۰ درصد مشکلات اقتصادی هیچ ربطی به تحریم‌ها ندارد و مربوط به سوء تدبیر مدیریتی و دولتی است.»

■ کیهان، بنابر رویه، دروغ می‌گوید. راستی این‌است که

۱. در درون کشور، ۵۳ اقتصاددان به احمدی نژاد نسبت به سیاست اقتصادیش هشداردادند. بجای بکار بستن راه‌کار بایسته، یک چند از آنان را مجازات کردند.

و

۲. در خارج از کشور، نشریه انقلاب اسلامی و دیگران، بطور مستمر، توضیح دادند چرا سیاست اقتصادی احمدی نژاد تدابیر به قصد از میان بردن هرگونه مقاومت اقتصاد ایران در برابر تحریم‌ها است.

۳. بنی‌صدر، در پی هشدارهای مداوم، منشور اقتصاد تولید محور را انتشار داد. امروز، به تدابیری سازگار با ولایت مطلقه فقیه نام اقتصاد مقاومتی داده‌اند و می‌گویند یعنی اقتصاد تولید محور!

۴. وقتی مسئول اقتصاد در حکومت احمدی نژاد، برآن شد که او را از وضعیت واقعی اقتصاد و پی‌آمدهای سیاست اقتصادی حکومت آگاه کند، او سخن او را قطع کرد و گفت: تو مو می‌بینی و من پیچش مو!

۵. در برابر هشدارها نسبت به خطر وضع تحریمهای سخت، احمدی نژاد، تحریمها را ورق پاره خواند و مدعی شد هرگاه نفت ایران تحریم شود قیمت هر بشکه نفت ۲۰۰ تا ۲۵۰ دلار خواهد شد و اقتصاد غرب ورخواهد شکست. و امروز، نفت ایران تحریم است و بهای هر بشکه نفت ۴۳/۴ دلار است! و

۶. سرانجام، او وزیر اقتصادش در «مجمع تشخیص مصلحت نظام» حاضر شدند و گفتند: مجری دستور رهبر بوده‌اند. وقتی هم خواسته‌اند عواقب سیاست اقتصادی که او دستور اجرایش را داده‌بود، به او حالی کنند، گفته بود: هرکس نمی‌تواند استعفاء بدهد.

در حقیقت، دلیل وضعیت کنونی ایران، این است که خامنه‌ای در خدمت منافع مافیاهای نظامی - مالی است. او و سران سپاه در خدمت این مافیاهای مسئول مستقیم وضعیت امروز ایران و مسئول وضع تحریمهای بازهم شدیدتر هستند:

*** تحریم‌های جدید برضد ایران موضوع رویارویی او با ما با کنگره:**

■ قرار بود در ۲۲ ژانویه ۲۰۱۵، کمیته امور بانکی مجلس سنای آمریکا، «قانون ایران عاری از سلاح هسته ای سال ۲۰۱۵» را تصویب کند. او با ما از کنگره خواست در سیاست خارجی که در قلمرو اختیارات رئیس جمهوری است وارد نشود و تهدید کرد هرگاه طرح مجازات‌های جدید وضع شوند، آن را وتو خواهد کرد. کامرون، نخست وزیر انگلستان نیز در واشنگتن بود با تصویب مجازات‌های جدید مخالفت کرد.

بنابر طرح جدید، تحریم نفت و فرآورده‌های نفتی و گاز ایران کامل خواهد شد. از دید کنگره، موافقت نهائی باید در بر بگیرد:

۱. سیاست آمریکا این است که دولت ایران اجازه تولید یا دستیابی به توانایی سلاح هسته ای را نداشته باشد؛

۲. همه ابزارهای قدرت و نفوذ آمریکا برای بازداشتن دولت ایران از تولید سلاح هسته ای یا دستیابی به توانایی سلاح هسته ای باید روی میز بماند؛

۳. یک راه حل جامع دراز مدت با ایران در صورتی برای مدتی طولانی پابرجا خواهد بود که رئیس جمهور از نزدیک با کنگره درباره اجرای

راهبردی که قطعا به هر گونه تهدید هسته ای ایران پایان می دهد ، مشورت کند؛

۴. دولت ایران یک حق مطلق یا مسلم برای غنی سازی و ظرفیت ها و فناوری های بازفراوری بر اساس پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای ، که در اول ژوئیه ۱۹۶۸ در واشنگتن ، لندن و مسکو به امضا رسید و در ۵ مارس ۱۹۷۰ به اجرا درآمد (و عموما «پیمان منع گسترش هسته ای» نیز نامیده می شود) ندارد؛

۵. هدف مذاکرات بین المللی با ایران ، به رهبری آمریکا ، باید دستیابی به یک راه حل جامع دراز مدت با مشخصه هایی باشد که -

الف. توسعه زیرساخت هسته ای غیر قانونی ایران را ، شامل ظرفیت ها و تاسیسات غنی سازی و بازفراوری ، کارخانه تولید و رئاکتور آب سنگین در اراک ، و هر گونه اجزا و فناوری سلاح هسته ای ، چنان معکوس سازد که ایران نتواند به ظرفیت فرار هسته ای دست یابد و امکان پیگیری هر دو مسیر اورانیوم و پلوتونیوم برای رسیدن به سلاح هسته ای را نداشته باشد؛

ب. ایران را به پیروی از همه قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد در ارتباط با برنامه هسته ای ایران ، از جمله قطعنامه های ۱۶۹۶ (۲۰۰۶) ، ۱۷۳۷ (۲۰۰۶) ، ۱۷۴۷ (۲۰۰۷) ، ۱۸۰۳ (۲۰۰۸) ، ۱۸۳۵ (۲۰۰۸) ، و ۱۹۲۹ (۲۰۱۰) ، به منظور تامین رضایت بخش نظر شورای امنیت در ارتباط با برنامه هسته ای ایران ملزم کند؛

ج. همه مسائل نگران کننده گذشته و حال آژانس بین المللی انرژی اتمی ، از جمله ابعاد نظامی احتمالی برنامه هسته ای ایران ، را حل و فصل کند و امکان دسترسی بازرسان را به افراد ، اسناد و تاسیسات درگیر در هر گونه فعالیت هسته ای یا هسته ای تسلیحاتی در ایران ، در هر مقطعی ، فراهم سازد؛

د. اجازه بازرسی در محل با اعلان سریع قبلی ، راستی آزمایی ، و نظارت بر همه تاسیسات اعلام شده و مشکوک در ایران ، شامل نصب و استفاده از هر گونه ابزار و تجهیزات راستی آزمایی مورد درخواست آژانس بین المللی انرژی اتمی را چنان فراهم کند که هر گونه تلاش ایران برای تولید سلاح هسته ای به سرعت ردیابی شود؛

ه. ایران را ملزم کند که موارد ذیل را اجرا و از آنها پیروی کند
ه.ا. موافقت نامه ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی برای اجرای موافقت
نامه های پادمانی در ارتباط با پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای ، که
در ۱۹ ژوئن ۱۹۷۳ در وین امضا شد (و عموماً با اصطلاح «موافقت نامه
جامع پادمان ها» از آن یاد می شود)؛

ه.۲. کد اصلاح شده ۳/۱ از ترتیبات فرعی موافقت نامه ایران و آژانس بین
المللی انرژی اتمی برای کاربرد موافقت نامه های پادمان در ارتباط با پیمان
منع گسترش سلاح های هسته ای ؛ و

ه.۳. تصویب و اجرای پروتکل الحاقی موافقت نامه ایران و آژانس بین
المللی انرژی اتمی برای کاربرد موافقت نامه های پادمان در ارتباط با پیمان
منع گسترش سلاح های هسته ای ، امضا شده در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۳ در وین
(که عموماً با اصطلاح «پروتکل الحاقی» از آن یاد می شود)؛

و. ایران را ملزم کند که افزون بر پروتکل الحاقی ، تدابیری را به اجرا بگذارد
که شامل راستی آزمایی آژانس بین المللی انرژی اتمی از برنامه های تحقیق
و توسعه سانتریفوژ در ایران ، و تاسیسات تولید ، شامل مواد و اجزای خام
، و معادن اورانیوم ایران ، کارخانه ها و تاسیسات فراوری می شود؛ (۶)
آمریکا باید به اعمال تحریم ها علیه دولت ایران و عوامل نیابتی آن به سبب
ادامه حمایت از تروریسم ادامه دهد.

۱۱- در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۵ ، سنا تصمیم گرفت رأی به تحریم های جدید را تا
پایان مهلت (ماه ژوئیه) به تأخیر اندازد. باوجود این، نکاتی که از طرح نقل
شد، محدوده عمل اوباما و حکومت او را معین می کند. او نمی تواند با توافقی
موافقت کند که از این نکات بسیار دور باشد.

*** دشمن خارجی تراشیدن و او را بر سرنوشت کشور مسلط کردن
کاری است که تنها از استبداد نیازمند به وابستگی به قدرت خارجی
می آید:**

❖ بنابر اصل موازنه عدمی، کشور مستقل کشوری است که سیاست خارجی درپیش بگیرد که دشمن خارجی پیدا نکند. یعنی وارد روابط قوای قدرت‌ها نگردد. این رهنمود را قرآن، در سوره روم می‌آموزد. و

❖ امروز، محققان، وجود دشمن خارجی قادر به وارد کردن فشار، چه رسد به اعمال سلطه خویش را یکی از مهم‌ترین عوامل از میان رفتن ملت‌ها می‌دانند. بنابراین، سیاست رژیم در ایجاد بحران‌های خارجی و وارد شدن در روابط قوای بین‌المللی، از گروگان‌گیری تا جنگ ۸ ساله و از آن تا بحران اتمی، تخریب مبانی حیات ملی است. رژیم این تخریب را می‌کند زیرا وجود استبداد ولایت مطلقه فقیه را مقدم بر بود و نبود ایران می‌داند.

❖ در نتیجه این سیاست وابسته کردن ایران، نه تنها کشور گرفتار تحریم‌ها است و نه تنها ثروت‌های ملی او را در خلیج فارس (مناطق نفت و گاز مشاع) و در دریای مازندران می‌برند و می‌خورند، نه تنها باج‌گذار کشورهای خارجی و وابسته به طرف‌های بازرگانی ایران (عامل دوم از میان رفتن ملت‌ها) است و نه تنها کشور را بیابان می‌کند (عامل سوم از میان رفتن ملت‌ها) و نه تنها محیط زیست را غیر قابل زیست می‌کند (عامل چهارم از میان رفتن ملت‌ها)، بلکه راه‌حل‌ها که برای بحران‌ها که می‌یابد، ایران را بیش از پیش وابسته می‌کند (عامل پنجم از میان رفتن ملت‌ها). این همه، بخاطر تحمیل حاکمیت جبارانه اقلیتی بر ملتی که ولایت مطلقه فقیه توجیه‌گر آن است (عامل ششم از میان رفتن ملت‌ها)

این عوامل را خنثی کردن، نه کاری آسان است و نه می‌توان آن را به آخرین فرصت گذاشت. هرگاه ملت فعل‌پذیر بماند عامل هفتم از میان رفتن ملت‌ها نیز برعوامل بالا افزوده می‌شود و کار حیات ملی را می‌سازد.

وضعیت سنجی چهل و هفتم:

چهار دام و یک هدف:

۲۸ ژانویه ۲۰۱۴ برابر ۸ بهمن ۱۳۹۳

* چهار دامی که امریکا گسترد و رژیم ولایت فقیه خود و ایران را در آن انداخت:

در امریکا، اسناد جدیدی در باره ایران گیت پیدا شده‌اند که ابهام‌های بجا مانده را نیز می‌زدایند. بنابراین اسناد - که در فرصتی دیگر نوشته طولانی روبرت پاری در باره آنها را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم -، در حکومت ریگان، توسط یک کارشناس سیا، مؤسسه‌ای دولتی ایجاد می‌شود که کارش آماده کردن افکار عمومی امریکا برای جنگ است. بانی این مؤسسه، کیسی، رئیس سیا در حکومت ریگان بوده‌است. بنابر گزارشهای رسمی درباره افتضاح ایران گیت، از محل فروش اسلحه به سه برابر قیمت به ایران، سیای خصوصی ایجاد شد تا کارهایی را که سیاسی دولتی قانوناً نمی‌توانست انجام دهد، توسط سیای خصوصی انجام بگیرد.

بدین‌سان، دو مؤسسه ایجاد شدند برای ایجاد روحیه تهاجمی در امریکا و آماده شدنش برای «جنگ دائمی» و استفاده از این روحیه برای این که قوای نظامی را وسیله اول سیاست خارجی کردن. کسانی که از سوی کیسی در رأس این دو سازمان قرار گرفتند، همان‌ها شدند که به خود محافظه کاران جدید نام دادند و هم اکنون نیز این نام را دارند و همراه با اسرائیل و دولت سعودی و متحدانش در خلیج فارس، مثلث ضد توافق اتمی با ایران را تشکیل می‌دهند. اینان در انداختن «ایران» به

چهار دام نیز نقش اول را داشته‌اند و از رهگذر این سه دام موجودیت پیدا کرده‌اند:

• گروگان‌گیری که طرح آن را کفلر و کیسینجر بودند و توسط تصفیه شده‌های سیا (کارتر ۲۰۰۰ تن از افراد سیا را تصفیه و از خدمت سیا معاف کرد) به ایران منتقل شد و بعنوان «طرحی انقلابی» به «دانشجویان پیرو خط امام» القاء و توسط آنها، باتفاق سپاه، به اجرا گذاشته شد. با استفاده از گروگان‌گیری، «پروپاگاندا» روحیه انزاعلی آمریکائیان را که بعد شکست ویتنام ویدید آمدن «عقده شکست»، بوجود آمده بود، به روحیه تهاجمی بدل کرد.

درباره «عقده شکست در جنگ ویتنام»، اسناد واقعیت بسیار مهمی را از پرده بیرون انداخته‌اند: گرباچف، واپسین رئیس دولت شوروی سابق، پس آن که قوای آمریکا و متفقینش در منطقه متمرکز و آماده بیرون راندن قوای عراق از کویت می‌شوند، پا در میانی می‌کند و صدام می‌پذیرد که قوای خود را بدون قید و شرط و با برجا گذاشتن اسلحه سنگین، از کویت خارج کند. گرباچف به بوش (پدر) اطلاع می‌دهد. اما به همکارانش می‌گوید: این چه موقع بود برای واسطه شدن! ما نیاز به یک جنگ و پیروزی در آن داریم تا «عقده شکست در جنگ ویتنام» برای همیشه درمان شود چون رئیس جمهوری نمی‌توانسته‌است در علن بگوید نیاز به جنگ دارد و نیز نمی‌توانسته‌است به گرباچف پاسخ رد بدهد، باوجود مخالفت فرمانده قوای آمریکا، پاول، رئیس ستاد ارتش آمریکا در آن زمان، پیشنهاد می‌کند: ظهر جمعه بوش به رژیم صدام اتمام حجت کند چنانچه تا ظهر شنبه قوای خود را از کویت بیرون نبرد، قوای متفقین جنگ را آغاز می‌کنند. اطمینان حاصل بوده‌است که قوای عراق نمی‌توانند در این فاصله خاک کویت را ترک گویند. روز شنبه جنگ در می‌گیرد. هزاران تن کشته می‌شوند تا بوش بتواند بگوید «سندرم ویتنام» برای همیشه درمان شد. و

• جنگ ۸ ساله که با چراغ سبز آمریکا و با کارگردانی انگلستان (به قول آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاچر جنگ در سود انگلستان و غرب بود،

اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردیم)، با تجاوز قوای صدام به ایران آغاز شد. برابر اسناد محرمانه‌ای که پس از گذشته ۲۵ سال، اجازه انتشار یافته‌اند، تجاوز عراق در چهارمین ماه جنگ به شکست می‌انجامد. از آن پس، رژیم صدام آماده پذیرفتن صلح بوده‌است. در ششمین ماه جنگ، ایران با پیشنهاد کنفرانس غیر متعهدها موافقت می‌کند. چون رژیم صدام نیز با آن موافقت می‌کند، در خرداد ۶۰، ملاتاریا به رهبری خمینی کودتا می‌کند تا که جنگ ادامه یابد. دو طرف، رژیم خمینی و انگلیس و امریکا و اسرائیل و دولت سعودی و... در ادامه جنگ سود داشتند. سود خمینی و دستیارانش استقرار استبداد اگر شد فراگیر ولایت مطلقه فقیه بود. یک نسل ایران نفل شد برای این که دو طرف به مقصود برسند. و

• سومین دام، «بمب اتمی» سازی بود. از زمانی که شمع‌خانی را به پاکستان فرستند تا یک بمب اتمی و تکنولوژی تولید این بمب را بخرد تا پایان ۲۰۰۳ که به قول نیکولو، سفیر اسبق فرانسه در ایران، روحانی دبیر شورای امنیت ملی شد و پی‌برد که سپاه در کار تولید بمب اتمی است و به خامنه‌ای مراجعه کرد و اجرای طرح متوقف شد و از آن پس تا امروز، رژیم خود و ایران را گرفتار «دام اتمی» کرده‌است.

• چهارمین دام، «کمر بند شیعه» است. با ایجاد وسوسه در آقای خمینی که با شکست عراق، ایران و عراق و سوریه و لبنان کمر بند شیعه را تشکیل خواهند داد که دو بخش غربی و شرقی دنیای اسلام را از میان خواهد گرفت، جنگ را بمدت ۸ سال ادامه دادند. سرکشیدن جام مانع از آن نشد که رژیم خود و ایران را از این دام بیرون کشد. همچنان ایران و رژیم در این دام هستند و امروز، «بازسازی امپراطوری» دست آویز مخالفان به نتیجه رسیدن گفتگوها شده‌است. اینان اینک می‌گویند چون رژیم ایران است که برای منطقه خطرناک است باید بطور دائم تحت تحریم‌ها و مجازات‌ها بماند. شگفت این که برغم هشدارها، رژیم دست‌آویز سازی را «اعتراف به قدرت و اقتدار جمهوری اسلامی ایران» می‌انگارد و نوشته‌ها بقصد توجیه شدت

بخشیدن به تحریمها و دائمی کردن آنها را، با آب و تاب، بخورد مردم ایران می‌دهد.

بدین دست‌آویز است که مثلث محافظه‌کاران جدید و اسرائیل و دولت سعودی و متحدانش نمی‌خواهند بگذارند ایران از این دام بدرآید:

*** اگر اراده سیاسی باشد و آیا امریکا تغییر موضع داده‌است و این اراده وجود ندارد؟**

انقلاب اسلامی: در ۸ بهمن ۱۳۹۳، ظریف در مصاحبه با نشریه اعتماد سخنانی را بر زبان آورده‌است که تصدیق بی‌کم و کاست وضعیت سنجی بیست نهم است در آنچه به توافق در کلیات و گفتگو در جزئیات مربوط می‌شود. افزون بر این، او می‌گوید بشرط «اگر اراده سیاسی وجود داشته باشد» و از دید او، این اراده سیاسی باید در طرف مقابل، یعنی امریکا پیدا شود. طرفه این‌که او می‌گوید اگر امریکا و اروپا دریابند که تحریمها بی‌اثر هستند، توافق میسر می‌شود و مدعی می‌شود که سازمانهای جاسوسی و عوامل آنها اطلاع غلط درباره تأثیر تحریمها به آنها داده‌اند. اما این اطلاع غلط را نخست روحانی داد وقتی اقتصادی را تحویل گرفته بود، ورشکسته خواند. جهانگیری معاون او داد وقتی گفت: اقتصاد را از قعر دره به جاده آورده‌ایم. خامنه‌ای داد وقتی برنامه «اقتصاد مقاومتی» را به حکومت ابلاغ کرد. و اخیراً (۲۹ دیماه ۹۳)، پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی داد وقت چاره درد اقتصاد ایران را حل و فصل مسئله اتمی دانست. مدعای ظریف اینست:

*** اعتماد:** آقای ظریف کمی پیش وعده دادید که امکان رسیدن به توافق هسته‌ای تا سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی وجود دارد. در مذاکرات و دیدارهای تان در ارمنستان نیز اعلام کردید که حالا بحث در مورد جزئیات است. در شرایطی که به سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی نزدیک می‌شویم هنوز امید به حصول توافق نهایی دارید؟ به صورت کلی پایان پرونده هسته‌ای ایران را کجا می‌دانید؟

• ظریف: البته وعده‌ای که من در این مورد دادم این بود که اگر طرف مقابل آمادگی داشته باشد که دست از فشار بردارد، می‌توانیم به توافق برسیم. به بیان دیگر اگر اراده سیاسی وجود داشته باشد امکان حصول توافق وجود دارد، نه در هر شرایطی. این «اگر» یک «اگر» بزرگ است، یعنی اینکه من احساس می‌کنم در موضوعات مختلف هسته‌ای راه‌حل در دسترس ما است اما به دلایل مختلفی از جمله اینکه طرف مقابل تحت فشار گروه‌های فشار داخلی امریکا و همین‌طور فشارهای بیرون از امریکا است. رسیدن به این «اراده سیاسی» موضوع بسیار مهمی است که ما هنوز نشانه‌های آن را در طرف مقابل مان مشاهده نکرده‌ایم. اما اینکه گفته‌ایم وارد جزئیات شده‌ایم بحث بسیار مهمی است. از این جهت که حالا در کلیات مخالفتی نیست، یعنی در مورد اینکه ایران غنی‌سازی داشته باشد، هیچ سایتی تعطیل نشود، برنامه‌های هسته‌ای ایران ادامه پیدا کند، تحریم‌ها برداشته شود، توافق کامل وجود دارد. اما اینکه حد و میزان غنی‌سازی ایران چقدر باشد، ایران چه زمان غنی‌سازی صنعتی را آغاز کند، تحقیق و توسعه ایران بر چه مسائلی صورت بگیرد یا اینکه جزئیات برنامه اراک چگونه نوسازی شود و در آنچه تکنولوژی به کار گرفته شود، هنوز بحث و تبادل نظر وجود دارد. * اعتماد: جزئیاتی که هنوز در مورد آن توافق حاصل نشده است؟

• ظریف: البته باز هم در مورد تمام این مسائل با هدفی که «توافق ژنو» داشته یعنی رسیدن به یک راه‌حلی که از یک طرف تحریم‌ها برداشته شود و از طرف دیگر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران ثابت شود، بسیار راحت است و برای هر کدام از این موضوعات چندین راه‌حل وجود دارد، اما خب نیاز به «اراده» است.

* اعتماد: این نیاز به اراده یک طرفه است دیگر؟ یعنی در طرف مقابل باید ایجاد شود؟

• ظریف: ما اراده سیاسی داریم و به همین دلیل هم وارد مذاکرات شده‌ایم، طرف مقابل نیز باید این اراده سیاسی را نشان دهد و مهم‌تر از همه باید بفهمند که تحریم نتیجه‌ای نخواهد داشت. اگر این موضوع را متوجه بشوند و به اطلاعات غلطی که بعضی از سازمان‌های جاسوسی یا عوامل‌شان به اشتباه به آنها می‌دهند، اعتماد نکنند آن وقت فکر می‌کنم حتی قبل از ۲۲ بهمن هم می‌توانیم

به نتیجه برسیم. اما با این وضعیت دیدگاه‌های آنها تا زمانی که تغییر صورت نگیرد رسیدن به توافق کار دشواری است.

* اعتماد خب فکر می‌کنید این اراده چه زمانی در میان آنان به وجود بیاید؟

• **ظرف:** به هر حال ما نباید تغییر بدهیم بلکه آنها باید تغییر ایجاد کنند و هر وقت که این تغییر در وضعیت و رفتار آنها صورت بگیرد ما از آن استقبال می‌کنیم.

* **اعتماد:** روند مذاکرات فعلی چگونه است؟

• **ظریف:** ما مذاکرات زیادی خواهیم داشت، پس فردا در استانبول مذاکره ایران و سه کشور اروپایی را داریم. مذاکرات دیگری هم با سایر اعضا خواهیم داشت. از سوی دیگر در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ فرصتی وجود دارد که با بعضی از وزرا مذاکره صورت بگیرد.

■ در همان تاریخ ۸ بهمن، سخنگوی وزارت خارجه رژیم نیز گفت: چهارچوب اصلی توافق هسته‌ای تنظیم شده است.

■ باوجود این، سایت ایران هسته‌ای خبر می‌دهد تا ۱۰ اسفند که قرار بود توافق سیاسی، یعنی توافق در کلیات، به انجام نرسد. بنابراین بود که تا این تاریخ، توافق بر سر کلیات انجام بگیرد و از آن پس، تا پایان مهلت که ماه ژوئیه است، جزئیات مورد توافق قرار بگیرند. بنابر خبر این سایت:

« برخی شنیده‌ها حکایت از آن دارد که این احتمال جدی است که تفاهم روی توافق سیاسی در اسفند ماه میسر نشود. علت هم این است که به گفته دیپلمات‌ها در تهران، **امریکا قادر به گرفتن تصمیم‌های سیاسی مهم در مسائل اساسی مورد اختلاف نیست.** به عنوان نمونه، موضع امریکا درباره مسئله جدول زمانی لغو تحریم‌ها نه فقط بهبود پیدا نکرده بلکه به عقب بازگشته و بدتر شده است. موضع کنونی امریکا این است که **تحریم‌ها را در یک بازه زمانی ۱۵ ساله و به تدریج برخواهد چید و ضمناً دولت امریکا نمی‌تواند درباره آن دسته از تحریم‌ها که مربوط به کنگره است، تعهد**

مشخصی بدهد. این موضع برای ایران که خواستار لغو یکجا و یکپارچه همه تحریم ها بلافاصله پس از توافق نهایی است قابل پذیرش نیست.

برخی دیپلمات ها می گویند اگر توافق ۲۴ آذر مبنا باشد مذاکرات در اسفند ماه شکست خواهد خورد. اما یک ایده که به تازگی پیشنهاد شده این است که هم توافق سیاسی و هم توافق درباره جزئیات یکجا در ماه ژوئن انجام شود.

ایده اولیه این است که به این ترتیب دو طرف زمان بیشتری برای مذاکره خواهند داشت ولی برخی کارشناسان می گویند مشکل اکنون مذاکره بیشتر نیست بلکه تصمیم های سیاسی است که امریکا باید بگیرد اما به دلایل مختلف قادر به اتخاذ آنها نیست.

انقلاب اسلامی: اما فکر موکول کردن توافق بر سر کلیات و جزئیات به ماه ژوئن، یک «فکر ایرانی» است. زیرا متأسفانه این عیب بزرگ وا گذاشتن کار به آخرین لحظه است را ایرانیان دارند.

و اینک بینیم محافظه کاران جدید چرا و چگونه بر سر راه توافق نهائی سنگ می اندازند:

*** محافظه کاران جدید همچنان راه کار را بمباران کردن ایران می دانند:**

مقاله را پل پیلار نوشته در ۲۶ ژانویه ۲۰۱۵، انتشار داده است. چکیده آن اینست:

• **محافظه کاران جدید مصممند مانع از سرانجام گرفتن توافق نهائی بگردند.** برای رسیدن به مقصود، از نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل می خواهند ابتکار عمل را از آن خود کند و ایران را بمباران کند تا که امریکا ناگزیر شود وارد جنگ با ایران بگردد. حال این که چنین جنگی در سود امریکا نیست. ماهی نگذشته است که در آن، آنها که می خواهند مانع از انجام توافق اتمی با ایران شوند، مانعی ایجاد نکنند. طرح قانونی تحریم های جدید، حربه جدیدی

است که ساخته‌اند و امیدوارند که با آن، توافق را بکشند. این طرح اینک در کمیسیون امور بانکی مجلس سنا است. الا این که هنوز موافقت دموکراتها را بدست نیاورده‌است.

موضع قاطعی که پرزیدنت اوباما اتخاذ کرد وقتی گفت هرگاه طرح تحریم تصویب شود آن را وتو می‌کند، یکی از دلایل اصلی تن زدن سناتورهای دموکرات از موافقت با طرح است. احتمال دارد که عقل سلیم مانع از تصویب طرح در سنا بگردد. در حقیقت، پی بردن به این واقعیت که تصویب طرح سودی در پیشبرد مذاکرات ندارد و در عوض زیان بار است و سبب بیرون رفتن ایران از مذاکرات می‌شود، یکی دیگر از دلایل عدم حمایت دموکراتها از این طرح است.

• به استثنای سناتور روبرت مندز، کارزار برای به تصویب رساندن طرح را جمهوری خواه‌ها تصدی می‌کنند. یک علت عمده آن نیز اینست که اینان می‌خواهند بهر قیمت مانع از موفقیت اوباما در سیاست خارجی بگردند. اگر قصدی جز این بود، دعوت از نتان یاهو، بدون اطلاع حکومت اباما برای سخنرانی در کنگره، بعمل نمی‌آمد. دعوتی که مورد انتقادی وسیع از آن شد که انتظارش می‌رفت. بخصوص که همگان از کارشکنی‌های نتان یاهو در سیاست خارجی امریکا آگاهند و می‌دانند که برای به شکست کشاندن گفتگوها از هیچ اقدامی روی گردان نیست. بیشتر نقش یک معارض را بازی می‌کند تا یک متحد را. او با توافق مخالف است حتی اگر سبب شود ایران را از ساختن بمب اتمی دور کند. چرا که سیاست امریکا در خاورمیانه تابع سیاست اسرائیل در این منطقه باشد. از این رو، نقش مقابل و مخالف منافع امریکا در منطقه را یافته است.

• بونر Boehner، رئیس مجلس، رویه دیرین را که مراجعه به رهبران دو حزب و کسب موافقت آنها با دعوت از یک شخصیت خارجی را نیز رعایت نکرد. او به نتان یاهو این امتیاز را نیز داد که برای سومین بار در کنگره امریکا سخنرانی کند. تا این هنگام، تنها وینستون چرچیل، نخست وزیر انگلستان در جنگ دوم جهانی این افتخار را پیدا کرده بود که سه نوبت در کنگره امریکا سخنرانی کند.

امر انزجارآور دیگر این که کنگره، در مخالفت با حکومتی که متعلق به امریکا است، از نخست وزیر یک کشور خارجی دعوت می کند و در همان حال، وسیله تبلیغ می شود برای این نخست وزیر در انتخابات در جریان در اسرائیل

• **برژنسکی، مشاور امنیتی کارتر، در ارزیابی کار بوئئر، گفته است:**

«دعوت از یک رهبر سیاسی خارجی برای به شکست کشاندن سیاست رئیس جمهوری».

معارضان توافق بیش از بیش آگاهند که قصدشان تقویت موضع رئیس جمهوری و حکومت او در گفتگوها نیست. همانطور که سناتور آرکانزاس به صراحت می گوید هدف به شکست کشاندن گفتگوها است و نه کمک به قرین موفقیت شدن آنها.

طرفه این که رئیس موساد، تمیر پارادو است که به یک مقام امریکائی گفته است: وضع مجازاتهای جدید بمنزله منفجر کردن یک نارنجک در گفتگوها است. پارادو بعد کوشید معنای دیگری به سخن خود بدهد و گفت: بله من گفته ام گفتگوها را منفجر می کند اما قصدم این بود که منفجر کردن گفتگوها کار خوبی است. زیرا سبب می شود، گفتگوها دیرتر و در موقعیت مساعدتری از سر گرفته خواهند شد. روشن است که قصد او از این توجیه، مانع شدن از عمیق تر شدن گودال موجود میان او و نتان یاهو نخست وزیر اسرائیل است. وگرنه، رؤسای پیشین موساد نیز با موضع نتان یاهو مخالفند و ممانعت های ایجاد شده توسط مخالفان توافق با ایران در امریکا و اسرائیل، سبب نشده اند که موقعیت و وضعیت مساعدتری بوجود بیاید.

اوضاع و احوال کنونی مساعدترین اوضاع و احوال است چرا که ایران مصمم به رسیدن به توافق است. پیش از این، چنین تصمیمی وجود نداشت. اگر گفتگوهای کنونی، بر اثر اقدام از روی سوء نیت کنگره، به شکست بیانجامد، برای مدتی دراز، دیگر چنین فرصتی بدست نخواهد آمد.

• **در این موقعیت که ضد توافقی ها به وجود آورده اند، استراتژی جدیدی را پیش کشیده اند: نه تنها اتم و که دیگر جنبه های سیاست و رفتار رژیم ایران نیز خطرناک هستند. این استراتژی خود می گوید که مبلغان آن چون می بینند سخنان درباره خطر مجهز شدن ایران به بمب اتمی، منطقی نیست، خود رژیم ایران را بمثابه خطر مطرح می کنند. در**

حقیقت، گفتگوهای در جریان هرگاه به نتیجه برسد، بهتر از بعمل نیامدن توافق و از بین رفتن محدودیتها است که، هم اکنون، از رهگذر گفتگو برقرارند و برنامه اتمی ایران در بند آنها است. این استراتژی که ایران همه آن چیزها است که ما دوستان نمی‌داریم و یا معارضان با توافق میگویند ما نباید دوستان بداریم، در دو سطح، بکار گرفته شده است: در یک سطح، نیروهای ضد توافق می‌کوشند بباوراند که هرگاه ایران از قید مجازاتهای بین‌المللی رها شود، به کارهای هرچه زشت‌تر مشغول خواهد شد. و در سطح دیگر، این احساسات غیر عقلانی است که می‌خواهند برگزینند. این نفرت از آنچه مردم دوست ندارند است که می‌خواهند هرچه بیشتر کنند و با ایران را نماد آنها جلوه دادن، مورد این نفرت قرار دهند. بدیهی است آنچه را قربانی می‌کنند اصل گفتگو برای حل و فصل مسائل هم با دولتهای معارض و هم با دولت‌های دوست است.

برای قرین موفقیت کردن این استراتژی است که خطر تجدید امپراطوری ایران را می‌سازند و بزرگ می‌کنند. این کار را با استفاده از آنچه در یمن و بحرین و سوریه و عراق می‌گذرد، انجام می‌دهند.

بدین‌سان است که شارل کروتامر، در مقاله خویش، زیر عنوان «امپراطوری ایران دارد سر بر می‌آورد» که در روز جمعه انتشار داد، اعلان خطر می‌کند که «رفتن ایران با قدمهای استوار بسوی تولید بمب اتمی» هم‌معنان است با «قدمهای استوار ایران بطرف سلطه بر دنیای عرب و تجدید سلطه دیرین بر این دنیا». ایران برای منطقه خطرناکه است.

یمن و سوریه و عراق کشورهای عرب خلیج فارس را متوحش کرده است. وحشت از ایران واقعی است زیرا ایران در کار بازسازی امپراطوری خویش است. از این‌رو، او، نویسنده مقاله، می‌گوید گفتگوها را دوست نمی‌دارد و چون سبب تقویت ایران و تسهیل بازسازی امپراطوریش می‌شود، نمی‌خواهد به نتیجه برسد.

• در همان روز، مقاله دیگری با امضاهای دونیس رُس و اریک ادلمن و ری تکیه انتشار یافت که بنابر آن، ایران در منطقه موقعیت مسلط را یافته است. رُس

و دیگران می‌نویسند: «سامانه اتحاد امریکا می‌میرد. درحالی که دوستان ما در منطقه پیشروی سریع ایران در منطقه را مشاهده می‌کنند، توانائی خویش را برای پیش‌گیری از آن، به اندازه نمی‌یابند. بنابراین، بر امریکا است که این پیشروی را سد کند. از این دیدگاه که می‌نگرند، تصویب تحریم‌های جدید برای جلوگیری از انجام توافق را ضرور می‌بینند.

از دید اینان نیاز به یک «استراتژی تضییق و فشار بازاندیشیده» است. نیاز به یک کارزار، به یک جنگ سیاسی با ایران است که در آن، امریکا و متحدانش شرکت کنند. مذاکره کنندگان امریکائی باید میز مذاکره را ترک گویند.

• اما حقیقت جز این است. این نه ایران است که دارد امپراطوری دیرین خویش را تجدید می‌کند، این کشورهای منطقه هستند که گرفتار نزاع‌های داخلی گشته‌اند. برای مثال، کروتامر توجه ما را به حضور افراد حزب الله و یک افسر ایرانی جلب می‌کند که در بلندی‌های جولان، توسط اسرائیل، کشته شدند. در واقع، هدف حزب الله و متحد ایرانی‌ش، داعش و جبهة‌النصرة هستند که در ماه‌های اخیر قلمرو خود را بسط داده‌اند. پس اگر باید توجه ما جلب بشود، باید جلب عمل اسرائیل بشود. چراکه این عمل، بکار نتان یاهو در انتخابات اسرائیل می‌آید و در همان حال، بسود داعش و جبهة‌النصرة است.

حتی اگر فرض کنیم ایران سوءترین نیت‌ها را دارد، نویسندگان این دو مقاله واقعیت مهمی را نمی‌بینند و غیر واقعیتی را واقعیت جلوه می‌دهند. واقعیتی را که نمی‌بیند این است که هرگاه توافق نهائی انجام بگیرد، این اطمینان حاصل می‌شود که ایران به سلاح هسته‌ای مجهز نمی‌شود. چه توافق انجام بگیرد و چه انجام نگیرد، بسیاری چیزها، هم در سیاست خارجی و هم در سیاست داخلی ایران وجود دارد که ما دوست نمی‌داریم. الا این که انجام توافق، برنامه اتمی ایران را صلح آمیز می‌کند و این برای ما مهم است. نویسندگان این دو مقاله به ما نمی‌گویند چرا بعمل نیامدن توافق نهائی مانع از آن می‌شود که ایران به پیشروی خود در منطقه ادامه بدهد. از ایران غول ساختن و هرآنچه در منطقه روی می‌دهد را به پای ایران نوشتن، ندیدن واقعیت آن سان که هست و بنابراین، نیافتن راه‌حل درخور و خراب کردن بازهم بیشتر وضعیت کشورهای منطقه است. در عوض، بازکردن باب ارتباط با ایران و پایان دادن به مسئله اتمی ایران، فراوان راه‌کار در

اختیار ما برای مشکلات منطقه قرار می‌دهد. به ما امکان می‌دهد از ایران بخواهیم بنحو سازنده در پایان بخشیدن به منازعات کشورهای منطقه، شرکت کند.

• معارضان با گفتگو برای رسیدن به توافق نهائی، به زبان هدف که تعقیب می‌کنند و روشی که بکار می‌برند، می‌گویند که اعتنائی به منافع ملی امرکائیان ندارند. از این‌رو، هر عمل ایران را، در هر کجای منطقه، بصرف این‌که ایران می‌کند، بد می‌دانند. حال این‌که در چندین نزاع، امریکا و ایران منافع مشترک دارند. در مبارزه با دولت اسلامی (داعش) و جلوگیری از بسط قلمرو آن، بطور مسلم منافع مشترک دارند. رس و دیگر امضاءکنندگان مقاله کار ایران را اشغال عراق در پوشش مبارزه با داعش جلوه می‌دهند. اما نمی‌گویند راه‌حل‌های دیگر کدامها هستند. کدام راه‌حل دیگری وجود دارد. ایرانیها با داعشی‌ها می‌جنگند. اگر قرار باشد ایرانی‌ها نجنگند، قوای نظامی کدام کشور دیگر آماده است این جنگ را برعهده بگیرد؟ چرا باید مبارزه ایرانی‌ها با داعش باید مارا نگران کند؟ کروتامر همین حرف را درباره یمن می‌زنند...

اما حقیقت این‌است که حوثی‌ها از شعبه القاعده در یمن متفرند و با آن می‌جنگند. حالا که اینها با شعبه القاعده در یمن می‌جنگند و جان مایه می‌گذارند، ما چرا باید ناراحت و نگران باشیم؟ وقتی جنگیدن اینان سبب می‌شود که امریکا کمتر هواپیماهای بدون خلبانش را بکاربرد و بیشتر از پی‌آمدهای آن مصون بماند، ما چرا باید ناراحت و نگران بشویم؟...

• خلاء دیگر در تقلای خرابکاری‌کنندگان در کار گفتگوها برای رسیدن به توافق نهائی بر سر پرونده اتمی ایران وجود دارد و آن این‌است که درباره سیاست داخلی ایران هیچ نمی‌گویند. نتیجه گفتگوها در باره اتم اثرات مهم بر سیاست داخلی ایران خواهد داشت. و بنوبه خود، بر سیاست ایران در منطقه اثر می‌گذارد و همان سیاستی می‌شود که مانع تراشان دوست ندارند. بطور دقیق‌تر، شکست گفتگوها ضربه‌ای سخت به عناصر میانه‌رو که پرزیدنت روحانی از آنها نمایندگی می‌کند، وارد خواهد کرد. و امدادی به عناصر سخت سر رژیم است که چون سخت سران امریکا می‌خواهند گفتگوها به شکست بیانجامند. قوت گرفتن سخت سران در ایران سبب بازگشت به همان سیاستی می‌شود که مخالفان توافق خود را مخالف با آن می‌دانند و نسبت به آن اعلان خطر می‌کنند...

انقلاب اسلام: از ماه‌های اول جنگ رژیم صدام با ایران بدین سو، بطور مستمر، در باره این چهار دام هشدار داده‌ایم. در همین روزها، وقتی وسائل ارتباط جمعی امریکا، نوشتن و گفتن در باره «بازسازی امپراطوری ایران» را مکرر کردند، هشدار دادیم که چشم را باز کنند و ببینند که سرزمین‌هایی که به آتش و خون کشیده شده‌اند، همان‌هایی هستند که باید «کمر بند سبز» را بوجود می‌آوردند: ایران در پی جنگی ۸ ساله، در حلقه آتش است و تحت تحریم‌ها و مجازات‌ها است. عراق گرفتار جنگی است که پنداری قرار است دائمی بگردد. سوریه ویرانه است و لبنان نیز مصون از آتش جنگ نیست. ایران هم باید پول و اسلحه به این کشورها برساند و هم قوای مسلح. پیلار این بعد واقعیت را نمی‌بیند. نمی‌بیند که سرزمین‌های مسلمان ویران می‌شوند و مردمشان گرفتار کشتار و اردوگاه نشینی می‌شوند و تازه، برای این که ایران امپراطوری دیرین را باز نسازد، باید تحت مجازات‌ها و تحریم‌ها باز هم شدیدتر باقی بماند. طرف این که نتان یاهو، در همان حال که مرتب فلسطینی‌ها را کشتار می‌کند، مدعی می‌شود با توافق اتمی مخالف است زیر سبب می‌شود ایران نه یک بمب اتمی که چند بمب اتمی بسازد و در تدارک اسباب کشتار یهودیان است!

راه حل یکی است: رشد برقرار کردن جمهوری شهروندان بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی.

وضعیت سنجی چهل و هشتم:

مدار بسته خشونت و فساد:

۴ فوریه ۲۰۱۵ برابر ۱۵ بهمن ۱۳۹۳

* واقعیت‌ها:

- دینامیکها، از جمله دینامیکهای فساد و فقر و خشونت و نابرابری همواره همراهند. و در موقعیت زیر سلطه، این دینامیکها با دینامیک خارجی شدن اقتصاد و دولت در بودجه خود همراه هستند:
- در این روزها، این در وسائل ارتباط جمعی است که خبرها و گزارشها درباره فسادها برهم افزوده می‌شوند. اما انتشار خبرها و گزارشها گویای وجود آزادی مطبوعات نیست. گویای شدت درگیری در شبکه تار عنکبوتی روابط شخصی است. در حقیقت، انتشار خبرها و گزارشها در باره فسادها دو عمل کرد را دارند: یکی پوشش دادن به مرکز قدرت. چنان که نه تنها کلمه‌ای درباره مافیای خامنه‌ای و گردانندگان سپاه در این مطبوعات امکان انتشار ندارد، بلکه چنان وانمود می‌شود که گوئی این او است که به مبارزه با فساد برخاسته است و دیگری تسویه حساب میان قدرتمدارها در روابط شخصی قدرت. در رژیم شاه نیز انتشار خبرها و گزارشها درباره فسادها همین دو نقش را برعهده داشت. در آن دوره، نه تنها یکی از حکومتها (حکومت علا) برنامه خود را «مبارزه با فساد» کرد، بلکه هر حکومتی، مبارزه با فساد را یکی از مواد برنامه خود می‌کرد. باوجود این، فساد دامن می‌گسترده. زیرا فساد اصلی و ریشه استبداد بود که شدت نیز می‌گرفت.

• خامنه‌ای بیمار است اما آیا این بیماری او را زمین‌گیر کرده‌است؟ اطلاع‌ها دقیق نیستند. بنابر اطلاعی، او تنها از بیماری پروستات رنج می‌برد و بنابر اطلاع دیگری، او هر صبح کوه نوردی می‌کند تا که بیماری را ناتوان‌تر کند. و بنابر اطلاع سومی، بیماری او شدت یافته‌است. چنانکه گاه به حال اغماء در می‌آید. وضعیت مزاجی خامنه‌ای سه اثر مستقیم دارد و این سه اثر می‌گویند اندازه سلامت او چه اندازه است:

۱. اثر بر باز شدن باب بحث برسر جانشین خامنه‌ای و ولایت فقیه و شورائی شدن و یا نشدن آن. این بحث باز است. تازه‌ترین موضع در این باره را شیخ محمد یزدی در ۱۴ بهمن گرفته‌است:

«ولایت فقیه شورایی نیست و حاکم اسلامی نمی‌تواند، برای حکومت پس از تشخیص خود، تصمیمش را در شورای دیگری عنوان کند زیرا تصمیم‌های شورایی برای بحث‌های اجرایی است نه برای تدابیر حاکمیتی.

در حکومت اسلامی محدودیت مرز جغرافیایی معنا ندارد. در زمانی که فقیه اسلامی دستش باز است و حاکم است، هیچ فقیه دیگری حق دخالت در مسائل حاکمیتی را ندارد. و باید این در حوزه‌ها و خصوصاً دانشگاه‌ها تبیین شود.»

این که مدعی او متناقض بنابراین دروغ است (تصمیم حاکم و تصمیم و شوری دو تصمیم نیستند، یک تصمیم هستند. شوری تصمیم می‌گیرد و مقام اجرا، به قول او، حاکم اسلامی اجرا می‌کند)، بجای خود، طرح شدن مسئله شورائی شدن رهبری گویای وجود چنین طرحی برای بعد از خامنه‌ای است. بخصوص که همراه است با پیش کشیدن بحث درباره اهمیت «انتخابات» مجلس خبرگان و حاضر شدن نامزدهای جانشینی خامنه‌ای در صحنه. البته به استثنای مجتبی خامنه‌ای. و

۲. اثر بر شدت گرفتن رودروئی‌ها در رژیم: این رویاروئی‌ها، در این روزها، در منتهای شدت هستند. حمله‌ها و سائل ارتباط جمعی در اختیار «بیت خامنه‌ای»، افزون بر هاشمی رفسنجانی و خاتمی و میرحسین موسوی و کروبی و ظریف، اینک شخص روحانی را نیز زیر حمله گرفته‌اند. سردسته کیهان و مدیرش حسین شریعتمداری است که خامنه‌ای منصوب کرده‌است. طرفه این‌که احمدی نژاد و نزدیکان او نیز هم از سوی بخشی از وسائل ارتباط جمعی در اختیار خامنه‌ای و هم از طرف وسائل ارتباط جمعی در ید هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان زیر

حمله‌اند. و باز خواندنی این که محکوم کردن رحیمی، «معاون اول رئیس جمهوری» وقتی احمدی نژاد «رئیس جمهوری» بود را ایجاد سابقه و بهانه برای محکوم کردن مهدی هاشمی است.

۳. اثر بر جهت‌یابی سیاست خارجی: از گروگانگیری بدین سو، امریکا همواره محور سیاست داخلی و خارجی رژیم بوده‌است. از زمانی، در درون و بسا رأس رژیم، وسیله تسویه حساب با یکدیگر، نیز شده‌است. در حال حاضر، رابطه با امریکا به کنار، حتی قدم زدن ظریف با کری نیز موضوع حمله و ضد حمله گشته‌است.

سخت سران رژیم با سخت سران امریکائی و اسرائیلی و سعودی (تندروها سرکارآمده‌اند!) و... بوجودآورده‌اند و امیدوارند حکومت روحانی را در ایران و حکومت اوپاما را در امریکا، در این مدار، زندانی و مانع از انجام توافق نهائی بگردند. راست بخواهی سخت سران رژیم ولایت فقیه بیشتر نگرانند. زیرا پایان بحران اتمی را پایان سلطه خویش بر دولت می‌دانند و با تمام توان می‌کوشند این سلطه را از دست ندهند:

*** در مدار بسته، سخت سران دو طرف دست به این اقدامات زده‌اند:**

• سخت سران رژیم و طرحی که دارند در مجلس می‌گذرانند:

ویژگی طرحی که سخت سران رژیم در مجلس مافیاها - به یاد می‌آورد که یک قلم ۱۷۰ نامزد نمایندگی از پول و زور حکومت احمدی نژاد استفاده کرده‌اند - مطرح کرده‌اند، اینست که واکنش طرحی است که در کنگره امریکا مطرح است و نه ابتکاری برای بیرون بردن کشور و حتی رژیم از دام بحران اتمی و دام «کمر بند سبز».

طرح «الزام دولت به حفظ دستاوردها و حقوق هسته‌ای ملت ایران» که یک فوریت آن در جلسه ۱۴ بهمن به تصویب رسید، این است:

«نمایندگان ملت سلحشور ایران هرگز اجازه نخواهند داد آمریکایی‌ها با تهدید به تشدید تحریم‌ها ایران را وادار به عقب نشینی کنند. بر این اساس طرح یک فوریتی در جهت حمایت از تیم مذاکره کننده و در راستای رهنمودهای مقام

معظم رهبری و در پاسخ به ضرب الاجل آمریکایی‌ها مبنی بر تحمیل خواسته‌های نامشروع آنها به تیم مذاکره کننده‌ی هسته‌ای تقدیم مجلس شورای اسلامی می‌شود.

• عنوان طرح: الزام دولت به حفظ دستاوردها و حقوق هسته‌ای ملت ایران

ماده واحده - نظر به این که دولت جمهوری اسلامی ایران انعطاف‌های فراوان و همکاری‌های گسترده و فراتر از تعهدات حقوقی بین‌المللی را در طی سالهای گذشته و به ویژه یک ساله اخیر در چهارچوب برنامه مشترک اقدام ۳/۹/۱۳۹۲ در راستای شفاف سازی فعالیت‌های هسته‌ای به عمل آورده است، در صورت تصویب و یا اعمال هرگونه تحریم جدید و یا افزایش تحریم‌ها توسط آمریکا اعم از قوه مجریه (دستگاههای اجرایی، دولت و یا رئیس جمهور آمریکا) قوه مقننه (کنگره یا مجلس سنا) و یا قوه قضاییه دولت موظف است بلافاصله " برنامه مشترک اقدام ۳/۹/۱۳۹۲ را کان‌لم یکن تلقی نموده و در چهارچوب NPT اقدامات ذیل را در راستای تحقق حقوق هسته‌ای ملت ایران به عمل آورد:

۱- فعال سازی کامل مراکز غنی سازی بدون هرگونه محدودیت در استفاده از نوع و تعداد سانتریفیوژ و میزان تولید غنی شده بر اساس ماده (۴) معاهده NPT

۲- اقدام به تولید و تامین سوخت هسته‌ای مورد نیاز کشور بر پایه‌ی سالانه حداقل ۱۹۰ هزار سو غنی سازی به ازای هر نیروگاه ۱۰۰۰ مگاواتی، بر اساس ماده (۴) معاهده NPT

۳- تسریع در راه اندازی و بهره برداری از راکتور تحقیقاتی ۴۰ مگاواتی آب سنگین اراک بر اساس طراحی بومی اولیه با توجه به گسترش دامنه نیاز کشور در عرصه‌های مختلف پزشکی، کشاورزی، صنعتی و دیگر موارد کاربردی در چهارچوب معاهده NPT

۴- اقدام به غنی سازی بیست درصد در تاسیسات هسته‌ای فردو و در هر سطح مورد نیاز فعالیت‌های صلح آمیز تحقیقاتی و کاربردی کشور در چهارچوب معاهده NPT

۵- گسترش فعالیت‌های تحقیق و توسعه غنی سازی بدون هرگونه محدودیت و نیز ساخت تجهیزات و ملزومات مورد نیاز چرخه سوخت هسته‌ای با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین و پیشرفته طبق ماده (۴) معاهده NPT

۶- منع هرگونه بازرسی، نظارت و همکاری با آژانس فراتر از توافقنامه پادمان معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) در راستای حراست از امنیت ملی، مصالح و منافع کشور

۷- منع خروج هرگونه مواد غنی شده از کشور و عدم پذیرش محدودیت در مکان، سطح و مقدار ذخیره سازی مواد غنی شده UF6 در چهارچوب توافقنامه پادمان

تبصره - لغو تمامی تحریم‌ها به صورت یکجا شرط آغاز به اجرای توافق جامع هسته‌ای می‌باشد.

تأمل در ۷ مورد و تبصره، به روشنی محتوای توافق نهائی احتمالی را آشکار می‌کنند. تهیه کنندگان طرح، بنابر این طرح، مخالف انجام آندند. افزون براین، «نمایندگان» تهدید می‌کنند که میزان غنی سازی محدود به ۴ تا ۵ درصد نمی‌ماند. اما بیشتر از آن، یعنی بکار تولید بمب اتمی می‌آید. پس دانسته یا ندانسته، امریکا را تهدید به تولید بمب اتمی می‌کنند. و این همان تهدیدی است که دستمایه سخت سران امریکائی و اسرائیلی و سعودی و... است برای مخالفت با هرگونه توافق با ایران.

خبر و گزارش‌ها که از موضع مخالفت با توافق انتشار می‌یابند، قصد تهیه کنندگان طرح را آشکارتر می‌کنند:

• توافق نزدیک است و محتوای آن اینست:

- در ۱۴ بهمن ۹۳، وزیر خارجه عمان خبر داد که انجام توافق نهائی میان ایران و غرب نزدیک است. و در همان روز، سایت «ایران هسته‌ای، گزارش کرد که

«شنیده‌های «ایران هسته‌ای» حکایت از آن دارد که امریکا به طور تلویحی پذیرفته حدود ۹۰۰۰ ماشین نسل اول در حال فعالیت در نطنز، به کار خود ادامه بدهد اما فقط به اندازه ۶۰۰۰ سو غنی سازی کند.

منابع فنی به «ایران هسته ای» گفتند این به هیچ وجه یک پیشنهاد خوب به حساب نمی آید چرا که در این حالت ماشین ها باید زیر ظرفیت اسمی خود کار کنند و این آسیب های جدی به تاسیسات وارد خواهد کرد.

اتفاق بدتر این است که برای محدود شدن غنی سازی به ۹۰۰۰ سو، زمان کار ماشین ها محدود شود. کارشناسان می گویند خاموش و روشن کردن مستمر تاسیسات امکان crash ماشین ها را بسیار زیاد می کند. مهم تر از این، منابع دیپلماتیک به «ایران هسته ای» گفتند در مورد اصلی ترین موضوع مورد اختلاف، یعنی موضوع جدول زمانی لغو تحریم ها، دیدگاه امریکا تغییر نکرده و همچنان بر لغو تدریجی تحریم ها طی حداقل ۱۰ سال تاکید دارند.

به این ترتیب، برخلاف آنچه گفته می شود امکان رسیدن به یک توافق سیاسی تا روز ۴ فروردین (۲۴ مارس) وجود ندارد.

اما در ۳ و ۴ فوریه، گزارش رئیس سازمان اطلاعات دفاعی امریکا و دو اطلاع به شرح زیر انتشار یافتند:

• در ۱۴ بهمن ۹۳ (۳ فوریه ۲۰۱۵)، ژنرال وینسنت استوارت، رئیس سازمان اطلاعات دفاعی امریکا، در کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان امریکا گفته است: جمهوری اسلامی ایران کماکان تهدیدی برای منافع استراتژیک امریکا در خاورمیانه است. سیاست ها و برنامه های اجرایی تهران با هدف تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای طراحی و تنظیم شده است. ایران قصد دارد به توانایی تولید سلاح اتمی برسد که بشود با موشک حمل شود. تهران در این زمینه با مانعی روبرو نیست. ایران می خواهد شمار قابل توجهی موشک قاره پیما داشته باشد که به جنوب شرقی اروپا برسد و در این زمینه نیز فعال است.

• در همین روز، امریکا گفت موشکهای دوربرد ایران نیز باید موضوع گفتگوهای ۱+۵ با ایران بگردد. و

• در ۴ فوریه ۲۰۱۵، دیپلماتهای غربی در وین گفته اند: ایران و امریکا در حال توافق برسر شمار سانتریفوژها و خروج اورانیوم غنی شده از ایران هستند.

• لابی اسرائیل و سخت سران امریکائی و دعوت از نتان یاهو برای سخنرانی در کنگره به قصد جلوگیری از انجام توافق نهائی:

مقاله‌های متعددی به دعوت از نتان یاهو برای سخنرانی در کنگره امریکا، منتشر شده‌اند. از آنها، مقاله گارت پورتر را انتخاب کرده‌ایم. اما پیش از آوردن نکات مهم آن، خاطرنشان می‌کنیم که اینک اتحاد سخت سران، بطور کامل از پرده بیرون افتاده‌است: جمهوریخواهان امریکا که، در آنچه به ایران مربوط می‌شود، محافظه‌کاران جدید سردمدارشان هستند و سخت سران اسرائیل که نتان یاهو و حکومتش معرف آنهاست و دولت سعودی و شیخ‌های همدستش در خلیج فارس. در همان حال، دعوت رئیس مجلس از نخست وزیر یک کشور خارجی، برای سخنرانی برضد سیاست رئیس جمهوری، روشن‌ترین علامت بر ورود امریکا، بمثابه ابرقدرت، به مرحله انحطاط و انحلال است.

■ مقاله گارت پورتر به تاریخ ۲ فوریه ۲۰۱۵، زیر عنوان «لابی اسرائیل ضرب شست خود را نشان داد»، انتشار یافته و دارای این نکات است:

- دعوت بدون سابقه رئیس مجلس نمایندگان، بوئر از نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، برای سخنرانی در اجلاس مشترک دو مجلس، برای به شکست کشاندن سیاست رئیس جمهوری امریکا، اوپاما، تازه‌ترین ضرب شست لابی اسرائیل و تازه‌ترین نمونه از نوع لابی‌گری آن‌است.

- از آن طرف، نتان یاهو پذیرفته است به امریکا بیاید و این سخنرانی را بکند آن‌هم در تاریخ ۳ مارس، دو هفته پیش از انتخابات اسرائیل، آن‌هم بدون هیچ‌گونه مشورت با کاخ سفید، نه تنها تجدید انتخاب نتان یاهو را به نخست وزیری اسرائیل هدف گردانده‌است، بلکه قصد از آن، ایجاد زمینه و امکان برای تصویب طرح تحریم‌های جدید برضد ایران با اکثریتی است که رئیس جمهوری نتواند آن را وتو کند.

- ماه‌ها است که اعضای کنگره و لابی اسرائیل تهدید می‌کنند به وضع مجازات‌های جدید برضد ایران، این کار را در طول مدتی که گفتگوها ادامه دارند، مکرر می‌کنند. با آن‌که مدعیند هدفشان از وضع تحریم‌های جدید تقویت موضع

امریکا در گفتگوها است، قصد واقعی آنها دیگر است. قصد آنها این است که هیچ توافقی به امضاء نرسد.

دعوت کنندگان از نتان یا هو نیک می‌دانند که هدف او جلوگیری از انجام هرگونه توافقی با ایران است و این هدف را آشکارا اظهار می‌کند. فاش می‌گوید با هرگونه توافقی که به ایران امکان بدهد ظرفیت غنی سازی اورانیوم خود را حفظ کند، مخالف است.

• پرزیدنت اوبا روشن گفته و فهمانده است که هرگونه تحریم جدید را که کنگره تصویب کند، وتو می‌کند. زیرا این تحریم‌ها مفر دیگری جز جنگ پیش پای امریکا نمی‌گذارند. این استدلال، پیش از این، از سوی سنا پذیرفته شد. یکبار دیگر نیز باید بکار رود تا خرابکاری اسرائیل را از راه زمینه سازی برای تصویب مجازاتهای جدید، خنثی کند.

• تنش‌های جدید که سخنرانی نتان یا هو در کنگره پدید آورده، واپسین فصل از یک درام دیرپائی است که استراتژی اسرائیل، بارآورده است. اسرائیل با استفاده از قدرت سیاسی خود در کنگره امریکا بر این است که سیاست امریکا نسبت به ایران را تابع منافع خود کند. اما درگذشته، اسرائیل حکومت امریکا را تهدید می‌کرد که هرگاه مسئله اتمی ایران را چنان که اسرائیل می‌خواهد حل نکند، اسرائیل خود به ایران حمله نظامی خواهد کرد.

اهود المرت که پیش از نتان یا هو نخست وزیر اسرائیل بود، در ماه‌های مه - ژوئن ۲۰۰۸ این استراتژی را با ترتیب دادن مانور دو هفته‌ای جنگ هوایی در مدیترانه، به اجرا گذاشت. در طول این مانور، سائول مفاذ، معاون نخست وزیر تهدید کرد هرگاه ایران «برنامه ساختن بمب اتمی» خود را رها نکند، اسرائیل به ایران حمله خواهد کرد.

در حقیقت تکرار مداوم تهدید ایران به جنگ، یک حیل بود. نیروی هوایی اسرائیل قابلیت چنین حمله‌ای را نداشت. از جمله نمی‌توانست سوخت‌گیری هواپیماهای جنگی را سامان دهد. **هدف واقعی مانور تحت تأثیر قراردادان رئیس جمهوری امریکا بود که در نوامبر همین سال باید انتخاب می‌شد. آن رئیس جمهوری اوباما شد.**

اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل که طراح استراتژی بود، از این امر که بوش آخرین ماه‌های زمامداری خود را می‌گذراند و حکومتش ضعیف بود، استفاده

کند. حکومت بوش با همکاری کردن با اسرائیلی‌ها در ترتیب دادن مانور، به ایران علامت داد که در صورت حمله اسرائیل به ایران، از حمایت امریکا برخوردار می‌شود.

بعد، نتان یاهو نخست وزیر اسرائیل شد. او برای بار دوم، در ۲۰۰۹، به نخست وزیر انتخاب شد. او اهود باراک را بعنوان وزیر دفاع نگاه داشت. تا که استراتژی بلوف را در اوپاما و حکومت او هرچه کارسازتر کند.

نتان یاهو عنصر جدیدی را در استراتژی حيله وارد کرد: برعهده گرفتن نقش یک اسرائیلی متعصب که خود را ناجی یهودیان می‌داند و می‌خواهد با بکاربردن زور مانع از آن شود که ایران به اجرای برنامه اتمی خود ادامه دهد. او با انتشار دو مصاحبه کوشید بلوف خود را به متحدان امریکائی خود بیاوراند. برخلاف سیمای مسیح ناجی یهودیان که نتان یاهو به خود می‌داد و می‌دهد، در اسرائیل، او کسی شناخته شده‌است که از خطرکردن می‌ترسد. آکوف بن، سرمقاله نویس هاآرتص، در مصاحبه‌ای در مارس ۲۰۱۲، به من گفت: «نتان یاهو سیاستمداری است که بدون اجازه امریکا جرأت دست زدن به حمله نظامی را ندارد».

* جنگ عجیب و غریب نتان یاهو:

• نقطه اوج تهدید قلبی او به جنگ که به دقت محاسبه شده بود، زورآزمایش با اوپاما، بهنگام مبارزات انتخاباتی امریکا، در ۲۰۱۲ بود. این زورآزمایی با مانور آپیک (AIPAC) لابی اسرائیل در واشنگتن، با به تصویب مجلس نمایندگان رساندن طرح «باید از برخوردارشدن ایران به ظرفیت تولید بمب اتمی جلوگیری کرد» با اکثریت ۴۰۱ رأی از ۴۱۱ نماینده رأی دهنده در مجلس نمایندگان بود. بعد، در ماه اوت، دو هفته پیش از کنوانسیون حزب جمهوری‌خواه امریکا، این اطلاع به مطبوعات درز داده شد که اسرائیل در پائیز به ایران حمله نظامی خواهد کرد. نتان یاهو به اوپاما «مصلحه»‌ای را پیشنهاد کرد: هرگاه او خط قرمز نتان یاهو را بپذیرد، یعنی بپذیرد که ایران اجازه نخواهد یافت که ظرفیت غنی سازی اورانیوم را داشته باشد، اسرائیل این پذیرش را

«تعهد نانوشته و نا گفته اما معتبر» او تلقی خواهد کرد به این که هرگاه ایران اجرای برنامه اتمی خود را متوقف نکرد، با ایران حمله خواهد کرد.

نتان یاهو باور کرده بود که با وجود تبلیغات رمی، رقیب او با ما از حزب جمهوری خواه، در هواداری از اسرائیل و دهها میلیون دلاری که شلدون آدلسون، سرمایه داری که این پولها را صرف این گونه تبلیغها می کرد و در طول ماهها حامی مالی نتان یاهو بود، او با ما تسلیم او خواهد شد. اما کار وارونه شد و او با ما بیش از پیش از نتان یاهو روی گردان گشت:

• ژنرال دمپسی، رئیس ستاد ارتش امریکا گفت: ارتش امریکا همدست اسرائیل در حمله به ایران نخواهد شد. چند روز بعد از آن، در یک گفتگوی تلفنی طولانی، او با ما بطور قاطع تقاضای نتان یاهو بر تعیین مدت که برای وارد شدن ایران به گفتگو بر سر برنامه اتمیش را رد کرد. در همان ماه، نتان یاهو به امریکا سفر کرد اما او با ما حاضر به ملاقات با او نشد.

• بعد از شکست استراتژی تهدید به جنگ، این بار نوبت عمل از طریق کنگره رسید. ایران تنها می تواند اندک شمار سانتریفوژ داشته باشد که حق ندارد به آن اندازه اورانیوم غنی کند که بکار تولید بمب اتمی می آید. اگر نه، امریکا و اسرائیل به ایران حمله نظامی خواهند کرد.

در حال حاضر، حکومت امریکا فلج است بدین خاطر که قانونهای مجازات، که «از بیم حمله نظامی اسرائیل به ایران» از سوی حامیان اسرائیل در کنگره وضع شده اند را نه او با ما که کنگره می تواند لغو کند. نقش لابی اسرائیل در به تصویب رساندن این قانونها تعیین کننده بوده است. این لابی، همین نقش را در جلوگیری از لغو مجازاتهای مصوب کنگره و نیز مجازاتهای مصوب شورای امنیت دارد بازی می کند.

• بدین سان، سخنرانی نتان یاهو در کنگره امریکا مداخله هرچه آشکارتر اسرائیل و حامیانش در امریکا، در سیاست امریکا، است. گویای تابعیت بخش بزرگی از کنگره از اسرائیل است. همان است که سناتور لیندسی گراهام گفت: «در مورد ایران، کنگره شما، آقای نتان یاهو، را الگوی خود می کند و از سرمشقی پیروی می کند که شما هستید».

نویسنده در پایان نوشته خود بر این است که بسیاری از نمایندگان به طرحی که گزینه دیگری جز جنگ برای امریکا باقی نمی گذارد، رأی نخواهند داد. نتان

یا هو، در مبارزات انتخاباتی خود، به اوباما و حکومت او ناسزا می‌گوید. بسا این عمل ناشیانه او، برایش گران تمام شود.

بدین‌قرار، اوباما و حکومت او، در طول ۶ سال گذشته، بایکدیگر رودرو بوده‌اند. اما چرا رژیم ولایت مطلقه فقیه فرصت را مغتنم نشمرد، آن را سوزاند، سهل است، با رفتار خود، اسباب را فراهم کرد تا در حکومت اوباما بیشترین مجازاتها بر ضد ایران وضع شوند؟ آیا دلیلی جز این دارد که در دام «اتم» و دام «کمر بند سبز» افتاده بود و صید بود و گمان می‌برد صیاد است؟ آیا جز بدین خاطر بود که خود را در مدار بسته عمل و عکس‌العمل، که، در آن، عمل‌کننده اسرائیل و متحدانش در امریکا و منطقه و عکس‌العمل ابراز‌کننده رژیم ولایت فقیه بود؟ آیا بدون رهاکردن خویش از این مدار بسته، می‌تواند از دامها رهاید؟

وضعیت سنجی چهل و نهم:

معلوم شد که کلیات صورت جزئیات است:

۱۰ فوریه ۲۰۱۵ برابر ۲۱ بهمن ۱۳۹۳

وقتی کلیی داشتن سانتیفرز می‌شود، جزئی شمار آنها می‌گردد. وقتی کلی برداشتن تحریم‌ها می‌شود، جزئی برداشتن تحریم‌ها در طول زمان می‌شود. وقتی کلی غنی سازی می‌شود، جزئی دو اندازه می‌شود: درصد و وزن. حدود ۴ درصد اما در وزن کم، ایران می‌تواند اورانیوم غنی کند. بنابراین، حق با انقلاب اسلامی بود وقتی خاطر نشان کرد که کلیات صورتی بیش نیستند. و اینک، هم خامنه‌ای و هم اوباما این واقعیت را تصدیق می‌کنند:

■ خامنه‌ای در ۱۹ بهمن گفت: با توافقی که بتواند انجام شود موافقم. اما توافق در کلیات و جزئیات در یک مرحله و شفاف و بی نیاز از تعبیر و تفسیر باشد. باز او گفت: با امریکا در یک امر موافقم و آن این است که عدم توافق بهتر از توافق بد است. تحریم‌ها نیز باید یکجا برداشته شوند.

■ و اوباما در ۹ فوریه ۲۰۱۵ (۲۰ بهمن ۹۳) گفته‌است: با نتان یاهو، برسر پرونده اتمی ایران اختلاف نظر جدی داریم و من فکر نمی‌کنم که تمدید بیشتر مذاکرات مفید باشد چون موضوعات باقیمانده فنی نبوده بلکه این موضوع به تصمیم و میل ایران بستگی دارد.

بدین‌قرار، شکل و محتوی سیاسی یک واقعیت را تشکیل می‌دهند و توافق بر سر آنها اراده سیاسی طرف ایرانی را می‌طلبد. و

■ جان کری، وزیر خارجه امریکا، در ۹ فوریه، گفته‌است: هرگونه تمدید مذاکرات هسته‌ای با ایران برای دستیابی به توافق جامع بعد از اواخر ماه مارس

(اوایل فروردین) منتفی است، مگر این که چارچوب و طرح کلی یک موافقتنامه تا آن موقع تعیین و مشخص شده باشد.

چارچوب و طرح کلی یک موافقتنامه، به ضرورت، در بر می‌گیرد:

۱. تعداد سانتریفوژهای نسل اولی که ایران می‌تواند داشته باشد. و
 ۲. درصدی که اورانیوم می‌تواند غنی شود و وزن اورانیوم غنی شده‌ای که ایران می‌تواند نگاه دارد و یا انتقال اورانیوم غنی شده به خارج از ایران. و
 ۳. طول زمانی که ایران تحت کنترل قرار می‌گیرد. و
 ۴. برداشته شدن تحریمها: تعلیق آنها؟ یا لغو آنها؟ یکباره و یا در طول زمان؟ تحریمهای مربوط به پرونده اتمی و یا همه تحریمها؟
- هرگاه در این چهار مورد توافق بعمل بیاید، جزئیات روشهای عملی کردن این توافق می‌شوند! آیا دو طرف به توافق در این چهار مورد رسیده‌اند؟ پاسخهای طرف ایرانی به این پرسش این است:
- ظریف: ما وارد جزئیات شده‌ایم. او باز، توافق را در گرو وجود اراده سیاسی طرف مقابل دانسته است.
 - روحانی گفته است: ایران در مذاکرات هسته‌ای گامهای لازم را برداشته نوبت طرف مقابل است.
- اما هم‌زمان، «افشاگرهایی بعمل آمدند، بس قابل توجه:

* فشار به خامنه‌ای برای کوتاه آمدن از «خطوط قرمز»؟!:

۱۷ بهمن ۹۳، سید محمود نبویان، از شاگردان مصباح و از اعضای جبهه پایداری و «نماینده» تهران در مجلس نهم، این «افشاگرها» را بعمل آورده است:

- چند جلسه پیش آقا رفته و از ایشان خواسته‌اند از خطوط قرمز خود کوتاه بیایند. از سخنان او معلوم است که ظریف نزد خامنه‌ای رفته است. او نتوانسته است کاری از پیش ببرد، روحانی - که او اسم نمی‌برد و خطاب به مخاطبان خود می‌گوید همان که اسم بردید! - را نزد خامنه‌ای فرستاده است. روحانی نیز کاری از پیش نبرده و پس از آن بوده است که صحبت رفراندوم را پیش کشیده است.

- توافق را بهر صورت ممکن انجام خواهند داد و پس از آن، نوبت به تصرف مجلس می‌رسد.
- من رفتم پیش عراقچی. پرسیدم تحریمها را بر می‌دارند؟ او جواب داد: آنها می‌گفتند ظرف ۲۰ سال تحریمها را بر می‌داریم. چانه زدیم ۱۵ سال شد. بعد از این مدت هم هنوز ۲۰ درصد تحریمها باقی می‌مانند. در طول مدت، تنها تحریمهای مربوط به اتم، بحال تعلیق در می‌آیند.
- فردو و آب سنگین اراک و قسمتی از تأسیسات نظنز و بخش عخله اورانیومی که غنی کرده بودیم را داده‌ایم و هیچ چیز نیز نگرفته‌ایم.

انقلاب اسلامی: هرگاه قصد تولید بمب اتمی بوده باشد، آنچه رژیم، برابر توافق ژنو، داده‌است، همه چیز است و آنچه گرفته‌است هیچ چیز است. اما هرگاه برآستی، صرف بودجه نجومی برای ایجاد این تأسیسات فقط برای تولید سوخت و قرارداد دادن ایران در وضعیت انزوا و تحریمهای اقتصادی و ثروت عظیمی که در خلیج فارس و دریای مازندران از دست می‌رود و زیان اقتصادی که ببار آمده‌است و می‌آید، فاجعه‌ای بس بزرگ است و نگاه‌داشتن این تأسیسات خویشتن را محکوم کردن به تحمل این همه زیان است. و ناگفته‌های دیگری نیز وجود دارند که نبویان، برزبان نیاورده‌است:

❖ رژیم به ارتش امریکا اجازه داده‌است سوخت و تجهیزات نظامی را از خلیج فارس به افغانستان منتقل کند. و

❖ در همان حال که ولایتی، مشاور خامنه‌ای در سیاست خارجی می‌گوید: داعش دست پرورده امریکا است و این داعش خلبان اردنی را می‌سوزاند تا تبلیغ کنند، به اسلام درآمدن، یعنی وارد شدن به جهنم، همکاری نظامی رژیم با امریکا، روز به روز، گسترده‌تر می‌شود. تا بدانجا، که تحلیل گرانی رسیدن به توافق بر سر اتم را اجتناب ناپذیر می‌دانند زیرا «همکاری استراتژیک ایران و امریکا» آن را واجب گردانده‌است.

*** توافق «بهرترب» در حال انجام است و یا خبری از آن نیست؟:**

ارگانهای تبلیغاتی دستگاه خامنه‌ای سخنان خامنه‌ای را همچون عامل بازدارنده موضوع «تحلیل» می‌کنند. شادی خود را از این که این سخنان مانع از رسیدن به توافق می‌شود، پنهان نمی‌کنند. مدعی هستند که سخنان او، حسابهای امریکا را بهم ریخت. نگون بختی که خامنه‌ای و دستیاران او را گرفتار خود کرده، این است که نمی‌دانند توافق حاصل تعادل قوا است و نه ذهنیت آنها. می‌نویسند: نه این اوباما است که موفق شد کنگره را از وضع تحریمهای جدید برضد ایران بازدارد، بلکه این کنگره بود که به این نتیجه رسید که دیپلماسی در تحریم مطلوب امریکا به ایران کارسازتر است. باوجود این، سخنان خامنه‌ای به امریکا حالی کرده است که فکر تحمیل «توافق بد» (از دید خامنه‌ای) به ایران را از سر بدرکند!

غافل از این که طرف امریکائی می‌داند اقتصاد ایران در چه وضعیتی است. وضعیت ایران در منطقه چگونه است. و این را نیز می‌داند که رژیم، همواره، «قاطعیت زبانی» را پوشش «سازش قهرمانانه» کرده است. در حقیقت، بنابراین که قاطعیت زبانی باشد و یا نباشد، توافق شدنی و یا ناشدنی می‌شود:

• هرگاه قاطعیت زبانی باشد، آیا باید توافق را باید انجام گرفته دانست؟:

❖ به گزارش ایسنا (۲۰ بهمن ۹۳): اختلافات کلیدی ایران و ۱+۵ حل شد. روزنامه وال استریت ژورنال در گزارشی به نقل از دیپلمات‌ها نوشت: به نظر می‌آید پیشرفت در حل اختلافات کلیدی در مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵ حاصل شده است.

دیپلمات‌های غربی می‌گویند: در مذاکرات مونیخ پیشرفت‌های فنی لازم که اساس یک توافق را تشکیل می‌دهند به دست آمده‌اند. درباره‌ی مسائلی که می‌تواند به هر دو طرف برای حصول توافق کمک کند شفاف‌سازی بیش‌تری کرده‌اند.

• برخی مقامات می‌گویند: به عنوان بخشی از یک ریزنی‌ها اختلافات بر سر مسائل کلیدی شامل برخورداری ایران از سانتریفیوژهای بیش‌تر کم‌تر شده است. این تعداد سانتریفیوژ بیش‌تر از آن چیزی است که غرب در ابتدا بر آن پافشاری

می‌کرده است. اما به گفته این مقامات هیچ یک از این اختلافات رفع نشده است.

• یک دیپلمات ارشد غربی روز یک‌شنبه مدعی شد ایران در حال تغییر عقیده دادن است. این دیپلمات در ادامه توپ را به زمین ایران انداخت و گفت: من کاملاً خوش بین هستم. اما اگر ایران موضع خود را تغییر ندهد شانس کمی برای حصول توافق وجود دارد. اما فشارها برای هر دو هیأت مذاکره‌کننده ایران و آمریکا به شدت افزایش یافته است.

• جمهوری‌خواهان کنگره به شدت برای تصویب طرح اعمال تحریم‌های جدید علیه ایران تلاش کردند که با مخالف سخت باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا و سپس دموکرات‌ها مواجه شد. اکنون به نظر می‌آید که قانون‌گذاران در انتظارند ببینند آیا سازش تا پایان ماه مارس حاصل می‌شود یا نه؟

انقلاب اسلامی: بدین قرار، در یک گزارش، هم اختلافات کلیدی حل شده‌اند و پیشرفتهای فنی لازم که اساس یک توافق را تشکیل می‌دهند، حاصل شده‌اند و هم هیچ‌یک از این اختلافات رفع نشده‌است!

• **هرگاه قاطعیت واقعی باشد، همچنان هیچ‌یک از اختلافات حل نشده‌است:**

تازه‌ترین و گویاترین سخن، سخن علی لاریجانی، «رئیس» مجلس مافیها است. در ۲۱ بهمن ۹۳، او گفته‌است: غربی‌ها در پی فریب ما هستند و خیال می‌کنند میز مذاکره میدات تره‌بار و محل چانه زنی است. از دید او، غربی‌ها قصد فریب دارند اما مذاکره‌کنندگان ایرانی فریب آنها را نمی‌خورند. از این سخنان، بوی رسیدن به توافق نمی‌آید. وقتی او می‌گوید: مردم باید در راه پیمائی ۲۲ بهمن شرکت کنند تا که غربی‌ها را محل گفتگوها را با تجارت‌خانه عوضی نگیرند، وقتی در همین روز، قول یک نماینده سابق کنگره آمریکا بعد از دیدار از ایران، در وسائل ارتباط جمعی رژیم منتشر می‌شود و بنابر آن، هرگاه مذاکرات شکست بخورد، روحانی به حاشیه رانده می‌شود و اداره کشور به دست سخت سران می‌افتد، سخنی که پیشتر، رویترا از قول ظریف منتشر کرد، و وقتی روحانی

می‌گوید «نوبت طرف مقابل» است، یعنی این‌که رژیم دست به دامان اوباما است تا مگر با توافقی موافقت کنند که بدتر از قرارداد ترکمن‌چای نباشد. پس تا سال روز انقلاب، توافقی که ظریف نوید می‌داد انجامش را در این روز اعلان کند، بعمل نیامده‌است. در این باره، گزارش ۲۰ بهمن روزنامه انگلیسی گاردین، اندک روشنائی ایجاد می‌کند و بدان می‌توان وضعیت را سنجید:

بدون هیچ تردیدی واضح‌ترین نشانه برای این که بفهمیم در مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ پیشرفت حاصل شده این است که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم اسرائیل است. او می‌گوید با تمام توان مانع از آن خواهیم شد که یک توافق اتمی بد (از دید او) با ایران امضاء شود. قرار است او به دعوت رئیس مجلس امریکا، برای سخنرانی برضد یک توافق هسته‌ای به واشنگتن برود.

• حقیقت این است که ابهاماتی درباره دیدارهای اخیر محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران و همتایان غربی‌اش در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ وجود دارد.

• وزیر امور خارجه ایران گفت که اصلی‌ترین مساله مورد اختلاف در مذاکرات چگونگی لغو تحریم‌هاست. اگرچه در حال دست یافتن به راه‌حلی در این زمینه هستیم.

• فیلیپ هاموند، وزیر امور خارجه انگلیس پس از دیدار با همتای ایرانی‌اش گفت: پیشرفت‌هایی در روند مذاکرات حاصل شده‌است و مرحله کنونی مذاکرات حول محور مساله غنی‌سازی می‌چرخد. مذاکرات درباره ظرفیت غنی‌سازی ایران است و درباره این است که بر سر ظرفیت غنی‌سازی ایران به توافق برسیم و آن را بپذیریم.

• ایران خواهان حفظ ظرفیت کنونی سانتریفیوژهایش است که به حدود ۱۰ هزار ماشین می‌رسد. این درحالی است که غرب به بهانه به تعویق انداختن آن‌چه که خود گریز هسته‌ای ایران می‌خواند از این کشور می‌خواهد تا تعداد سانتریفیوژهایش را به کم‌تر از ۴ هزار تا برساند.

آن گونه که آسوشیتدپرس گزارش داده است این تلاش‌ها تغییر سرعت و کارایی سانتریفیوژها را شامل می‌شود که در نتیجه آن این ماشین‌ها گاز هگزا فلوراید اورانیوم کم‌تری را می‌توانند غنی‌سازی کنند. دیگر مساله مورد بررسی در این مذاکرات حجم ذخیره اورانیوم غنی‌شده ایران در سطح پایین است که در صورت تبدیل آن به اکسید یا انتقال آن به کشوری دیگر می‌توان زمان‌گیر هسته‌ای ایران را طولانی‌تر کرد.

• در مونیخ مساله دیگری مبنی بر مدت زمان توافق نهایی مطرح شده است. اگر محدودیت‌ها درباره برنامه هسته‌ای ایران آن گونه که غرب ترجیح می‌دهد ۱۵ سال به طول بیانجامد ایران تعداد سانتریفیوژهای بیش‌تری را خواستار خواهد شد اما اگر مدت زمان توافق نهایی کم‌تر از ۱۰ سال باشد آن گونه که ایران خواستار آن است تهران آماده خواهد بود تا کاهش تعداد سانتریفیوژهای فعالش را بپذیرد. ایران پس از پایان این مدت زمان کوتاه قادر خواهد بود تا غنی‌سازی را تا سطح صنعتی افزایش دهد که به این کشور اجازه خواهد داد سوخت مورد نیاز خود برای راکتور هسته‌ای‌اش در بوشهر را تولید کند.

*** جبهه بندیها در رژیم و در امریکا آشکارتر و مرزبندیها مشخص‌تر می‌شوند:**

• در پرتو اطلاع‌ها و موضعگیری‌ها و داده‌های بالا، اینک معانی «افشاگریهای» نویان و نیز «تحلیل»های ارگانهای تبلیغاتی خامنه‌ای، قابل مشاهده‌تر می‌شوند:

این واقعیت که بخشی از رژیم، مافیاهای نظامی - مالی که از بحران اتمی و «کمر بند سبز» سود جستند، با اتحاد محافظه‌کاران جدید و دولت سعودی و اسرائیل و متحدانشان در منطقه، خواستار انجام توافق نیستند. الا این که می‌خواهند عامل سرنگرفتن توافق، امریکا و غرب جلوه کنند. بدیهی است نویان، از فشاری که این مافیاهای خامنه‌ای وارد می‌کنند، کلمه نمی‌گوید. اما وقتی خامنه‌ای در حضور نظامیان درباره مذاکرات اتمی موضعگیری می‌کند، لاجرم، آنها هستند که او می‌خواهد راضی کند. باوجوداین، خامنه‌ای نیک می‌داند بدون توافق نهائی، اقتصاد ورشکسته ایران، از پا در می‌آید. او می‌داند که نیاز مبرم به پول دارد. از این‌رو، قاطعیتی که نشان می‌دهد، بیشتر زبانی و

کمتر واقعی است. به قول، نبویان، «توافق را به هر صورت ممکن انجام می‌دهند.».

• در امریکا، بدنبال واشنگتن پست، نیویورک تایمز نیز بدست محافظه‌کاران جدید افتاده و این دو نشریه نسبت به انعقاد توافق بد، هشدار می‌دهند:

■ مقاله را پل پیلار نوشته و در ۹ فوریه ۲۰۱۵ انتشار داده‌است. چکیده آن اینست:

• محافظه‌کاران جدید که اینک صفحه‌های خاص سرمقاله‌ها و مقاله‌های نیویورک تایمز را نیز به اختیار خویش درآورده‌اند، زمینه سازی می‌کنند برای این‌که توافقی نهائی با ایران انجام نگیرد. اینان که راه‌حل قابل پیشنهاد ندارند، موضع‌های ساده‌اندیشانه می‌گیرند. می‌نویسند: ما مدتهای دراز جانبدار گفتگو با ایران بودیم. اما اینک مشاهده می‌کنیم نتیجه‌ای حاصل نشده‌است. قرار بود تأسیسات غنی سازی اورانیوم ایران برچیده شوند، موضع اوپاما نیز این بود، اما اینک حکومت اوپاما و متحدانش می‌پذیرند که ایران این تأسیسات را داشته باشد و اورانیوم را غنی نیز بکند. پیلار دروغ سرمقاله نویس‌های این دو روزنامه را کف دستشان می‌گذارد: آن زمان که امریکا و متحدانش می‌گفتند ایران نباید اورانیوم غنی کند، تأسیسات ایران ناچیز بودند. نتیجه آن سیاست بود که ایران تأسیسات غنی سازی اورانیوم خود را گسترش داد. بنابراین، آن سیاست، پیش از انتخاب اوپاما به ریاست جمهوری، شکست خورده بود.

بر قول پیلار باید افزود که در حکومت خاتمی، با موافقت خامنه‌ای، پیشنهاد گفتگوی جامع برای حل و فصل همه مسائل فی‌مابین بعمل آمد اما این حکومت بوش بود که آن پیشنهاد را در سطل آشغال انداخت.

• سرمقاله نویسان، همصدا با نتان یاهو، می‌نویسند که حکومت اوپاما به ایران امتیازهای کلان داده‌است. دروغ می‌نویسند زیرا ایران است که امتیازهای مهم به غرب داده‌است. می‌نویسند ایران از تولید بمب اتمی منصرف نشود و راست نمی‌نویسند. زیرا سال‌ها مذاکره‌ای در میان نبود و توافقی هم امضاء نشده بود و ایران فرصت را برای ساختن بمب اتمی مغتنم نشمرد.

در گذشته، تأسیسات اتمی ایران در مهار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نبود اما اینک، در مهار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است. قول نبویان را هم باید بر قول پیلار افزود: تأسیسات فردو در دست مفتشان آژانس انرژی اتمی است. فردو رفت، آب سنگین اراک رفت، بخشی از تأسیسات نظنز رفت...

• سرمقاله نویس واشنگتن پست اعلان خطر می‌کند که «زمان تفتیش محدود نیز چند سالی بیش نیست». حال آن‌که بیشترین ناظران براین نظر هستند که هم تفتیش‌ها وسیع هستند و هم در طول سالهای طولانی بعمل خواهند آمد. مفتشان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تصدیق می‌کنند که ایران قرارداد ژنو را اجرا کرده‌است و تفتیش‌ها بدون مانع انجام می‌گیرند. سرمقاله نویسه‌ها به روی خود نمی‌آورند این واقعیت را که به یمن گفتگوها، اطمینان از اینکه ایران بمب اتمی نمی‌سازد، بدست آمده‌است. پیش از آن، این اطمینان وجود نداشت.

• دومین دلیل که تراشیده‌اند و تکرار می‌کنند، اینست که ایران در منطقه، سیاست تهاجمی درپیش گرفته و درکار گسترش نفوذ خود در خاورمیانه است. غیر از این‌که چند و چون بسط نفوذ ایران در منطقه را توضیح نمی‌دهند، ادعایشان با قولشان در تناقض است. چراکه هرگاه توافقی انجام نگیرد، خطر بسط نفوذ ایران در منطقه بیشتر نیز می‌شود. سالها ایران در انزوا نگاه داشته شد. پس معلوم به این‌که امریکا مانع از بسط نفوذ ایران نشده‌است. سرمقاله نویسه‌ها مدعی می‌شوند که اوپاما دست ایران را در عراق و سوریه و لبنان و... بازگذاشته است چنان‌که ایران نفوذی را در منطقه جسته است که هیچ‌گاه نداشت.

انقلاب اسلامی: حال این‌که امریکا دست ایران را در منطقه باز نگذاشته‌است. ایران در منطقه است و می‌خواهد با دولتهای منطقه رابطه داشته باشد و با آنها همکاری کند. آیا ایران، از رهگذر گفتگو با امریکا، دست امریکا را در عراق و سوریه و کشورهای دیگر بازگذاشته‌است؟

استدلال پیلار ضعیف است. چراکه واقعیت آن نیست که سرمقاله نویس‌های واشنگتن پست و نیویورک تایمز می‌نویسند و واقعیت پاسخی هم که پیلار به آنها می‌دهد نیست. واقعیت اینست که دو طرف، در افغانستان و عراق و سوریه همکاری می‌کنند. البته به خرج ایران. در

واقع، در عراق و سوریه، بجای سرباز امریکائی، سرباز ایرانی می‌جنگد و قسمتی از هزینه را نیز ایران می‌پردازد. این چگونه بسط نفوذی است که همسایه‌های ایران منابع نفت و گاز مشاع با ایران را می‌برند و ایران تحت تحریم است و به سوریه نفت و پول و اسلحه و نفرات می‌دهد. در عراق نیرو دارد و به لبنان اسلحه و پول می‌دهد؟ این که رژیم ولایت فقیه را که دستیار سلطه‌گری گشته است که امریکا است را ارگانهای محافظه‌کاران جدید رژیمی می‌خوانند که در کار بسط نفوذ خویش در منطقه است، گویای ضعف مفرط سیاست خارجی این رژیم است و نیازش در داخل، به ریش گرفتن این نوع دروغ‌ها است. بدین‌سان، رژیم هم چوب دستیاری قدرت امریکا را می‌خورد - و در عین خود را ناگزیر می‌بیند انکار کند - و هم پیاز پرداخت هزینه‌های بسیار سنگین مالی و انسانی را. در حقیقت، بند شدن دست رژیم در افغانستان و عراق و سوریه و لبنان و فلسطین و یمن، هزینه‌های سنگین دارد که با پائین آوردن عمده بهای نفت، دومین عامل جدید است که به عاملهای پیشین افزوده و شدت فشاری را که رژیم تحت آن است، بسیار بیشتر می‌کند.

• سرمقاله نویسنده کنگره را بر می‌انگیزند به تشدید تحریمها: مدعی هستند که حکومت اوپاما با تشدید تحریمها موافق است الا این‌که می‌گوید در پایان گفتگوها، وقتی مسلم شد که ایران نمی‌خواهد جامعه جهانی را مطمئن کند قصد ساختن بمب اتمی را ندارد. سرمقاله نویسنده مدعی می‌شوند که در وضعیت کنونی، ایران بسا بخواهد گفتگوها را برای ماه‌ها و ماه‌ها ادامه دهد. حال این‌که اگر کنگره تهدیدهای جدید وضع کند، ایران ناگزیر می‌شود در اولین فرصت به خواسته‌های جامعه جهانی گردن بنهد. اما واقعیت اینست تشدید تحریمها توسط کنگره، قاتل گفتگوها می‌شود. این واقعیت را سرمقاله نویسنده خوب می‌دانند. الا اینکه قصد واقعی آنها اینست که گفتگوها به قتل برسند. اما نمی‌توانند قصد واقعی خود را آشکار کنند.

برنوشته پیلار قول اوپاما را نیز باید افزود: کسانی هستند که نه توافق اتمی با ایران که تغییر رژیم ایران را می‌خواهند.

انقلاب اسلامی: بدین سان، بحران اتمی که می توانست پدید نیاید، پدید آمد و تشدید شد. تا که امروز، وسیله تقابل قوا در درون رژیم ولایت فقیه و در درون دستگاه حاکمه امریکا و در سطح منطقه و سطح جهان شده است. سخنان پوتین و سه نوبت دیدار و گفتگوی روحانی با او، گویای نقشی است که این بحران، به روسیه داده است. هرگاه این مشکل نه از راه تغییر رابطه دولت با ملت و تغییر طبیعت دولت از قدرتمدار به حقوق مدار که در محدوده چهار رشته روابط قوا حل شد، بهائی سنگین دارد که آن را ایرانیان باید پردازند. حل نشدنش بهائی که باید پرداخت را بسا سنگین تر نیز می کند.

وضعیت سنجی پنجاهم:

وضعیت اسف بار صنعت نفت و پیشروی سریع بیابان و بازی نتان یاهو با آتش و فشار بار سیاست رژیم در منطقه بر دوش مردم:

۱۸ فوریه ۲۰۱۵ برابر ۲۹ بهمن ۱۳۹۳

۱. زنگنه روحانی را تکذیب می کند: خرج کشور را وزارت نفت می داد و حالا نمی تواند حقوق کارمندان را بپردازد چه رسد پول برای سرمایه گذار؟!:

۱۸ در ۲۸ بهمن ۹۳، بیژن زنگنه، «وزیر» نفت در مجلس، بهنگام بحث در باره بودجه، گفته است:

«با توجه به کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی، وزارت نفت پولی برای سرمایه گذاری در میداین مشترک ندارد. مجلس در گذشته تصویب کرده بود که ۱۴/۵ درصد از درآمدهای نفت به این صنعت اختصاص یابد که با احتساب نفت بشکه ای ۱۰۰ دلار با فروش دو میلیون بشکه در روز حدود ۱۳ میلیارد دلار عاید وزارت نفت می شد اما امروز با احتساب نفت ۴۰ دلاری حدود ۳ میلیارد دلار می شود. با این احتساب درآمدی نداریم که بخواهیم در میداین مشترک سرمایه گذاری کنیم. این وزارتخانه در پرداخت حقوق کارکنان خود به مشکل برخوردده است چه برسد به این که بخواهیم در میداین مشترک نیز سرمایه گذاری کنیم. در حال حاضر، وضعیت نفت بسیار اسفناک است و در صورتی که این بند رای نیورد دچار بحران واقعی می شویم.»

یادآور می‌شود که در ۲۲ بهمن، روحانی، گفته بود: چون دیدند تحریم‌ها بجائی نمی‌رسند، حاضر به مذاکره شدند. و اینک، «وزیر» نفت او می‌گوید: وضعیت نفت بسیار اسف بار است. اما خرج کشور را وزارت نفت می‌دهد. وقتی پول برای پرداخت حقوق کارکنان خود را ندارد، پس خرج کشور از کجا تأمین می‌شود؟ فرض کنیم غربی که می‌داند ایران چه اندازه نفت صادر می‌کند، نداند اقتصاد ایران ورشکسته‌است، سخن زنگنه و دیگر مسئولان رژیم را هم نمی‌شنود؟ پس دروغ فاحش روحانی «مصرف داخلی» دارد. اما اگر مردم ایران را هم «نادان» و ساده لوح فرض کرده باشد، باز سخن بیژن زنگنه دروغویی روحانی را بر «نادانان و ساده لوحان»، چه رسد به مردم هشیار ایران، آشکار می‌کند. بخصوص که

■ در ۲۹ بهمن، خبر آن لاین، مهدی پور قاضی، عضو هیأت نمایندگان اطاق ایران را انتشار داده‌است: فعالان اقتصادی نگران آینده تحریم‌ها شده‌اند. به باور این گروه در صورتی که فضای بین‌المللی به روی اقتصاد ایران باز نشود، شرایط برای خروج اقتصاد ایران از رکود دشوار می‌شود.

مهدی پور قاضی گفته‌است: موضوع مسائل هسته‌ای و تحریم‌های به دنبال آن، در اقتصاد کشور نقش کلیدی دارد. به نظر من دولت تمرکزش را روی این گذاشته که مسئله هستی را زودتر حل بکند که تصمیم درستی است. این ماجرا روی کل کارهای ما اثرگذار است.

برداشتن این فشار هم امید ایجاد می‌کند، هم سرمایه خارجی می‌آورد، هم رونق می‌آورد و هم اشتغال را بالا می‌برد. اگر دولتی‌ها برنامه صحیحی در اقتصاد ندارند، به علت اینکه مشغول مذاکره با خارجی‌ها هستند، نیست. چون مذاکره باید انجام شود. و باید به آن توجه شود. اما توجه به آن سیاست‌ها به معنای آن که در سیاست و اقتصاد داخلی بلا تکلیف بمانیم، نیست».

بدین‌قرار، حکومت روحانی مشغول گفتگو با کشورهای ۱+۵ برای رسیدن به توافق بر سر اتم است و در همان حال، در سیاست و اقتصاد داخلی بلا تکلیف است. بنگریم که بنا نظر سنجی انجام گرفته، چند در صد مردم سیاست اقتصادی حکومت را خوب ارزیابی می‌کنند:

۲. تنها ۳/۴ درصد مردم ایران سیاست اقتصادی حکومت روحانی را تصویب می‌کنند:

■ برنامه پایش در نظرسنجی ۲۶ بهمن ۹۳، از مردم خواسته‌است به سیاست اقتصادی رژیم و صفت متفاوتی یافتن و یا نیافتن آن، نمره بدهند. در این نظرسنجی که حدود ۲۵۹ هزار نفر شرکت داشتند، نمره‌ای که ۱۶۵ هزار نفر از آنها داده‌اند، از ۱ تا ۹ بوده‌است. از آن‌ها، ۸۷ هزار نفر، نمره ۱ داده‌اند. ۲۳ هزار نفر نمره ۱۰ و ۱۷ هزار نفر نمره ۱۵ و ۹ هزار نفر نمره ۲۰ داده‌اند. بدین ترتیب، تنها ۳/۴ درصد برنامه اقتصادی حکومت را «مقاوتی» دانسته‌اند. و ۶۴ درصد مردم سیاست اقتصادی رژیم را مردود دانسته‌اند.

و در نظرسنجی دیگری که از ۱۵۱ اقتصاددان، بعمل آمده‌است، ۷۴ نفر از ۱ تا ۹ نمره داده‌اند. یعنی ۴۹ درصد سیاست اقتصادی حکومت را مردود دانسته‌اند. از آنها ۲۰ تن نمره ۱ و ۲۲ نفر نمره ۵ داده‌اند. ۱۵ نفر نمره ۱۰، ۳ نفر نمره یازده، ۱۲ نفر نمره ۱۲، ۸ نفر نمره ۱۳، هفت نفر نمره ۱۴ و ۱۰ نفر نمره ۱۵ داده‌اند. و ۴ نفر نمره ۱۶ و ۱۷ و ۵ نفر نمره ۱۸ داده‌اند. یعنی تنها حدود ۶ درصد اقتصاددانان به سیاست اقتصادی حکومت، بلحاظ یافتن و یا نیافتن صفت مقاومتی، نمره عالی داده‌اند. امر مهم و بس درخور توجه این‌است که نظر مردمی که اقتصاددان نیستند مشابه نظر اقتصاد دانان است. بدین‌ترتیب، وجدان علمی و وجدان همگانی، یکسان به سیاست اقتصادی حکومت نمره مردود داده‌اند.

سختی معیشت مردم نیز و نیز پیشروی سریع بیابان دو داده‌ای هستند که دقیق‌ترین نمره به سیاست اقتصادی، نه تنها به حکومت روحانی که به رژیم ولایت فقیه، از استقرار تا امروز، می‌دهند:

۳. بنابر آمار دولتی نیز، در شهرها ۳۳/۴ و در روستاها ۴۰/۱ درصد مردم کشور زیر خط فقر هستند:

■ در ۲۸ بهمن ۹۳، محمدحسین شریف‌زادگان وزیر رفاه در حکومت خاتمی، در گفتگو با روزنامه اعتماد، گفته‌است:

با استناد به آمارهایی که در سال ۱۳۹۱ برای تعیین خط فقر محاسبه شده است، ۳۳/۴ درصد خانوارهای شهری و ۴۰/۱ درصد خانوارهای روستایی زیر خط فقر مطلق قرار دارند.

وی سیاست‌های اجرا شده توسط حکومت احمدی‌نژاد را توزیع فقر می‌خواند و می‌گوید آنها معتقد بودند باید ابتدا درآمد توزیع شود و سپس رشد اقتصادی اتفاق بیفتد، از این‌رو اجرای این سیاست را در دستور کار قرار دادند و در عمل نه رشد اقتصادی اتفاق افتاد و نه عدالت اجتماعی محقق شد.

درست است اما با توجه به نکته‌ای که اشاره کردم و برای پرهیز از پراکنده گویی و استناد به آمارهای متفاوت من در مورد خط فقر در سال ۱۳۹۱ صحبت می‌کنم. این خط فقر بر اساس آمار هزینه خانوار محاسبه شده است و نیازهای اساسی مسکن، پوشاک، آموزش، حمل و نقل و هزینه غذایی نیز بر مبنای کف ۲۰۰۰ کالری روزانه برای هر فرد محاسبه شده و محاسبه هزینه نیازهای اساسی با روش اورشانسکی انجام شده است. نتایج این محاسبات نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۱ در کل کشور در مناطق شهری ۳۳/۴ درصد از خانوارهای شهری زیر خط فقر مطلق بوده‌اند و در مناطق روستایی ۴۰/۱ درصد. طبق گزارش بانک جهانی در سال‌های منتهی به اوایل انقلاب یعنی ۱۳۵۶ و ۵۷، ۴۰ درصد از کل خانوارهای شهری و روستایی زیر خط فقر مطلق بوده‌اند و در پایان دوره دولت سازندگی ۱۹/۸ درصد و در سال ۱۳۸۴ آخر دولت اصلاحات ۱۱/۵ درصد از خانوارهای شهری و روستایی زیر خط فقر مطلق بوده‌اند. توزیع خط فقر در استان‌ها نیز نگران‌کننده شده است به‌طوری که مناطق شهری استان سیستان و بلوچستان ۶۳/۱ و روستاها ۷۶/۹۱ درصد، استان کرمان ۵۵/۳ درصد در شهرها و ۵۰/۷۷ درصد در روستاها، استان همدان ۴۵ درصد در شهرها و ۵۱/۰۱ درصد در روستاها بوده است و البته در استان تهران ۲۰ درصد در شهرها و ۲۱ درصد در روستاها بوده است. بعد از انقلاب اسلامی با وسیع شدن دامنه گروه‌های

اجتماعي و درآمدي متوسط خط فقر نیز به تدریج در شهر و روستا کاهش یافت، این آمار نشان می‌دهد که دستاوردهای این دوران به خطر افتاده و خط فقر و خانوارهای فقیر افزایش یافته‌اند.

شاخص مهم دیگری که مورد محاسبه قرار می‌گیرد ضریب جینی است که برای اندازه‌گیری نابرابری به کار گرفته می‌شود و مقدار آن بین صفر و یک است. هر چه این شاخص به یک نزدیک‌تر باشد نشانگر نابرابری بیشتر در توزیع درآمد در جامعه است و هر چه از یک کمتر باشد کاهش نابرابری در توزیع درآمد را نشان می‌دهد. این ضریب در سال‌های منتهی به انقلاب حدود ۵۲ درصد بود که نشان از نابرابری زیادی در جامعه بود، بعد از انقلاب با تلاش‌های زیادی که به خصوص در روستاها به انجام رسید این شاخص به ۴۰ درصد رسید. تغییرات این شاخص خیلی آهسته است و به یک باره رخ نمی‌دهد و نشان‌دهنده کاهش در نابرابری درآمدی در جامعه است. از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ این شاخص از ۰/۴۱۷ به ۰/۴۰۶ درصد رسید. ولی از سال ۱۳۸۷ به ۳۹۰ درصد کاهش یافت و به تدریج به ۳۹۸ درصد، ۳۹۳ درصد، ۳۶۵ درصد و ۳۶۳ درصد طی سال‌های ۸۸ تا ۱۳۹۱ رسید و نشان می‌دهد که جامعه از برابری نسبی بهتری در توزیع درآمد برخوردار بوده است.

از سوی دیگر رشد اقتصادی در سه سال آخر دولت اصلاحات تا ۱۳۸۴ هر ساله بیش از ۶/۵ درصد را تجربه کرد و از سال ۱۳۸۵ به بعد رشد اقتصادی با وجود افزایش فوق‌العاده درآمدهای نفتی رو به کاهش نهاد و سال‌های ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ منفی شد. این امر به این مفهوم است که فعالیت‌های کل اقتصاد در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات نتوانسته است نسبت به سال بعدی بیشتر باشد و ثروت کمتر و نهایتاً درآمد ملی کمتری تولید شده است.

شما از این آمار چه نتیجه‌ای می‌گیرید؟ به نظر می‌رسد در این دوران به جای توزیع عادلانه ثروت، توزیع عادلانه فقر در دستور کار قرار گرفته است؟

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، در حکومت شاه ۴۰ درصد از مردم روستاها و شهرهای ایران زیر خط فقر زندگی می‌کرده‌اند. مقایسه واقعی می‌شد هرگاه شریف زادگان داده‌های اقتصادی بهار انقلاب را از یاد نمی‌برد. بنابر آن داده‌ها، در بهار انقلاب ایران، متوسط درآمد خانوارهای روستائی و شهری از متوسط هزینه‌های آنها افزون شد. با این تفاوت که در آن دوره، از صدور نفت کاسته شد و در عوض بهای آن سه برابر شد (۳۴ دلار هر بشکه در بازار رسمی و ۴۴ دلار در بازار غیر رسمی) و ایران توانست ذخیره ارزی بملبغ ۱۶ میلیارد دلار ایجاد کند (حدود ۵۵ میلیارد دلار به پول امروز). در عوض، در دوره هاشمی رفسنجانی و خاتمی، ایران قرضه خارجی می‌داشت. در پایان جنگ، ۱۲ میلیارد دلار قرضه ببارآمده بود. در حکومت هاشمی رفسنجانی برآن افزوده شد.

اما تهدید اروپا به تحریم نفت و گاز توسط خامنه‌ای، نه دروغ فاحش که توهین به شعور مردم ایران و مردم دنیا است. چرا که هم اکنون این اروپا است که خرید نفت و گاز ایران را تحریم کرده‌است و این اقتصاد ایران است که وضعیتی بدتر از وضعیت اسفبار صنعت نفت دارد. مگر این که تهدید به قطع کردن صدور نفت و گاز کشورهای منطقه باشد که هم ساده‌لوحانه و هم توجیه بزرگ کردن «خطر ایران» توسط اتحادیه دولت سعودی و اسرائیل و محافظه کاران جدید امریکا است.

۴. بیابان شتابان پیشرفت می‌کند:

داده‌های جدید زیر گویای ستمی است که استبداد پهلویها و رژیم ولایت فقیه بر طبیعت ایران روا دیده‌اند:

۱۴ سال پیش، سازمان ملل متحد نسبت به خطری که محیط زیست را در خوزستان تهدید می‌کند، هشدار داده بود. این عباس پایی زاده، «نماینده» دزفول است که در ۲۵ بهمن، ایرانیان را از این هشدار آگاه می‌کند، آنهم وقتی که کار از کار گذشته و خوزستان در پوشش ریزگردها است و بنابر ارزیابی کارشناسان، هرگاه بنابر رهاندن خوزستان از این آسیب بزرگ شود، دست کم ۱۰ سال وقت می‌برد. و

■ در شرق ایران، سیستان بیشتر (نیمی از جمعیتش مهاجرت کرده‌است) و بلوچستان کم‌تر بیابان شده‌اند. و

■ در شمال ایران، مازندران نیز گرفتار کم‌آبی است. و

■ در آذربایجان، دریاچه ارومیه همچنان در حال خشک شدن است. خطر این‌که منطقه شوره زار برگردد وجود دارد. رژیمی که گذاشت دریاچه بخشکد البته رژیمی نیست که بتواند مانع از پخش نمک در منطقه نشود. بدین ترتیب، خوزستان گرفتار ریزگردها و آذربایجان گرفتار نمک است. و

■ در ۲۸ بهمن اعلان شد که ۶۷ درصد تالابهای کشور خشکیده‌اند.

و برای اینکه بدانیم چرا بیابان دارد کشور را تصرف می‌کند، از جمله، این دو داده کفایت می‌کند: در بودجه سال ۹۲، ۶۵ درصد ارقام قید شده در تبصره‌ها اجرا نشده‌است. و معوقات بانکی ۲۰۰ هزار میلیارد تومان، معادل ۵۷ میلیارد دلار (به نرخ امروز و نه به نرخي که از بانکها وام گرفته شده‌است. وگرنه، به دلار، ۱۰۰۰ تومانی، ۲۰۰ میلیارد دلار می‌شود). رژیمی که ثروت کشور را این‌سان به باد می‌دهد، البته پولی باقی نمی‌گذارد که خرج جلوگیری از بیابان شدن کشور بگردد.

کشوری با وضعیت نفی اسف بار و طبیعتی که دارد بیابان می‌شود و فقری که دارد همگانی می‌شود، «رئیس جمهوری» دارد که باک از گفتن فاحش‌ترین دروغها ندارد و می‌گوید: چون تحریمها نتیجه ندادند، کشورهای طرف مذاکره حاضر به مذاکره درباره مسئله اتمی شدند! و خامنه‌ای و روحانی، در دروغگوئی همانندی دارند به اسم نتان یا هو که به او با ما می‌گوید: اگر توافق با ایران توافق خوبی است چرا ما را از آن آگاه نمی‌کنید. او نیز، چون از اندیشه خالی و راه‌کاری برای اقتصاد و مسائل اسرائیلی‌ها ندارد، «خطر ایران» و «امپراطوری که ایران می‌خواهد تشکیل دهد» را دستمایه تبلیغات انتخاباتی خود کرده‌است:

۵. نتان یا هو سری و دستی خالی دارد و دست‌آویزی غیر از «خطر مجهز شدن ایران به سلاح هسته» و امپراطوری سازی ایران ندارد و با این حال، رسیدن به دو هدف را از سخنرانی در کنگره در سر دارد: نوشته از پل پیلار است و در ۱۶ فوریه ۲۰۱۵، انتشار یافته‌است:

• هرگاه نتان یاهو به واشنگتن بیاید و برای سومین بار در کنگره سخنرانی کند و نمایندگان مرتب سخنان او کف بزنند، هدفی واقعیش اینست که اسرائیلیان به مشکلات اقتصادی خود نیاندیشند. یک سنجش افکار جدید در اسرائیل توجه ناظران را به خود جلب کرده است. بنابراین، برای ۴۸ درصد رأی دهندگان، مسئله اول، مشکلات اقتصادی هستند. و ۱۹ درصد آنها رابطه با فلسطینی‌ها مسئله اول است. و ۱۴ درصد مشکل آموزش و پرورش را مسئله اول می‌دانند و تنها ۱۰ درصد تهدید ایران را مسئله‌ای می‌دانند که حکومت اسرائیل باید به آن بپردازد. از دید ۱۱ درصد اسرائیلی‌ها نیز بی‌ثباتی منطقه و قوت گرفتن افراطی‌ها مسئله اول است.

• دو سال پیش، سنجش افکار مشابهی انجام گرفت. مقایسه این سنجش افکار با آن سنجش افکار گویا است: «مسائل اقتصادی»، در آن سنجش افکار، از نظر ۴۳ درصد مسئله اول و «خطر ایران»، از دید ۱۲ درصد مسئله اول بودند. حال این که در طول این مدت، حکومت نتان یاهو، بطور مداوم «خطر ایران» را تبلیغ کرده است. آشکار است که اسرائیلیان دست حکومت خویش را خوانده‌اند و تبلیغش در باره «خطر ایران» را مدلل نیافته‌اند.

• در آنچه به وضعیت اقتصادی اسرائیل مربوط می‌شود، دو امر واقع بس نظر گیر گویای زمینه فکری و اشتغال خاطر اسرائیلیان هستند: نخست این که اسرائیل اقتصادی پیشرفته دارد و از دید اقتصاد کلان که بنگریم، بسیار دینامیک است. نباید دریافت سالانه ۳ میلیارد دلار کمک از آمریکا نباید ما را بفریبد و گمان بریم اسرائیل به این پول نیاز دارد. اسرائیل در شمار ۲۵ کشور جهان است که درآمد سرانه مردمشان بالاترین در جهان است.

امر واقع دوم و بسا شگفتی آور اینست که اسرائیل را سالها است که حکومتی دست راستی اداره می‌کند و بلحاظ نابرابری سطح درآمد مردمش، نابرابرترین کشور میان کشورهای است که به سازمان همکاری و رشد اقتصادی تعلق دارند. از موفقیت تکنولوژی عالی اسرائیل تمامی اقتصادش سود نبرده است. برغم پیشرفت عمومی مردم اسرائیل، شمار قابل ملاحظه‌ای از آنان، از این پیشرفت کامیاب نشده‌اند. بخصوص جوانان بسن بلوغ رسیده، باز بخصوص بلحاظ مسکن در مضیقه هستند و مسکن درخوری نمی‌یابند.

تظاهرات مردم اسرائیل در تابستان ۲۰۱۱، گویاتر از این سنجش افکار بازگو کننده واقعیت است. بسیاری از مردم در این تظاهرات شرکت کردند و فریاد سردادند که: «ما عدالت اجتماعی می‌خواهیم». صدها هزار شرکت کننده در این تظاهرات، با توجه به میزان جمعیت اسرائیل، بسیار عظیم تر از تظاهرکنندگان امریکا بودند که وال استریت را اشغال کردند.

• بدین قرار، به تمایل چپ میانه اسرائیل، اقبال واقعی ابراز می‌شود. از این رو است که حزب لیکود و متحدانش از بیم از دست دادن اکثریت، می‌کوشند توجه مردم اسرائیل را به «خطری که امنیت ملی اسرائیل را تهدید می‌کند» برگردانند. با وجود تفوق نظامی عظیم اسرائیل که چنین خطری را بی‌محل می‌کند، این تمایلها می‌کوشند به اسرائیلی‌ها بیاوراند که تنها آنها هستند که می‌توانند اسرائیل را از این خطر حفظ کنند.

• شیخ ایران و بخصوص برنامه اتمیش، محور استراتژی سیاسی نتان یاهو است. وقتی نتان یاهو به واشنگتن می‌آید و در کنگره جمهوری خواه حاضر می‌شود، که رون درمر، آژان سیاسی، برایش ترتیب داده است، هدفی جز تقویت موضع سیاسی خود در اسرائیل ندارد. در واقع، با یک تیر می‌خواهد دو نشان بزند:

۱. خرابکاری موفق را انجام بدهد تا که توافق اتمی به انجام نرسد. برای این کار، همان سخنان را در باره «خطر ایران برای منطقه و جهان» را تکرار خواهد کرد و تا بتواند آن را بزرگ و نزدیک و قطعی جلوه خواهد داد. هرگاه بدین کار موفق شود، موقعیت خویش را در انتخابات اسرائیل تا بخواهی تحکیم بخشیده است. و

۲. به رأی دهندگان اسرائیل را مطمئن کند که، برغم نارضائی رئیس جمهوری امریکا از او، سیاست امریکا در منطقه را تحت کنترل خود دارد.

با وجود این، مجله نشین بر این است که نتان یاهو دارد با آتش بازی می‌کند:

۶. نشین (۱۷ فوریه ۲۰۱۵): چرا نتان یاهو دارد با آتش بازی می‌کند:

• باتوجه به این واقعیت که نتان یاهو، بطور نیمه رسمی، رهبر لابی‌های یهودی امریکا است، هیچ نه معلوم که او سخترانی او در کنگره، در ماه آینده، سرانجام بگیرد. بسا سرانجام نگیرد. نخست وزیر اسرائیل، در خود اسرائیل زیر فشار است برای این که به امریکا نرود. بسا رویدادها او را از ترک کشور بازدارند.

• اما اگر بیاید، در همان محل سخترانی خواهد کرد که رئیس جمهوری امریکا، در همین ماه ژانویه، در باره وضعیت امریکا سخترانی کرد. او در باره خطر معامله با ایران، بر سر برنامه اتمی این کشور، سخترانی خواهد کرد که مرجه‌های اول رئیس جمهوری امریکا است. بنابراین، سخترانی او، نخست برای سلامت سیاسی قانون‌گذاران تهدیدآمیز خواهد بود. زیرا معنای حضور او در کنگره این است که نخست وزیر یک کشور خارجی، بطور واقعی و نیمه رسمی، رهبر لابی‌های یهودی امریکا و تعیین کننده سیاست این کشور است. باز بدین معنی است که نمایندگان، بخاطر دریافت کمک از لابی‌های اسرائیل، خود را در اختیار نخست وزیر اسرائیل گذاشته‌اند. برای اعتبار رئیس جمهوری امریکا و موقعیت امریکا در جهان نیز زیانمند است.

• روشن است که سخنان او در مخالفت با سیاست حکومت امریکا، به روابط امریکا و اسرائیل نیز بطور جدی صدمه وارد می‌کند:

۱. نخست این که حمایت از دولت اسرائیل دیگر از اجماع برخوردار نخواهد بود. باب انتقاد از حکومت اسرائیل بروی سیاستمداران و روزنامه نگاران باز می‌شود. بسا ضدیت و بسا ضدیت هرچه بیشتر با اسرائیل، ابراز خواهند شد. بدین خاطر است که از نیویورک تایمز تا فوکس نیوز و نیز جامعه یهودیان امریکا از نتان یاهو می‌خواهند سفر خود به امریکا را لغو کند. یک سنجش افکار که سی.ان.ان ترتیب داده است می‌گوید که ۶۳ درصد امریکائیان با دعوت از نتان یاهو برای سخترانی در کنگره امریکا مخالفند. ۶۶ درصد امریکائیان بر این نظر هستند که امریکا، در نزاع میان اسرائیل و فلسطین باید بی طرف باشد. حتی وقتی پای دفاع از اسرائیل بمیان می‌آید، ۴۹ درصد می‌گویند باید امریکا از اسرائیل دفاع کند و ۴۷ درصد بر باورند که امریکا نباید به نفع اسرائیل وارد عمل شود.

هرگاه به عامل سن را در نظر بگیریم، بسا در آینده درصد آنها که خواهان بی طرف ماندن امریکا هستند، بیشتر نیز بگردد. در حقیقت،

۵۶ درصد از کسانی که ۵۰ سال و بیشتر دارند براین باور هستند که امریکا باید در نزاع میان اسرائیل و فلسطین بی طرف بماند. حال آن که ۷۵ درصد از کسانی که کمتر از ۵۰ سال سن دارند، براین نظر هستند که امریکا باید بی طرف بماند.

۲. سپس این که حمایت از اسرائیل حالا دیگر جمهوریخواه بسیار بیشتر از دموکراتها حامی اسرائیل هستند. یعنی در قیاس با گذشته، تمایل دو حزب وارنه شده است. در گذشته، بخصوص در کنگره، این دموکراتها بودند که طرفدار دو آتشه اسرائیل بشمار بودند. جمهوری خواهها از نتان یاهو حمایت می کنند و دموکراتها جون بوئر، رئیس مجلس را بخاطر دعوت از نتان یاهو سرزنش می کنند.

و این طرفداری، سودی به جمهوریخواهان نمی رساند. در ۲۰۱۲، تنها ۵ درصد از یهودیان امریکا، سیاست نامزدها نسبت به اسرائیل عامل رأی دادن به آنها دانسته بودند.

و رأی دهندگان امریکائی، آپیک و نقش او در انتخابات امریکا، (تأمین هزینه انتخابات و...) را به چشم بد می نگرند و بطور روزافزون، جمهوریخواهان خود را ناگزیر می بینند تمایل مردم امریکا را رعایت کنند.

۳. آمدن نتان یاهو و سخنرانی او در کنگره در مقام نمایندگی از همه یهودیان بدین معنی است که این نه امریکا که اسرائیل است که وطن یهودیان امریکا است. این امر نه اکثریت یهودیان امریکا را خوش می آید و نه وخامت بارکردن رابطه امریکا با اسرائیل امری است که نتان یاهو خواهان آن است.

۴. سخنرانی نتان یاهو در کنگره جز این معنی نمی دهد که این نه منافع امریکا که امنیت اسرائیل است که باید عامل تعیین کننده سیاست امریکا در منطقه ای به حساسیت خاورمیانه باشد.

با وجود این همه، نتان یاهو می گوید من به واشنگتن می روم تا موضع اسرائیل را برای اعضای کنگره امریکا و مردم امریکا تشریح کنم.

بدتر از این کار که رفتن به کنگره و به اعضای آن گفتن که شما به

آنچه رئیس جمهوری امریکا می گوید اعتماد نکنید، کدام کار است؟

نتان یاهو، به پاریس رفت تا در راه پیمائی، بنماینده گی از یهودیان جهان، شرکت کند. بعد از داوید بن گورین که در ۱۹۵۰، که از جوانان یهودی امریکا

خواست به اسرائیل مهاجرت کنند، این دومین نخست وزیر اسرائیل است که از یهودیان می‌خواهد به اسرائیل مهاجرت کنند. آن زمان، یهودیان امریکا واکنش سخت ابراز کردند و بن‌گورین ناگزیر شد بگوید یهودیان امریکا نسبت به وطن خود امریکا وفادار هستند.

سخنرانی نتان یاهو، در مقام نمایندگی از تمامی یهودیان، تمامی هرآنچه را از سال ۱۹۵۰ ساخته شده‌است، ویران می‌کند. با این عمل، بسا اسرائیل حمایت جامعه یهودیان امریکا را که بنیاد سیاست امریکا در حمایت از اسرائیل است، از بین می‌برد. هرگاه یهودیان امریکا ببینند که ناگزیر هستند میان امریکا و اسرائیل یکی را انتخاب کنند، تردید کمی وجود دارد برای این‌که آنها وطنی را انتخاب نکنند که در آن زندگی می‌کنند. نتان یاهو با ناگزیر کردن یهودیان امریکا به چنین انتخابی، دارد با آتش بازی می‌کند.

انقلاب اسلامی: طرزفکرهای قدرت محور نتان یاهو و خامنه‌ای و مستبدهای حاکم بر کشورهای منطقه، می‌گویند چرا کشورهای منطقه در چنین وضعیتی هستند. هرگاه مردم این کشورها بخواهد ریشه نابسامانی‌ها را بشناسند، خواهند دید که این ریشه، هدف و روش شدن قدرت، بنابراین، نظام‌های سیاسی - اجتماعی قدرت محور است. تا این نظام‌ها تغییر نکنند، بر فرض که بحران اتمی، با کشیدن جام زهر تسلیم، حل نگردد، بحران دیگری سر برخواهد آورد.